

دانشنامه

حضرت

عبدالحکیم  
کبری

سَلَامُ اللّٰهِ عَلَيْهَا

کاری از مرکز تحقیقات و ایات آیة الله العظمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# دانشنامه حضرت خدیجه سلام الله علیها

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۶	دانشنامه حضرت خدیجه سلام الله علیها
۱۶	مشخصات کتاب
۱۶	مقدمه
۱۷	فصل اول: اجداد و خویشاوندان
۱۷	اجداد و والدین و خویشاوندان
۱۸	پدر خدیجه: خویلد بن اسد و اجداد او
۱۸	پدر خدیجه از طایفه بنی اسد قریش
۱۹	خویلد بن اسد از بزرگان محترم قریش
۱۹	رییس طایفه اسد در جنگ فجار دوم
۲۱	ممانعت وی از انتقال حجر الاسود به یمن (نزاع پدر خدیجه با تبع و تحلیل ها)
۲۱	اسد بن عبد العزی، پدر بزرگ خدیجه و خویلد بن اسد پدر خدیجه
۲۳	(اسد) پدر خویلد عضو حلف الفصول
۲۳	زهره بنت عمرو بن حنثره مادر خویلد
۲۵	مادر خویلد از طایفه بنی کاهل
۲۵	اجداد حضرت خدیجه سلام الله علیها
۲۵	قصی
۲۶	مقامات قصی
۲۸	فاطمه مادر خدیجه
۲۸	مادر خدیجه: فاطمه بنت زایده و اجداد او
۲۹	والدین
۲۹	پدر فاطمه از بنی عامر قریش
۲۹	از اصیل ترین خانواده های عرب

- ۲۹ ..... قلابه بنت سعد مادر بزرگ
- ۲۹ ..... فصل دوم: تولد و لقب حضرت خدیجه سلام الله علیها
- ۲۹ ..... تاریخ تولد حضرت خدیجه سلام الله علیها
- ۳۱ ..... القاب آن بزرگوار:
- ۳۱ ..... اشاره
- ۳۲ ..... (۱) - طاهره و علت شهرت او به طاهره
- ۳۵ ..... (۲) - صدیقه
- ۳۵ ..... (۳) - مبارکه
- ۳۵ ..... (۴) - ام المؤمنین
- ۳۵ ..... (۵) - بانوی بانوان
- ۳۷ ..... (۶) - دیگر القاب
- ۳۷ ..... فصل سوم: فعالیت‌های تجاری حضرت خدیجه سلام الله علیها
- ۳۷ ..... ثروتمندترین زن روزگار
- ۴۰ ..... چگونگی تجارت
- ۴۰ ..... استخدام کارگزاران
- ۴۰ ..... استخدام کارگزاران در بازار بصری و داستان ابومویهب راهب
- ۴۲ ..... استخدام مردان پاکدامن و درستکار
- ۴۳ ..... سفر به شام
- ۴۳ ..... میسره کارگزار خدیجه سلام الله علیها
- ۴۳ ..... کارگزاران خدیجه در بازار حباشه
- ۴۴ ..... کارگزاران خدیجه در شام
- ۴۴ ..... تجارت خدیجه از زبان حضرت ابوطالب علیه السلام
- ۴۴ ..... اجیر نشدن پیامبر به نقل از عمار
- ۴۴ ..... ثروت خدیجه سرمایه او در تجارت

- تجارت و ازدواج و تجارت در تابستان و زمستان ..... ۴۵
- ویژگی های حضرت خدیجه سلام الله علیها در تجارت ..... ۴۵
- اخلاق کریمانه و شرافت حضرت خدیجه سلام الله علیها ..... ۴۵
- ثروت خدیجه سلام الله علیها ..... ۴۷
- بزرگترین قافله، قافله ی حضرت خدیجه سلام الله علیها است. .... ۴۸
- فصل چهارم: ازدواج و فرزندان ..... ۴۸
- اشاره ..... ۴۸
- آیا حضرت خدیجه سلام الله علیها قبل از ازدواج بار سول خدا صلی الله علیه و آله دارای فرزند بوده است؟ ..... ۵۱
- یک بازنگری درباره فرزندان خدیجه سلام الله علیها ..... ۵۲
- پاسخ به دو سؤال ..... ۵۴
- ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها در چه سنی با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ازدواج نمودند و آیا قبلاً با دو کافر ازدواج کرده بودند؟ ..... ۵۵
- بیوه بودن ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها مردود است ..... ۵۷
- مورد اول: ناسازگاری با مبانی اعتقادی مکتب تشیع ..... ۵۷
- مورد دوم: این مسئله از لحاظ تاریخی دارای اعتبار کافی نمی باشد ..... ۶۰
- فصل پنجم: علم و معرفت حضرت خدیجه سلام الله علیها ..... ۶۸
- الف) شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۶۸
- اشاره ..... ۶۸
- (۱)- از امانتداری محمد صلی الله علیه و آله ..... ۶۹
- پیشنهاد ابوطالب ..... ۶۹
- (۲)- از طریق کرامت محمد صلی الله علیه و آله ..... ۶۹
- ب) آگاهی به بعثت ..... ۷۰
- از طریق دانشمندان زمان و گفتگوی خدیجه با ورقه بن نوفل درباره محمد صلی الله علیه و آله ..... ۷۰
- اشعار ورقه ..... ۷۲
- آگاهی به حقانیت نبوت ..... ۷۴

- ۷۴ ..... از طریق امتحان به هنگام نزول وحی
- ۷۷ ..... تحلیلی از جعلی بودن گزارش این امتحان
- ۷۸ ..... رؤیای نوید بخش و صادق خدیجه
- ۷۹ ..... خدیجه سلام الله علیها بانویی خردمند و دارای اندیشه ی استوار
- ۷۹ ..... ایمان به دین یکتاپرستی ابراهیم
- ۷۹ ..... فصل ششم: تجارت محمد صلی الله علیه و آله برای حضرت خدیجه سلام الله علیها قبل از ازدواج
- ۷۹ ..... اشاره
- ۸۲ ..... دعوت خدیجه سلام الله علیها از محمد صلی الله علیه و آله برای همکاری تجارت
- ۸۲ ..... علت همکاری
- ۸۲ ..... تجارت محمد صلی الله علیه و آله برای حضرت خدیجه سلام الله علیها
- ۸۵ ..... شناخت خدیجه سلام الله علیها
- ۸۶ ..... موافقت محمد صلی الله علیه و آله با پیشنهاد حضرت ابوطالب علیه السلام
- ۸۶ ..... خوشحالی حضرت خدیجه از درخواست همکاری محمد صلی الله علیه و آله با او
- ۸۷ ..... توانگری محمد صلی الله علیه و آله با ثروت خدیجه علیها السلام
- ۸۷ ..... بهبود وضعیت مالی محمد صلی الله علیه و آله بعد از تجارت برای حضرت خدیجه سلام الله علیها
- ۸۸ ..... سود تجارت حضرت محمد صلی الله علیه و آله
- ۹۰ ..... از کرامات و خوش یمنی محمد صلی الله علیه و آله
- ۹۰ ..... فصل هفتم: علاقه مندی حضرت خدیجه سلام الله علیها به پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۹۰ ..... سبب علاقه مندی
- ۹۰ ..... (۱) - گزارش میسر
- ۹۲ ..... (۲) - مشاهده کرامت پیامبر صلی الله علیه و آله توسط خدیجه سلام الله علیها
- ۹۳ ..... (۳) - آگاهی خدیجه سلام الله علیها از نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۹۳ ..... (۴) - ویژگی های پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۹۵ ..... آگاهی افرادی از احساس علاقه خدیجه به پیامبر

- ۹۵ ..... نفیسه و ورقه
- ۹۵ ..... مطالعه زندگی خدیجه در کنار پیامبر بیانگر عشق حقیقی وی
- ۹۵ ..... فصل هشتم: خواستگاری حضرت خدیجه سلام الله علیها از پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۹۵ ..... ویژگی های پیامبر و علل خواستگاری
- ۹۷ ..... کیفیت خواستگاری خدیجه سلام الله علیها
- ۹۷ ..... خواب های پیام آور خدیجه سلام الله علیها
- ۹۸ ..... آگاهی خدیجه از بعثت پیامبر و مشورت او با ورقه بن نوفل
- ۱۰۳ ..... چگونگی خواستگاری خدیجه از پیامبر با وساطت نفیسه
- سخنان عمار یاسر درباره ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و واسطه در ازدواج میان آن دو بزرگوار هاله خواهر خدیجه بوده است
- ۱۰۵ ..... اشعار حضرت خدیجه علیها السلام در مدح پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام خواستگاری
- ۱۰۶ ..... مراسم خواستگاری و عروسی
- ۱۰۶ ..... گفتگوی ابوطالب با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۰۶ ..... گفتگوی محرمانه حضرت خدیجه سلام الله علیها با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۱۱ ..... رفت و آمد صفیه و نفیسه برای برقرار سازی ازدواج
- ۱۱۵ ..... زبان حال حضرت خدیجه سلام الله علیها
- ۱۱۶ ..... ماجرای خویلد پدر خدیجه سلام الله علیها
- ۱۱۸ ..... مراسم و خطبه ی ازدواج خدیجه سلام الله علیها
- ۱۲۲ ..... جشن عظیم عروسی، و ولیمه ی آن
- ۱۲۳ ..... سرودخوانی صفیه و بانوان در شب عروسی
- ۱۲۵ ..... معرفی صفیه عمه ی پیامبر صلی الله علیه و آله در چند سطر
- ۱۲۷ ..... روز مبارک و سپاسگزاری خدا
- ۱۳۰ ..... خواستگاری خدیجه سلام الله علیها بهترین جواب در رد اتهام مستشرقین به پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۳۰ ..... اوهام واهیه:
- ۱۳۰ ..... فصل نهم: فرزندان حضرت خدیجه سلام الله علیها



- ۱۳۰ ..... فرزندان حضرت خدیجه سلام الله علیها
- ۱۳۳ ..... نظریه ی علامه سید محسن امین و ابن هشام
- ۱۳۵ ..... احترام پیامبر صلی الله علیه و آله به انتخاب خدیجه سلام الله علیها
- ۱۳۶ ..... بررسی و تجزیه و تحلیل
- ۱۳۹ ..... تسلی خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله به خدیجه سلام الله علیها در مورد وفات پسرانش
- ۱۴۱ ..... ولادت حضرت زهرا سلام الله علیها و احترام بانوان بزرگ از خدیجه سلام الله علیها
- ۱۴۳ ..... تسلی خاطر فاطمه سلام الله علیها در رحم، به مادرش در ماجرای شق القمر
- ۱۴۵ ..... نذر خدیجه سلام الله علیها و اعلام دستور خدا
- ۱۴۶ ..... فصل دهم: ویژگی های حضرت خدیجه سلام الله علیها
- ۱۴۶ ..... شخصیت عاطفی خدیجه سلام الله علیها
- ۱۴۷ ..... ایمان قلبی خدیجه (علیهاالسلام) به ظهور اسلام، قبل از ازدواج
- ۱۴۸ ..... خدیجه سلام الله علیها ادیبی آگاه و هوشمند
- ۱۵۰ ..... ثروت بیکران خدیجه سلام الله علیها
- ۱۵۲ ..... فصل یازدهم: نقش ثروت خدیجه سلام الله علیها در پیشبرد اسلام
- ۱۵۲ ..... اشاره
- ۱۵۳ ..... مصرف های اموال خدیجه سلام الله علیها
- ۱۵۷ ..... فصل دوازدهم: حوادث تاریخی مهم در زمان ندگی مشترک حضرت خدیجه سلام الله علیها و پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۵۷ ..... غذای پر برکتی که خدیجه سلام الله علیها آن را فراهم کرد
- ۱۵۹ ..... خدیجه سلام الله علیها در آئینه ی معراج پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۵۹ ..... اشاره
- ۱۶۰ ..... ۱- سلام خدا بر خدیجه سلام الله علیها
- ۱۶۰ ..... ۲- پیوند مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها پس از معراج
- ۱۶۱ ..... ۳- سرچشمه ی شگفت انگیز ولادت حضرت زهرا سلام الله علیها از خدیجه سلام الله علیها
- ۱۶۴ ..... اسلام و نماز خدیجه سلام الله علیها در سالهای سخت آغاز بعثت

- ۱۶۸ ..... مسلمان شدن ورقه بن نوفل
- ۱۷۲ ..... اینار و مقاومت پر صلابت خدیجه سلام الله عليها در پاسداری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۷۵ ..... حضرت خدیجه سلام الله عليها سه سال در محاصره ی شدید اقتصادی
- ۱۷۸ ..... آزادی معجز آسای بنی هاشم از محاصره
- ۱۸۱ ..... فصل سیزدهم: منزلت معنوی حضرت خدیجه سلام الله عليها
- ۱۸۱ ..... خدیجه عليها السلام فی القرآن
- ۱۸۱ ..... (۱) - سوره فرقان/ ۷۴
- ۱۸۳ ..... (۲) - سوره ضحی/ ۸
- ۱۸۵ ..... (۳) - سوره مطففین ۱۸-۲۸
- ۱۸۶ ..... (۴) - سوره آل عمران ۴۲
- ۱۸۸ ..... (۵) - سوره فاطر ۱۹-۲۲
- ۱۹۰ ..... (۶) - سوره آل عمران ۳۳
- ۱۹۰ ..... (۷) - سوره اعراف/ ۴۶ - ۵۰
- ۱۹۱ ..... تصدیق خدیجه سلام الله عليها از دستورهای اسلام، و بیعت او با پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام
- ۱۹۳ ..... مقام ارجمند خدیجه سلام الله عليها
- ۲۰۰ ..... خدیجه سلام الله عليها همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله در دنیا و آخرت
- ۲۰۰ ..... نگاهی به مقام آسیه، مریم و زهرا علیهما السلام
- ۲۰۱ ..... حضرت آسیه سلام الله عليها کیست؟
- ۲۰۲ ..... حضرت مریم سلام الله عليها کیست؟
- ۲۰۲ ..... حضرت زهرا سلام الله عليها کیست؟
- ۲۰۴ ..... مباهات امامان علیهم السلام و بزرگان به وجود شریف خدیجه سلام الله عليها
- ۲۰۸ ..... ارتباط عمیق خدیجه سلام الله عليها با خداوند و اعتقاد نیرومند او
- ۲۰۹ ..... فصل چهاردهم: حضرت خدیجه سلام الله عليها در بستر رحلت
- ۲۰۹ ..... سال، ماه و روز رحلت خدیجه سلام الله عليها

- ۲۱۰ ..... دلداری دادن پیامبر صلی الله علیه و آله به خدیجه سلام الله علیها
- ۲۱۱ ..... وصیت خدیجه سلام الله علیها در مورد شب عروسی حضرت زهرا سلام الله علیها
- ۲۱۲ ..... خوف خدیجه سلام الله علیها از مرگ
- ۲۱۲ ..... رحلت جانسوز خدیجه سلام الله علیها
- ۲۱۳ ..... دلداری خداوند به حضرت زهرا سلام الله علیها در سوگ مادر
- ۲۱۳ ..... آوردن کفن از سوی خدا برای خدیجه سلام الله علیها
- ۲۱۴ ..... اندوه جانکاه پیامبر صلی الله علیه و آله در فراق خدیجه سلام الله علیها
- ۲۱۵ ..... مرقد مطهر حضرت خدیجه سلام الله علیها
- ۲۱۶ ..... پریشانی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از فراق ابوطالب علیه السلام و خدیجه سلام الله علیها
- ۲۱۷ ..... سوگ خوانی حضرت علی علیه السلام در رحلت ابوطالب و خدیجه علیهما السلام
- ۲۱۸ ..... گریه و راز و نیاز امام حسین علیه السلام در کنار قبر خدیجه سلام الله علیها
- ۲۱۹ ..... رجعت حضرت خدیجه سلام الله علیها هنگام ظهور حضرت قائم (عج)
- ۲۲۰ ..... شکوه خدیجه سلام الله علیها در عالم برزخ
- ۲۲۰ ..... اشاره
- ۲۲۰ ..... ۱- قصر خدیجه سلام الله علیها
- ۲۲۱ ..... ۲- خیمه ی شکوهمند خدیجه سلام الله علیها
- ۲۲۱ ..... ۳- انتظار خدیجه سلام الله علیها برای استقبال از روح علی علیه السلام
- ۲۲۲ ..... ۴- آمدن خدیجه سلام الله علیها به بالین سکینه سلام الله علیها در عالم خواب
- ۲۲۲ ..... ۵- ورود شکوهمند خدیجه سلام الله علیها با همراهان به کربلا
- ۲۲۵ ..... مقام ارجمند حضرت خدیجه سلام الله علیها در قیامت
- ۲۲۵ ..... اشاره
- ۲۲۵ ..... ۱- حضرت خدیجه سلام الله علیها بر فراز اعراف
- ۲۲۷ ..... ۲- حضرت خدیجه سلام الله علیها در پیشاپیش فاطمه سلام الله علیها در درگاه بهشت
- ۲۲۸ ..... ۳- خدیجه سلام الله علیها با هفتاد هزار فرشته ی پرچمدار

- ۲۲۹ ..... سلام خدا و همه ی موجودات به تو ای خدیجه!
- ۲۲۹ ..... فصل پانزدهم: موقعیت خانه خدیجه سلام الله علیها.
- ۲۲۹ ..... خانه حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها
- ۲۳۱ ..... خانه ی مبارک خدیجه سلام الله علیها.
- ۲۳۲ ..... یاد همیشگی پیامبر صلی الله علیه و آله از خدیجه سلام الله علیها
- ۲۳۴ ..... گریه ی پیامبر صلی الله علیه و آله در جلسه ی عروسی حضرت زهرا سلام الله علیها
- ۲۳۷ ..... تمجید پیاپی پیامبر صلی الله علیه و آله از خدیجه سلام الله علیها در طول یک ماه
- ۲۳۸ ..... چشم اشکبار پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن گردنبنند خدیجه سلام الله علیها
- ۲۳۹ ..... فدک به جای مهریه ی خدیجه سلام الله علیها
- ۲۴۱ ..... راز معنویت و شکوه سرای خدیجه سلام الله علیها
- ۲۴۱ ..... خانه ی معنویت و آزادی
- ۲۴۴ ..... راز معنویت و برکت این خانه
- ۲۴۸ ..... فصل شانزدهم: سخنان بزرگان، دانشمندان درباره حضرت خدیجه سلام الله علیها
- ۲۴۸ ..... اشاره
- ۲۴۹ ..... ۱-ام سلمه به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت:
- ۲۴۹ ..... ۲-زبیر بن بکار گفته است:
- ۲۴۹ ..... ۳-ابن اسحاق گفته است:
- ۲۵۰ ..... ۴-همو گوید:
- ۲۵۰ ..... ۵-هشام بن محمد گفته است:
- ۲۵۰ ..... ۶-ابن هشام صاحب کتاب معروف «السیرة النبویة» می نویسد:
- ۲۵۰ ..... ۷-ابن اثیر گفته است:
- ۲۵۰ ..... ۸-محمد بن احمد ذهبی، پیشتاز رجالیون عامه گفته است:
- ۲۵۱ ..... ۹-همو می نویسد:
- ۲۵۱ ..... ۱۰-جمال الدین ابوالفرج، عبدالرحمن بن جوزی گفت است:

- ۱۱-عبدالملک بن هشام گفته است: ..... ۲۵۱
- ۱۲-حافظ عبدالعزیز جَنَابِذی حنبلی در کتاب خود به نام (معالم العتره النبویه) گفته است: ..... ۲۵۱
- ۱۳-اشرف علی هندی گفته است: ..... ۲۵۲
- ۱۴-سید عبدالحسین شرف الدین گفته است: ..... ۲۵۲
- ۱۵-عبدالله علایلی گفته است: ..... ۲۵۲
- ۱۶-عمر ابونصر گفته است: ..... ۲۵۲
- ۱۷-دکتر علی ابراهیم حسن گفته است: ..... ۲۵۳
- ۱۸-عمر رضا کحاله گفته است: ..... ۲۵۳
- ۱۹-بودلی، در کتاب خود به نام ( رسول ) گفته است: ..... ۲۵۳
- ۲۰-سلیمان کتانی گفته است: ..... ۲۵۳
- ۲۱-سهیلی گوید: ..... ۲۵۴
- ۲۲-همو گوید: ..... ۲۵۴
- ۲۳-ابن حجر گوید: ..... ۲۵۴
- ۲۴-همو گوید: ..... ۲۵۴
- ۲۵-همو گوید: ..... ۲۵۴
- فصل هفدهم: پاسخ به چند سؤال و شبهه ..... ۲۵۵
- اسلام با حمایت مالی چه کسی پیشرفت کرد؟ ..... ۲۵۵
- مهریه فرزانه قریش حضرت خدیجه علیها السلام چه قدر بوده است؟ ..... ۲۶۰
- فصل هجدهم: نخستین اسلام و ایمان آورنده حضرت علی علیه السلام است یا حضرت خدیجه علیها السلام ؟ ..... ۲۶۲
- اشاره ..... ۲۶۲
- حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نخستین یار رسول الله صلی الله علیه و آله ..... ۲۶۵
- از محدثان و مورخان اهل سنت : ..... ۲۶۵
- ابن اسحاق ( ۱۵۱ ق ) می گوید : ..... ۲۶۵
- مسعودی ( ۳۴۶ ق ) می گوید : ..... ۲۶۶

- خطیب بغدادی ( ۴۶۳ ه ق ) : ..... ۲۶۶
- ابن جوزی ( ۵۹۷ ه ق ) : ..... ۲۶۶
- عزالدین ابن اثیر جزری ( ۶۳۰ ه ق ) : ..... ۲۶۶
- صفدی ( ۷۶۴ ه ق ) می گوید : ..... ۲۶۸
- ابن حجر عسقلانی ( ۸۵۲ ه ق ) : ..... ۲۶۸
- منابع و مآخذ ..... ۲۶۸
- درباره مرکز ..... ۲۸۵

## دانشنامه حضرت خدیجه سلام الله علیها

### مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۲

عنوان و نام پدیدآور: دانشنامه حضرت خدیجه سلام الله علیها/ واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان.

و با تشکر از حجه الاسلام والمسلمین سید مجید نبوی - مهدی آقابابائی - حسین غزالی اصفهانی - علی بشیری لمجیری و حوزه علمیه حضرت خدیجه (سلام الله علیها) - تهران

ناشر چاپی: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و کتاب.

موضوع: حضرت خدیجه سلام الله علیها - دانشنامه.

ص: ۱

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

چندین سال است که خداوند متعال توفیق خدمتگزاری به آستان مقدس ام المؤمنین حضرت خدیجه سلام الله علیها را به مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان داده است و کارمندان و محققین این مرکز با علاقه ی وافر به آن بانوی بزرگوار سعی دارند به وسیله ی تحقیقات و نشر زندگانی با تکنولوژی و وسیله های پیشرفته ی امروزی مخصوصاً فضای سایبری بخشی از دین خود را در این زمینه ادا کنند.

با عنایتی که بعضی از خیرین غیرتمند در این زمینه داشتند این مرکز علاوه بر ایجاد پایگاه اینترنتی با عنوان [www.khadijeh.com](http://www.khadijeh.com) به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی اقدام به نشر آثار تولید شده در فضای مجازی نمود.

دانشنامه ی زندگانی حضرت خدیجه سلام الله علیها کار علمی و تحقیقی بزرگ دیگری است که حاصل تلاش بیش از یک سال گروهی از محققین مرکز می باشد که در ۱۸ فصل تنظیم گردیده است.

در مسیر تدوین و گردآوری حدود بیش از ۱۲۰۰ جلد کتاب مورد بررسی قرار گرفته است که از میان آنها مطالب مربوط به حضرت خدیجه سلام الله علیها از میان ۴۰۰ جلد کتاب، استخراج و فیش برداری شده که در مجموعه ی دانشنامه ارائه شده است.

در این تحقیق تلاش شده است که مطالب موجود در برخی کتب تاریخی قرون اولیه صدر اسلام تا عصر حاضر، در یک مجموعه گرد آوری شده و در دسترس عموم قرار گیرد تا همگان بتوانند با زندگانی سراسر درس آن بانوی بزرگ اسلام آشنا شوند.

در این اثر به بسیاری از شبهات پیرامون آن بزرگوار اشاره و پاسخ داده شده است.

امید است با همت افراد خیر اندیش، این مجموعه به زیور چاپ نیز آراسته شود.

در اینجا جا دارد از محققین مدرسه علمیه حضرت خدیجه سلام الله علیها تهران که با نرم افزار شیدای امین ما را یاری نمودند تشکر کنیم.

و من الله توفیق

واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

**فصل اول: اجداد و خویشاوندان**

**اجداد و والدین و خویشاوندان**



ص: ۳۰

خدیجه بنت خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی الاسدی بن کلاب بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب. (۱)

و مادرش: فاطمه بنت زائده بن اصم (و اسمہ جندب) بن رواحه الهرم ابن حجر بن عبد بن معیص بن عامر بن لؤی بن غالب بن فهر (۲) بن مالک بن النضر من کنانه من قریش. (۳)

### پدر خدیجه: خویلد بن اسد و اجداد او

پدر آن والاگهر، خویلد بن اسد عبدالعزی بن قصی است که در قصی نسب او با نسب حضرت رسول صلی الله علیه و آله به هم می پیوندد. (۴)

«تجتمع مع رسول الله في النسب الشريف في قصی من جهة ابیها و فی لؤی من جهة امها فهی قرشیه اباً و امماً. (۵)

### پدر خدیجه از طایفه بنی اسد قریش

عده ای گفته اند: خویلد قریشی اسدی می باشد. (۶)

صاحب کتاب اعیان الشیعه می نویسد:

«خدیجه بنت خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی القرشیة الاسدی ام المؤمنین صلوات الله و سلامه و رضوانه علیها». (۷)

۱- علموا اولادکم محبه آل بیت النبى صلی الله علیه و آله، ص ۵۹.

۲- همان، ص ۵۹.

۳- موسوعه امهات المؤمنین دراسه فی سیره و مرویاتهن، ص ۷۵.

۴- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۰۱؛ خدیجه کبری، ص ۸.

۵- علموا اولادکم محبه آل بیت النبى صلی الله علیه و آله، ص ۵۹؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۸۹؛ طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۱۴؛

۶- تراجم اعلام النساء، ج ۲، ص ۴۱؛ محدثات شیعه، ص ۱۵۷؛ نساء خالدهات فی القرآن الکریم و یلیه زوجات و ابناء و احفاد و اخوه بین الجنه و النار، ص ۶۶؛ السمط الثمین فی مناقب امهات المؤمنین، ص ۲۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۰۹.

۷- اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۰۸.

ص: ۴

عده ای هم گفته اند که: خویلد اسدی می باشد. (۱)

و بعضی از محققین هم می گویند که: حضرت خدیجه سلام الله علیها از پدر و مادری قریشی به دنیا آمد. (۲)

پدر و مادر حضرت قریشی «قرشیه ابا و اما» می باشند. (۳)

### خویلد بن اسد از بزرگان محترم قریش

خویلد پدر حضرت خدیجه سلام الله علیها از بزرگان و شخصیت های برجسته ی قریش و پیرو آیین ابراهیم بود، او وضعیت مالی بسیار خوبی داشته و در بین مردم صاحب نام و احترام بسیاری بود. (۴)

خویلد از تیره ای معروف و از قریش است. او در دوره ی جاهلیت مهتر طایفه ی خود بود. (۵)

خویلد پدر خدیجه از بزرگان قریش و توانگران مکه و دارای سه فرزند به نامهای عوام و هاله و خدیجه. عوام پدر زبیر و داماد شخصیت بزرگ قریش یعنی عبدالمطلب (نای پیامبر) بود. از این رو زبیر از دو سوی با فاطمه زهرا نسبت داشت از یک سو پسر دایی وی بود و از سوی دیگر پسر عمه او می باشد.

خدیجه دختر خویلد، ام المؤمنین و نخستین زن مسلمان و حامی دین اسلام و فداکار در راه تحقق مکتب و اهداف آن، مادر فاطمه بود.

اما هاله دختر خویلد و خواهر خدیجه بود. او تا پس از هجرت هم زنده بود و گاه از اوقات برای دیدار رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه می آمد. پیامبر نیز به خاطر نسبتی که هاله با خدیجه، همسر دلسوز و فداکارش داشت او را بسیار ارج می نهاد. اما عایشه که مانند دیگر زنانی که به سایر همسران شوهرانشان حسادت می کنند، از این بابت دستخوش ناراحتی و حسادت می شد و زبان به اعتراض می گشود. پیامبر او را از این کار باز می داشت و جایگاه موقعیت والای خدیجه را که به موجب آن سبب می شد تا خواهرش را مورد احترام خاصی قرار دهد، تشریح می کرد. (۶)

### ریس طایفه اسد در جنگ فجار دوم

- ۱- تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۱، ص ۲۳۷؛ طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۱۴.
- ۲- فاطمه زهرا سلام الله علیها، ص ۶۸؛ امیران ایمان یا زندگی نامه خدیجه کبری و فاطمه زهرا سلام الله علیهما، ص ۶۸؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۳.
- ۳- علموا اولادکم محبه آل بیت النبوی صلی الله علیه و آله، ص ۵۹؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۸۹؛ طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۱۴؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۸۲؛ دلائل النبوه بیهقی، ج ۲، ص ۶۸ و ج ۷، ص ۲۸۲؛ السیر و المغازی بن اسحاق، ص ۸۲.
- ۴- دانستنی های فاطمی، ج ۱، ص ۳۷.
- ۵- زندگانی فاطمه زهرا سلام الله علیها، ص ۲۱.

۶- - هدایتگران راه نور، زندگی نامه چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

ص: ۵

وجود اشارت‌هایی کوتاه در تاریخ از زندگی خدیجه سلام الله علیها پیش از ازدواج پیغمبر صلی الله علیه و آله و مشاهده نام خدیجه و پدر او و عموزاده وی در مصادر دست اول در رابطه با پاره‌ای از حوادث. و گزارشی درباره خویلد بن اسد بن عبد العزی پدر خدیجه و او از تیره‌ای معروف و از محترمان قریش و خویلد در دوره جاهلیت مهتر طائفه خود و رئیس طائفه اسد در جنگ فجار دوم.

چنانکه می‌دانیم فاطمه سلام الله علیها دختر محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا، پیغمبر اسلام و نادر او خدیجه دختر خویلد است. از زندگانی خدیجه پیش از آنکه به ازدواج پیغمبر صلی الله علیه و آله در آید، جز اشارت‌هایی کوتاه در دست نداریم. در مصادر دست اول گاه به گاه نم‌او و پدر و عموزاده‌ی او به مناسبت ارتباط آنان با پاره‌ای حادثه‌ها دیده می‌شود. خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قصی بن کلابی، از تیره‌ای معروف و از محترمان قریش است. خویلد در دوره‌ی جاهلیت مهتر طائفه‌ی خود بود. در جنگ فجار دوم (۱)، در روزی که به نام شَمَطَه معروف است، و در آن روز قریش آماده جنگ با کنانه شد، ریاست طائفه اسد را داشت. (۲)

### ممانعت وی از انتقال حجر الاسود به یمن (نزاع پدر خدیجه با تبع و تحلیل ها)

پدرش خویلد کسی است که با تبع آخر (حاکم یمن) آنگاه که می‌خواست حجر الاسود را به یمن ببرد، به پیکار برخاست. و به سبب شیفتگی به آیین و عبادت دینی، از نیرومندی و بسیاری سپاه تبع نه‌راسید. و پسر عم خدیجه نیز «ورقه بن نوفل» است که به بررسی کتب نصاری و یهود اشتغال داشت و آنچه از آنها نیکو می‌دید به کار می‌گرفت. و این نه‌بدان جهت بود که وی با یهود و نصاری معاشرت داشت، یا مکه قرارگاه آن دو ملت بود، بلکه بدان سبب بود که او بت پرستی و صنم دوستی را به باد تمسخر می‌گرفت و جویای آیینی آرام بخش بود.

تاریخ نگاران و نویسندگان زندگی رسول چنین می‌گویند که: در آن روزگار که پیغمبر، نخستین آثار پیامبری را در غار حرا به چشم می‌دید، و نغمه‌ی وحی را می‌شنید، بیمزده از دیدنی‌های خویش، به خانه می‌آمد و دیده و شنیده‌های خود را، به همسر فداکار و راستینش باز می‌گفت و ورقه، وی را به آینده‌ای شکوهمند، که تاریخ بشر را دگرگون خواهد کرد، مژده می‌داد و از صدمه و ستم‌هایی که از مردم به وی خواهد رسید سخن می‌گفت.

سهیلی می‌نویسد: خویلد بن اسد همان است که با «تبع آخر» از شاهان یمن، آن هنگام که قصد داشت حجر الاسود را با خود به یمن ببرد، در گیر شد و او را از این کار بر حذر داشت؛ و سرانجام تبع، در اثر رعبی که در عالم رؤیا بر او عارض شد، از این کار منصرف گردید. (۳)

### اسد بن عبد العزی، پدر بزرگ خدیجه و خویلد بن اسد پدر خدیجه

- ۱- ۱۴- این جنگ را آن روز فجار گویند که در ماه‌های حرام رخ داده و گفته‌اند از آن جهت بدین نام خوانده شد که بعضی محرمان را در آن جنگ حلال شمردند. (سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۰۱؛ مجمع الامثال میدانی، فصل ایام العرب).
- ۲- ابن اثیر، ج ۱، ص ۵۹۳. انساب الاشراف بلاذری، ص ۱۰۲، چاپ دارالمعارف.



اسد قریشی اسدی می باشد. (۱) مادر اسد ریطه و هی الحظیاء بنت کعب بن سعد بن تیم بن مره است. (۲)

### (اسد) پدر خویلد عضو حلاف الفصول

یکی از چهره های برجسته جهان عرب در روزگاران پیش از بعثت پیامبر و طلوع خورشید جهان افروز اسلام، جناب «اسد» فرزند «عبدالعزی» بود.

او حدود دو دهه پیش از آغاز رسالت جهانی پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه می زیست و از چهره های نامدار و با نفوذ روزگار خویش به شمار می رفت؛ برای نمونه:

۱- از کارهای تحسین برانگیز او، تلاش آزادی خواهانه و آزادمنشانه در تشکیل انجمن دفاع از حقوق بشر در روزگار تیره و تاری بود که برای انسان، نه حقوق و کرامتی به رسمیت شناخته می شد و نه آزادی و برابری و امنیت و حق انتخاب و اندیشیدن و زیستن به صورت موجودی صاحب شعور و برخوردار از استقلال و حق حاکمیت بر سرنوشت فردی و خانوادگی و اجتماعی و سیاسی، و تنها زر و زور و تزویر ملاک شخصیت و معیار بزرگی و بهره مندی از فرصت ها و امکانات بود، و استبداد و زورمداری میداندار خانه ها و جامعه ها؛ آری، در آن روزگار غربت انسان، «اسد» به همراه گروهی از دوستان نواندیش و آزادی خواه و بشر دوست خویش، در مکه و در کنار خانه ی خدا انجمنی را بنیاد نهاد که از مرامنامه و برنامه اش این بود که اگر در مکه و اطراف آن، ستمدیده ای دادخواهی نمود، با همه ی قدرت و امکان به یاری او بشتابند و داد او را از ستمکاران و زورگویان بگیرند و به او امنیت بخشند و پناه دهند.

این انجمن ترقی خواه و مدافع حقوق بشر بدان دلیل که سه عضو مرکزی و اصلی اش، «فضل» نام داشتند، به زودی به عنوان «حلاف الفضول» یا پیمان جوانمردان عرب شهرت یافت. (۳)

جد خدیجه سلام الله علیها اسد بن عبدالعزی، از جمله اعضای پیمان معروف «حلاف الفضول» بود. (۴) و چنانکه گفته اند: این پیمان شریفترین و بهترین پیمانی است که در زمان جالیت برای گرفتن حق مظلوم از ظالم منعقد شده بود.

### زهره بنت عمرو بن حنثره مادر خویلد

مادر خویلد زهره بنت عمرو بن حنثره می باشد که مادر بزرگ حضرت خدیجه سلام الله علیها می شود. (۵) (مادر پدری)

و ایاها عنی فضالهُ ن شریک الاسدی فی قوله:

۱- اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۰۸؛ نسب قریش، ص ۲۰۶؛ جمهره النسب، ص ۶۸.

۲- انساب الاشراف، ج ۹، ص ۴۱۹.

۳- فروغ آسمان حجاز خدیجه سلام الله علیها، ص ۸۳ و ۸۴.

۴- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۴۱.

۵- - جمهره النسب، ص ۶۸؛ نسب قریش، ص ۲۰۷ و ۲۰۸؛ انساب الاشراف، ج ۹، ص ۴۱۹.

ص: ۷

اقول لغملتی ادنو رکابی

افارق بطن مکة فی سواء

و مالی حین اقطع ذات عرق

الی ابن الکاهلیه من معاد

**مادر خویلد از طایفه بنی کاهل**

زهره بنت عمرو بن حنتر مادر بزرگ خدیجه (مادر خویلد) از بنی کاهل می باشد.

**اجداد حضرت خدیجه سلام الله علیها****قصی**

قصی جد چهارم پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد. نام او زید و با کنیه ابوالمغیره خوانده می شد، از این رو به او قصی می گفتند که ربیعہ بن حزام از طایفه « بنی عذره » با فاطمه مادر قصی بعد از فوت کلاب ازدواج کرد، و او را از مکه سرزمین عذره در اطراف شام برد، و قصی ر نیز که کودک بود همراه مادرش به عذره آورد و از آنجا که واژه ی قصی به معنی دور است، بر زید که همراه مادرش از مکه دور شده بود، اطلاق گردید، اما فاطمه پسر بزرگش زهره بن کلاب را در مکه به جای گذاشت.

وقتی که فاطمه با ربیعہ ازدواج کرد، فرزندی از او آورد که نام او «زراح» گذاشتند، زراح برادر مادری قصی می باشد. قصی در کنار ربیعہ، شوهر مادرش بزرگ شد تا اینکه همراه حاجیان طایفه قضاعه از شام به مکه آمد و به برادرش زهره پیوست و در مکه اقامت نمود، سپس با «حَبِی» دختر حَلِیل خزاعی ازدواج کرد، با توحه به اینکه حلیل در آن زمان کلید دار کعبه بود، رفته رفته قصی دارای چهار فرزند به نامهای: عبدالدار، عبدمناف، عبدالعزّی و عبدالقصی شد و از آن پس بر ثروت قصی افزوده شد و موقعیت اجتماعی خوبی به دست آورد.

پس از مدتی حلیل پدر زنش از دنیا رفت، او وصیت کرده بود که کلید داری کعبه را به دخترش «حَبِی» واگذار نمایند، حَبِی نیز به دلیل اینکه نمی تواند در کعبه را باز کند و ببندد، کلیدداری کعبه را به پسر خوانده ی شوهرش «ابوغبشان» سپرد.

یکی از کارهای قصی این بود که طایفه خزاعه را از مکه خارج کرد و طایفه ی خود را از میان بیابان ها و کوه های و غارها، در مکه گرد آورد، از این رو مجمّع (گرآورنده) گفتند که شاعر در این مورد می گوید:

ابوکم قصی کان یدعی مجمعابه جمع الله القبایل من فهر



ص: ۸

«پدر شما قصی که به عنوان مجّع خوانده می شود، خداوند به وسیله ی او قبایل را از پراکندگی به گرد هم آورد.» (۱)

### مقامات قصی

هنگامی که قصی قریشیان را به مکه و اطراف آن جمع کرد، قریشیان او را به عنوان رئیس خود انتخاب نمودند، قصی نخستین شخص از فرزندان کعب بن لؤی بود که رئیس قوم شد و قوم از فرمان و دستورات او پیروی می کردند؛ پنج مقام مهم به او واگذار گردید که عبارتند از:

(۱) - حجابت (کلیدداری کعبه)؛

(۲) - سقایت (آبرسانی به حاجیان)؛

(۳) - رفادت (اطعام و غذا رسانی به حاجیان)؛

(۴) - رییس مجلس شورای ندوه (امیر الندوه)؛

(۵) - پرچم دادن به پرچم داران جنگ.

به این ترتیب، قصی عهده دار سرپرستی تمام امتیازات اجتماعی و سیاسی قریش گردید.

از کارهای قصی اینکه: شهر مکه را به چهار قسمت بین خود تقسیم کرد، قریشیان در مکه خانه ها ساختند، آنها از قصی خواستند که اجازه بدهد تا دخت های مکه را (برای ساختمان سازی در جای آنها) قطع کنند، ولی او به آنها چنین اجازه ای نداد، آنها در حالی که درختها و گیاهان سر جای خود بودند، خانه ساختند و پس از آنکه قصی از دنیا رفت، به قطع درخت ها پرداختند.

قریش، ریاست و سروری قصی را مبارک شمرد، هیپ ازدواجی صورت نمی گرفت مگر در خانه ی او، و در هیچ امری مشورت نمی کردند مگر در منزل او، و پرچم جنگ با دشمن، در خانه ی او به دست یکی از پسرانش بسته می شد و هیچ کنیزی هنگامی که به حدی می رسید که می بایست لباس مخصوصی بپوشد، نبود مگر اینکه آن لباس را در خانه ی او می پوشید و دستورات او در حیات و مماتش مانند دستورات دینی در میان قومش اجرا می شد.

از کارهای او اینکه: در کنار کعبه، دارالندوه (مجلس شورا) تأسیس نمود، و در آن را مسجد الحرام قرار داد، قریشیان امور اجتماعی خود را در آن مجلس، سامان می دادند.

هنگامی که قصی به سن پیری رسید، پسر بزرگش عبدالدار آدم ضعیفی بود، ولی پسر دیگرش عبدمناف در زمان پدر دارای موقعیت خوبی بود، و همچنین سایر پسرانش موقعیت خوبی داشتند.

ص: ۹

قصی به پسرش عبدالدار گفت: «سوگند به خدا تو را هسمان برادرانت می‌کنم و نمی‌گذارم آنها بر تو برتری جویند» از این رو مقام سرپرستی دارالندوه و کلیدداری و نصب پرچم برای ایمران لشکر، و همچنین مقام سقایت و آبرسانی را به عبدالدار واگذار نمود. (۱)

از کارهای قصی در مکه، حفر چاهی بود که نام آن چاه را «چاه عَجُول» نهاد، و آن نخستین چاهی بود که قریش در مکه حفر نمود، و نیز قصی نخستین فردی بود که در سرزمین مزدلفه (نزدیکی منی) آتش تهیه کرد (و آشپزخانه احداث نمود). (۲)

قصی «سید حرم» لقب گرفته بود، تمام خویشان خود را در سرزمین مکه اسکان داد و دستور داد اطراف «بیت» خانه بسازند و مقداری برای طواف خالی بگذارند. با این کار ابهت و عزت آنان در میان عرب بالا گرفت، در هر چهار جهت خانه ساختند و دری مخصوص برای هر جهت گذاردند. دری برای «بنی شیبه»، دری برای «بنی جمح»، دری برای «بنی مخزوم»، دری برای «بنی سهم».

از جمله کارهای ابتکاری قصی ساختن محلی به نام «دارالندوه» (۳) به منظور مشاوره، مذاکره و تفاهم بود که به آن مجمع - مجلس - نیز می‌گفتند. در آنجا برای مشورت و بررسی امور مهم گرد می‌آمدند.

مردم در طول حیات او از نظرات و رهنمودهای او بهره‌ها می‌بردند. برای اولین بار در موسم حج به قبیله قریش چنین گفت:

«حال آغاز آمدن حاجیان است. عرب به گوش است تا ببیند شما چه می‌کنید. آنان با دیده احترام به شما می‌نگرند و من چیزی بهتر از پذیرایی و اطعام نزد عرب نمی‌دانم پس هر یک از شما باید در اطعام حاجیان مشارکت کند و مالی بدهد».

قبیله ی قریش پذیرفتند و مال بسیاری فراهم آمد، مقدم حاجیان را از هر راهی که می‌آمدند گرامی می‌داشتند و در مکه نیز قربانی‌ها کردند و در مشعر الحرام نیز آتش افروختند تا مردم بدانند در آنجا هم مهمانسرای آماده پذیرایی است. (۴)

در منی با حاجیان مهمانی‌ها داد و این سنت در نسل او تا ظهور اسلام به جای ماند، ضیافتی که شاهان عربستان هر سال در منی می‌دهند به پیروی از ابتکار اوست. (۵) از این رو ملاحظه می‌کنیم قبیله ی خزاعه در برابر شخصیت قصی

۱- - سیمای پر فروغ محمد صلی الله علیه و آله، ترجمه کحل البصر، ص ۲۷-۲۹.

۲- - همان، ص ۳۰-۳۱.

۳- - می‌توان آن را شبیه مجلس‌های مشورتی امروز دانست.

۴- - سیره ی حلبیه، ج ۱، ص ۹-۱۵.

۵- - تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۸۵.۲۸ - العباس بن علی علیهما السلام، ص ۳۱-۳۳؛ سیره ی حلبیه، ج ۱، ص ۹۵.

ص: ۱۰

فروتنی نموده و به منظور بزرگداشت بیشتر او، اداره امور حرم و خدمت و پرده برداری بیت را بعد از آنکه در اختیار حلیل بود به او واگذار کرد.

قصی پرده داری کعبه را به لحاظ وصیت حلیل به هنگام مرگ عده دار شده یا به وراثت نزد دختر وی که همسر قصی بوده است و چون خدمت و پرده داری کار سختی بوده شوهر او قصی این کار را عهده دار گردیده است.

احتمال دیگر این است که ابوغبشان خزاعی وصی حلیل برای انجام این کار مهم بوده و قصی با یک داد و ستد و دادن چند جامه و چند شتر به او، آن را از او تحویل گرفته است.

مطلب درست و قابل اعتماد در تصدیری پرده داری بیت توسط قصی که عقل به پاکی اجداد آن اسول اقدس، خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله حکم می کند همین است و بنابراین مورخانی که گفته اند: پرده داری بیت را با دادن شراب از ابوغبشان خزاعی گرفت، مردود و قابل اعتماد نیست. زیرا شراب نه تنها در شریعت ابراهیم خلیل علیه السلام، بلکه در تمام ادیان حرام و ثمن آن حرام شمرده شده، چگونه ممکن است جد بزرگوار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای شراب ارزشی در نظر بگیرد تا در برابر آن پرده داری بیت را به او بدهند. قصی آن مرد موحدی است که به فرزندان و قبیله خود می گفت:

«از شراب بپرهیزید که شایسته بدنها نیست و عقل را تباه و فاسد می کند».

چگونه چنین مرد صالحی شراب را کالای قابل داد و ستد می داند. بزرگی که یقین دارد به وسیله شراب به خواسته و مطلوب خود نمی رسد، فرزانه ای که معتقد بود که: «کسی که زشتی ها و پلیدی ها را نیکو بشمرد گرفتار زشتی و پلیدی می شود. کسی که فرومایه و پستی را گرامی بدارد خود را در پستی و لثامت شریک او کرده است. هر کس را کرامت به اصلاح نیاورد، رسوایی و خواری او را اصلاح می کند. کسی که بیش از اندازه خود بخواهد سزاوار محرومیت است و حسود دشمن پنهان و نامریی هر انسان است».

کوتاه سخن آنکه: قصی سرانجام از دنیا رفت و پس از او فرزندان سرپرست مقامات او شدند و برنامه ی او را دنبال کردند، جنازه ی او را در قبرستان حجون در مکه به خاک سپردند، قبر او را زیارتگاه خود قرار دادند و احترام شایانی به قبر او می نمودند. (۱)

## فاطمه مادر خدیجه

### مادر خدیجه: فاطمه بنت زایده و اجداد او

مادر ایشان فاطمه بنت زائده بن اصم بن رواحه بن حجر بن عبد بن معیص بن عامر بن لؤی است که او نیز در لؤی با حضرت رسول صلی الله علیه و آله هم نژاد می گردد. (۲)

۱- همان، ص ۳۰.

۲- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۰۱.

ص: ۱۱

فاطمه در یکی از اصیل ترین خانه ها و خاندان های عرب از نظر حسب و نسب و بهره وری از ثوت و امکانات زندگی و رشد فرهنگی و انسانی و اخلاقی دیده به جهان گشود، و در کنار پدر و مادری نیک اندیش و آبرومند پرورش یافت.

از ویژگی های مادر ارجمند خدیجه سلام الله علیها این بود که، در آن شرایط دشوار زندگی - که زنان و دختران در خاندان های ثروتمند و صاحب قدرت و امکانات غرق در زرق و برق و در کمند هوا و هوس و در اسارت پرستش های ذلت بار و خرافی بودند - او از سویی از ارزش های منفی و ناپسند و اسارت تبار و فرصت سوز اعلام بیزاری کرده بود و دل و دامن و اندیشه و رفتار را پاک می داشت و از دگر سو دنیای جود خود را به ارزش ها آراسته می ساحت و به دین و آیین پدران توحیدگرا و عدالتخواه خویش، حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام ایمان داشت. (۱)

## والدین

### پدر فاطمه از بنی عامر قریش

خدیجه دختر خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قصی بن کلاب از فرزندان کنانه قریشی و فاطمه دختر زائده از بنی عامر بن لؤی از قریش، مادر خدیجه و پدر خدیجه از اشراف مکه و از ثروتمندان آن دیار و هم پیمان شدن او با بنی عبد الدار بن قصی موجب افزایش شرافت او و درگذشت وی در جنگ فجار. (جنگ فجار، جنگی در جاهلیت در ماههای حرام میان قریش و قیس عیلان و شرکت پیامبر در سن ۱۵ سالگی در این جنگ)

### از اصیل ترین خانواده های عرب

رشد و پرورش خدیجه بنت خویلد در خانواده ای اشرافی و او برخوردار از نسبی اصیل و آباء و اجدادی پرافتخار. و ثروت خانواده او معروف در میان اعراب و کشته شدن پدر خدیجه در جنگ فجار. (۲)

### قلابه بنت سعد مادر بزرگ

به نقل از ابن عباس: خدیجه دختر خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قصی بن کلاب و فاطمه دختر زائده بن اصم از فرزندان لؤی بن غالب، مادر خدیجه و هاله دختر عبد مناف بن حارث بن منقذ، مادر مادر خدیجه و قلابه دختر سعید بن سهم مادر مادر بزرگ خدیجه و...

## فصل دوم: تولد و لقب حضرت خدیجه سلام الله علیها

### تاریخ تولد حضرت خدیجه سلام الله علیها

۱- - فروغ آسمان حجاز خدیجه علیها السلام، ص ۹۱.

۲- - نساء النبی، ص ۱۲؛ علموا اولادکم، ص ۶۰ و ۶۳؛ امیران ایمان یا زندگی نامه خدیجه کبری و فاطمه زهرا، ص ۶۸ و الدراره

التاریخیه حول نساء النبی و اولاده، ص ۲۲.

ص: ۱۲

ام المؤمنین خدیجه کبری، اولین همسر فداکار رسول خدا صلی الله علیه و آله و نخستین بانوی مسلمان و مادر مهربان حضرت زهرا سلام الله علیها است.

ایشان به اعتقاد بسیار از مورخان، ۶۸ سال پیش از هجرت در شهر مکه ولادت یافته است. (۱) ولی گروهی دیگر بر این باورند که آن بانو ۵۶ سال پیش از هجرت به دنیا آمده است. (۲)

خدیجه ۶۵ سال پیش از هجرت پیامبر در خاندانی بزرگ و بزرگوار دیده به جهان گشود و با اخلاق پسندیده و با صفات برجسته تربیت یافت و به اندیشمندی و تیزهوشی و پاکدامنی و درستکاری آراسته گردید؛ تا آنجا که در روزگار تیر و تار جاهلیت از آن بانوی کمال در میان قبیله و جامعه مردم شهرش به عنوان طاهره یا دخت پاک منش و پاک روش یاد می شد. (۳)

خدیجه دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی قرشی اسدی، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و مادر فرزندان آن حضرت بود که در سال ۶۸ قبل از هجرت (۱۵ سال قبل از عام الفیل) به دنیا آمد. (۴)

عده ای می گویند که میلاد رسول اکرم در همان واقعه «عام الفیل» اتفاق افتاده می توان پی برد که خدیجه پانزده سال بزرگتر از پیامبر بوده است.

محمد بن عمر واقدی می گوید ما و همه اهل علم که پیش ما هستند معتقدیم که خدیجه پانزده سال پیش از سال فیل زاده شده و او هنگامی که پیامبر با او ازدواج فرموده است چهل ساله بوده است. (۵) انشاء الله در مبحث ازدواج خواهیم آورد که سن حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام ازدواج ۲۵ سال الی ۲۷ سال بوده است.

## لقاب آن بزرگوار:

### اشاره

- ۱- طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۱۳۲؛ الاعلام، قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، ص ج ۲، ص ۳۰۲.
- ۲- خدیجه کبری سلام الله علیها، ص ۷.
- ۳- فاطمه الزهرا بهجه قب المصطفی، ص ۱۸۷؛ فروغ آسمان حجاز، ص ۴۰.
- ۴- محدثات شیعه، ص ۱۵۷؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۰۸؛ موسوعه حیاة الصحابیات، ص ۳۲۵.
- ۵- الطبقات الکبیر، فارسی، ج ۸، ص ۱۲ و ۱۳؛ زوجات النبی و اولاده، سیره و تاریخ، ص ۵۴.

برای حضرت خدیجه سلام الله علیها القاب فراوانی است که از عظمت بی کران و قداست بی پایان آن حضرت حکایت می کند، که از آن جمله است:

### ۱- طاهره و علت شهرت او به طاهره

یکی از القاب حضرت خدیجه علیها السلام طاهره می باشد. (۱)

از برجسته ترین لقب های دخت فرزانه حجاز این بود که پس از پشت سر نهادن دوران کودکی و نوجوانی و پس از رشد جسمی و عقلی و پس از خودسازی و خودشکوفایی، نخست از سوی چهره های برجسته و درست اندیش خاندان خویش، و آن گاه از سوی قریش و مردم مکه، به واژه ی «طاهره» یا پاک سرشت و پاک منش مفتخر گردید؛ چرا که آن دخت خرد و پروا با این که در میان ناز و نعمت و اعتبار خانوادگی و امکانات گسترده ی زندگی و زرق و برق مادی بود، و این ها آفت جان بسیاری از چنین خانواده ها و نسل جوان آنها می گردد، این امکانات و نعمت ها هرگز نتوانست آن جوان نواندیش و کمال جو و پاک منش را دستخوش غفلت و مستی زر و زور و یا جوانی و انگیزش های ناپخته و ناسنجیده آن سازد و از مرز معنویت و کمال طلبی بیرون برد.

از سوی دیگر او با این که در خاندان و فامیل ثروتمند و پراعتباری ولادت یافته و رشد کرده بود، و در محیط آن روز مکه و حجاز، دختران و زنان اشراف و صاحب اعتبار و امکانات، در شب نشینی های پرخطا و آکنده از لغزش و گناه بر گرد هم می نشستند و خود را با انواع کارهای بیهوده و حقارتبار و خوشگذرانی های گناه آلود سرگرم می ساختند، آن دخت معنویت و اندیشه، نه در نشست های زنان و دختران فامیل و آشنا - جز در صورت پیش بینی و امید امکان ایجاد دگرگونی مطلوب و مترقی در اندیشه ها و منش ها و رفتارها - شرکت می جست و نه لحظه ای روش منحط جامعه و دنیای تیره و تار و واپسگرایی خویش را می پسندید، و نه ذره ای به آداب و رسوم رایج واپسگرایان حاکم دل می داد؛ بلکه او به صورت معجزه آسایی در آن محیط پر وسوسه و پر لغزش و خطر، به گونه ای پاک سرشت و پاک روش و پاک منش و امانتدار و درستکار و قدرتمند می زیست که آشنا و بیگانه او را پاک و پاکیزه می خواندند و هرگاه زن یا دختری هوای کمال و معنویت می نمود، به سوی سرای خدیجه سلام الله علیها می شتافت و از اندیشه ی بلند و منش پاک، اخلاق انسانی و روش مترقی، دانش و خرد و تجربه و هنر و قدرت مدیریت او الهام می گرفت و درس می آموخت.

۱- تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، ج ۱، ص ۴۲۱؛ تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس، ج ۱، ص ۲۶۳؛ خدیجه بنت خویلد، ص ۱۱ و ۱۲.

ص: ۱۴

او نیز در آن فضای بسته و غبار گناه و عقب ماندگی گرفته، برای خود راه و رسم و نشست و شاگرد و یار و یاورانی داشت، اما در سرای او و حلقه ی هواداران و یارانش، نسیم معنویت و کمال می وزید و سخنان جدی و آموزنده بر زبان ها رانده می شد، عطر اخلاق و رایحه ی عرفان، مشام جان را عطر آگین می ساخت، و هرگز بافته ها و حرکات جلف و ناشایست در محفل و سرای او بر زبان کسی جاری نمی شد. (۱)

دانشمندان در کتب خود نوشته اند:

«و کانت فی الجاهلیة الطاهرة؛ خدیجه سلام الله علیها در روزگار تیره و تاریک جاهلیت نیز، پاک روش و پاک منش یا «طاهره» بود.» (۲)

و دیگری می نویسد:

«و کانت خدیجه تُدعی فی الجاهلیة الطاهرة؛ نامش در جاهلیت طاهره بوده است.» (۳)

قال عمر رضا كحالة:

من بیت مجد و سؤدد و ریاسة، فنشأت علی التخلق بالاخلاق الحمیده، و اتصفت بالحزم و العقل و العفة، حتی دعاها قومها فی الجاهلیة الطاهرة. (۴)

در مواهب اللدنیه آمده است که خدیجه رضی الله عنها به واسطه ی اینکه کارهای زنان دوره ی جاهلی را انجام نمی داد و از همه ی آلودگی ها پاک بود به طاهره معروف شد. (۵)

یکی از دانشمندان اهل سنت در این مورد می نویسد:

«و کانت تدعی فی الجاهلیه باطاهره لشدة عفافها...»

خدیجه در روزگار تیره و تاریک جاهلیت نیز - به خاطر پروا و معنویت بسیارش - پاک روش و پاک منش، یا طاهره خوانده می شد. (۶)

۱- - فروغ آسمان حجاز، خدیجه سلام الله علیها، ص ۳۶-۳۸.

۲- - مجمع الزوائد، هیشمی، ج ۹، ص ۲۱۸.

۳- - الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۷۵؛ الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۵؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۲؛ الدر المنثور فی طبقات ربات الخدور، ص ۱۸۰؛ التبیین فی انساب القرشیین، ص ۷۱؛ مقتل الحسین علیه السلام للخوارزمی، ج ۱، ص ۵۵؛ نهاییه الارب فی فنون الادب، فارسی، ج ۳، ص ۱۵۱؛ محدثات شیعه، ص ۱۵۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۷.

۴- - خدیجه بنت خویلد، ص ۴۴؛ اعلام النساء، ج ۱، ص ۳۲۶.



۵- نه‌ایه الارب فی فنون الابد، فارسی، ج ۳، ص ۱۵۱.

۶- شرح المواهب اللدنیه، ج ۱، ص ۱۹۹.

ص: ۱۵

دانشمند دیگری آورده است که: آن دخت خرد و پرواپیش از انگیزش پیامبر از سوی خدا، و پیش از ظهور اسلام و فرود قرآن نیز پاک روش و پاک منش می زیست.

«كَانَتْ تُدْعَى قَبْلَ الْبِعْتَةِ، الطَّاهِرَةَ» (۱).

حضرت خدیجه سلام الله علیها طاهره هستند، هم در جاهلیت و هم در اسلام (۲).

## (۲) - صدیقه

در فرازی از زیارتنامه ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به هنگام درود بر زوجات طاهرات، از حضرت خدیجه سلام الله علیها به عنوان «الصدیقه» تعبیر شده (۳) و این واژه در قرآن یک بار به کار رفته و آن هم در مورد حضرت مریم سلام الله علیها (۴) و حضرت صادق علیه السلام آن را به معنای معصوم بیان فرموده است (۵).

## (۳) - مبارکه

خداوند مَنان به حضرت عیسی علیه السلام وحی فرمود که نسل پیامبر آخرالزمان از بانوی مبارکه است (۶).

عبدالله بن سلیمان نیز این معنی را از «انجیل» روایت کرده است (۷).

## (۴) - ام المؤمنین

همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در رأس آنها حضرت خدیجه سلام الله علیها در منطق قرآن «ام المؤمنین» لقب یافته اند (۸) ولی به تصریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وی برترین و بهترین آنان می باشد (۹).

## (۵) - بانوی بانوان

امیرمؤمنان علیه السلام در چکامه ای که به عنوان سوگنامه ی حضرت خدیجه سلام الله علیها سروده اند، از او به عنوان «سیده النسوان»، (بانوی بانوان) تعبیر کرده اند (۱۰).

۱- الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۲۸۱.

۲- الروض الانف فی شرح السیره النبویه لابن هشام، ج ۲، ص ۲۴۴.

۳- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۸۹.

۴- مائده / ۷۵.

۵- سرچشمه کوثر ام المؤمنین خدیجه ی کبری، ص ۱۳.

۶- کحل البصر، ص ۷۰.

۷- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۲.

۸- احزاب / ۶.

۹- الانوار الساطعه، ص ۲۲۶.

۱۰- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۰.

ص: ۱۶

امام صادق علیه السلام نیز از او به «سیده قریش» یاد کرده اند. (۱)

اسماء بنت عمیس نیز او را «سیده نساء العالمین» می خواند. (۲)

و در عهد جاهلی او را «سیده نساء القریش» می خواندند. (۳)

## ۶- دیگر القاب

در زیارت نامه ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله از حضرت خدیجه سلام الله علیها به عنوان: راضیه، مرضیه و زکیه نیز تعبیر شده است. (۴)

صاحب کتاب صحابیات حول الرسول می نویسد: خدیجه بنت خویلد بن اسد ... ام المؤمنین، الطاهره، النقیه، و الورعۀ. و نشأت فی بیت مجد و عز و سؤدد. و کانت ذات ال کثیر و جمال وافر، تستأجر لرجال فی مالها. (۵) در این جمله یکی از القاب حضرت را نقیه می نامد.

طاهره، مبارکه و سیده نساء قریش - یعنی بانوی بانوان قریش آمده است. (۶)

از دیگر القاب آن بانو پاک منش بانوی پربرکت و مبارک، سالار زنان گیتی، بانوی راستی و درستی، بانوی بلند مرتبه، بانوی پرفراز معنویت، زکیه یا بانوی پاک منش و بالنده، مرضیه یا بانوی مورد پسند خدا، و راضیه یا خشنود از تدبیر و تقدیر حکیمانه ی خدا می باشد. (۷)

یتیمان او را «أُمُّ الْيَتَامَى»، بینوایان او را «أُمُّ الصَّعَالِيك»، مؤمنان او را «أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ» و کوثر جاری خلقت نیز او را «أُمُّ الزَّهْرَاء» یا سرچشمه ی کوثر می دانستند. (۸)

## فصل سوم: فعالیت‌های تجاری حضرت خدیجه سلام الله علیها

### ثروتمندترین زن روزگار

- ۱- قرب الانساد، حمیری، ص ۳۲۵.
- ۲- فاطمه الزهرا من المهد الی اللحد، قزوینی، ص ۱۴۵.
- ۳- شرح مواهب اللدیه، زرقانی، ج ۱، ص ۱۹۹.
- ۴- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۸۹.
- ۵- صحابیات حول الرسول، ج، ص ۳.
- ۶- الروض الانف، ج ۲، ص ۲۴۴؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۵۱؛ اسد الغابه، ج ۷، ص ۷۸.
- ۷- فروغ آسمان حجاز، خدیجه سلام الله علیها، ص ۳۶ تا ۷۰.
- ۸- سرچشمه کوثر ام المؤمنین خدیجه ی کبری، ص ۱۵.

ص: ۱۷

غالب مردم شهر مکه، به حرفه تجارت اشتغال داشتند، و عزت و قدرت در آن شهر، از آن کسانی بود که ثروت و مکنت داشتند، گر چه در قبیله خود، از نظر تعداد نفرات کم بودند یا زیاد، در آن جامعه اولویت با ثروتمندان بود، تا جایی که برای رسیدن به ثروت از هیچ تلاشی دریغ نمی کردند، حتی اگر به قیمت خوردن مال یتیم و ضعیف و یا گرفتن ربا بود، تعرض به غریبه ها و خوردن اموال ضعیفاء به حدی رایج شده بود که عده ای از اهل انصاف جمع شدند و گروهی را تشکیل دادند به نام «حلف الفضول»، که در آن هم پیمان شدند از حق ضعفا و ایتام دفاع کنند و مانع از چپاول زورگویان مکه شوند، و حضرت رسول صلی الله علیه و آله از شرکت خود در آن پیمان به نیکی یاد می کردند.

در چنین محیطی، اراده ی حقتعالی بر این بود که ثروتمندترین فرد و با عظمت ترین شخصیت، زنی باشد که در جوانی دارای ثروتی است که ثروتمندترین مرد مکه در خیال خود نیز به رقابت با وی نیاندیشد، و آن زنی کسی نیست جز ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها که نام وی در صفحه ی تاریخ چون خورشید فروزان می درخشد.

آن گونه که از مطالعه ی تاریخ بر می آید، ثروت حضرت خدیجه سلام الله علیها، حاصل دسترنج خود وی بود، و به کوشش و همت ایشان فراهم شده بود و از ارث و میراث خبری نبود، به همین جهت پدر و عمویش هیچ گونه دخالت و تصرفی در امور و اموال ایشان نداشتند. بد نیست به گوشه ای از ثروت ایشان اشاره کنیم تا قدری از عظمت سخن را دریابیم، و این مقدار از بیان ثروت ایشان، در حدیست که تاریخ برای ما نگه داشته است و از چنگ بدخواهان و حسودان و کینه توزان، به سلامت گذشته و به ما رسیده است و گر نه یقیناً ثروت و مکنت ایشان بیش از این حرفها می باشد. همین جمله کافیست که از ایشان به ملکه عظیمه (۱) تعبیر کرده اند، او ملکه ای بود در نهایت عظمت.

الف) كان لها من الاموال و الموالی، شیء لا یحصی؛ (۲) برای ایشان از اموال و چهارپایان (اعم از اسب و شتر و گوسفند) عددی غیر قابل شمارش بود، در آن زمان وقتی می خواستند ثروت شخصی را بیان کنند، اشاره به اموال و چهارپایانی که در تملک داشت می کردند، که مثلاً فلان شخص صد رأس گوسفند، دو رأس اسب و چقدر نفر شتر دارد، ولی برای حضرت خدیجه سلام الله علیها، به جهت کثرت اموال و احشام، آمار خاصی وجود نداشت و می گفتند آن قدر مال و حشم دارد که نمی توان شمرد.

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۰.

۲- همان، ص ۲۰.

ص: ۱۸

ب) لیس بمکه اکثر مالاً من خدیجه سلام الله علیها؛<sup>(۱)</sup> در شهر مکه، که اکثر اهل آن در پیشه ی تجارت مشغول بودند، کسی از خدیجه علیها السلام ثروتمندتر نبود، و همین عبارت گویای ثروت ایشان است، و بدین جهت بود که بزرگان قریش به خواستگاری ایشان آمدند، و چون آن حضرت کسی را هم شأن خویش نمی دید، نمی پذیرفت. کسانی که به خواستگاری ایشان می آمدند که تاریخ در ثروت شان می نویسد: چهارصد کنیز و غلام داشتند.<sup>(۲)</sup>

(و معلوم است که نگهداری چهارصد کنیز و غلام چه هزینه ای را بر ارباب آنها تحمیل می کند و این بیانگر ثروت آن ارباب می باشد) و ایشان حتی نمی پذیرفت با آنان سخن بگوید.

ج) کان لخدیجه (علیها السلام) فی کل ناحیه عیید و مواشی، حتی قیل: ان لها ازید من ثمانین الف جمل متفرقه فی کل مکان، و کان لها فی کل ناحیه تجاره و فی کل بلد مال، مثل مصر و الحبشه و غیرها؛<sup>(۳)</sup> برای حضرت خدیجه سلام الله علیها در هر سو و ناحیه، غلامان و احشام و اغنام بود، تا جایی که گفته شد: برای حضرت خدیجه سلام الله علیها بیش از هشتاد هزار شتر در مناطق مختلف برای تجارت قرار داشت، به غیر از اینها در مناطق مختلفی چون مصر و حبشه تجارت خانه داشتند و عده ای برای ایشان مشغول به تجارت بودند. با دقت نمودن به این جمله: «ازید من ثمانین الف جمل»؛ بیش از هشتاد هزار شتر، روشن می شود که باز هم آمار دقیقی از تعداد شتران تجاری آن حضرت در دست نیست و گمان ها به بیش از هشتاد هزار می رود، و هنگامی که توجه کنیم به مسئله نگهداری و رعایت این شتران و تعداد غلامانی که متصدی این کارها هستند، پی به ظاهری از ثروت حضرت خدیجه سلام الله علیها می بریم، و این فقرات، نشانگر تجارت جهانی آن حضرت بوده که در شهرها و کشورهای مختلفی چون مصر و حبشه تجارتخانه داشتند و این دلالت بر قدرت بالای مدیریتی حضرت خدیجه سلام الله علیها دارد و آن نیز ناشی از دانش وسیع آن بزرگوار می شد، که با سنی جوان، آن حضرت، از نبوغ فوق العاده ای برخوردار بودند، حقیقتاً او زنی عادی نبوده است. و دیگر نیازی به توضیح نیست که حفظ ارتباط با نیروهای تجاری در آن زمان، و حسابرسی مرتب به داد و ستد و سودهای حاصله از آن، چقدر توان و احاطه می طلبد، که یک زن در سن جوانی، تمام آن صفت های عالی را، آن هم به بهترین و عالی ترین شکل ممکن دارا باشد که او را به برترین فرد مکه مبدل سازد.

د) کان لخدیجه (علیها السلام) داراً واسعاً تسع اهل مکه جمعاً؛<sup>(۴)</sup> برای حضرت خدیجه علیها السلام منزل وسیع و بزرگی بود که تمامی مردم مکه را در بر می گرفت، و قد جعلت اعلاها قبه من الحریر الازرق؛ که در بالای این منزل گنبدی از ابریشم آبی رنگ قرار داده بودند، و قد رقت فی جوانبها صفة الشمس و القمر و النجوم؛ و در آن نقش های خورشید و ماه و ستارگان منقش شده بود، و قد ربطته من جبال الابریم و اوتاد الفولاد؛ و آن گنبد ابریشمی زیبا را با طناب هایی از ابریشم و میخ هایی از فولاد، محکم کرده بودند.

۱- همان، ص ۲۱.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۶۳؛ و ج ۱۰۸، ص ۲۱۵.

۳- همان، ج ۱۶، ص ۲۲.

۴- همان، ص ۲۲.

تصور کنید، ثروتمندترین زن مکه، بلکه ثروتمندترین شخص آن، باید خانه‌ای داشته باشد که در خور مقام و شأن او باشد، فلذا خانه‌ی ایشان نیز بی نظیر و به گونه‌ای است که در تاریخ مکه چنین خانه‌ای برای غیر ایشان وصف نشده است. و در آن تمام اصناف و انواع خوراکی‌ها و میوه‌جات از طائف و شام همواره برای پذیرایی میهمانان فراهم بود. (۱) و (۲)

## چگونگی تجارت

### استخدام کارگزاران

خدیجه بانویی تاجر و با شرف و ثروتمند بود. وی مردان را به اجاره می‌گرفت و به آنها سرمایه می‌داد که به مضاربه تجارت کنند. عموهای پیامبر صلی الله علیه که قصد داشتند همسری برای آن حضرت بگیرند، نزد خدیجه رفتند و از وی خواستند تا سرمایه‌ای در اختیار محمد قرار دهد تا با آن به تجارت رود و با سود حاصل از این تجارت ازدواج کند. (۳)

خدیجه با ثروت فراوان و تجارت گسترده‌اش، بانوی توانگر حجاز به شمار می‌آمد و به خوشخویی و خردمندی زبانزد بود. چون خدیجه با پیامبر پیوند زناشویی بست، در تدبیر امور مربوط به داخل و خارج خانه و نیز در پرورش فرزندان پاک و شایسته، همسری نمونه قلمداد می‌شد.

چون پیامبر اکرم، به رسالت مبعوث شد، خدیجه پیش از هر کس دیگری به اسلام گروید و خود را با تعالیم ارزشمند اسلام هماهنگ کرد و با پشتکاری بی نظیر در تبلیغ گسترش اسلام از هیچ تلاشی فروگذاری نکرد. وی همچنین همه‌ی ثروت خود را برای پیشبرد اسلام در راه خدا و در دست پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داد تا آن حضرت هرگونه که خود می‌داند و می‌خواهد، آن را در راه خدا مصرف کند.

از آنجا که در آغاز نخستین کسانی که به دعوت پیامبر گرویدند، مردم مستمند و تهیدست بودند. رسول خدا با کمال سخاوت، ثروت خدیجه را به مصرف زندگی تازه مسلمانان تنگدست می‌زساند و بردگان را با پول خدیجه مستقیماً و یا به واسطه‌ی کسان دیگری چون ابوبکر، که مردی توانگر بود، می‌خرید و آزادشان می‌کرد. توانگران قریش نیز می‌دانستند که ابوبکر با ثروت خدیجه و به دستور رسول اکرم به خرید بردگان می‌پردازد.

این بخشش پایان ناپذیر از سوی خدیجه به پیامبر تقدیم شده بود که حتی یک کیمه هم از روی هوا و هوس سخن نمی‌گفت تا مگر یک حقیقت را آشکار سازد. حقیقتی که اینک بر دوش مکتب، چونان نشانی افتخار آمیز جلوه گر است. این حقیقت آن بود که پیامبر فرمود: «اسلام به شمشیر علی و ثروت خدیجه استوار شد.» (۴)

### استخدام کارگزاران در بازار بصری و داستان ابومویب راهب

۱- همان، ج ۱۶، ص ۲۵.

۲- حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها ثروتمندترین زن روزگار، ص ۴-۸.

۳- محدثات شیعه، ص ۱۵۷.

۴- هدایتگران راه نور: زندگینامه چهارده معصوم، ص ۲۴۷.



ص: ۲۰

بکر بن عبدالله اشجعی از پدراناش نقل می کند در آن سالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شام رفت، عبد مناه بن کنانه و نوفل بن معاویه نیز برای تجارت به شام رفتند. آنان را «ابومویهب» راهب ملاقات کرد و از آنان پرسید:

شما کیستید؟

گفتند: تاجرانی از اهل حرم از قریش هستیم.

پرسید: از کدام تیره ی قریش؟ پاسخ او را دادند.

باز پرسید: کسی از قریش غیر از شما هم آمده است؟

گفتند: آری، جوانی از بنی هاشم به نام محمد صلی الله علیه و آله.

ابومویهب گفت: به خدا سوگند! او را می خواستم.

گفتند: به خدا سوگند در میان قریش گمنام تر اط او نیست و او را «یتیم قریش» می گویند و او اکنون اجیر زنی به نام «خدیجه» است. با او چکار داری؟

در این هنگام راهب سر خود را تکان می داد و می گفت: اوست، پس از آن دو خواست که محمد صلی الله علیه و آله را به او نشان دهند.

می گویند: او را در «بازار بصری» رها کردیم و مشغول سخن گفتن بود که محمد صلی الله علیه و آله نمایان شد، راهب گفت: این همان است. و مدتی با او خلوت کرد و در گوشه با وی سخن گفت. سپس میان دو چشم محمد صلی الله علیه و آله را بوسید و چیزی از جیب خود در آورد که نفهمیدیم آن چه بود، ولی محمد صلی الله علیه و آله نپذیرفت. وقتی که از او جدا شد، به ما گفت: از من بشنوید که به خدا سوگند او پیامبر این عصر است و به زودی مبعوث می شود و مردم را با گفتن «لا اله الا الله» دعوت می کند، وقتی این گونه دیدید از او پیروی کنید. (۱)

### استفهام مردان پاکدامن و درستکار

خدیجه دختر خویلد که زن خردمند کاردان با عفت و با شرافت و ثروتمندی بود و مردان درستکار پاکدامن را برای رسیدگی به کارهای خود و انجام بازرگانی اجیر می کرد و با آنان قرارداد می بست که چقدر از سود تجارت متعلق به آنان و چقدر از آن خود او باشد. و همین که پیش از بعثت درستی و امانت پیغمبر اکرم را شنید و از اخلاق حمیده ی آن وجود مبارک آگاه شد از آن حضرت خواست که عامل وی باشند و برای بازرگانی به شام بروند و بیش از سایر عاملان

ص: ۲۱

حق العمل دریافت دارند و چون آن حضرت تجارت را به طور مطلوب و با امانت انجام دادند، خدیجه ی کبری به آن حضرت پیشنهاد ازدواج داد و حضرت رسول پیشنهاد آن بانوی بزرگ را پذیرفته و با وی همسر شدند. (۱)

### سفر به شام

همین که خدیجه از راستگویی و امانت و مکارم اخلاق رسول خدا خبر یافت، نزد وی فرستاد و به او پیشنهاد کرد که از با سرمایه «خدیجه» و همراه غلام وی «میسره» (۲) برای تجارت شام رهسپار شود بیش تر از آنچه به دیگران می داده است به وی خواهد داد. رسول خدا پذیرفت و با «میسره» رهسپار شد تا به شام رسید. (۳)

### میسره کارگزار خدیجه سلام الله علیها

فلما بلغ اثنتی عشرة سنة، خرج مع عمه ابی طالب الی الشام حتی بلغ بصری فرآه بحیرا الراهب فعرفه بصفته، فجاء و اخذ بیده، و قال: هذا سید العالمین، هذا رسول رب العالمین، هذا یبعثه الله رحمۃ للعالمین. فقیل له: و ما علمک بذلك؟ قال: انکم حین اقبلتم من العقبه لم یبق شجره و لا حجر الا خرّ ساجداً و لا یسجدان الا لنبی، و انا نجدہ فی کتبنا. و سأل اباطالب، فردہ خوفا علیہ من الیهود. ثم خرج ثانیاً الی الشام مع میسرۃ غلام خدیجه ی تجارۃ لها قبل ان یتزوجها حتی بلغ الی سوق بصری، فباع تجارته. (۴)

### کارگزاران خدیجه در بازار حباشه

ان رسول الله صلی الله علیه و آله لما استوی و بلغ اشدّه، و لیس له کثیر مال استاجرته خدیجه بنت خویلد الی سوق حباشه، و استاجرت معه رجلاً من قریش، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: «م رأیت صاحبۃ خیراً من خدیجه ما کنا نرجع انا و صاحبی الا و عندها تحفۃ من طعام تخبثوه لنا»

قال اللیث فی حدیثه: استأجرتہ بسقب یدفعه الیه غلامها میسرہ اذا رجع من سفره. فرأی میسرۃ من یمنه و خلقه و البرکۃ فی سفره، و الزیادۃ فی الربح ما اشدت به حیه ایاہ، فقدم و هو یهتف به، فسبق الی خدیجه فأخبرها خبر ما اصاب من لظفر و الربح، و ما رأی من سول الله صلی الله علیه و آله، قالت: فأرنيه فلما، اقبلت العیر اشار لها الیه، و اذا سحابة تظله و تسیر معه. فامرت له بسقبٍ آخر و علقه قلبها لما اراد الله بها من السعاده.

و قال هشام فی حدیثه عن ابیه: استاجرته الی الشام، و خرج معه غلامها میسرۃ حتی قدما الشام، فنزل رسول الله صلی الله علیه و آله فی ظل شجرۃ صومعۃ قریباً من راهب، فاطلع الراهب الی میسرۃ و قال: من نزل تح الشجرۃ؟ فقال: رجل من قریش من اهل الحرم. قال: ما نزل تحت هذه الشجرۃ قط الا نبی، قال: و کان رسول الله صلی الله علیه و آله

۱- تاریخ تمدن اسلام، ص ۹۲۱.

۲- سیره النبی، ج ۱، ص ۲۰۳.

۳- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۶۸.

۴- المنتخب من کتاب ازواج النبی صلی الله علیه و سلم، ص ۲۴.

اذا كانت الظهيرة، واشتد الحر لم يزل ملكان يظلاله من الشمس. فلما قدم ميسرة على خديجة أخبرها بقول الراهب، و ما رأى من الملكين، فبعثت الى رسول الله صلى الله عليه و آله فقالت: يابن عم انى قد رغبت فيك. (۱)

### کارگزاران خدیجه در شام

خدیجه از سالها پیش از آن که به ازدواج پیامبر در آید با شام تجارت می کرد. (۲)

### تجارت خدیجه از زبان حضرت ابوطالب علیه السلام

قد ذكرنا انه خرج مع ابي طالب و هو ابن استى عشرة سنه فلما بلغ خمسا و عشرين سنه قال له ابوطالب: انا رجل لا مال لى و قد اشتد علينا الزمان و هذه غير قومك قد حضر خروجها الى الشام و خديجه تبعث رجلا من قومك، فلو جئتها فعرضت نفسك عليا لاسرعت اليك.

و بلغ خديجه ما قال له ابوطالب فقال: انا اعطيك ضعف ما اعطى رجلا من قومك. فقال ابوطالب: هذا رزق قد ساقه الله اليك. (۳)

### اجیر نشدن پیامبر به نقل از عمار

و اضاف عمار بن ياسر الى ذلك انها لم تستأجره فى تجارتها و لم يكن اجيراً لاحد ابداً، كما اورد حديث روجه منها على هذا النحو ابن كثير فى تاريخه بعد ان اورد الصورة الاولى الشائعه بين المحدثين. (۴)

### ثروت خدیجه سرمایه او در تجارت

خدیجه زنی عاقله و ثروتمند بود که مردان با سرمایه و مال او تجارت می کردند. (۵)

خدیجه که وصف «محمد بن عبدالله» جوان محبوب مکه را به عنوان «محمد امین» شنیده بود، شخصاً از «محمد» خواست به دیدن او برود، وقتی «محمد» آمد. خدیجه گفت: آنچه موجب شده است من شیفته ی تو شوم و مهر و

محبت تو را صادقانه به دل گیرم، صداقت و امانت و اخلاق ستوده ی تو است. به همین جهت حاضرم سرمایه ای دو برابر آنچه به دیگران می دهم در اختیارت بگذارم تا شخصاً اقدام به تجارت کنی. علاوه دو غلام خود را نیز به تو می سپارم تا در این سفر تجاری همراه تو باشند و در کارها تو را یاری نمایند.

۱- المنتخب من كتاب ازواج النبی صلى الله عليه و سلم، ص ۲۳ و ۲۴.

۲- بامداد اسلام، ص ۱۲.

۳- صفه الصفوه، ج ۱، ص ۷۱.

۴- سيره الائمة الاثني عشر، ج ۱، ص ۴۶.

۵- معارف و معاریف شامل احکام، اخلاق، تاریخ، علوم، اعلام و اصطلاحات اسلامی، ج ۲، ص ۸۵۶.

خدیجه به غلامان خود دستور داد کاملاً تحت فرمان «محمد» باشند، و هنگام بازگشت هر چه از وی در سفر دیده اند، گزارش دهند.

«محمد» با مال التجاره ی خدیجه همراه سایر بازرگانان مکه راهی سفر شام شد در این سفر همه ی تجار سود بردند، به خصوص «محمد» که بیش از دیگران سود برد. در بازگشت «میسره» غلام خدیجه به وی از کارهای محمد در سفر جویا شده بود، گفت: تمام کارهای او حساب شده و منظم و بر اساس عقل و درایت است. میسره توضیح داد که وقتی یکی از تجار از محمد خواست به دو بت «لات» و «عزی» سوگند یاد کند، محمد گفت: «چیزی در نزد من پست تر از لات و عزی نیست.» (۱)

طبری و دیگران نوشته اند که چون راستگویی و امانت و خوش خلقی رسول خدا صلی الله علیه و آله که زبانش همگان بود به گوش خدیجه هم رسید کسی را نزد آن حضرت فرستاد و به او پیشنهاد کرد که با غلام او میسره برای تجارت به شام رود و در عوض سهمی بیشتر از دیگران دریافت دریافت کند رسول خدا این موضوع را به اطلاع عم خود ابوطالب رسانید او نیز گفت: هذا رزقٌ قد ساقه الله الیک؛ یعنی انی کار موجب روزی و رزقی است که خداوند آن را به سوی تو کشانده است. (۲)

اما مقصود خدیجه از فرستادن آن حضرت به شام برای این نبود که از وجود و امانت وی فقط برای ازدیاد ثروت خویش از راه تجارت استفاده کند بلکه در نتیجه ی اطلاعاتی مه قبلاً درباره ی آینده ی او به دست آورده بود از نظر معنوی و روحانی شایسته ی وجود آن جناب گردیده بود زیرا خدیجه نیز مصاحبه او را با بحیرا در سفر اول که همراه عمویش ابوطالب عازم شام بود شنیده و می دانست که چه آینده ی درخشانی در انتظار اوست و عالوه بر آن جسته و گریخته از جاهای دیگر نیز اطلاعاتی به دست آورده بود. (۳)

### تجارت و ازدواج و تجارت در تابستان و زمستان

رسول خدا صلی الله علیه و آله سالهای دوران جوانی را کم پشت سر می گذاشت و گر چه دست تقدیر او را برای هدف بزرگتر و عالی تری که نجات و سعادت بشریت در آن نهفته بود پرورش می داد ولی پیش از آن که به مقام نبوت رسیده و به رهبری جهانیان برخیزد مانند سایر مردم از انجام امور مربوط به کسب معیشت و تشکیل خانواده ناگزیر بود.

تجار و بازرگانان مکه برای تجارت در سال دو مرتبه به خارج از عربستان مسافرت می کردند تابستان ها به شام و زمستان ها به یمن روانه می شدند که در قرآن کریم نیز بدان اشاره شده است. (۴) «لایلاف قریش ایلافهم رحله الشتاء و الصيف».

### ویژگی های حضرت خدیجه سلام الله علیها در تجارت

#### اخلاق کریمانه و شرافت حضرت خدیجه سلام الله علیها

۱- تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، ص ۶۹.

۲- طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۰.

۳- رحمت عالمیان (حضرت محمد المصطفی صلی الله علیه و آله)، ص ۱۴۳.

۴- رحمت عالمیان، ص ۱۴۱.

ابوهریره می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده است مگر اینکه چوپان گوسفند بوده است، یکی از اصحاب گفت: آیا شما هم چوپان گوسفند بوده اید؟ پیامبر فرمود: آری من در مقابل اجرت نیم دانگ برای اهل مکه چوپانی می کردم. این حدیث را بخاری هم نقل نموده است.

جابر بن عبدالله می گوید: پیامبر می گفت دو سفر برای خدیجه انجام دادم که اجرت هر یک ماده شتری بود.

ابن اسحاق می گوید: خدیجه دختر خویلد بانویی شریف و ثروتمند و بازرگان بود که مردان را اجیر می کرد که برای او به طریق مضاربه کار کنند و برای آنها سهمی هم معین می کرد، قریش هم که اصلاً قبیله ای بزرگان بودند، چون موضوع راستی و امانت و اخلاق پاک پیامبر صلی الله علیه و آله را شنید کسی پیش او فرستاد و پیشنهاد نمود که حق الزحمه بیشتری به آن حضرت خواهد پرداخت و خدمتکار خود میسر را هم همراه او خواهد نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله این پیشنهاد را پذیرفت و همراه کالاهای بازرگانی خدیجه و میسر به شام رفت و حدود شام نزدیک صومعه راهبی پیامبر زیر سایه ی درختی فرود آمد، راهب از میسر پرسید این کیست؟ گفت: مردی از اهل مکه و از قبیله ی قریش است. راهب گفت: زیر سایه ی این درخت کسی جز پیامبران نمی نشیند، پیامبر صلی الله علیه و آله کالای خدیجه را فروخت و آنچه لازم بود خرید و با کاروان به مکه روان گردید، میسر که همراه او بود می گوید هنگام ظهر و گرما دو فرشته با بالهای خود بر پیامبر سایه می افکندند و او همچنان بر شتر خود سوار بود و راه را قطع مینمود.

چون به مکه رسیدند پیامبر کالایی را که از شام آورده بود فروخت و سود این سفر دو برابر یا نزدیک به دو برابر سفرهای دیگر بود. میسر هم گفتار راهب و موضوع سایه گستردن دو فرشته را برای خدیجه گفت، خدیجه بانویی

خردمند و دوراندیش و شریف بود، خداوند هم خواست که او را گرامی بدارد، این بود که پس از نقل مطالب، کسی به سراغ پیامبر فرستاد و پیغام داد که ای پسر عمو من به واسطه ی خویشاوندی و شرف و بزرگواری تو و ارزش تو در میان قوم و امانت و راستی و حسن خلق تو، مایل به ازدواج با تو هستم. خدیجه هم میان زنان قریش از همه محترم تر و شریف تر و مالدارتر بود. آن چنان که همه مردان قریش خواستار و آرزومند ازدواج با او بوده اند. (۱)

### ثروت خدیجه سلام الله علیها

آنچه مسلم است خدیجه هر چه داشت به پیغمبر بخشید و حضرت نیز به اعتراف دوست و دشمن کسی نبود که مال و ثروت بپندوزد، و چیزی برای روز مبادا نگهدارد. هر کس به او روی می آورد، دست خالی بر نمی گشت. از حال مستمندان و افراد تهیدست بی خبر نبود. خدیجه خود نیز چنین بود. اینکه که مرد نمونه ی مکه همسر او شده است، باز

ص: ۲۵

خانه ی وی ملجأ نیازمندان و مایه ی امید دردمندان است. در مواقع قحط و غلا که به واسطه ی نیامدن باران اهل بادیه در سختی به سر می بردند، حلیمه مادر رضاعی پیامبر به مکه می آمد و به فرزند شیرداده ی خود سر می زد، و محمد امین او را سخت عزیز می داشت. عبایش را زیر پای او پهن می کرد و با وی به گفتگو می نشست و چون آهنگ بازگشت می کرد به نحو شایسته ای به وی مساعدت می نمود. (۱)

### بزرگترین قافله، قافله ی حضرت خدیجه سلام الله علیها است.

و این را هم بدانم که مردم با مال حضرت خدیجه سلام الله علیها سفرهای تجارتي به کشورهای مختلف می نمودند و بزرگترین قافله قافله ی حضرت بود.

و كانت علی الخط قافله خدیجه - لم تكن الاولي بين القوافل؛ لا بجموده رحالها و لا بانتظام سمتها.

و لطالما نظم عقدها (میسره) فخرج بها علی یثرب لیمسح عن اوراکها او حال الغبار، و ینفض عن کتفیه و عثاء السفر، ليعود فيستأنف السیر فی قلب البوادی علی حد و اصم، ناشف الخف، یابس الوتر، لینکب فی وادی سرحان مستأنسا بنسیمات رطیبه تنزلق الیه علی طول هذا الساحل المتاخم للبحر الاحمر، لیشرف - بعد طول عناء- علی البواسق الغوطیة و المخامل السندسیه التي تفترشها بلاد الشام.

اجل- الم تكن قافله خدیجه القافله الاوی بین مکه و الغوطه، او بین مکه و العراق، فطالما شاهد وادی الرمه و بریده نجد خطوط القوافل منساقه علی حد و رتب تساجلته اودیة الجزیره و استعدادته آذان الابل.

و لكن قافله خدیجه هی القافله التي ستصبح عين القوافل، هی التي ستفقه معنى الانفتاح، هی التي ستنتقل بالاحتكاك من مفهومه التجاری المادی المحدد الی انطلاقه الخیر الواسع المفتوح- الی المدى الرجب- الی المدى الارحب الذي یوسع اجواء الجزیره.

اجل- اجواء الجزیره- الجزیره- الجزیره بالذات، الواسعة، المفتوحة، الهائمه الحدود- المترامیه الاطراف: من خلیج العدن الی الخلیج الفارسی، الی خلیج العقبة- من حضرموت، الی الاحقاف- الی الربع الخالی، الدهماء، الی الحجاز، الی تیماء النفوذ... مع کل ما فیها و ما علیها من عشائر و قبائل و انماط عیش و وراثت تقالید.

کل ذلك الوسع کان اشیق من ان یجمع شعباً و یسبغ علیه لوناً مجتمعياً سمح الاهداب رتب القیافه. (۲)

و مأموران حضرت خدیجه سلام الله علیها صادر کننده و وارد کننده ی محصولات بوده اند. (۳)

## فصل چهارم: ازدواج و فرزندان

اشاره

۲- فاطمه الزهراء وتر فی غمد، ص ۵۶.

۳- السیره النبویه فی ضوء القرآن و السنه، «دراسه محرره، جمعت بین اصاله القدیم و جدہ الحدیث»، ج ۱، ص ۹۹.



ص: ۲۶

حضرت خدیجه سلام الله علیها در هنگام ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله باکره بوده و قبلاً شوهری نکرده بود و در این باره حدیثی که ابن شهر آشوب در مناقب روایت کرده تمسک جسته اند که می گوید:

«... و روی احمد البلاذری و ابوالقاسم الکوفی فی کتابیهما و المرتضی فی الشافی و ابوجعفر فی التلخیص: ان النبی صلی الله علیه و آله تزوج بها و کانت عذراء...»

«یؤكد ذلك ما ذکر فی کتابی الانوار و لبدع: ان رقیه و زینب کانتا ابنتی هاله اخت خدیجه»<sup>(۱)</sup>.

یعنی احمد بلاذری و ابوالقاسم کوفی در کتابهای خود و سید مرتضی در کتاب شافی و شیخ ابوجعفر طوسی در کتاب تلخیص روایت کرده اند که هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله با خدیجه ازدواج کرد آن بانوی محترمه باکره بود، و تأیید این گفتار مطلب دیگری است که در کتابهای الانوار و البدع روایت شده که رقیه و زینب دختران «هاله» خواهر خدیجه بوده اند نه خود خدیجه...

و نیز به گفتار صاحب کتاب الاستغاثه استشهاد کرده اند که گوید:

«... همه کسانی که اخبار نقل کرده و روایات از آنها به جای مانده از شیعه و اهل سنت اجماع دارند که مردی از اشراف قریش و رؤسای آنها نمانده بود که به خواستگاری خدیجه نرود و درصدد آن برنیاید. و خدیجه همه ی آنها را بازگردانده و یا پاسخ رد به آنها داد و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به همسری خویش در آورد زنان قریش بر او خشم کرده و از او کناره گیری کردند و به او گفتند: بزرگان و اشراف قریش از تو خواستگاری کردند و به همسری هیچ یک از آنها در نیامدی و به همسری محمد، یتیم ابوطالب که مرد فقیری است و مالی ندارد در آمدی؟<sup>(۲)</sup>»

عده ای می گویند چگونه در نظر اهل فهم ممکن است که خدیجه با مردی بدوی از بنی تمیم ازدواج نماید ولی از بزرگان و اشراف قریش امتناع ورزد؟ آیا صاحب نظران و اندیشمندان، این را محال و سخنی مفتضح نمی دانند؟ و با

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۰ و ۱۲.

۲- درسهایی از تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۲، ص ۳۵ و ۳۶.

ص: ۲۷

توجه به اینکه امکان ندارد زنی چنین شریف و زیبا، مدتی طولانی را بدون همسر بماند و دور از ذهن به نظر می‌رسد. که ما در اینجا به طور کامل اثبات می‌نماییم که حضرت خدیجه هنگام ازدواج با پیامبر باکره بوده‌اند و قبلاً با آن دو نفر به نام هند بن نباش بن زراره (۱) و پس از آن زن عتیق بن عائذ از بنی مخزوم گردید. (۲) که با انی دو نفر ازدواج نموده‌اند و یک بازنگری پیرامون فرزندان حضرت نموده ایم که توجه شما را به آن جلب می‌نماییم.

### آیا حضرت خدیجه سلام الله عليها قبل از ازدواج بار سول خدا صلی الله علیه و آله دارای فرزند بوده است؟

این موضوع که پاره‌ای از حدیث نگاران و مورخان او را بانوی صاحب فرزند خوانده‌اند دیدگاهی سست است و طرفداران آن بدان جهت دستخوش این اشتباه شده‌اند که حضرت خدیجه سلام الله عليها، خواهری به نام «هاله» داشت، و او دارای فرزندان دختر و پسر بود و آنان به خاطر مهر و صفای خاله‌ی اندیشمند و پر مهر خویش، و به دلیل آگاهی و مدیریت و امکانات گسترده‌ی او، بیشتر در خانه‌ی آن حضرت در قلمرو مدیریت و مراقبت و تربیت او بودند؛ به گونه‌ای که او را بر مادر و خانه و خاندان خویش ترجیح می‌دادند! و او نیز برای تربیت و سازندگی و شکوفایی شخصیت آنان به گونه‌ای خردمندانه و ظریف و با درایت و رعایت نکات تربیتی و عاطفی با آنان رفتار می‌نمود و به گونه‌ای در جهت رشد و رستگاری آنان می‌کوشید که مردم آنان را فرزندان خدیجه سلام الله عليها می‌پنداشتند نه هاله خواهر او. (۳)

برای نمونه:

پژوهشگری در مورد دختران پیامبر پژوهش گسترده، تحلیلی مستند و جالب نموده است، سرانجام می‌نویسد: از پژوهش گسترده‌ای که در مورد دختران پیامبر انجام شده است می‌توان چنین دریافت که ازدواج رقیه و کلثوم با پسران ابولهب، آن گاه جدایی آنان به خاطر تاریک اندیشی و یک دندگی شوهرانشان در دشمنی با پیامبر آزادی و عدالت و آیین او، و ازدواج عثمان با آن دو پس از دیگری واقعیت ندارد. (۴)

یکی از اندیشمندان در این مورد می‌نویسد: «خدیجه» خواهری به نام «هاله» داشت که همسرش ازدنی رفت و دو فرزندش را بی سرپرست نهاد، و آن حضرت که دارای ثروتی بسیار و درایت و هوش و عاطفه‌ای سرشار بود - سرپرستی خواهر و خواهرزاده‌های خود را به عهده گرفت و پس از امضای پیمان زندگی مشترک با پیامبر صلی الله علیه و آله نیز، خواهرزاده‌ها همچنان مورد مهر و محبت او و در قلمرو سرپرستی و مراقبت مادرانه و آموزگارانه اش

۱- انساب الاشراف، ص ۱۰۶.

۲- طبقات، ابن سعد، ج ۸، ص ۸.

۳- تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۷؛ قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۴۳۱؛ فروغ آسمان حجاز، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۴- فروغ آسمان حجاز حضرت خدیجه سلام الله عليها، ص ۱۴۰ و ۴۱ به نقل از مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۶۰؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۹۱؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۵۹.

بودند، به همین جهت برخی از مردم، آنان را دختران خدیجه سلام الله علیها و محمد صلی الله علیه و آله می پنداشتند نه «هاله» (۱). نویسنده ی دیگری در این مورد می نویسد: زینب و رقیه بر خلاف پندار برخی از تاریخ نگاران و آورندگان حدیث، نه دختران پیامبر و همسر عدالتخواه او خدیجه سلام الله علیها که خواهر زاده های خدیجه و فرزندان هاله بودند، اما به خاطر گنای «هاله» و شهرت جهانی بانوی خردمند و نوگرای عرب، خدیجه سلام الله علیها به او نسبت داده شده اند. (۲)

### یک بازنگری درباره فرزندان خدیجه سلام الله علیها

اخیراً محقق دانشمند لبنانی، جعفر مرتضی عاملی کتابی به نام «بنات النبی ام الربائبه؟» تالیف نموده (۳) که کتابی مستند و تحلیلی و جالب است، او در این کتاب پس از نقل روایات مختلف از کتابهای شیعه و اهل تسنن و بررسی-های گوناگون چنین نتیجه می گیرد:

۱- از بررسی ها می توان نتیجه گرفت: ازدواج رقیه و ام کلثوم با پسران ابولهب، سپس با عثمان از امور واهی است و ثابت نشده است و در مورد عثمان، تشابه اسمی موجب این اشتباه گردیده است. (۴)

۲- شواهد متعددی وجود دارد که حضرت خدیجه سلام الله علیها قبل از پیامبر ازدواج نکرده است و هنگام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله دوشیزه بوده است. (۵) و از علامه ی سوری (ابن شهر آشوب) نقل می کند که می نویسد: «ان النبی قد تزوج خدیجه و هی عذراء» همانان پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها که دوشیزه بود ازدواج کرد. چنانکه دو کتاب «الانوار» و «البدع» این مطلب را تأکید می کند آنجا که در آنها نقل شده: رقیه و زینب دختران هاله خواهران خدیجه بوده اند. (۶)

یکی از اموری که مطلب فوق را تأیید می کند حدیثی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود:

«یا علی اوتیت ثلاثاً لم یوتهن احد و لا نا، اوتیت مهراً مثلی و لم اوت انا مثلی»

علی جان به تو در زندگی سه امتیاز و ویژگی ارزانی گردید که به هیچکس دیگر از مردم حتی به من ارزانی نشد:

۱- به تو افتخار دامادی من داده شد در حالی که من پدر همسری بسان تو ندارم.

۱- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۶۸.

۲- خدیجه علیها السلام، دخیل، ص ۱۱.

۳- این کتاب در سال ۱۴۱۳ ه. ق تالیف یافته و چاپ دوم آن در سال ۱۴۱۶ (۱۳۷۵ ه. ش) به قطع رقعی در ۱۴۸ صفحه از طرف دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم چاپ و منتشر شده است.

۴- بنات النبی، ص ۷۵ و ص ۱۲۴.

۵- همان، ص ۸۸ تا ص ۹۳.

۶- مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۵۹.

ص: ۲۹

۲- به تو همتا و همسری همانند دختر فرزانه ام فاطمه سلام الله علیها عنایت شد در حالی که به من همتا و همدلی بسان و هموزن او ارزانی نگردید.

۳- به تو بدون واسطه پسرانی ارجمند و تاریخ ساز همانند حسن و حسین علیهما السلام عنایت گردید، اما به من عنایت نشد، اما شما از من هستید و من از شما. (۱)

از این روایت با توجه به ویژگی اول فهمیده می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله تنها یک داماد داشت و آن حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام بود.

بعضی بر این باورند که اصرار برخی در مورد ام کلثوم و رقیه به عنوان دختران پیامبر صلی الله علیه و آله و همسران عثمان از این رو است که فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام را با رقیب تراشی کم رنگ کنند، از این رو عثمان را به عنوان ذوالنورین (صاحب و همسر دو نور ام کلثوم و رقیه) می خوانند ولی با اینکه حضرت زهرا سلام الله علیها به اعتقاد همه، برترین زنان دو جهان بود و همسر حضرت علی علیه السلام گردیده چنین لقب یا امثال آن را به آن حضرت نمی دهند. (۲)

### پاسخ به دو سؤال

در اینجا دو سؤال پیش می آید نخست اینکه: اگر پیامبر صلی الله علیه و آله دخترانی نداشت، تا بگوئیم با پسران ابولهب و سپس با عثمان ازدواج کردند، پس چرا در قرآن سخن از دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله به میان آمده است آنجا که می خوانیم «یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک...» ای پیامبر به همسران و دخترانت و زنان مومنان بگو: روسرهای بلند خود را بر خویش فرو افکنند (و حجاب را رعایت کنند). (۳)

و همچنین در بعضی از دعاها یا روایات سخن از دختران پیامبر به میان آمده مثلاً در یکی از دعاها ماه مبارک رمضان آمده:

«اللهم صل علی رقیه و ام کلثوم ابنتی نیک...؛ خدایا درود فرست بر رقیه و ام کلثوم و دو دختر پیامبرت».

در پاسخ به هر دو سؤال همان را می گوئیم که قبلاً اشاره شد و آن اینکه: این بانوان دختران هاله خواهر خدیجه سلام الله علیها بودند و پس از مردن پدرشان تحت کفالت حضرت خدیجه سلام الله علیها در آمدند، و پس از ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها تحت سرپرستی پیامبر قرار گرفتند و به عنوان دختران پیامبر خوانده شدند و اسلام را پذیرفتند و هجرت به مدینه کردند و...

۱- احقاق الحق، ج ۵، ص ۷۴؛ مناقب، عبدالله شافعی، ص ۵۰.

۲- بنات البنی ام ربائبه؟، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

۳- احزاب / ۵۹.

ص: ۳۰

بنابراین چه مانعی دارد که منظور از دختران در آیه و دعای مذکور، دختر خوانده های پیامبر صلی الله علیه و آله باشند و یا منظور از آیه مذکور همچون آیه مباحله (۱) تنها حضرت زهرا سلام الله علیها باشد. (۲)

### ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها در چه سنی با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ازدواج نمودند و آیا قبلاً با دو کافر ازدواج کرده بودند؟

یکی دیگر از موارد تحریف در زندگی حضرت ام المؤمنین خدیجه کبری سلام الله علیها مساله سن ازدواج ایشان با رسول خدا صلی الله علیه و آله و همچنین ازدواج های قبلی ایشان با دو نفر از کفار مکه می باشد.

سن حضرت خدیجه سلام الله علیها هنگام ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله ۲۵ سال بوده است. (۳) و عده ای هم قائل به ۲۸ سالگی هستند. (۴)

ابن عباس و جمعی از دانشمندان بر آنند که حضرت خدیجه صلی الله علیه و آله هنگام ازدواج با رسول اکرم صلی الله علیه و آله فقط ۲۸ سال داشته است. (۵)

همان گونه که قبلاً نیز گذشت، منافقان تحمل این همه فضائل و مناقب برای ام المؤمنین خدیجه کبری سلام الله علیها را نداشتند؛ مخصوصاً اینکه در طرف مقابل ایشان، می بایست عایشه ای را علم می کردند که نه تنها دارای هیچ کدام از این امتیازات نبود، بلکه بر عکس، مطاعن بسیاری هم داشت. پس از یک طرف می بایست فضائل ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها را حذف می کردند و از طرف دیگر با جعل روایت و تحریف تاریخ، ایشان را به گونه ای معرفی می نمودند که عایشه بتواند در مقابل ایشان قد علم کرده و سرفرازی کند.

چنانکه گذشت این کار شگرد آنان بود، قبلاً نیز برای جا انداختن خلافت خلفای سه گانه و توجیه انتساب آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان خلیفه الرسول در نزد مردم و بستن دهان عوام در برابر اشتباهات و اعمال خلاف دین و شرع فاحش آنان، دست به جعل روایات و حکایات تاریخی زدند که به واسطه آن رسول اکرم صلی الله علیه و آله را نعوذ بالله - به عنوان مسلمانی بی قید و بند و متمایل به لهو و لعب معرفی کردند تا اگر فردی به خلفا خرده گرفت که چرا نبیذ می نوشد و یا چرا آشنا به احکام دین نیستند و یا چرا هر روز حکمی از احکام الهی را عوض می کنند و یا حکم تازه ای جعل می کنند و یا چرا دستوری به قتل بی گناهان می دهند و یا منافقان طرد شده در زمان رسول خدا

۱- آل عمران / ۶۱.

۲- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۶۹ و حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۴۸ - ۲۵۱.

۳- بیهقی در دلائل النبوه، ج ۲، ص ۷؛ ابن کثیر در البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۹۴؛ حلبی در سیره - حلیه، ج ۱، ص ۱۴۰ و مصباح المتجهج، ص ۷۲۳.

۴- المحبر، ص ۷۹؛ انساب الاشراف بلاذری، ج ۱، ص ۹۸؛ نهایه الارب فی فنون الادب، ج ۱۶، ص ۹۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۸۲؛ سیره مغلطای، ص ۱۲؛ بهجه المحافل، ج ۱، ص ۴۸؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۹۴؛ شذرات الذهب، ج ۱، ص ۴۱؛ سیره حلیه،

ج ۱، ص ۱۴۰ و ابن عساکر در مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۷۵.

۵- کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۳۶ و ۱۳۹؛ الفصول المهمه، ص ۱۴۹؛ شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۴؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۹۸.

صلی الله علیه و آله را به نزد خود راه می دهند و به آنان منصب و مقام می دهند و در عوض، یاران و صحابه واقعی ایشان را طرد و تبعید می کنند و یا دستور قتل ایشان را صادر می کنند، در جواب، پیامبری را معرفی کنند که به مراتب از خلفایش پر اشتباه تر و به دنیا متمایل تر است؛ پیامبری که نه تنها مصداق «لا ینطق عن الهوی» نیست، بلکه دائماً در تصمیم گیری ها غلط عمل می کند و برای موضعگیری ها و برخوردهای خود در برابر افراد، اعتباری قائل نیست و دائماً می گوید من به فردی مانند شما هستم که ممکن است در جذب و یا طرد افراد و قضاوت درباره آنان اشتباه کرده باشم.

آنان این گونه پیامبری را به اتباع خودشان معرفی کرده اند، اما حاشا و کلا اگر نبود آیات قرآن و اگر نبود روایات وارده از ائمه اطهار در تبیین مقام و شخصیت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و برای شناخت ایشان فقط به تعاریف دشمنان درجه یک ایشان، یعنی کفار قریش و یهودیان ساکن در مدینه و مسیحیان نجران و دیگر دشمنان ایشان اکتفاء می شد، در شناخت عظمت وجودی ایشان و مبرا بودن ساحت مقدسشان از بافته های منافقان کفایت می کرد.

پس ملاحظه می کنید که این روش، یعنی پایین آوردن مقام بزرگان دین در انظار مردم برای رسیدن به اهداف شوم و پلیدی که در دستور کار خود داشتند، شگرد آنان بود؛ شگردی که به واسطه آن فقط خدا می داند چقدر مردم را از وصول به حقیقت دور و به سمت آنان جذب نمود.

### بیوه بودن ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها مردود است

نسبت چهل ساله بودن ام المؤمنین در هنگام ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله و همچنین بیوه بودن ایشان نیز از نتایج همین شگرد منافقین است. اما این تهمت ناروا با واقعیت زندگی ام المؤمنین سلام الله علیها فاصله بسیاری دارد. زیرا اولاً این نسبت با عقاید مذهب حقه ناسازگاری و منافات دارد و ثانیاً از لحاظ تاریخی نیز فاقد وجاهت و اعتبار کافی می باشد که در ادامه به تفصیل این دو مورد می پردازیم:

### مورد اول: ناسازگاری با مبانی اعتقادی مکتب تشیع

یکی از ضروریات اعتقادی مذهب حقه جعفری - علیه و علی آباءه السلام - عصمت نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان، یعنی حضرت زهرا سلام الله علیها و ائمه هدی علیهم السلام می باشد. معنای اولیه ای که از این کلمه در ذهن وارد می شود، دوری از گناه و اشتباه و فکر آن می باشد که اگر چه معنایی درست و مطابق با موازین اعتقادی است، اما در برگیرنده تمام مفهوم آن نمی باشد. کاملترین معنای عصمت در قرآن مجید، در آیه تطهیر وارد شده است. (۱) خداوند در این آیه اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را مبرا از هر گونه ناپاکی و پلیدی و دارای مقام تطهیر دائمی معرفی کرده است.



عصمت از گناه و فکر گناه و عصمت از اشتباه، در برگیرنده یک قسمت از معنای آیه تطهیر می باشد، اما این آیه نوعی دیگر از عصمت را نیز متوجه این بزرگواران می کند که اغلب در بیان معنای عصمت به دست فراموشی سپرده می شود که عبارت است از دوری هرگونه ناپاکی. این ناپاکی دارای مصادیق بسیاری می باشد که یکی از آن مصادیق، آلودگی آباء و اجداد معصومین علیهم السلام به انجاس زمان جاهلیت می باشد که در این آیه به طور کلی این مساله نفی شده است. مؤید ما در این مدعی عباراتی است که در غالب زیارت نامه های وارده از معصومین علیهم السلام آمده که فرموده اند: « کنت نوراً فی اصلاب الشامخه و الارحام المطهره لم تنجسک الجاهلیه بانجاسها؛<sup>(۱)</sup> یعنی شما نوری بودید در صلیهای مردان بلند مرتبه و در رحم های زنان پاک که جاهلیت، شما را با آلودگی های خود نیالود.»<sup>(۲)</sup>

حال اگر کسی معتقد باشد که یکی از اجداد پدری یا مادری این بزرگواران عاری از طهارت و آلوده به انجاس جاهلیت باشد در مسیر انکار این اصل ضروری دین قرار گرفته و از دایره دین خارج می شود. با بیان این مقدمه، دیگر وجه ناسازگاری بیوه بودن ام المؤمنین سلام الله علیها واضح و آشکار می شود. زیرا بنابر آنچه در تواریخ محرف در مورد ایشان وارد شده، ام المؤمنین سلام الله علیها قبل از ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله با دو کافر بت پرست به نام های عتیق بن عائذ مخزومی و ابوهاله ازدواج نموده و از آنان صاحب اولاد شده بودند که این درست بر خلاف مبانی اعتقادی شیعه است.

زیرا ازدواج ایشان با دو کافر بت پرست، ایشان را از دایره طهارت خارج کرده و قابلیت مادری برای حضرت زهرا سلام الله علیها و ائمه هدی علیهم السلام را از ایشان سلب می کند؛ به علت آنکه حضرت زهرا سلام الله علیها و ائمه هدی علیهم السلام از مصادیق آیه تطهیر می باشند و می بایست از هرگونه ناپاکی مبرا باشند که یکی از آن ناپاکی ها، آلودگی پدران و مادران ایشان به آلودگی های جاهلیت می باشد.

مضافاً این که ام المؤمنین سلام الله علیها موحد و تابع شریعت عیسوی بوده اند. طبق شریعت های توحیدی ازدواج موحد با کافر و مشرک حرام می باشد و اگر بر خلاف دستور دین چنین ازدواجی صورت بگیرد باطل محسوب می شود. با این حساب ازدواج ام المؤمنین سلام الله علیها با عتیق و ابوهاله که دو کافر بت پرست بوده اند از لحاظ دینی حرام و در صورت وقوع آن، این نه ازدواج شرعی، بلکه امری غیر شرعی محسوب می شده است که این خود، نافی پاکی و طهارت می باشد.

حال در اینجا افرادی که با توجه به تاریخ محرف، ازدواج های ام المؤمنین سلام الله علیها با عتیق و ابوهاله را مورد تایید قرار می دهند، مقابل دو قضیه متناقض قرار می گیرند؛ اول ادعای تاریخ مبنی بر ازدواج ام المؤمنین سلام الله علیها با دو کافر که با قبول آن می بایست معتقد به خروج ایشان از طهارت و عدم قابلیت برای مادری معصومین علیهم

۱- - زیارت اربعین امام حسین علیه السلام، زیارت وارث. (یکی از علائم شیعه و مؤمن، خواندن زیارت اربعین می باشد). (مفاتیح الجنان).

۲- احمد بن محمد فیومی می گوید: رجس به معنای پلیدی است. (المصباح المنیر، ج ۱، ص ۲۱۹)؛ فارابی می گوید: هر چیزی که پلید شمرده می شود رجس نامیده می شود. و راغب اصفهانی می نویسد: رجس چیز پلید است. (مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۴۲) و رجس در قرآن مصادیق مختلف دارد: ۱- رجس در معنای شراب، قمار، بت ها و ازلام (نوعی بخت آزمایی) (مائده/۱۹۰)؛

۲- رجس در معنای کفر و بی ایمانی (انعام/۱۲۵) ۳- رجس در معنای مردار، خون بیرون ریخته و گوشت خوک (انعام/۱۴۵).

السلام باشند، حال آنکه ایشان در واقع مادر این بزرگواران می باشند. و دوم اصل اعتقادی عصمت برای معصومین علیهم السلام که به واسطه آن می بایست معتقد به پاکی پدران و مادران ایشان باشند. بنابراین با قبول قضیه اول، اصل اعتقادی عصمت که از ضروریات دین است، زیر پا گذارده می شود و با قبول اصل عصمت، مساله تاریخی ازدواج ایشان با دو کافر بت پرست محال به نظر می آید.

آنچه در این دو مسأله متناقض برای ما روشن است این است که اولاً- ازدواج ایشان با دو کافر بت پرست مسئله ای صرفاً تاریخی است که به خودی خود دارای هیچگونه اعتبار و حجیت شرعی نمی باشد؛ یعنی نه در کتاب خدا و نه در سنت نبی اکرم و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین برای آن مویدی یافت نمی شود که به واسطه آن دارای اعتبار و حجیت بشود؛ خصوصاً این که تاریخ صدر اسلام مملو از تحریف است که باتوجه به این مطلب، دیگر هیچ وجه عقلایی برای اتکاء به آن تاریخ محرف یافت نمی شود.

ثانیاً طهارت آباء و اجداد معصومین علیهم السلام اصل ضروری دین می باشد که اعتقاد به آن واجب و عدم اعتقاد به آن موجب خروج از دین می گردد. پس با این حساب در مواجهه این دو قضیه و موارد مشابه با آن آنچه مورد قبول واقع می شود، اصل اعتقادی و آنچه طرد می گردد، مسائل تاریخی متناقض با آن می باشد و این - نصب العین قرار دادن اصول اعتقادی در هنگام مطالعه و تحقیق تاریخ صدر اسلام - تنها راه فهم تحریفات وارد شده در تاریخ محرف و فرار از انحرافات عقیدتی می باشد زیرا هدف دشمنان دین در مساله تحریف تاریخ، جز منحرف کردن مخاطبان آن از اصول عقیدتی و دور نگه داشتن آنان از حقیقت زندگی اولیای دین نبوده است که با نصب العین قرار دادن اصول اعتقادی در حین مطالعه و تحقیق آن، این تلاش آنان ناکار آمد می گردد. (۱)

### مورد دوم: این مسئله از لحاظ تاریخی دارای اعتبار کافی نمی باشد

اگر چه اعتقاد داشتن به ازدواج ام المؤمنین سلام الله علیها با دو کافر در زمان جاهلیت، مغایر با اصول اعتقادی دین مبین اسلام است و هیچ تردیدی در بطلان آن نباید داشت، اما اشاره به این مطلب نیز زیباست که منابع اولیه ای که این ادعا از آنان صادر گردیده، تمامی برگشت به اهل تسنن دارد و به طور حتم می توان گفت که در هیچ یک از کتب روایی و تاریخی شیعه ردپایی از این ادعا یافت نمی شود که این خود جای تأمل بسیار دارد. زیرا اگر شخصی به کتب تاریخی و روایی اهل تسنن اندک مراجعه ای داشته باشد متوجه می شود که این کتابها دارای موارد متضاد و متناقض بسیاری هستند که اعتبار آنان نه فقط از طریق شیعه، بلکه از طرف علمای اهل تسنن نیز مورد خدشه می باشد؛ به عنوان مثال در بین آن همه کتب روایی اهل تسنن، کتب صحاح از اعتبار خاصی برخوردار است و در بین همه کتب صحاح، صحیح بخاری بیشتر مورد توجه قرار گرفته است، به صورتی که اگر ادعا شود اهل تسنن بعد از قرآن، هیچ کتابی را به اندازه صحیح بخاری مورد توجه قرار نمی دهند، ادعای گزافی نیست، اما با این حال کتب زیادی در تنقیح احادیث صحیح بخاری نوشته شده که بسیاری از احادیث آن را مورد خدشه قرار می دهد. زیرا احادیث مصنوعه، جعلی و

نیز نقل های تاریخی محرف زیادی در این کتب وارد شده است که تعصب و عناد و دشمنی با اهل بیت نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله را می توان از مهمترین ادله جعل و ورود این احادیث و نقل های تاریخی به این کتب دانست. حال با اوضاع وخیمی که در کتب روایی و تاریخی اهل تسنن دارد، دیگر روشن می شود که چرا نقل این مساله فقط از طریق اهل تسنن قابل تأمل می باشد. زیرا بانیان انحراف و غاصبان خلافت، برای اثبات موضع خود در بین مردم دست به جعل و تحریف دین و تاریخ دین زدند که نتیجه آن را امروز می توان در کتب روایی و تاریخی بقایای آنان، یعنی اهل تسنن مشاهده نمود.

البته ممکن است این اشکال مطرح شود که این مساله در برخی از کتب روایی و تاریخی شیعه نیز وارد شده که در جواب باید گفت:

اولاً- نقل های وارد شده در کتب روایی و تاریخی شیعه در این باره نیز به علت برگشت به منابع اهل تسنن فاقد وجهت و اعتبار می باشد.

ثانیاً: بزرگان علما شیعه همانند سید مرتضی، شیخ طوسی، ابوالقاسم کوفی (۱) و همچنین احمد بکری و بلاذری از علماء اهل تسنن در تصانیف خود زیر بار این مساله نرفته اند و عذراء بودن (باکره بودن) ام المؤمنین سلام الله علیها در حین ازدواج با نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله را مورد تاکید قرار داده اند. (۲) و چنانچه گفته شد، غواص دریای روایات اهل بیت علیهم السلام مرحوم علامه مجلسی (ره) در کتاب شریف بحار الانوار با ذکر روایتی سن ازدواج خدیجه کبری با رسول اکرم اسلام صلی الله علیه و آله را ۲۸ سال بیان کرده است. (۳)

آری! غاصبان به خیال خود می پنداشتند که می توانند با طرح این گونه مسائل عایشه را در نظر مردم محبوب واقعی رسول خدا صلی الله علیه و آله ام المؤمنین سلام الله علیها را تنها بیوه زنی جلوه دهند؛ حال آنکه مبانی اعتقادی شیعی این خیال آنان را باطل و پیروان واقعی مکتب اهل بیت علیهم السلام را از خطر این گونه انحرافات بیمه نموده است.

آنچه در خاتمه از بحث ذکر آن ضروری به نظر می رسد آن است که چرا عایشه در میان تمامی زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله آن قدر برای منافقان با ارزش است که به خاطر مطرح کردن او، آن همه سعی و تلاش می کنند و در تاریخ دست می برند و روایت جعل می کنند و...؟ به راستی چه سری در این میان است؟ برای بیان علت این امر باید برگشتی داشته باشیم به اساس شکل گرفتن دسته منافقین در میان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله.

منافقان بعد از انتخاب امیر المؤمنین علیه السلام به عنوان خلیفه رسول خدا و جانشین ایشان از طرف خداوند و ابلاغ آن به وسیله رسول خدا صلی الله علیه و آله در هز رمان ممکن (که مشهورترین آن در روز عید غدیر خم می باشد)، برای جلوگیری از رسیدن ایشان به جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله عده ای که دو یژگی داشتند را گرد خود جمع

۱- استغاثه، ص ۶۹ تا ص ۷۲.

۲- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۹۱؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۵۹، امهات المؤمنین (آیت الله العظمی سید محمد شیرازی)، ص

۳- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۲.

کردند و به وسیله کمک و همراهی آنان قبل از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونگی غضب خلافت امیرالمؤمنان علیه السلام را طرح ریزی کرده و بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را مو به مو اجرا در آوردند.. ویژگی این افراد اولاً: بغض نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام و دشمنی با ایشان. ثانیاً: عدم ایمان واقعی به رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

در اینجا به داستان افشای اسرار صحیفه ملعونه می پردازیم تا واقعیت و مطلب بیشتر روشن گردد.

... حضرت علی علیه السلام فرمود: آیا کسی از اصحاب پیامبر هست که با تو در این مطلب حضور داشته باشد؟

عمر گفت: خلیفه پیامبر راست می گوید من هم از پیامبر شنیدم همانطور که ابوبکر گفت: ابوعبیده و سالم مولی ابی حذیفه و معاذ بن جبل گفتند: راست می گوید ما این مطلب را از پیامبر شنیدیم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: وفا کردید به صحیفه ملعونه ای (۱) که در کعبه بر آن هم پیمان شدید: «اگر خداوند محمد را بکشد یا بمیرد امر خلافت را از ما اهل بیت بگیرد.»

ابوبکر گفت: از کجا این مطلب را دانستی؟ ما تو را از آن مطلع نکرده بودیم!

۱- - تفصیل داستان صحیفه ملعونه را در بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۹۶-۱۱۱ به نقل از حذیفه نقل کرده که خلاصه اش چنین است: اول کسانی که بر غضب خلافت هم پیمان شدند اولی و دومی بودند و اساس و پایه ای که طبق آن پیمان بستند و سایر پیمانهایشان هم بر آن پایه بود که «اگر محمد بمیرد یا کشته شود این امر خلافت را از اهل بیتش بگیریم به طوری که تا ما هستیم احدی از آنان به خلافت دست نیابد. بعد از آن ابوعبیده ای جراح و معاذ بن جبل و در آخر سالم مولی ابی حذیفه هم به آنان پیوستند و پنج نفر شدند. اینان جمع شدند و داخل کعبه رفتند و در بین خود نوشته ای در این باره نوشتند که: «اگر محمد بمیرد یا کشته شود...» و در تمام این قضایا عایشه و حفصه جاسوسان پدرانیشان در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. سپس ابوبکر و عمر جمع شدند و سراغ منافقین و آزادشدگان فرستادند و مابین خود مشورت و نظرخواهی کردند و بر این رأی متفق شدند که هنگام بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله از حجه الوداع در گردنه ای «هرشی» که در راه مکه، در نزدیکی حجه است شتر حضرت را برمانند به این طریق حضرت را به قتل برسانند. کسانی که اجرای نقشه را بر عهده داشتند چهار نفر بودند که در جنگ تبوک هم همین نقش را بر عهده داشتند ولی این نقشه آنان بر آب شد. امیرالمؤمنین علیه السلام از طرف خداوند در غدیر خم منصوب شد و سپس پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت کرد تا به گردنه «هرشی» رسید و آن عده جلوتر رفتند و بر سر راه پنهان شدند، ولی این بار هم خداوند آنان را مفتضح کرد و پیامبرش را حفظ نمود. وقتی وارد مدینه شدند همگی در خانه ای ابوبکر جمع شدند، و در بین خود نوشته ای نوشتند و آنچه درباره ای خلافت تعهد کرده بودند در آن ذکر کردند، و اولین مطلب آن شکستن پیمان و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام بود، و اینکه خلافت از آن ابوبکر و عمر و ابوعبیده است و سالم نیز با آنان است و از این عده خارج نمی شود. این صحیفه دوم را ۳۴ نفر امضاء کردند که ۱۴ نفر همان کمین کنندگان در گردنه ای هرشی بودند که عبارت بودند از: ابوبکر، عمر، عثمان، معاویه، عمرو عاص، طلحه، ابوعبیده جراح، عبدالرحمان بن عوف، سالم مولی ابی حذیفه، معاذ بن جبل، ابوموسی اشعری، مغیره بن شعبه، سعد بن ابی وقاص و اوس بن حدثان و بیست نفر دیگر عبارت بودند از: ابوسفیان، عکرمة پسر

ابوجهل، خالد بن ولید، بشیر بن سعید، سهیل بن عمرو، صهیب بن سنان، ابوالاعور اسلمی، صفوان بن امیه، سعید بن عاص، عیاش بن ابی ربیع، حکیم بن حزام، مطیع بن اسود مدری و چند نفر دیگر هر کدام از اینان جمعیت عظیمی را به دنبال خود داشتند که سخنانشان را می‌پذیرفتند و از آنان اطاعت می‌کردند. نویسندگانی این صحیفه سعید بن عاص اموی بود و در محرم سال ۱۰ هجرت آن را نوشتند، سپس آن را به ابو عبیده جراح سپردند و او آن را به مکه فرستاد، آن صحیفه همچنان در کعبه مدفون بود تا زمان عمر که آن را از مجلس بیرون آورد.

حضرت علیه السلام فرمود: ای زبیر و تو ای سلمان و تو ای ابذر و تو ای مقداد، شما را به خدا و به اسلام، می پرسم آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله نشنیدید که در حضور شما می فرمود: «فلانی و فلانی- تا آنکه حضرت همین پنج نفر را نام برد- ما بین خود نوشته ای نوشته اند و در آن هم پیمان شده اند و بر کاری که کرده اند قسم ها خورده اند که اگر من کشته شوم یا بمیرم...»؟

آنان گفتند: آری ما از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدیم که این مطلب را به تو می فرمود که «آنان بر آنچه انجام دادند معاهده کرده و هم پیمان شده اند، و در بین خود قراردادی نوشته اند که اگر من کشته شدم یا مردم، بر علیه تو، ای علی متحد شوند و این خلافت را از تو بگیرند». تو گفتی: پدر و مادرم فدایت یا رسول الله، هرگاه چنین شد دستور می دهی چه کنم؟

فرمود: اگر یارانی بر علیه آنان یافتی با آنها جهاد کن و اعلام جنگ نما، و اگر یارانی نیافتی بیعت کن و خون خود را حفظ نما. حضرت علی علیه السلام فرمود: به خدا قسم، اگر آن چهل نفر که با من بیعت کردند وفا می نمودند در راه خدا با شما جهاد می کردم. ولی به خدا قسم بدانید که احدی از نسل شما تا روز قیامت به خلافت دست پیدا نخواهد کرد.<sup>(۱)</sup>

لذا به جرأت می توان گفت که اساس سقیفه و شکل گیری حکومت‌های غاصبانه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی جز این دو مورد نبود؛ یعنی غاصبان و صاحبان حکومت‌های غاصبانه و اطرافیان آنان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله هم دشمنی عمیقی با امیرمومنان علیه السلام داشتند و هم ایمان واقعی به رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله نداشتند. این مساله آن قدر در کلام و گفتار و کردار ایشان واضح است که احتیاج به ارائه دلیل و مدرک در این زمینه نمی باشد.

حال که اساس سقیفه و غصب خلافت و تغییر مسیر اسلام و منحرف شدن آن از مسیر اصلی با این تفکر شکل گرفته بسیار طبیعی است که معیار نزدیکی به آنان و محبوب شدن در نزد آنان و همچنین دوری از آنان و طرد شدن از آنان نیز همین تفکر و همین دو ویژگی باشد؛ یعنی هر کس که این دو ویژگی بیشتر در وجود او باشد؛ اگر چه مطرود نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله باشد، محبوب در گاه غاصبان خواهد بود؛ مانند بنی امیه که مطرود رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند، اما محبوب در گاه خلیفه ی دوم شدند و یا مروان که مطرود رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و محبوب در گاه عثمان شد. همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله از خالد بن ولید براءت جستند.<sup>(۲)</sup>

۱- اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله، ص ۲۳۲ و ۲۳۳.

۲- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۶۱، باب بعث النبی خالد بن الولید و ج ۴، ص ۱۰۴، باب رفع الایدی فی الایدی فی الدعاء، مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۱۵۰.



ص: ۳۷

اما در درگاه ابوبکر صاحب مقام و جلالت گردید، به گونه ای که در یک روز عده زیادی از مسلمین و صحابه رسول خدا را قتل عام کرد و با زن مالک بن نویره رئیس آنان زنا کرد و به خاطر این عمل از طرف ابوبکر تشویق هم شد. (۱)

خالد بن ولید بیست سال بعد از بعثت پیامبر در اواخر زندگانی آن حضرت به همراه عمرو عاص به ظاهر اسلام را قبول کرد. ابوبکر او را حاکم شام کرد و عمر او را عزل کرد پس از مدتی در شهر حمص مرد و در همانجا مدفون شد. (۲)

در مواردی پیامبر از کارهای خالد بیزاری جستند.

او بدون اجازه پیامبر بنی جزیمه را به قتل رساند و عده ای را اسیر کرد و گفت: «هر کس اسیری در دست دارد او را بکشد» مهاجر و انصار اسراء را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند و آن حضرت دستان مبارک را بلند کرد و دو بار فرمود: «خدایا من بیزاری می جویم به سوی تو از کاری که خالد کرده است». (۳)

خالد به عمار ناسزا گفت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس عمار را سب کند، خداوند او را سب می کند». (۴)

او به دستور ابوبکر خواست امیرالمؤمنین را به شهادت برساند ولی قبل از هر اقدامی آن حضرت متوجه شدند و با دو انگشت گلوی خالد را آن چنان فشار دادند که خالد نعره کشید و مردم فرار کردند و خالد لباسش را نجس کرد. آنگاه گفت: فلانی و فلانی مرا به این کار امر کرده اند هر کس واسطه شد آن حضرت او را رها نکرده تا آنکه ابوبکر و عمر فرستادند و این عباس را آورد. ابن عباس حضرت را به قبر مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزندانش و حضرت صدیقه علیها السلام قسم داد و حضرت او را رها کرد.

در مقابل، هر کس از این دو ویژگی مبرا بوده و حب امیرالمؤمنین علیه السلام را در دل می داشته، هر چند هم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای مقام و ارزش و احترام بوده، در نزد غاصبان خلافت مطرود، خارجی و گاهی واجب القتل به حساب می آید که سلمان، ابوذر، مقداد، مالک بن نویره و دیگر صحابی امیرالمؤمنین علیه السلام از همین موارد هستند که یا تبعید شدند و یا به قتل رسیدند.

حال با توجه به این معیار، مشخص می شود که چرا در میان زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ کدام به اندازه عایشه برای منافقان دارای ارزش و قیمتی نمی باشند؛ زیرا در دشمنی با اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله گوی سبقت را از دیگران رفته بود. همو که بارها به خاطر دشمنی با خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله اشک حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را جاری کرده بود و همو بود که بارها با توهین به امیرمؤمنان علیه السلام اسباب اذیت و آزار رسول خدا صلی الله علیه و آله را فراهم کرده بود و همو جاسوس بود که از تمامی لحظه لحظه خانه رسول خدا

۱- تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۵۰۲، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱ قسم الاول، ص ۴۱۴ و ۴۷۵.

۲- اسدالغابه، ج ۲، ص ۹۶.

۳- سبعة من السلف، ص ۳۳۷-۳۴۱؛ صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۰۷.

۴- سبعة من السلف، ص ۳۴۲-۳۴۵.

صلی الله علیه و آله را برای پدرش (ابوبکر) گزارش می داد که درست به خاطر همین کار خود مورد خشم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله واقع شد.

شما قضاوت کنید که چقدر این زن مورد توجه منافقین بود؟! کسی که بیش از ۹ سال در خانه رسول خدا بود به واسطه او آنچه توانستند روایت جعل کردند و در دین خدا بدعت وارد کردند. درست به همین خاطر است که در کتب آنان ام المؤمنین قرین به نام عایشه شده و از دیگر زنان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حتی از حفصه هم که در بغض اهل بیت علیهم السلام کم از عایشه ندارد کمتر نام برده شده است زیرا برای مسلمانان عوام و صاحبان کفر و نفاق، بهتر از او مادری یافت نمی شود تا دلسوزانه و مادرانه برای آنان در تمامی شئون دین از احکام گرفته تا اعتقادات و از تاریخ گرفته تا سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت جعل کند و بدعت وارد دین کند، با توجه به این مسأله است که ارزش واقعی کلام معصومین علیهم السلام مشخص می شود که همیشه شیعیان را متوجه دسیسه های ایشان می نمودند و بر این مسأله تاکید داشتند که رشد و پیشرفت در جهت خلاف عملکرد اینان می باشد.

ابوبکر به عمر گفت: «این هم نتیجه مشورت با تو!» چه اینکه عمر، خالد را برای این کار انتخاب کرده بود. (۱)

همچنین خالد بن ولید مالک بن نویره را با عده ای زیادی از قبیله ای او به جرم بیعت نکردن با ابوبکر کشت و در همان شب با همسر مالک مرتکب خلاف شد وقتی عمر این قضیه را شنید، گفت: «تو را سنگسار می کنم، ولی این کار را انجام نداد». (۲)

در مورد دیگر هنگامی که ابوبکر او را به سوی قبیله ای بنی سلیم فرستاد، عده ای از مردان قبیله را در محل جمع کرد و آنان را به آتش سوزانید. (۳)

## فصل پنجم: علم و معرفت حضرت خدیجه سلام الله علیها

### الف) شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله

#### اشاره

- ۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۳، ص ۳۰۲ و ۳۰۳.
- ۲- سبعة من السلف، ص ۳۴۶-۳۴۸؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۱، ص ۱۷۹.
- ۳- تقویم شیعه، ص ۱۱۰-۱۱۲؛ سبعة من السلف، ص ۳۴۷.

آگاهی از فضائل و کرامات محمد صلی الله علیه و آله

## ۱- از امانتداری محمد صلی الله علیه و آله

### پیشنهاد ابوطالب

ابوطالب که خود بزرگ «قریش» بود و به سخاوت و شهامت و مناعت طبع معروفیت داشت؛ وضع دشوار زندگی برادر زاده، او را وادار نمود که برای وی شغلی در نظر بگیرد. از این لحاظ، به برادرزاده‌ی خود چنین پیشنهاد کرد: «خدیجه» دختر «خویند»، که از بازرگانان قریش است؛ دنبال مرد امینی می‌گردد که زمام تجارت او را بر عهده بگیرد، و از طرف او در کاروان بازرگانی «قریش» شرکت کند، و مال التجاره او را در شام به فروش برساند، چه بهتر، ای محمد خود را به وی معرفی نمایی. (۱)

مناعت و بلندی روح پیامبر، مانع از آن بود که مستقیماً بدون هیچ سابقه و درخواستی، پیش «خدیجه» برود و چنین پیشنهادی کند. از این لحاظ به عموی خود چنین گفت: شاید خود خدیجه دنبال من بفرستد، زیرا می‌دانست او در میان مردم به لقب «امین» معروف است. اتفاقاً جریان نیز همین‌طور شد. وقتی «خدیجه» از مذاکرات ابوطالب با پیامبر آگاهی پیدا کرد؛ فوراً کسی را دنبال پیامبر فرستاد و گفت: چیزی که مرا شیفته‌ی تو نموده است، همان راستگویی، امانت‌داری و اخلاق پسندیده‌ی تو است، و من حاضرم دو برابر آنچه به دیگران می‌دادم، به تو بدهم و دو غلام خود را همراه تو بفرستم که در تمام مراحل فرمانبردار تو باشند. (۲)

رسول خدا جریان را برای عموی خود بیان کرد. وی در پاسخ چنین گفت: این پیش‌آمد وسیله‌ای است برای زندگی که خدا آن را به سوی تو فرستاده است. (۳)

## ۲- از طریق کرامت محمد صلی الله علیه و آله

۱- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲.

۲- سیره‌ی ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۸؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۴.

۳- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۹۰.

ص: ۴۰

در سال ۵۹۵ میلادی بخت و اقبال محمد صلی الله علیه و آله ناگهان تغییر یافت. یکی از بستگان دور او، به نام خدیجه دختر خویلد، از او خواست تا کاروان تجاری او را به سوریه هدایت کند. زندگانی شهری به بعضی از زنان اجازه فعالیت های تجاری را داده بود. خدیجه نیز همانندی از آنان ولی از مکه بود. محمد صلی الله علیه و آله پیشنهاد او را پذیرفت و مصمم تر از همیشه بار سفر بست. یکی از نگهبانان قافله، میسره، که او را همراهی می کرد، از این سفر داستان های عجیبی را برای خدیجه بازگو کرد. او گفت: «راهبی مرا به کنار کشید و گفت: این محمد صلی الله علیه و آله همان پیامبری است که عربستان مشتاقانه منتظر اوست، زیرا من از دور می دیدم که دو فرشته بر فراز سر او، او را از آفتاب محافظت می کنند.»

خدیجه با شنیدن این داستان ها مستقیماً به سراغ ورقه بن نوفل (حنیف)، که حالا مسیحی شده و کتب آسمانی را مطالعه می کرد رفت. ورقه، که خود نیز مشتاقانه منتظر ظهور پیامبر اعراب بود، پس از شنیدن این داستان ها گفت: «اگر اینها حقیقت داشته باشد، بدان که محمد صلی الله علیه و آله حتماً پیامبر این مردم است.»

حضرت خدیجه به محمد صلی الله علیه و آله پیشنهاد ازدواج داد. انگیزه او در این کار فقط صحبت های ورقه نبود. او در این جوان صداقت، پشتکار و توانایی هایی می دید که خدیجه را شیفته او می ساخت. و خدیجه گفت: «من تو را به چند دلیل دوست دارم: امانت داری، صداقت، حسن اعتبار در بین مردم و نهایتاً اینکه خویشاوند من هستی.»<sup>(۱)</sup>

## ب) آگاهی به بعثت

### از طریق دانشمندان زمان و گفتگوی خدیجه با ورقه بن نوفل درباره محمد صلی الله علیه و آله

علامه مجلسی (ره) می نویسد: روزی نبی اکرم صلی الله علیه و آله از کنار منزل خدیجه سلام الله علیها عبور می کرد و خدیجه هم با جمعی از زنان عرب و کنیزان خویش در طبقه فوقانی خانه ی خود نشسته و یکی از دانشمندان یهود نیز در میان آنها بود (زنها او را برای دیدن طالع خود دعوت کرده بودند) در این موقع که رسول خدا صلی الله علیه و آله گذر می کرد. مرد یهودی او را دید به دقت نگریست و به خدیجه گفت: اگر ممکن باشد این جوان را که از جلو خانه عبور نمود برای چند لحظه بدینجا دعوت کنید. خدیجه یکی از کنیزکان را دنبال او فرستاد و حضرت آمد و داخل خانه شد. خدیجه از یهودی پرسید آیا مقصود تو این شخص بود؟ گفت: آری این محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است و از آن جناب تقاضا نمود که شانه اش برهنه سازد رسول خدا صلی الله علیه و آله لباس از روی شانه بالا زد. یهودی چون به کتف او نگریست. گفت: به خدا سوگند! این مهر نبوت است خدیجه گفت: اگر عموی او در اینجا حاضر بود و می دید که تو در جستجوی بدن او هستی برای تو سخت می گرفت زیرا عموهای این جوان بر وجود او از یهود هراسانند!

۱- زندگی نامه پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و آله، ص ۱۰۲.

ص: ۴۱

یهودی گفت: چه کسی می تواند به او صدمه بزند به کلیم خدا سوگند! این پیغمبر آخرالزمان است و خوشا به حال کسی که افتخار همسری او را داشته باشد که شرف دین و دنیا را خواهد داشت. خدیجه از انی سخن تعجب کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز از خانه بیرون رفت و خدیجه (از شنیدن این سخن) در دل خویش نسبت به آن حضرت احساس علاقه و محبت نمود و ازدانشمند یهودی پرسید تو از کجا شناختی که این محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر است؟

گفت: صفات و خصوصیات او را در تورات دیده ام که در آخرالزمان مبعوث شود و پدر و مادرش می میرند و جد و عمویش کفالت وی را به عهده می گیرند زنی را از قریش که بزرگ قبیله است می گیرد و (ضمن گفتن این جمله) با دست خود به خدیجه اشاره نمود و سپس گفت: این سخن را از من به خاطر داشته باش! و موقعی که می خواست از منزل خارج شود دوباره به خدیجه رو نمود و گفت: سعی کن که محمد صلی الله علیه و آله از دستت نرود که شرافت دنیا و آخرت در وجود اوست.

و خدیجه پسر عمویی داشت به نام ورقه بن نوفل که تمام کتابهای پیشین را خوانده و عالم دانشمند بود و صفات پیغمبری را که در آخرالزمان ظهور می کند می شناخت و می دانست که او با زنی قرشی که بزرگ قوم است ازدواج می کند و آن زن نیز مالش را در را او انفاق کرده و در تمام کارها او را مساعدت می نماید و باز می دانست که در مکه زنی نیست که مانند خدیجه ثروتمند باشد بدین جهت ورقه امید داشت که آن زن خدیجه باشد لذا به او می گفت: «ای خدیجه! تو با مردی وصلت می کنی که شریف ترین اهل زمین و آسمان است.» (۱)

از مفاد مطالب گذشته چنین به دست می آید که خدیجه پیش از آن که رسول اکرم صلی الله علیه و آله را برای تجارت به شام بفرستد از نظر ایمان و اعتقاد که امری معنوی و روحانی است بدو علاقه مند شده بود و می دانست که روزی آن حضرت از جانب خدا مبعوث خواهد شد و صرفاً به خاطر امانت وی او را به شام نمی فرستاد بلکه این قرارداد تجاری مقدمه ای برای ازدواج با او بود و بدین جهت هر کس از صنایع عرب از وی خواستگاری می کرد پاسخ منفی می شنید و بسیاری از بزرگان قریش مانند عقبه بن ابی معیط و صلت بن ابی یهاب و ابوجهل و ابوسفیان خواستار ازدواج با او شدند ولی او هیچ یک از آنها را نپذیرفت.

باری کاروان قریش آماده حرکت شد رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز که پیشنهاد خدیجه را برای عزیمت به شام پذیرفته بود با میسره غلام او مال التجاره را برداشته و (برای بار دوم) به سوی شام رهسپار شد در یکی از منزلها پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در سایه ی درختی نزدیک دیر راهبی فرود آمد (این راهب غیر از بحیرا راهب پیشین بود) راهب که آن حضرت را دید به سوی میسره سرگردانید و گفت: این شخص که در زیر درخت فرود آمد کیست؟

میسره گفت: مردی است قرشی و از اهل مکه است.

راهب گفت: به خدا کسی که زیر این درخت نشسته است پیغمبر است. (راهب از علائم آن حضرت که آنها را در کتابهای پیشین خوانده بود او را شناخت) رسول خدا صلی الله علیه و آله به حرکت خود ادامه داده و پس از رسیدن به

ص: ۴۲

شام مال التجاره را بفروخت و در عوض آنچه مورد نیاز بود خریداری کرده و با کاروان قریش به مکه مراجعت نمود میسر در طول راه مشاهده می کرد که هنگام ظهر و شدت گرما رسول خدا صلی الله علیه و آله همانگونه که سوار شتر بوده و راه می پیمود دو فرشته بالای سر او برایش سایبانی می کنند. (۱)

در روایتی آمده است: بعد از آنکه خدیجه، قضیه را به ورقه خبر داد، او گفت: وی نبی امت است. و بعد از گذشت مدتی، در حالی که پیامبر و او مشغول طواف بودند، یکدیگر را ملاقات نمودند؛ ورقه از آنچه که او دیده و شنیده بود سؤال کرد، و پیامبر هم به وی خبر داد. آن گاه ورقه گفت: او پیامبر این امت است. (۲)

### اشعار ورقه

قال ابن اسحاق: وقد كانت خديجه بنت خويلد ذكرت لورقه بن نوفل بن اسد بن عبدالعزى بن قصى - و كان ابن عمها و كان نصرانيا قد تتبع الكتب و علم من علم الناس ما ذكر لها غلامها من قول الراهب و ما كان يرى منه اذ كان الملكان يظلا نه - فقال ورقه: لئن كان هذا حقاً يا خديجه ان محمداً لنبى هذه الاكئه، قد عرفت انه كائن لهذه الامه نبى ينتظر هذا زمانه - او كما قال - فجعل ورقه يستبطن الامر و يقول حتى متى؟ و قال فى ذلك:

لججت و كنت فى الذكري لجوجالهم طال ما بعث النشيجا

و وصف من خديجه بعد وصف فقد طال انتظاري يا خديجا

بيطن المكتين على رجائي حديثك ان أرى منه خروجا

بما خبرتنا من قول قسمن الرهبان اكره ان يعوجا

بان محمدا سيسود قوماً و يخصم من يكون له حجيجا

و يظهر فى البلاد ضياء نوري قوم به البريه ان تموجا

فيلقى من يحاربه خساراً و يلقي من يسالمه فلوجا

فياليتنى اذا ما كان ذا كمشهدت و كنت اولهم ولوجا

ولوجاً فى الذى كرهت قریشو لو عجت بمكنتها عجيجا

ارجى بالذى كرهوا جميعاً الى ذى العرش ان سفلوا عروجا

۱- رحمت عالیمان (حضرت محمد المصطفى صلی الله علیه و آله)، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.

۲- البدايه و النهايه، ج ۳، ص ۱۲ و ۱۳؛ سيره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۵۴؛ سيره حلبی، ج ۱، ص ۲۳۹ و ۲۴۰؛ سيره نبوی دحلان، ج ۱،





ص: ۴۳

و هل امر السفالة غیر کفریمن یختارن سمک البروجا  
فان یبقوا و ابق یکن اموریضیح الکافرون لها ضجیجاً  
و ان اهلک فکل فتی سیلقیمن الاقدار متلفه خروجاً. (۱)

### آگاهی به حقانیت نبوت

#### از طریق امتحان به هنگام نزول وحی

حضور حضرت خدیجه سلام الله علیها هنگام نزول وحی

ابن اثیر، ابن عبدالبر و مجلسی حدیثی به سند خود از اسماعیل بن ابی حکیم مولی الزبیر از خدیجه سلام الله علیها نقل کرده اند که به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت:

انه حدث عن خدیجه بنت خویلد، انها قالت لرسول الله صلی الله علیه و آله فیما یثبته مما اکرمه الله به من نبوته: یا بن عم! تستطیع ان تخبرنی بصاحبک هذا الذی یأتیک اذا جاءک؟ قال: «نعم»، قالت اذا جاءک فاخبرنی، فیینما رسول الله صلی الله علیه و آله عندها اذ جاء جبرائیل علیه السلام فرآه رسول الله فقال: «یاخدیجه! هذا جبرائیل»،

قالت: اتراه الآن؟ فقال: نعم،

قالت: فاجلس الی شقی الایمان فتحول فجلس

فقالت: اتراه الآن؟

قال: نعم.

قالت: فتحول فاجلس فی حجری، فتحول فجلس

فقالت: اتراه الآن؟

قال: نعم، فحسرت عن رأسها و التت خمارها و رسول الله صلی الله علیه و آله جالس فی حجرها،

فقالت: هل تره الآن؟

قال: لا.

قالت: ما هذا بشیطان! ان هذا الملک، یابن عم! فاثبت و ابشر، ثم آمنت به و شهدت ان الذی جاء به الحق. (۲)

- ۱- البدایه و النهایه فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۹۶ و ۲۹۷.
- ۲- مقتل الحسین للخوارزمی، ج ۱، ص ۴۳ و ۴۴؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۱.

ص: ۴۴

ای پسر عمو! آیا می توانی هنگامی که مصاحبت جبرئیل علیه السلام می آید، مرا آگاه کنی؟ وقتی جبرئیل آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به خدیجه فرمود: جبرئیل نزد من آمده است.

خدیجه گفت: پسر عمو برخیز و سمت چپ من بنشین. رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و سمت چپ پهلوی خدیجه نشست.

خدیجه گفت: او را می بینی؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بله.

خدیجه گفت: برخیز و بر ست راست من بنشین. آن حضرت صلی الله علیه و آله جایش را تغییر داد.

خدیجه گفت: آیا او را می بینی؟

فرمود: بله.

خدیجه گفت: بر دامن من بنشین. پیامبر نست.

خدیجه گفت: او را می بینی؟

فرمود: نه.

خدیجه گفت: پسر عمو! ثابت باش و بشارت باد تو را چه آنکه به خدا قسم که او فرشته ای است و شیطان نیست. (۱)

و در پاره ای از روایات آمده است که خدیجه سر خود را برهنه ساخت و روسری خود را کنار افکند و پرسید: آیا او را می بینی؟ پیامبر فرمود: نه. (۲)

بدیهی است این کارها را خدیجه برای اطمینان خاطر خود و ثابت شدن مطلب از لحاظ خود انجام می داد و گرنه پیامبر صلی الله علیه و آله به آنچه که به او گفته شده بود اطمینان کامل داشت و نشانه ها و معجزاتی که صورت می گرفت از قبیل درود فرستادن سنگ و درخت بر آن حضرت، و یا حرکت کردن درخت به دستور و هنگامی که قوم قریش او را تکذیب می کردند مؤید این موضوع است. (۳)

۱- محدثات شیعه، ص ۱۶۴ و ۱۶۵.

۲- نهاییه الارب فی فنون الارب، فارسی، ج ۱، ص ۱۷۳.

۳- دلائل النبوه، ج ۱، ص ۲۶۵. (کد ۶۶)

حدیث خدیجه درباره آگاهی خود از حقایق جبرئیل از طریق برداشتن حجاب خود حین نزول فرشته وحی و این امر سبب رفع شک از وی و یقین به صحت نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌خواهد برساند. که این یکی از احادیث جعلی می‌باشد.

### تحلیلی از جعلی بودن گزارش این امتحان

این گزارش جعلی مندرجی است که در بسیاری از منابع قدیم و جدید آمده است: کنجکاوی خدیجه برای واقف شدن از حقیقت ادعای پیامبر صلی الله علیه و آله و بنابراین درخواست از محمد صلی الله علیه و آله برای مطلع کردن وی هنگام نزول جبرئیل سپس نزول جبرئیل و درخواست خدیجه برای نشستن محمد صلی الله علیه و آله در کنار چپ او و حضور جبرئیل. سپس درخواست برای نشستن محمد ص در کنار راست او، باز هم حضور جبرئیل سپس برداشتن روپوش از سر خود و غیبت جبرئیل و بشارت خدیجه بر نزول فرشته وحی بر محمد و نه شیطان.

صاحب کتاب تاریخ صدر اسلام می‌نویسد: در باب ملاقات اولیه حضرت رسول بافرشته وحی و واکنش خدیجه داستانهایی سخیفی ساخته اند که متأسفانه در غالب منابع اهل سنت و برخی منابع شیعی نیز راه یافته است. به موجب این جعلیات، چون پیامبر از غار حرا به خانه بازگشت، با تردید در یافته خویش ماجرای ملاقات خویش را با کسی که نمی‌دانست فرشته یا شیطان است با خدیجه در میان گذاشت و خدیجه به محمد دل‌داری داد و گفت: ای محمد بیم مدار، جای نگرانی نیست. خدانده هرگز تو را خوار و زبون نخواهد کرد، زیرا تو صله رحم می‌کنی، سخن راست می‌گویی، خویشتن را به رنج می‌اندازی، مهمان نوازی می‌کنی و در سختی‌ها مردم را یاری می‌دهی.

جاءالن این گزارش ادامه می‌دهند که همان روز خدیجه جامه ی خویش بر گرفت و شتابان به سراغ ورقه بن نوفل پسر عموی خویش رفت و داستان محمد در حرا را به او گفت و از وی نظر خواهی کرد. ورقه پس از شنیدن ماجرا به خدیجه مژده داد که همانان ناموس اکبری که بر موسی و عیسی فرود می‌آمد، بر محمد نازل گشته و جای هیچ بیم و نگرانی نیست. محمد با شنیدن سخن ورقه آرام گرفت و به رسالت خویش اطمینان یافت. روز بعد، یا چند روز بعد، ورقه پیامبر را در حال طواف دید و باز هم او را ایامد داد و به نبوتش تاکید کرد.

برخی نقل کرده اند که چون ورقه بعثت پیامبر را تأیید نمود، به خدیجه گفت: از وی پرس فرشته ای که نزدش می‌آید کیست؟ اگر میکائیل باشد برای او دستور آرامش و آسایش خواهد آورد، ولی چنانچه جبرئیل باشد به او فرمان بستن و برده گرفتن خواهد داد. خدیجه هم در این باب از حضرت رسول سؤال کرد و پیامبری که قبلاً نمی‌دانست که آیا فرشته بر او نازل شده یا شیطان پاسخ داد جبرئیل است. آن گاه خدیجه دست به پیشانی زد.

مطابق گزارش جعلی دیگری که آن هم در بسیاری از منابع قدیم و جدید راه یافته است، خدیجه برای آنکه به حقیقت ادعای پیامبر واقف شود و معلوم کند که بر محمد فرشته نازل شده است یا شیطان، از او خواست تا وقتی بر وی آشکار شد، خدیجه را مطلع کند. کمی بعد جبرئیل فرود آمد و پیامبر نیز به خدیجه اطلاع داد. خدیجه به محمد گفت: برخیز و در کنار چپ من بنشین. رسول خدا چنین کرد و همچنان جبرئیل را می‌دید.

خدیجه گفت: برخیز و در طرف راست من بنشین، باز هم جبرئیل دیده می شد.

خدیجه گفت: برخیز و در دامنم بنشین. محمد چنین کرد و همچنان فرشته را می دید. در این حال خدیجه روپوش از سر و صورت برگرفت. و پرسید: آیا باز هم او را می بینی؟

محمد پاسخ داد: نه!

خدیجه گفت: ای محمد! ثابت قدم باش که او فرشته است و شیطان نیست.

گذشته از ضعف آشکار رجال سند روایات مذکور و تضاد آنها با روایاتی که از باور و یقین اولیه ی پیامبر اسلام به رسالت خویش حکایت می کند و نیز یقین خدیجه به حقانیت بعثت پیامبر اسلام، لازم است بدانیم محققان عدیده ای در باب واقعی بودن شخصیت ورقه بن نوفل و یا حداقل حیاتش در دوره بعثت تردید دارند. این تردید از آشفتگی روایات مربوط به شخصیت و حیات ورقه نشأت گرفته است. در این روایات گاه گزارش شده است که ورقه قبل از بعثت پیامبر در آیین مسیحیت در گذشته است، گاه نوشته اند که او بعثت پیامبر را درک کرد، ولی به اسلام نگرید، قلبی نیز نوشته اند که ورقه اسلام آورد حضرت رسول را مدح کرد. (۱)

### رؤیای نوید بخش و صادقانه خدیجه

دخت با معنویت حجاز، در همان روزگازی که در اندیشه ی شناخت بیشتر خلق و خوی محمد صلی الله علیه و آله بود، شبی در عالم رؤیا دید که خورشید فروزان آسمان بر فراز مکه و خانه ی خدا، به آرامی و دلربایی می چرخید و به تدریج در سرای او فرود آمد! خواب عجیب خود را برای عمویش «ورقه» بیان کرد و از او خواست تا آن را برایش تعبیر نماید.

آن مرد نواندیش و خداجو پس از اندیشه ای بسیار در مورد پیام خواب خدیجه سلام الله علیها گفت: دخترم! چنین می نگرم که با مردی بزرگ و بلند آوازه - که شهرت و محبوبیت اش جهان گستر خواهد شد - پیمان زندگی و مشترک خواهی بست. (۲)

جالب است که تاریخ و روایات رسیده نشانگر آن است که بانوی خردمند حجاز در این رشته ی حساس علمی و معنوی صاحب نظر بود؛ به گونه ای که پیامبر گرامی پیش از بعثت و در آستانه ی برانگیختگی خویش، تعبیر خواب های شگفت انگیز و تفسیر رؤیاهای رحمانی و دارای پیام خود را با او در میان می نهاد، و آن بانوی بزرگ نیز افزون بر تحلیل و تأویل و تفسیر آنها، گاه با عمومی دانشمندش ورقه - که کشیشی به نام و پارسایی درست اندیش بود - به گفت و گو می نشست؛ برای نمونه:

۱- تاریخ صدر اسلام، ص ۲۲۴.

۲- بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۰۴؛ فروغ آسمان حجاز، خدیجه سلام الله علیها، ص ۱۵۹.

ص: ۴۷

علامه مجلسی آورده است که: پیامبر در آغازین مرحل رسالت و دریافت پیام خدا، در آینه ی رؤیا حقایقی را دریافت می داشت و چیزهایی را می دید که از آینده پیام می داد و آنها را با بانوی دانش و کال برای تفسیر و تأویل در میان می نهاد و او ضمن تفسیر آنها، به پیامبر نوید می داد که:

«ابشر فان الله لا یصنع بک الا خیراً...» (۱)

مژده ات باد، چرا که خدا جز خیر و نیکی برای تو نمی خواهد و پیش نمی آورد.

تعبیرهای خدیجه در پاسخ پیامبر و تفسیر خواب های آن حضرت، که گاه پس از شنیدن دقیق خواب پیامبر می گفت: «ابشر» و گاه می فرمود: «هذا خیر فابشر» و بدین سان به او نوید اوج رشد و معنویت را می داد، نشالنگر آگاهی او از تأویل خوابهاست و گر نه نمی تواند این گونه به پیامبر پاسخ دهد. (۲)

### خدیجه سلام الله علیها بانویی خردمند و دارای اندیشه ی استوار

قال الدكتور علی ابراهیم حسن:

إذا اردنا مثلاً للزوجة المخلصة الصالحة، والمرأة الرزينة العاقلة، فقد لا نجد خيراً من خدیجه ام المؤمنین؛ هذه السيدة العظيمة فی عقليتها، ادركت الجاهلیة و الاسلام، و كان لها فی كليهما مركز ممتاز، حتى سميت الطاهرة، فجمعت بين المال و الجمال و الكمال، و هذه الصفات الثلاث إذا اجتمعت - و قلما تجتمع - فانها تضيف علی المرأه الوائاً من السمو و الرفعة، و هكذا كان شأن خدیجه. (۳)

به نقل از دکتر علی ابراهیم حسن: خدیجه نمونه یک بانوی عاقل با اندیشه ای استوار و اصیل و بانویی بزرگ از حیث خردمندی و عقلانیت است.

### ایمان به دین یکتاپرستی ابراهیم

مخالفت خدیجه با بت پرستی قریش و قبایل عرب و دانش او بر بی ثمر بودن بت پرستی و ناسازگاری آن با دین یکتاپرستی ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام و خدیجه و ورقه در انتظار ظهور پیامبر آخر الزمان، - بشارت داده شده در تورات و انجیل - و خدیجه تحت تأثیر اخلاق و صداقت و سجایای بزرگ محمد صلی الله علیه و آله و نیز تأمل او بر سخنان میسره درباره عدم بت پرستی محمد صلی الله علیه و آله و عدم آلودگی او به گناهان رایج و اندیشه خدیجه درباره امکان پیامبر آخر الزمان بودن. (۴)

### فصل ششم: تجارت محمد صلی الله علیه و آله برای حضرت خدیجه سلام الله علیها قبل از ازدواج

#### اشاره

۱- فروغ آسمان حجاز، خدیجه سلام الله علیها، ص ۳۵۰ و ۳۵۱.

۲- الانوار الساطعه من الغراء الطاهرة، ص ۳۲۴.

۳- خدیجه بنت خویلد، ص ۴۳.

۴- علموا اولاد کم محبه آل بیت النبى صلی الله علیه وسلم، ص ۶۳.

ص: ۴۸

در دورانی که پیغمبر صلی الله علیه و آله سنین بیست تا بیست و پنج سالگی را می گذرانید، ابوطالب از خدیجه دختر خویند بانوی نامدار قریش که از نجابت و اصالت و عقل و فهم و درایت فراوان برخوردار و در نیای چهارم (قصی بن کلاب) با پیغمبر شریک بود، تقاضا نمود سرمایه ای در اختیار برادرزاده اش «محمد» بگذارد، تا او نیز خود به کار تجارت اشتغال ورزد. خدیجه هم که مانند بسیاری دیگر از زنان مکه تجارت می کرد به این معنا که نمایندگانی می گرفت تا با سرمایه ی او داد و ستد کنند.

خدیجه که وصف «محمد بن عبدالله» جوان محبوب مکه را به عنوان «محمد امین» شنیده بود، شخصاً از «محمد» خواست به دیدن او برود، وقتی «محمد» آمد خدیجه گفت: آنچه موجب شده است من شیفته ی تو شوم و مهر و محبت تو را صادقانه به دل گیرم، صداقت و امانت و اخلاق ستوده ی تو است. به همین جهت حاضرم سرمایه ای دو برابر آنچه به دیگران می دهم در اختیار بگذارم تا شخصاً اقدام به تجارت کنی. علاوه دو غلام خود را نیز به تو می سپارم تا در این سفر تجاری همراه تو باشند و در کارها تو را یاری نمایند.

خدیجه به غلامان خود دستور داد کاملاً تحت فرمان «محمد» باشند، و هنگام بازگشت هر چه از وی در سفر دیده اند، گزارش دهند.

«محمد» با مال التجاره ی خدیجه همراه سایر بازرگانان مکه راهی سفر شام شد در این سفر همه ی تجار سود بردند، به خصوص «محمد» که بیش از دیگران سود برد.

در بازگشت «میسره» غلام خدیجه به وی که از کارهای محمد در سفر جو یا شده بود، گفت: تمام کارهای او حساب شده و منظم و بر اساس عقل و درایت است.

میسره توضیح داد که وقتی یکی از تجار از محمد خواست به دو بت «لات» و «عزی» سوگند یاد کند، محمد گفت: «چیزی در نزد من پست تر از لات و عزی نیست. و من می روم تو هم از لاتو عزی اعراض کن. آن مرد گفت: ادعای



شما درست است و به میسره گفت: به خدا سوگند این همان پیامبری است که دانشمندان ما صفات او را در کتابهای خود دیده اند. (۱)

## دعوت خدیجه سلام الله علیها از محمد صلی الله علیه و آله برای همکاری تجارت

### علت همکاری

#### تجارت محمد صلی الله علیه و آله برای حضرت خدیجه سلام الله علیها

روی ابن سید الناس - رحمه الله - فی العیون خبر تجاره سیدنا محمد صلی الله علیه و آله بمال خدیجه بسند رفعه الی نفیسه بنت منیه اخت یعلی بن منیه قال: لما بلغ رسول الله صلی الله علیه و آله خمساً و عشرين سنه، و لیس له بمکة اسم الا الامین لما تکاملت فیہ من خصال الخیر، قال له ابوطالب: یا ابن اخی، انا رجل لا مال لی، و قد اشتد الزمان علینا، و الحت علینا سنون منکره، و لیس لنا اده و لا تجراه، و هذه غیر قومک قد حضر خروجها الی الشام، و خدیجه بنت خویلد تبعث رجالا من قومک فی عیراتها، فیتجرون لها فی مالها، و یصیبون منافع، فلو جئتها فعرضت نفسک علیها، لاسرعت الیک و فضلتک علی غیرک لما یبلغها عنک من طهارتک، و ان کنت لا کره ان تأتي الشام، و اخاف علیک من یهود، و لکن لا نجد من ذلك بدأ.

و کانت خدیجه بنت خویلد امراه تاجر ذات شرف و مال کثیر و تجاره، و تبعث بها الی الشام فتکون عیرها کعامه غیر قریش، و کانت تستأجر الرجال، و تدفع الیهم المال مضاربه، و کانت قریش قوماً تجاراً، و من لم یکن تاجراً من قریش فلیس عندهم بشیء؛ فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: «فلعلها ترسل الی فی ذلك»

فقال ابوطالب: انی اخاف انتولی غیرک فتطلب امراً مدبراً. و بلغ خدیجه ما کان من محاوره عمه له، و قبل ذلك بلغها ما بلغها من صدق حدیثه، و عظم امانته، و کرم اخلاقه، فقالت: ما علمت انه یرید هذا، ثم ارسلت الیه، فقالت: انه دعانی الی البعثة الیک ما بلغنی من صدق حدیثک، و عظم امانتک، و کرم اخلاقک، و انا اعطیک ضعف ما اعطی رجلاً من قومک.

ففعل رسول الله صلی الله علیه و آله، و لقی اباطالب، فذکر له ذلك، فقال: ان هذا لرزق ساقه الله الیک.

فخرج مع غلامها میسره حتی قدم الشام، و جعل عمومته یوصون به اهل العیر، حتی قدم الشام. فنزلاً فی سوق بصری فی ظل شجرة قریباً من صومعه راهب یقال له: نسطوراً، فاطلع الی میسره - و کان یعرفه - فقال: یا میسره، من هذا الذی نزل تحت هذه الشجرة؟

فقال میسرۃ: رجل من قریش من اهل الحرم.

فقال له الراهب: ما نزل تحت هذه الشجرة الا نبی.

ثم قال له: فی عینیه حمرة؟

قال میسرۃ: نعم، لا تفارقه.

قال الراهب: هو هو، و هو آخر الانبیاء و یا لیت انی ادركه حین یؤمر بالخروج.

فوعی ذلك میسرۃ، ثم حضر رسول الله صلی الله علیه و آله سوق بصری، فباع سلعته التي خرج بها و اشتری، فكان بینه و بین رجل خلاف فی سلعته، فقال الرجل: احلف بالللات و العزی.

فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: « ما حلفت بهما قط و انی لامر فاعرض عنهما»

فقال الرجل: القول قولك.

ثم قال لمیسره- و خلا به- : یا میسرۃ هذا نبی تجده احبارنا منعوتاً فی كتبهم. فوعی ذلك میسرۃ، ثم انصرف اهل العیر جميعاً.

كان میسرۃ یرى رسول الله صلی الله علیه و آله اذا كانت الهاجرة (۱) یرى ملكین یظلالنه من الشمس و هو علی بعیره، و كان الله عزوجل قد القی علی رسول الله صلی الله علیه و آله ، المحبۃ من میسرۃ، فكان كانه عبد لرسول الله صلی الله علیه و آله ، و باعوا تجارتهم، و ربحوا ضعف ما كانوا یربحون، فلما رجعوا فكانوا بمر الظهران، (۲) قال میسرۃ: یا محمد، انطلق الی خدیجه فاخبرها بما صنع الله لها علی وجهك فانها تعرف لك ذلك.

فتقدم رسول الله صلی الله علیه و آله حتی دخل مكه فی ساعۃ الظهرۃ - و خدیجه فی علیۃ لها معها نساء فیهن نفیسه بنت منیه- فرأت رسول الله صلی الله علیه و آله حین دخل و هو راكب علی بعیره، و ملكان یظلالن علیه، فأرته نساءها، فعجبن لذلك، و ذلك علیها رسول الله صلی الله علیه و آله، فخبرها بما رأت، فقال لها میسرۃ: قد رأیت هذا منذ خرجنا من الشام، و اخبرها بقول الراهب نسطورا، و قول الآخر الذی خالفه فی البیع، و ربحت فی تجارتها ضعف ما كانت تربح، و اضعفت لرسول الله صلی الله علیه و آله ضعف ما سمّت له.... (۳)

نفیسه بنت متبه كه خواهر یعلی بنت متبه بود كه نفیسه گفت كه: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به بیست و پنج سالگی رسید ابوطالب او را گفت: مرا موالی در دست نیست و روزگار به سدت و افتقار می گذرد و کاروان

۱- الهاجرة: اشتداد الحر.

۲- واد قریب من مكه.

۳- نساء اهل البيت فی ضوء القرآن و الحدیث: نساء النبى، بنات النبى، سرارى النبى، حفیدات النبى، ص ۲۲ تا ۲۴.



ص: ۵۱

قوم متوجه شام می‌گردند و خدیجه جمعی را از اقوام تو می‌فرستد، اگر تو خود را بر او عرض کنی هر آینه تو را به مزدوری قبول کند و به شام فرستد.

مجاورت ابوطالب و رسول صلی الله علیه و علی آله و سلم به خدیجه رسید کس پیش رسول فرستاد که تو را دو چندان که مزدوران را از قوم بدهم و با ایشان باشی. گفتند: با ابوطالب: این رزقی است که حق تعالی به تو فرستاد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله با غلام خدیجه، میسره نام، عازم شدند. اعمام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قافله را در شان رعایت رسول صلی الله علیه و آله وصیت نمودند می‌رفتند هر دو تا به بصرای شام رسیدند، در سایه ی درختی نزول کردند. نسطورای راهب گفت که: در زیر این درخت فرو نیامد الا پیغمبری. پس راهب با میسره گفت: در چشم این جوان حمرتی هست یا نه؟

گفت: بلی.

جواب داد که: زنه از و جدا نشوی که او پیغمبر است و آخر انبیاست، پس متاع بفروختند. (۱)

### شناخت خدیجه سلام الله علیها

آگاهی از مکارم اخلاق محمد صلی الله علیه و آله

خدیجه بانویی تاجر و با شرف و ثروتمند بود. وی مردان را به اجاره می‌گرفت و به آنها سرمایه می‌داد که مضاربه تجارت کنند. عموهای پیغمبر صلی الله علیه و آله که قصد داشتند همسری برای آن حضرت بگیرند، نزد خدیجه رفتند و از وی خواستند تا سرمایه ای در اختیار محمد قرار دهد تا با آن ب تجارت رود و با سود حاصل از این تجارت ازدواج کند. (۲)

طبری و دیگران نوشته اند که چون راستگویی و امانت و خوش خلقی رسول خدا صلی الله علیه و آله که زیانزد همکان بود به گوش خدیجه هم رسید کسی را نزد آن حضرت فرستاد و به او پیشنهاد کرد که با غلام او میسره برای تجارت به شام رود و در عوض سهمی بیشتر از دیگران دریافت کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله این موضوع را به اطلاع عم خود ابوطالب رسانید و او نیز گفت: «هذا رزق قد ساقه الله الیک؛ این کار موجب روزی و رزقی است که خداوند آن را به سوی تو کشانده است. (۳)

اما مقصود خدیجه از فرستادن آن حضرت به شام برای این نبود که از وجود و امانت وی فقط برای ازدیاد ثروت خویش را از راه تجارت استفاده کند بلکه در نتیجه ی اطلاعاتی که قبلاً درباره ی آینده ی او به دست آورده بود از نظر معنوی و روحانی سیفته ی وجود آن جناب گردیده بود زیرا خدیجه نیز مصاحبه او را با بحیرا در سفر اول که همراه عمویش

۱- نساء اهل البیت فی ضوء القرآن و الحدیث: نساء النبی، بنات النبی، سراری النبی، حفیدات النبی، ص ۲۲ تا ۲۴.

۲- محدثات شیعه، ص ۱۵۷.

۳- طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۰.

ابوطالب عازم شام بود شنیده و می دانست که چه آینده‌ی درخشانی در انتظار اوست و علاوه بر آن جسته و گریخته از جاهای دیگر نیز اطلاعاتی به دست آورده بود. (۱)

### موافقت محمد صلی الله علیه و آله با پیشنهاد حضرت ابوطالب علیه السلام

ابوطالب که خود بزرگ «قریش» بود و به سخاوت و شهامت و مناعت طبع معروفیت داشت؛ وضع دشوار زندگی برادر زاده، او را وادار نمود که برای وی شغلی در نظر بگیرد. از ای لحاظ، به برادرزاده‌ی خود چنین پیشنهاد کرد: «خدیجه» دختر «خویند»، که از بازرگانان قریش است؛ دنبال مرد امینی می گردد که زمام تجارت او را بر عهده بگیرد و از طرف او رد کاروان بازرگانی «قریش» شرکت کند و مال التجاره او را در شام به فروش برساند، چه بهتر، ای محمد خود را به وی معرفی نمایی. (۲)

مناعت و بلندی روح پیامبر، مانع از آن بود که مستقیماً بدون هیچ سابقه و درخواستی، پیش «خدیجه» برود و چنین پیشنهادی کند. از این لحاظ به عموی خود چنین گفت: شاید خود خدیجه دنبال من بفرستد، زیرا می دانست او در میان مردم به لقب «امین» معروف است. اتفاقاً جریان نیز همین طور شد. وقتی «خدیجه» از مذاکرات ابوطالب با پیامبر آگاهی پیدا کرد؛ فوراً کسی را دنبال پیامبر فرستاد و گفت: چیزی که مرا سیفته‌ی تو نموده است، همان راستگویی، امانت داری و اخلاق پسندیده‌ی تو است، و من حاضرم دو برابر آنچه به دیگران می دادم، به تو بدهم و دو غلام خود را همراه تو بفرستم که در تمام مراحل فرمانبردار تو باشند.

رسول خدا، جریان را برای عموی خود باین کرد.

وی در پاسخ چنین گفت: این پیش آمد وسیله‌ی ای است برای زندگی که خدا آن را به سوی تو فرستاده است. (۳)

### خوشحالی حضرت خدیجه از درخواست همکاری محمد صلی الله علیه و آله با او

فبعث ابوطالب الی اخوته و عرض علیهم ذلک، و طلب منهم ان یذهبوا معه الی دار خدیجه یحادثونها فی ذلک فی ذلک فاجابوه، و قاموا من وقتهم الی دارها!...

و لما وصلوا الی دارها، طرقتوا الباب فبادرت مسرعةً تقول لجارتیها: انزلی و انظری من بالباب، فلما نزلت الجاریة و فتحت الباب، و اذا اولاد عبدالمطلب قد اقبلوا یریدون الاجتماع بخدیجه، فرجعت الجاریة مسرعةً، تقول: یا سیدیتی ان بالباب سادات العرب، اولاد عبدالمطلب، صفحت بها ان افتحی لهم الاب و اخبری میسرۃ ان بعد لهم المساند و الوسائد.

۱- رحمت عالمیان، حضرت محمد المصطفی صلی الله علیه و آله، ص ۱۴۲.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲.

۳- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۹۰.

فبادر میسرۀ الی تزین المجلس بانواع الزینۀ من فراش و غیره، فدخلوا و اخذوا مجالسهم، و بعد از استقرّ بهم المجلس قدّم لهم اصناف من الطاعام و فواكه الطائف (اسم بلد) و بعد ان انتهوا من تناول الطعام نادتهم خدیجۀ من وراء الحجاب و قالت: یا سادات مکه! اضاءت بكم الدير، و عمت بكم الانوار لعل لكم حاجة فتقضى، او ملامۀ فتمضى، فان حوائجكم مقضیه، و قناديلکم مضيئه؟!..

فاجابها ابوطالب بقوله: یا خدیجۀ جئناک فی حاجة یعود نفعها الیک، و برکتها علیک!..

قالت؟: یا سیدی و ما ذلک؟

قال: جئناک فی امر ابن اخی محمد!

ثم قالت خدیجۀ: یا سیدی این محمد حتی نسمع ما یقول؟ فنهص العباس و قال: انا آتیکم به، و مضی الی الابطح یدور فی طلبه یمیناً و شمالاً فلم یجده، فیل له: انه فی جبل حراء فبادر نحو الجبل و وجده هناك فی حراء و لما حضر نهض اعمامه احتراماً له و اجلسوه بینهم، و بعد ان قدم له الطعام و الفاكه و فرغ من تناوله، قالت له خدیجۀ: یا سیدی انست بک الدير و اضاءت بک الاقطار و ... (۱)

### توانگری محمد صلی الله علیه و آله با ثروت خدیجه علیها السلام

سعید بن مسیب گوید: روایت شده که آن حضرت صلی الله علیه و آله با عمویش ابوطالب در کاروان میسرۀ غلام حضرت خدیجه به سوی شام مسافرت نمود و در میان راه که او سوار بود شب تاریکی شیطان آمد و مهار شتر را گرفت و از راه بدر برد. پس جبریل آمد دمید بشیطان ه او را به حبشه پرت نمود و آن حضرت را به کاروان برگردانید. پس خداوند به این سبب بر او منت گذارد.

و اینکه یعنی تو را یافت گمنام در میان قومت که نمی شناختند حق تو را، پس ایشان را هدایت نمود بشناخت و ارشادشان نمود به فضل و مقام و اعتراف به راستگویی تو، و مقصود اینکه تو در میان ایشان بی نام بودی و تو را یاد نمی کردند و شناخته نبودی. پس خدا تو را به مردم معرفی کرد تا تو را شناختند و بزرگ داشتند و تعظیم کردند تو را.

«و وجدک عائلاً» یعنی یافت تو را تهیدستی که برای تو مالی نبود.

«فاغنی» یعنی تو را به مال خدیجه و غنائم جنگی توانگر ساخت. (۲)

### بهبود وضعیت مالی محمد صلی الله علیه و آله بعد از تجارت برای حضرت خدیجه سلام الله علیها

۱- مجموعه سیره العرب، ج ۱۲، ص ۱۱ - ۱۳.

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فارسی، ج ۲۷، ص ۱۴۵.

تا آن روز وضع مالی و اقتصادی رسول گرامی مرتب نبود؛ و هنوز به کمک های مالی عمومی خود ابوطالب نیازمند بود. وضع کار و کسب او، ظاهراً چندان ریشه دار نبود، که بتواند همسری انتخاب کند و تشکیل عائله دهد.

سفر اخیر وی به شام، آن هم به طرز وکالت و نمایندگی از طرف یکی از زنان متمکن سرشناس قریش (خدیجه)، تا حدی وضع مالی و اقتصادی او را تثبیت نمود. دلاوری و کاردانی جوان قریش مورد اعجاب هخدیجه قرار گرفت. حاضر شد که مبلغی را علاوه بر قرارداد، به عنوان جایزه بپردازد. ولی «جوان قریش»، فقط اجرتی را که در آغاز کار معین شده بود دریافت نمود و سپس راه خانه ابوطالب را پیش گرفت و آنچه در این راه به دست آورده بود، برای اینکه گشایشی در وضع زندگی ابوطالب پدید آید؛ همه را در اختیار او گذارد.

عمومی چشم به راه، با دیدن برادرزاده ی خود که یادگار پدر (عبدالمطلب) و برادر بود، اشک شوق در چشمان او حلقه زد؛ و از پیروزی او در کار تجارت و سودی که عاید او گشته بود بسیار خوشحال گشت و حاضر شد که دو اسب و دو شتر در اختیار برادرزاده بگذارد، تا به شغل بازرگانی ادامه دهد، و از پولی که در این سفر به دست آورده و همه را در اختیار عمو گذارده بود، همسری برای او انتخاب کند.

در چنین شرایط، رسول گرامی صلی الله علیه و آله تصمیم قاطع گرفت که همسری به عنوان شریک زندگی انتخاب نماید. ولی چطور شد این قرعه به نام خدیجه افتاد ندر حالی که قبلاً پیشنهاد ثروتمندترین و منفذترین رجال قریش را مانن «عقبه بن ابی معیط»، «ابوجهل» و «ابوسفیان» رادرباره ازدواج با خود رد کرده بود و چه علیی این دو شخص را که از نظر زندگی کاملاً مختلف بودند به هم نزدیک کرد و آن چنان رابطه و الفت و محبت و معنویت میان آنان پدید آورد که خدیجه تمام ثروت خود را در اختیار محمد صلی الله علیه و آله گذارد و در راه توحید و اعلاء کلمه حق مصرف گردید. خانه ای که اطراف آن را کرسی های عاج نشان و صدف نشان پرکرده بود و حریرهای هند و پرده های زربفت ایران آرایش داده بود، بالاخره پناهگاه مسلمانان شد؟

ریشه ی این حوادث را باید در تاریخ زندگانی خدیجه جستجو نمود. چیزی که مسلم است این است که: این نوع گذشت و فداکاری تا ریشه ثابت و پاک و معنوی نداشته باشد، صورت نمی پذیرد. (۱)

### سود تجارت حضرت محمد صلی الله علیه و آله

خدیجه پیش از آنکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله را برای تارت به شام بفرستد از نظر ایمان و اعتقاد که امری معنوی و روحانی است بدو علاقه مند دشه بود و می دانست که روزی آن حضرت از جانب خدا مبعوث خواهد شد و صرفاً بهخاطر امانت وی او را به شام نمی فرستد بلکه این قرارداد تجاری مقدمه ای برای ازدواج با او بود و بدین جهت هر کس از صنایع عرب از وی خواستگاری می کرد پاسخ منفی می شنید و بسیاری از بزرگان قریش مانند عقبه بن ابی معیط و صلت بن ابی یهاب و ابوجهل و ابوسفیان خواستار ازدواج با او شدند ولی او هیچ یک از آنها را نپذیرفت.

ص: ۵۵

باری کاروان قریش آماده حرکت شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز که پیشنهاد خدیجه را برای عزیمت به شام پذیرفته بود با میسره غلام او مال التجاره را برداشته و (برای بار دوم) به سوی شام رهسپار شد در یکی از منزلها پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در سایه ی درختی نزدیک دیر راهبی فرود آمد (این راهب غیر از بئیرا راهب پیشین بود) راهب که آن حضرت را دید به سوی میسره سرگردانید و گفت این شخص که در زیر درخت فرود آمد کیست؟ میسره گفت: مردی است قرشی و از اهل مکه است.

راهب گفت: به خدا کسی که زیر این درخت نشسته است پیغمبر است. (راهب از علائم آن حضرت که آنها را در کتابهای پیشین خوانده بود او را شناخت) رسول خدا صلی الله علیه و آله به حرکت خود ادامه داده و پس از رسیدن به شام مال التجاره را بفروخت و در عوض آنچه مورد نیاز بود خریداری کرده و بکاروان قریش به که مراجعت نمود میسره در طول راه مشاهده می کرد که هنگام ظهر و شدت گرما رسول خدا صلی الله علیه و آله همانگونه که سوار شتر بوده و راه می پیمود دو فرشته بالای سر او برایش سایبانی می کنند.

چون به مکه رسیدند خدیجه اموالی را که نبی اکرم صلی الله علیه و آله خریداری کرده بود به بیشتر از دو برابر بفروخ و سود زیادی به دست آورد میسره نیز سخن راهب و سایبانی فرشتگان را برای خدیجه تعریف نمود.

خدیجه زنی محترمه و دانا بود و از طرفی اراده ی خدای تعالی تعلق گرفته بود که شخصیت و عظمت بیشتری بدان زن پاکدامن عنایت فرماید سخنانی هم که میسره بازگو کرد مزید بر علت گردید لذا کسی را (به نقل بعضی خواهر خود و یا دوستش نفیسه را) نزد آن حضر فرستاد و چنین پیغام داد: پسر عموی عزیز به علت خویشاوندی با تو و به جهت شرافت و امانت و خوش خلقی تو که در میان قریش داری مایلم با تو ازدواج کنم و بدین ترتیب علاقه و اشتیاق خود را به منظور ازدواج به سمع آن جناب رسانید. (۱)

به نقل ابن سعد در طبقات نفیسه به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد که چه مانعی در کار است که تو ازدواج نمی کنی؟

حضرت فرمود: چیزی از مال دنیا در دست ندارم تا بتوانم همسری اختیار کنم. نفیسه گفت: اگر من کسی را که درای جمال و مال و شرافت و عزت است برایت معرفی کنم می پذیری؟

فرمود: او چه کسی است؟

گفت: خدیجه!

پیغمبر فرمود: او که ثروتمند است و من هم چیزی ندارم) چگونه چنین کاری انجام پذیرد؟

۱- تاریخ طبری مترجم، ج ۳، ص ۸۳۳؛ ترجمه سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۲.



ص: ۵۶

نفسه گفت: انجام آن با من است و آنگاه جریان امر را به خدیجه گفت و او نیز عمویش عمرو بن اسد را و کالت اد که با اعمام پیغمبر صلی الله علیه و آله در این مورد گفتگو کنند. (۱)

### از کرامات و خوش یمنی محمد صلی الله علیه و آله

علت آزادی میسر به همراه خانواده اش توسط حضرت خدیجه علیها السلام

و قالت له: حدثنی کیف کان سفرك و ما الذی عایتتموه من محمد صلی الله علیه و آله؟!

قال: یا سیدتی و هل اطیق ان اصف لك بضاً من صفاته و ما عایت منه؟!

ثم اخذ یذكر لها ما تمکن من ذكره عن صدقه و عقله و وفائه و عن كل معانی الرجال النبيله!

ثم قال: حسبك یا میسره لقد زدتنی حباً به فانت حز لوجه الله مع زوجتك و اولادك، و انعكت علیه مضافاً الی عتقه بعشره آلاف درهم و راحلتین و خلعه سنیه فامتلاً فرحاً و سروراً و شكر لها هذه الید البیضاء. (۲)

### فصل هفتم: علاقه مندی حضرت خدیجه سلام الله علیها به پیامبر صلی الله علیه و آله

#### سبب علاقه مندی

#### (۱) - گزارش میسر

۱- رحمت عالمیان حضرت محمد صلی الله علیه و آله، ص ۱۴۴ و ۱۴۵.

۲- مجموعه سیره العرب، ج ۱۲، ص ۲۶.

ص: ۵۷

خدیده چون به صفات محمد صلی الله علیه و آله واقف شد، آن حضرت را برای تجارت به شام فرستاد. در طی سفر میسره (غلام خدیجه) معجزات و کراماتی از حضرت مشاهده کرد و از راهی شنید که محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر خدا است. میسره پس از بازگشت همه آنچه را که شنیده بود به اطلاع خدیجه رساند.

شوق و رغبت خدیجه به حضرت بیشتر شد و در نهایت به رسول الله صلی الله علیه و آله ارادت و علاقه خویش را ابراز داشت و پیشنهاد ازدواج کرد.

خدیده علیهاالسلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: «انی قد رغبت فیک لقرابتک منی و شرفک فی قومک و امانتک عندهم و حسن خلقک و صدق حدیثک؛ به سبب خویشاوندیت با من، و شرف و بزرگی و امانتداریت در میان قومت، و اخلاق نیکو و راستگویی ات مایلم با تو ازدواج کنم.

سرانجام هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله ۲۵ سال از سن مبارکش می گذشت با مهریه ی دوازده اوقیه یا سیزده اوقیه (۱) که خود ضمانت پرداخت آن را به عهده گرفت به نکاح رسول خدا صلی الله علیه و آله در آمد. حضرت خدیجه علیهاالسلام اولین کسی بود که اسلام آورد و همواره حامی و پشتیبان همسرش رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و از بذل و جان و مال در راه دین خدا و پیامبرش دریغ نفرمود. (۲)

مورخان می نویسند که:

خدیده در حالی به همسری محمد رغبت نشان داد که بزرگانی از مکه صالب وصلت دختر خوید بودند. تمامی این مردان رفاه و آسایش مطلوب غالب زنان را به وی ارزانی می داشتند و غلامان و کنیزان و جاه و جلال مضاعفی را به وی تقدیم می کردند؛ اما او با شناخت روح محمد که از چشم مشرکین مکه به دور مانده بود، مردی را برگزید که نه

۱- اوقیه وزنه معادل هفت مثقال بوده است. امروزه متعارف ۷۱ درهم است. (لغت نامه دهخدا).

۲- محدثات شیعه، ص ۱۵۸.

تنها در همان آغاز تهیدست بود که هیچ گاه نیز بر ثروت همسر نیفزود و تمام آن را نیز به زعم اهل تکاثر به باد داد. محمد نه تنها غلام و کنیزی در خانه خدیجه نیفزود که زید را نیز آزاد کرد و او را به خلاف سنت اشرافی، پسر خوانده ی خود خواند و همچون فرزندی واقعی بر سر سفره ی خدیجه نشاند. (۱)

تاریخ نویسان می گویند:

پس از این سفر موفقیت آمیز، خدیجه که نجابت و صداقت و همه ی صفات محمد را بزرگ دیده بود و میسره هم رویدادهای غریب این سفر را برایش بازگو کرده بود، شب را به اندیشه در کار محمد صلی الله علیه و آله به بستر رفت و به آینده ی نزدیکش می اندیشید، و چهره ی دل آرا و رفتار خوب و خوش وی را از نظر می گذراند و آرزو می کرد که در این باقی مانده ی عمر و پس از آستین افشاندن بر خواستگاران، شریک زندگی پیغمبر گردد. آنگاه به رویدادهایی که در این میان پیش خواهد آمد می اندیشید. (۲)

## ۲- مشاهده کرامت پیامبر صلی الله علیه و آله توسط خدیجه سلام الله علیها

سفر از خیرالبشر خوارق عادات مشاهده کرده چن نزدیک به دیر بحیرا رسیدند و در پای درختی منزل گزیدند راهبی نسطور نام که بعد از فوت بحیرا قایم مقامش گشته بود و از کتب سماوی معلوم داشت که در سایه ی آن شجره نشیند مگر پیغمبر از بام دیر نزول کرده آن حضرت و حضرت آن درخت را دیده فی الحال فرو دوید و مانند پروانه بر گرد آن شمع شستان رسالت گشته بعضی دیگر از علامات نبوت را تحقق نموده و میسره را از حقیقت حال آن حضرت اعلام داده و وصیت کرد که او را به شام نبری که در آند یار دشمن بسیار دارد مبادا که کسی قصدی اندیشد. القصه بعد از آن بصری شام مطلع صبح طلعت خیرالانام صلی الله علیه و آله گشت و هر متاعی که خدیجه فرستاده بود به بهاء تمام فروخته شد و آن حضرت به اتفاق رفقا مراجعت فرموده در نیم روزی به نواحی حرم رسیدند و در آن زمان خدیجه کبری با جماعتی از نسا در غرفه ای نشسته بود که ناگاه دید جمعیتی از جانب شام می آیند و دو مرغ برزگ بر سر یکی از آن مردم پر درپر یافته سایه کرده اند.

خدیجه از این معنی متعجب گشته همان لحظه میسره به خدمت رسید و سخنان نسطور راهب و کراماتی که از سید کائنات علیه افضل الصلوه و اکمل التحیات در آن سفر دیده بود به عرض رسانید تعجب خدیجه زیاد شده پس از حساب امتعه و اموال به وضوح پیوست که از جهاتی که در تصرف خیرالبشر بوده رنج فراوان به حصول موصول گشته بنابراین مقدمات محبت خاصه ی موجودات علیه افضل التحیات در دل خدیجه جا گرفته زبان حالش به فحوای این مقال گویا شد.

رباعی

۱- تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، ص ۲۸۹.

۲- امیران ایمان، ص ۷۱ و ۷۲.

ص: ۵۹

انصاف بده ای فلک مینا فامتا زین دو کدام خوبتر کرد خرام

خورشید جهانتاب تو از جانب صبحیا ماه جهانگرد من از جانب شام

آن گاه خاطر بر تازدواج سید اوایل و اواخر قرار داد نفیسه بنت میمونه را واسطه ساخت. (۱)

البته عده ای هم می گویند: که واسطه در ازدواج خود حضرت خدیجه بوده است. و عده ای هم می گویند: خواهر حضرت خدیجه هاله بوده است.

### (۳) - آگاهی خدیجه سلام الله عليها از نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله

خدیجه پیش از آنکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله را برای تجارت به شام بفرستد از نظر ایمان و اعتقاد که امری روحانی است به دو علاقه مند شده بود و می دانست که روزی آن حضرت از جانب خدا مبعوث خواهد شد و صرفاً به خاطر امانت وی او را به شام نمی فرستاد بلکه این قرارداد تجاری مقدمه ای برای ازدواج با او بود و او بدین جهت هر کسی از صنایع عرب از وی خواستگاری می کرد پاسخ منفی می شنید و بسیاری از بزرگان قریش مانند عقبه بن ابی معیط و صلت بن ابی یهاب و ابوجهل و ابوسفیان خوساتار ازدواج با او شدند ولی او هیچ یک از آنها را نپذیرفت. (۲)

### (۴) - ویژگی های پیامبر صلی الله علیه و آله

وقتی حضرت محمد صلی الله علیه و آله تقریباً به سن ۲۵ سالگی رسید، بانویی که محمد صلی الله علیه و آله از طرف او داد و ستد می کرد شیفته ی امانت داری و صداقت وی شد (محمد را به لقب «امین» می خواندند) و با او ازدواج کرد. و نام این بانو خدیجه بود و ازدواجشان توأم با خوشبختی بود. (۳)

در بیست و پنج سالگی، معنأ خدیجه از او خواستگاری می کند. البته مرد باید خواستگاری کند ولی این زن شیفته ی خلق و خوی و معنویت و زیبایی و همه چیز حضرت رسول است؛ خودش افرادی را تحریک می کند که این جوان را وادار کنید که بیاید از من خواستگاری کند. (۴)

نجابت محمد بن عبدالله که از اصیل ترین قبایل عرب «بنی هاشم» بود، و استعداد و لیاقت و شخصیت ممتاز و شهرتی که در امانت داری داشت، او را زبانزد خاص و عام کرده بود. به طوری که در همه جا «محمد امین» خوانده می شد. این اخبار و گزارش ها توأم با قامت موزون و قیافه ی خوش ترکیب و رخسار زیبا و دوست داشتنی وی که چون با کسی سخن می گفت، یا با دیدگان سیاه و براق و نافذ خود، به کسی می نگریست، در دل طرف، تولید محبت می کرد، همگی باعث شد که خدیجه شیفته ی حسب و نسب و لیاقت و شخصیت و خصال پسندیده ی او شود. همین جهات نیز

۱- تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، ج ۱، ص ۳۰۴.

۲- رحمت عالمیان، ص ۱۴۴.

۳- محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله، ص ۱۳.

۴- سیری در سیره ی نبوی، ص ۲۷۵.

ص: ۶۰

موجب گردید که خدیجه زنی به نام «نفیسه» دختر «علیه» را واسطه قرار دهد تا آمادگی او را برای ازدواج با محمد صلی الله علیه و آله به اطلاع وی برساند. (۱)

### آگاهی افرادی از احساس علاقه خدیجه به پیامبر

#### نفیسه و ورقه

امتناع خدیجه از بیان احساسات و احوال درونش به نفیسه اما اصرار نفیسه از روی مهربانی و دوستی به بیان راز درون خود پس رسیدن صحبت به محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و پرسش خدیجه از علت امتناع محمد صلی الله علیه و آله از ازدواج و عدم خواستگاری از وی همچون اشراف مکه سپس وعده نفیسه به برآوردن آرزوی بانو.

خدیجه عاشق محمد صلی الله علیه و آله و عدم توانایی او در کنترل احساس خویش. علیرغم جواب رد او به همه خواستگاران خود از بزرگان قریش به سبب ترس وی از طمع مردان به ثروتش پس مشورت او با ورقه درباره علاقه خود به ازدواج با محمد صلی الله علیه و آله با وجود اختلاف سنی و کوچکتر بودن محمد صلی الله علیه و آله و پاسخ ورقه به تحقق رؤیای گذشته در امروز و یادآوری رؤیای وی و تأویل آن با ورود خورشید درخشان به خانه خدیجه و احاطه نور این خورشید بر مکه و همه عالم.

#### مطالعه زندگی خدیجه در کنار پیامبر بیانگر عشق حقیقی وی

ملاک و معیار خدیجه در انتخاب محمد صلی الله علیه و آله به همسری و ادامه زندگی با او، مخالف معیارهای نظام اشرافی مکه و حتی با زندگی خانواده‌های معمولی و زندگی خدیجه در گذر از رفاه به فقر فقط قابل تحلیل با عشق خالص خدیجه به محمد صلی الله علیه و آله و آن هم نه عشق وصال بلکه عشقی تشنگی افزا و معرفت فزون می باشد.

### فصل هشتم: خواستگاری حضرت خدیجه سلام الله علیها از پیامبر صلی الله علیه و آله

#### ویژگی های پیامبر و علل خواستگاری

۱- تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، ص ۷۰.

ص: ۶۱

خدیده چون به صفات محمد صلی الله علیه و آله واقف شد، آن حضرت را برای تجارت به شام فرستاد در طی سفر میسره (غلام خدیده) معجزات و کراماتی از آن حضرت مشاهده کرد و از راهی شنید که محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر خدا است. میسره پس از بازگشت همه آنچه را که شنیده بود به اطلاع خدیده رساند. شوق و رغبت خدیده به حضرت بیشتر شد و در نهایت به رسول الله صلی الله علیه و آله رادت و علاقه خویش را ابراز داشت و پیشنهاد ازدواج کرد.

خدیده به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: «انی قد رغبت فیک لقرابتک و شرفک فی قومک و امانتک عندهم و حسن خلقک و صدق حدیثک» به سبب خویشاوندیت با من و شرف و بزرگی و امانتداریت در میان قومت و اخلاق نیکو و راستگویی است مایلم با تو ازدواج کنم.

سرانجام خدیده سلام الله علیها هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله ۲۵ سال از سن مبارکش می گذشت با مهریه دوازده یا سیزده اوقیه که خود ضمانت پرداخت آن را به عهده گرفت به نکاح رسول خدا صلی الله علیه و آله در آمد. حضرت خدیده سلام الله علیها اولین کسی بود که اسلام آورد و همواره حامی و پشتیبان همسرش رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و از بذل جان و مال در راه دین خدا و پیامبرش دریغ نفرمود. (۱)

حضرت خدیده سلام الله علیها از لحاظ شرافت از بهترین زنان قریش به شمار می رفت؛ و نیز ثروتمندترین و زیباترین آنها محسوب می گشت. در عصر جاهلیت، «طاره» خوانده می شد و به او «سیده ی قریش» (بانوی قریش) می گفتند، و تمام خویشاوندانش تمامی شدیدی به ازدواج با او داشتند.

ص: ۶۲

بزرگان قریش از او خواستگاری نمودند و مالهای فراوانی بدو مبذول داشتند؛ از جمله: «عقبه بن ابی معیط»، «صلت بن ابی یهاب»، «ابو جهل» و «ابوسفیان» (۱). خدیجه علیها السلام همه را طرد کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله را به خاطر اخلاق کریمه، شرافت نفس، و ملکات پسندیده و صفات متعالیه ای که در او سراغ داشت، انتخاب نمود. و ما به استناد روایات فراوان قطع داریم که نخست تمایل خویش را به ازدواج با پیامبر اظهار نمود. (۲)

### کیفیت خواستگاری خدیجه سلام الله علیها

قدر مسلم این است که پیشنهاد، ابتدا از طرف خود خدیجه بوده است. حتی ابن هشام (۳) نقل می کند که: خدیجه، شخصاً تمایلات خود را اظهار کرد و چنین گفت: عموزاده! من بر اثر خویشی که میان من و تو برقرار است و آن عظمت و عزتی که میان قوم خود داری و امانت و حسن خلق و راستگویی که از تو مشهود است؛ جداً مایلم با تو ازدواج کنم. «امین قریش» به او پاسخ داد که: لازم است عموهای خود را از اینکار آگاه سازد و با مشورت آنها این کار را انجام دهد.

بیشتر مورخان معتقدند که نفیسه، دختر «علیه» پیام خدیجه را به پیامبر به طرز زیر رساند:

«محمد! چرا شبستان زندگی خود را با چراغ همسر روشن نمی کنی؟ هرگاه من تو را به زیبایی و ثروت، شرافت و عزت دعوت کنم می پذیری؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: منظورت کیست؟

و «خدیجه» را معرفی کرد.

حضرت فرمود: آیا (خدیجه) به این کار حاضر می شود؛ با اینکه وضع زندگی من با او فرق زیادی دارد؟

نفیسه گفت: اختیار او در دست من است، و من او را حاضر می کنم. تو وقتی را معین کن، که وکیل او (عمرو بن اسد) با شما و اقوامتان دور هم گرد آمده و مراسم و جشن برگزار شود.

رسول گرامی با عموهای بزرگوار خود (ابوطالب) جریان را مذاکره کرد. مجلس با شکوهی که شخصیت های بزرگ قریش را در برداشت تشکیل گردید. نخست ابوطالب خطبه ای خواند که آغاز آن حمد و ثنای خداست و برادر زاده ی خود را معرفی کرد. (۴)

### خواب های پیام آور خدیجه سلام الله علیها

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲.

۲- سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله : تجزیه، تحلیل، بررسی، ج ۱، ص ۱۴۱.

۳- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۰۴.

۴- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۹۷.



ص: ۶۳

در این ایام حضرت خدیجه سلام الله علیها خوابی عجیب دید، نزد پسر عمویش ورقه بن نوفل آمد و آن را چنین بیان کرد: «در خواب دیدم ماه از آسمان فرود آمد و در کنار من افتاد، سپس هفت پاره شد.»

ورقه گفت: «تعبیر این خواب آن است که پیامبر آخرالزمان با تو ازدواج کند، و تو به سعادت همسری او نایل گردی، و از او دارای هفت فرزند می گردی.» (۱)

نیز گفت: «در خواب دیدم خورشید در بالای کعبه چرخید و کم کم پایین آمد و در خانه ی من فرو نشست.»

ورقه گفت: «تعبیر این خواب چنین است که به زودی با مردی بزرگ که شهرت جهانی می یابد، ازدواج خواهی کرد.» (۲)

خدیجه سلام الله علیها از این گونه پیشگوییها که در بیداری و خواب، به او می رسید، اطمینان یافت که به چنان سعادت بزرگی نایل می شود، از این رو در انتظار فرصت بود تا مقدمات ازدواج فراهم گردد، او به این افتخار بی نظیر برسد، آن گونه که گویی گمشده ایی دارد و جویای او است تا به آن دست یابد:

سایه ی حق بر سر بنده بود عاقبت جوینده یابنده بود

گر نشینی بر سر کوی کس عاقبت بینی تو هم روی کسی

گر ز چاهی بر کنی چندی تو خاک عاقبت اندر رسی بر آب پاک (۳)

### آگاهی خدیجه از بعثت پیامبر و مشورت او با ورقه بن نوفل

پس از اینکه حضرت خدیجه علیها السلام به خاطر مژده ای که به میسر داده بود آزاد کرد آنگاه به نزد ورقه بن نوفل که پسر عموی خدیجه بود و به دین حضرت عیسی مسیح علیه السلام زندگی می کرد و مطالعات زیادی در کتابهای دینی داشت رفت و داستان مسافرت محمد صلی الله علیه و آله را به شام و آنچه را دیده و شنیده بود همه را برای او تعریف کرد. سخنان خدیجه که تمام شد ورقه بن نوفل بدو گفت: ای خدیجه! اگر آنچه را گفتمی راست باشد بدانکه محمد پیامبر این امت خواهد بود و من هم از روی اطلاعاتی که به دست آورده ام منتظر ظهور چنین پیغمبری هستم می دانم که این امت را پیامبری است که اکنون زمان ظهور و آمدن او است.

این جریانات که به فاصله ی کمی برای خدیجه ش آمده بود او را بیش از پیش مشتاق همسری با محمد صلی الله علیه و آله کرد و با اینکه بزرگان قریش آرزوی همسری او را داشتند و به خواستگاران می دادند پاسخی منفی داده و

۱- جوامع الحکایات، محمد عوفی، با تحقیق دکتر جعفر شعار، ص ۳۶- تعبیر خواب آشکار شد و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از خدیجه (سلام الله علیها) دارای هفت فرزند (سه پسر و چهار دختر) به نام های: قاسم، طیب، طاهر، زینب رقیه، ام کلثوم و فاطمه (سلام الله علیها) گردید. (همان، ص ۳۸).

۲- المجالس السنیه، از علامه سید محسن امین، ج ۵، ص ۶.

۳- حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۴۱.

ص: ۶۴

همه را رد کرده بود در صدد برآمد تا بخ و سیله ای علاقه ی خود را به ازدواج با محمد صلی الله علیه و آله به اطلاع آن حضرت برساند، و از این رو به دنبال «نفیسه» - دختر «منیه» که یکی از زنان قریش و دوستان خدیجه بود- فرستاد و به طور خصوصی در دل خود را به او گفت و از او خواست تا نزد محمد صلی الله علیه و آله برود و هر گونه که خود صلاح می داند موضوع را با آن حضرت بگوید.

نفیسه به نزد محمد صلی الله علیه و آله آمد و به آن حضرت عرض کرد:

ای محمد! چرا زن نمی گیری؟

حضرت پاسخ داد:

چیزی ندارم که به کمک آن زن بگیرم!

نفیسه گفت:

اگر من اشکال کار را برطرف کنم و زنی مال دار و زیبا از خانواده ای شریف و اصیل برای تو پیدا کنم حاضر به ازدواج هستی؟

گفت: از کجا چنین زنی می توانم پیدا کنم؟

گفت: من اینکار را خواهم کرد و خدیجه را برای اینکار آماده می کنم. سپس به نزد خدیجه آمد و قرار شد ترتیب کار را بدهند.

موضوع را صورت خصوصی بیرون آمد و به اطلاع عموهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و عموی خدیجه سلام الله علیها عمرو بن اسد و دیگر نزدیکان رسید و ترتیب مجلس خواستگاری و عقد داده شد. (۱)

صاحب کتاب رحمت عالمیان درباره تجارت و ازدواج حضرت خدیجه سلام الله علیها با رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می نویسد:

چون به مکه رسیدند خدیجه اموالی را که نبی اکرم صلی الله علیه و آله خریدار کرده بود به بیشتر از دو برابر بفروخت و سود زیادی به دست آورد میسر نیز سخن راهب و سایبانی فرشتگان را برای خدیجه تعریف نمود.

خدیجه زنی محترمه و دانا بود و از طرفی ارده ی خدای تعالی تعلق گرفته بود که شخصیت و عظمت بیشتری بدان زن پاکدامن عنایت فرماید سخنانی هم که میسر بازگو کرد مزید بر علت گردید. لذا کسی را ( به نقل بعضی خواهر خود و یا دوستش نفیسه را) نزد آن حضرت فرستاد و چنین پیغام داد:

ص: ۶۵

پسر عموی عزیز به علت خویشاوندی با تو و به جهت شرافت و امانت و خوش خلقی تو که در میان قریش داری مایلیم با تو ازدواج کنم و بدین ترتیب علاقه و اشتیاق خود را به منظور ازدواج به سمع آن جناب رسانید. (۱)

به نقل ابن سعد در طبقات نفیسه به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد که چه مانعی در کار است که تو ازدواج نمی کنی؟ حضرت فرمود: چیزی از مال دنیا در دست ندارم تا بتوانم همسری اختیار کنم.

نفیسه گفت: اگر من کسی را که دارای جمال و مال و شرافت و عزت است برایت معرفی کنم می پذیری؟

فرمود: او چه کسی است؟

گفت: خدیجه!

پیغمبر فرمود: (او که ثروتمند است و من هم چیزی ندارم) چگونه چنین کاری انجام پذیرد؟

نفیسه گفت: انجام آن با من است و آنگاه جریان امر را به خدیجه گفت و او نیز عمویش عمرو بن اسد را وکالت داد که با اعمام پیغمبر صلی الله علیه و آله در این مورد گفتگو کنند. (۲)

و به نقلی دیگر پس از مراجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله از شام که قرار بود خدیجه طبق قرارداد قبلی سهمی از سود مال التجاره را بدان حضرت بدهد از وی پرسید که این پول را به چه کاری مصرف خواهی نمود؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قرار است که عمویم برای من همسری نکاح کند و تشکیل خانواده دهم.

خدیجه گفت: آیا راضی نیستی که من از بهر تو زنی خطبه کنم؟

حضرت فرمود: راضی باشم.

خدیجه گفت: زنی از بهر تو می دانم از قوم تو که در جمال و عفت و کمال و طهارت از همه زنان مکه بهتر و برتر است و در نسب با تو نزدیک باشد و در کارها با تو یار و معین و ناصر بود و از تو به قلیلی راضی باشد. اما او را دو عیب بود یکی پیش از تو دو شوهر کرده و دیگر اینکه سنش از تو فزونتر است! [ما جواب این دو مطلب را در فصل های قبلی داده ایم که حضرت خدیجه علیها السلام هنگام ازدواج با رسول خدا ۲۵ الی ۲۷ ساله بوده اند و عذراء بودند و شوهری هم ننموده بودند]

رسول خدا صلی الله علیه و آله از این بیان خدیجه دانست مقصود خود اوست لذا با کمال شرم و حیا فرمود: تو را ثروت و مال فراوان است و من از مال دنیا دستم تهی است.

۲- طبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۳۱؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۸.

خدیجه گفت: آنچه مرا است در اختیار توست و هم اکنون به نزد اعمام و خویشان خود برو و بدانها بگو به نزد پدرم بروند و مرا برای تو خواستگاری کنند و از کاین بزرگ بیم مکن که من آن را از مال خود خواهم داد. (۱)

از مضمون روایات وارده در این مورد روشن می شود که پیشنهاد ازدواج به هر صورتی که بوده از ناحیه ی خدیجه بوده است. و اما برابر نقل مورخین پدر خدیجه در آن موقع در حال حیات نبوده و در جنگهای فجار کشته شده بود و کسی که در باره ازدواج خدیجه با اعمام پیغمبر صلی الله علیه و آله مذاکره نموده عوی وی عمرو بن اسد بوده است و برخی ورقه بن نوفل پسر عموی خدیجه را نوشته اند که وقتی خدیجه درباره رسل خدا صلی الله علیه و آله رأی و نظر ورقه را خواست ورقه گفت:

قمر تکامل فی نهایه سعدهیحکی القضیب علی رشاق قده

البدر یطلع من بیاض جبینهو الشمس تغرب فی شقائق خده

حازالکمال باسرها فکانماحسن البریه کلها من عنده (۲)

به هر حال رسول خدا صلی الله علیه و آله عموی خود ابوطالب را از پیشنهاد خدیجه آگاه نمود و ابوطالب و سایر فرزندان عبدالمطلب به نزد عموی خدیجه رفتند و پس از مذاکرات لازمه و حصول توافق خطبه ی عقد به وسیله ی ابوطالب خوانده شد و در آخر خطبه نیز به معرفی شخصیت ممتاز نبی گرامی بدین ترتیب اشاره شده است. (۳)

### چگونگی خواستگاری خدیجه از پیامبر با وساطت نفیسه

میسره که رویدادهای غریب این سفر را برایش (حضرت خدیجه سلام الله علیها) بازگو کرده بود، شب را به اندیشه در کار محمد صلی الله علیه و آله به بستر رفت و به آینده ی نزدیکش می اندیشید، و چهره ی دلآرا و رفتار خوب و خوش وی را از نظر می گذراند و آرزو می کرد که در این باقی مانده ی عمر، و پس از آستین فشاندن برخواستگاراننش، شریک زندگی پیغمبر گردد. آن گاه به رویدادهایی که در این میان پیش خواهد آمد می اندیشید و با خود می گفت:

آیا پور عبدالله با آن نشاط جوانی و جوانمردی جذاب و آوازه ی بلند دل انگیز و گوش آویزش، به درخواست بیوه زنی مهربان و میان سال و چهل ساله پاسخ مساعد خواهد داد و از دوشیزگان و مهرویان هاشمی خواد گذشت؟ و به زنی که برای او همچون خاله و مادر است، روی خواهد آورد؟ (این تکه کلام از دشمنان پیامبر همان بنی امیه می باشد که در فصل های پیشین درباره آن سخن گفتیم)

راستی اگر «آمنه بنت وهب» امروز زنده بود، بیش از چهل سال نداشت.

۱- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۳۵.

۲- همان، ج ۲، ص ۲۳۹.

۳- رحمت عالمیان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

ص: ۶۷

در همین هنگام نفیسه دختر منبه که از دوستانش بود به دیدنش آمد و او کوشید که به طبیعت خود برگردد، اما این کوشش بیهوده بود، زیرا پریشانی و نگرانی درونش از نفیسه پنهان نماند و تا پرده از رازش برنگرفت از پیش او نرفت.

نفیسه چون از ماجرا خبر یافت، این عشق را بر خدیجه آسان نمود و تعهد کرد که گره گشای این پیوند باشد و برای رساندن خدیجه به آرزوی ارزنده اش، از هیچ چاره اندیشی و اندیشه مندی دریغ نرزد.

آنگاه بی درنگ به دیدار محمد صلی الله علیه و آله شتافت و چون او را تنها یافت، آغاز سخن کرد و از او سبب بی مهری و خودداریش از زناشویی پرسید که چرا با آنکه بیش از بیست سال دارد و نیازمند زنی است که آرامشش بخشد و دنیایش را لبریز از شادی کند، زن نمی گیرد؟ و محمد در حالی که درونی لبریز از اندیشه‌ی دشواری‌های ازدواج و یتیمی و ناداری خویش داشت جواب نمی داد و همچنان خاموش و اندیشه مند می نمود. نفیسه نیز به سخن ادامه داد تا محمد پاسخی دهد بالاخره با رفتار و اصرارش حضرت راد ر تنگنا قرار داد تا محمد لبخندی زد و فرمود: به خدا پولی ندارم که زن بگیرم.

نفیسه به گریزگاهی برای تصریح مطلب دست یافت و گفت: اگر تو را به جمال و شرف و مال و بی نیازی فراخوانند می پذیری؟ اینک این خدیجه است که هیچ زن قرشی و مکی را با او یارای برابری نیست.

محمد از این پیشنهاد شادمان شد و عمش ابی طالب رادر جریان گذاشت. چهره ابوطالب نیز از این خبر شکوفا شد، و لبخندی بر لبانش نقش بست و نسبت به برادر زاده‌ی خود که بیش از فرزندان خویش درباره اش می اندیشید آسوده خاطر شد. در زمانی کوتاه میان این دو همسر آینده، تفاهمی همه جانبه پدید آمد. و محمد به همراه دو عمویش ابوطالب و حمزه، به خانه‌ی خدیجه آمد و همه چیز برای این زناشویی که بر قلم مشیت خدا رفته بود آماده شد تا خدیجه یاور پیغمبر در به پایان بردن رسالت سال‌های بعد وی گردد و آن چنان که تاریخ نگاران و نویسندگان سیرت رسول آورده اند، با خطبه‌ای کوتاه که به آیین متعارف زمان، ابوطالب در مجلس خواستگاری خواند این پیوند پایان پذیرفت. (۱)

در کنار این روایت رایج که گروهی از سیره نویسان تصریح کرده اند که سفر بازرگانی پیغمبر به شام و سود بسیار و رویدادهای دیگر این سفر، عامل آمادگی خدیجه برای ازدواج پیغمبر به صورتی که گفتیم شد، گروهی دیگر بر آنند که این ازدواج، نتیجه‌ی سفر تجارت پیغمبر به شام و با پایمردی نفیسه دختر منبه نبوده، بلکه واسطه‌ی قضیه هاله خواهر خدیجه است که به درخواست او این پیوند انجام گرفت.

**سخنان عمار یاسر درباره ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و واسطه در ازدواج میان آن دو بزرگوار هاله خواهر خدیجه بوده است؟**

۱- امیران ایمان یا زندگی نامه خدیجه کبری و فاطمه زهرا علیهما السلام، ص ۷۲ و ۷۳.

ص: ۶۸

در تاریخ یعقوبی از عمار یاسر آمده است که او می گوید: من از همه به ازدواج خدیجه دخت خویلد آگاه ترم، زیرا من دوست پیغمبر بودم. روزی از صفا و مروه می گذشتیم و به خدیجه و خواهرش هاله برخوردیم. چون خدیجه رسول خدا را دید، خواهرش هاله پیش من آمد و گفت: ای عمار! آیا دوست محمد خواستار خدیجه نیست؟

گفتم: به خدا نمی دانم. سپس به خدمت پیغمبر آمدم و ماجرا را گفتم: فرمود: برگرد و روزی را قرار دیدار بگذار و چون آن روز فرار سید خدیجه به نزد عمش فرستاد و موی روی او را بیاراست و دیبایی زیبا به دوشش افکند. رسول خدا نیز با عموهایش در حالی که ابوطالب پیشاپیش بود حاضر آمدند و ابوطالب در آن انجمن خطبه خواند و کار ازدواج پایان پذیرفت.

عمار به این داستان چنین افزوده است که خدیجه هیچ گاه محمد را به کارگزاری در بازرگانی شام نفرستاد و محمد مزدور احدی نبوده است.

ابن کثیر در تاریخش پس از آنکه صورت نخستین و مشهور میان محدثان در ازدواج پیغمبر را ذکر کرده داستان این پیوند را به همین نحو که عمار گفت نیز آورده است.

در تاریخ ابی فداء آمده است که چون محمد صلی الله علیه و آله از شام برگشت، میسره گزارش رویدادهای سفر را داد، خدیجه خود پیشنهاد پیوند را به پیغمبر داد و خواستگاری کرد و پس از بیست روز این ازدواج سرگرفت. (۱)

### اشعار حضرت خدیجه علیها السلام در مدح پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام خواستگاری

.. قال سميتها قالت هي مملوكتك خديجه فاطرق رأسه حياءً منها حتى عرق جبينه و امسك عن الكلام - فأعادت عليه القول ثانية يا سیدی مالک لا تجيب و انت و الله لی حبيب و انی لا اخالف لك امرأ و جعلت تقول:

يا سعد ان جزت بوادی الاراکانشد قليلاً ضاع منی هناک

و استفت غزلان التقی سائلاًهل لا سير الحب منهم فکاک

و ان تری ركباً بوادی الحميسائلهم عنی و من لی بذاک

نعم سروا و استصبحوا ناظریفالآن عینی تشتهی ان تراک

ما فی من عضو و لا مفصلاًلا و قد ركب فيه هواک

او عدتنی بالوصل بعد الجفایا سیدی ما کان هذا بذاک



فاحکم بما شئت و ما ترضیفالقلب لا یرضیه الا رضاک (۱)

### مراسم خواستگاری و عروسی

#### گفتگوی ابوطالب با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

در ورق دیگر احادیث می خوانیم: پس از ماجرای بازگشت حضرت محمد صلی الله علیه و آله از سفر تجارتی شام، که با کرامتها و معجزات همراه بود، محمد صلی الله علیه و آله به خانه ی خدیجه سلام الله علیها آمد، خدیجه سلام الله علیها از دیدار آن حضرت بسیار خرسند شد، و پس از گفتگوهای طولانی، به محمد صلی الله علیه و آله عرض کرد: «تو در نزد من علاوه بر آنچه که به عنوان اجرت سفر تعیین کرده ام، اموال دیگری نیز داری.»

حضرت محمد صلی الله علیه و آله از خانه ی خدیجه سلام الله علیها خارج شد و به حضور عمویش ابوطالب آمد، ابوطالب از پیروزی محمد صلی الله علیه و آله در سفر تجارتی شام، بسیار خرسند شد، و به برادرزاده اش خوش آمد و تبریک گفت، و از روی علاقه، بین دو چشم آن حضرت را بوسید.

سپس عموها آمدند، و در کنار حضرت محمد صلی الله علیه و آله نشستند، آنگاه بین ابوطالب و محمد صلی الله علیه و آله گفتگوی زیر رخ داد:

ابوطالب: «خدیجه سلام الله علیها در مورد اجرت سفر تجارتی، چه چیزی به تو داد؟»

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم: همان را که قرارداد بین من و او بود داد، به علاوه وعده داد که زیادتر بدهد.

ابوطالب: این نعمت بسیار بزرگ است، من تصمیم دارم، که دو شتر بارکش و دو شتر سواری به تو بدهم، تا به وسیله ی آنها زندگی خود را سامان دهی، با آن پول دینار و درهم (طلا و نقره که خدیجه سلام الله علیها داده است) برنامه ی ازدواج تو را با یکی از زنان قریش انجام دهم، و پس از انجام این امر مهم، دیگر از مرگ، هر وقت به سراغم آید واهمه نخواهم داشت.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم: عمو جان! هرگونه که میل داری انجام بده.

#### گفتگوی محرمانه حضرت خدیجه سلام الله علیها با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

حضرت محمد صلی الله علیه و آله بامداد حمام رفت و بدنش را از گرد و غبار سفر شستشو نمود، و بهترین لباس خود را پوشید و خود را با عطر خوشبو نمود و سپس به خانه ی خدیجه سلام الله علیها آمد، در نزد خدیجه سلام الله علیها

ص: ۷۰

کسی جز میسره (غلام مخصوص خدیجه) را ندید، خدیجه سلام الله علیها با دیدن حضرت محمد صلی الله علیه و آله بسیار خشنود شد، و اشعاری به میمنت دیدار آن حضرت خواند که گویی معادل فارسی آن این اشعار حافظ بود:

ز باغ وصل تو یابد ریاض رضوان آرز تاب هجر تو داد شرار دوزخ تاب

چو چشم من همه شب جویبار باغ بهشتخیال نرگس مست تو بیند اندر خواب

بهار شرح جمال تو داده در هر فصلبهشت ذکر جمیل تو کرده در هر باب

مرا به دور لب شد یقین که جوهر لعلدید می شود از آفتاب عالمتاب

سپس خدیجه سلام الله علیها خوش آمد گفت، و به آن حضرت عرض کرد: «ای آقای من صحبت به خیر و برکت باشد و همواره سرشار از شادی و نعمت های فراوان باشی، آیا حاجتی داری تا برآورم؟»

آثار شرم و آزر از چهره ی حضرت محمد صلی الله علیه و آله آشکار شد و سرش را پایین انداخت، و از پیشانیش قطره های عرق سرازیر گشت.

خدیجه سلام الله علیها با کمال محبت عرض کرد: آیا اگر من از تو سوالی کردم، پاسخ مرا می دهی؟

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم: آری.

خدیجه: وقتی که شتر و مال را از من گرفتی می خواهی با آنها چه کار کنی؟

حضرت محمد: منظور شما از این سؤال چیست؟

خدیجه: می خواهم بر آن بیفزایم.

حضرت محمد: بدان که عموم ابوطالب به من اشاره کرده که دو شتر بارکش و دو شتر سواری و مقداری پول به من بدهد، و به وسیله ی آنها با زنی از قریش ازدواج کنم که به مهریه و وسایل اندک قانع باشد، و مرا به چیزی که توانش را ندارم، به زحمت نیفکند.

خدیجه: ای سرور من! آیا دوست نداری که برای تو زنی را خواستگاری کنم تا قلبم را مسرور کند؟

حضرت محمد: آری چنین همسری می خواهم.

خدیجه: همسری برای تو از قوم تو از اهالی مکه یافته ام، که از نظر مال، جمال، کمال، عفت، سخاوت، و پاکدامنی از همه ی زنان برتری دارد، تو را در امور زندگی یاری می کند، از تو به اندک قانع است، و از غیر تو به بسیار قانع نیست، او از خویشان نزدیک

تو است، شاهان و بزرگان عرب به خاطر وجود او بر تو حسادت می ورزند، ولی همان گونه که نیکی های او را گفتم عیبی نیز دارد.

ص: ۷۱

حضرت محمد: عیب او چیست؟

خدیجه: عیب او این است که قبلاً دو شوهر کرده، و سن او از سن تو بیشتر است. (۱)

حضرت محمد: نام چیست؟

خدیجه: «هی مملو کتک خدیجه؛ او کنیز تو خدیجه نام دارد.»

حضرت محمد صلی الله علیه و آله با شنیدن این سخن از شدت شرم و آزر، سرش را پایین افکند، عرق خجالت از پیشانی سر ازیر شد، و در دریای سکوت فرو رفت.

خدیجه سلام الله علیها بار دیگر سخن گفت و عرض کرد: «ای آقای من! چرا پاسخ مرا نمی دهی، سوگند به خدا تو محبوب دل من هستی، و من در هیچ کاری با تو مخالفت نکنم، و سراپا مطیع تو هستم، آنگاه اشعاری [که با این اشعار حافظ هماهنگ بود] خواند:

تعالی الله چه دولت دارم امشبکه آمد ناگهان دلدارم امشب

چو دیدم روی خویش سجده کردم بمحمدالله نکو کردارم امشب

نهال صبرم از وصلش بر آوردز بخت خویش بر خوردارم امشب

همی ترسم (۲) خدیجه محو گردد. از این شوری که در سر دارم امشب

«فاحکم بما شئت و ما ترضیفالقلب ما یرضیه الا رضاک؛

آنچه را که دوست داری و می پسندی همان را حکم کن، قلب من جز خشنودی و رضای تو را نمی پسندد.»

خدیجه سلام الله علیها اصرار کرد تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله سخن بگوید.

حضرت محمد: ای دختر عمو! تو زنی ثروتمند هستی ولی من تهی دست می باشم، و توان زندگی با تو را ندارم، زنی مانند تو مشتاق مردی مانند من نخواهد شد، من جویای زنی هستم که از نظر مالی در سطح خودم باشد، و مانند من به ساده زیستی عادت کرده باشد، ولی تو ملکه ای هستی که همتایت باید شاهان باشند.

خدیجه: سوگند به خدا اگر ثروت اندک است، ثروت من بسیار است، و کسی که حاضر است جانش را فدایت کند از فدا کردن ثروت دریغ نخواهد نمود، من و غلامان و کنیزان و همه ی اموالی که در اختیارم هست همه را در اختیار تو قرار دهم، سوگند به خدای کعبه گمان آن را ندارم که چیزی بین من و تو فاصله بیندازد.

۱- این قول براساس آن قول است که بگوییم خدیجه (سلام الله علیها) در این هنگام دوشیزه نبوده است.

۲- دردیوان حافظ چنین آمده: «همی ترسم که حافظ محو گردد...».

سپس قطرات اشک از چشمان خدیجه سلام الله علیها سرازیر شد و اشعاری خواند که [معادل آن در اشعار حافظ] چنین بود:

در اندرون من خسته دل ندانم چیستکه من خموشم و او در فغان و در غوغاست

دلم ز پرده برون شد کجایی ای مطربینال هان که از این پرده کار ما به نواست

مرا به کار جهان هرگز التفات نبودرخ تو در نظر من چنین خوشش آراست

ندای عشق تو دوشم در اندرون دادندفضای سینه ی حافظ هنوز پر ز صداست

سپس خدیجه سلام الله علیها گفت: سوگند به خداوندی که از دید چشم‌ها پنهان است و به حقیقت اسرار آگاه است، و من در این امر (تشکیل خانواده) به هر کسی به تو سزاوارترم، اینک نزد عموهای خود برو و بگو از من برای تو خواستگاری کنند، و از سنگینی مهریه نترس، مهریه بر عهده من باشد، و سامان دادن سایر امور را نیز من بر عهده می‌گیرم. برو و در این موردی که شایسته ی حسن ظن است، اطمینان داشته باش.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله نزد ابوطالب آمد و ماجرا را بیان کرد، ابوطالب گفت: «هم اکنون تو و عموها برای خواستگاری خدیجه سلام الله علیها به خانه ی او بروید.»<sup>(۱)</sup>

### رفت و آمد صفیه و نفیسه برای برقرار سازی ازدواج

پس از بروز حوادث و ماجراهایی که بخشی از آنها ذکر شد، خدیجه سلام الله علیها به طور کامل برای تحقق ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله آماده شد، و در انتظار آن به سر می‌برد، با اینکه سردمداران و سرمایه داران بزرگ عرب، از او خواستگاری کردند، او قاطعانه به آنها پاسخ منفی داد، اینک برای ازدواج با حضرت محمد صلی الله علیه و آله که از مال دنیا چیزی نداشت قلبش می‌تپید، و برای وصول به آن، لحظه شماری می‌کرد.

خدیجه سلام الله علیها یکی از دوستان خود به نام «نفیسه» را که از زنان قریش و دختر منبه بود، به حضور طلبید، و حرف دلش را به طور خصوصی به او گفت، و به او فرمود نزد حضرت محمد صلی الله علیه و آله برو، و موضوع ازدواج من با او را مطرح و استوار کن.

نفیسه به حضور حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «ای محمد! چرا زن نمی‌گیری؟!»

حضرت محمد: دستم از مال دنیا تهی است، تا به وسیله آن مراسم ازدواج را برقرار سازم.

نفیسه: من آماده ام که این مشکل تو را برطرف سازم، و بانویی با جمال و کمال و ثروتمند از خاندان اصیل و شریف را برای شما معرفی کنم.

۱- اقتباس از بحار، ج ۱۶، ص ۵۳ تا ۵۶.

حضرت محمد: از کجا می توانی چنین بانویی را پیدا کنی؟

نفیسه: من برای این کار بانوی شریف، حضرت خدیجه سلام الله علیها را آماده می کنم.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله با سکوت معنی دار خود، جواب مثبت به نفیسه داد، نفیسه به حضور خدیجه سلام الله علیها آمد و رضایت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به او ابلاغ نمود، و برای برقراری این ازدواج مقدس کوشید.

این موضوع از صورت خصوصی بیرون آمد، و به اطلاع عموهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و عموی خدیجه سلام الله علیها به نام عمرو بن اسد و سایر نزدیکان رسید. (۱)

عموهای پیامبر صلی الله علیه و آله متحیر بودند که آیا خدیجه سلام الله علیها آمادگی برای ازدواج با مرد فقیری همچون حضرت محمد صلی الله علیه و آله را دارد یا نه؟

حضرت محمد صلی الله علیه و آله با صراحت به آنها گفت: «برخیزید و برای خواستگاری خدیجه سلام الله علیها بروید که او آمادگی خود را اعلام کرده است.»

عموهای آن حضرت، گفتار او را تصدیق کردند، آنگاه خواهرشان صفیه (عمه پیامبر) را برای خواستگاری و تحقیق به خانه ی خدیجه سلام الله علیها فرستادند. صفیه بهترین لباس خود را پوشید، و به سوی خانه خدیجه سلام الله علیها حرکت کرد، در نزدیک خانه با بعضی از کنیزان خانه ی خدیجه سلام الله علیها ملاقات نمود، کنیز با شتاب نزد خدیجه سلام الله علیها آمد و آمدن صفیه را به او خبر داد.

خدیجه سلام الله علیها بیدرنگ خانه را خالی کرد و آماده ی پذیرائی شد، هنگامی که به استقبال صفیه شتافت، پایش به پایین لباس گیر کرد و لغزید، در این هنگام گفت:

«الافلح من عادا ک یا محمد؛ ای محمد! آن کسی که با تو دشمنی کند رستگار نخواهد شد.»

صفیه این سخن را شنید و به فال نیک گرفت و با خود گفت: «این دلیل نیکی بر خشنودی خدیجه سلام الله علیها به وصلت با حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.»

سپس صفیه سلام الله علیها حلقه ی در خانه ی خدیجه سلام الله علیها را کوبید، خدیجه سلام الله علیها به استقبال صفیه آمد و با کمال احترام و تجلیل، صفیه را وارد خانه کرد، خواست برای صفیه غذا بیاورد، صفیه گفت:

«من برای خوردن غذا به اینجا نیامده ام، بلکه ای دختر عمو آمده ام از تو در مورد موضوعی سؤال کنم که آیا درست است یا نه؟»



خدیدجه سلام الله علیها موضوع را دریافت و گفت: «آری درست است، اگر خواهی آن را نهران کن یا آشکار فرما، من از محمد صلی الله علیه و آله برای خودم به عنوان همسر، خواستگاری کرده ام، و مهریه ازدواج با او را از مال خودم بر عهده گرفته ام، اگر او چیزی در این مورد فرموده، سخن او را تکذیب نکنید، من به خوبی می دانم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله از طرف پروردگار آسمان تأیید می شود.»

صفیه لبخند نمود و گفت: سوگند به خدا در پاسخ مثبتی که دادی معذور و ستوده هستی، سوگند به خدا نوری درخشانده تر از چهره ی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را ندیده ام، و سخنی شیرینتر و زیباتر از سخن برادرزاده ام را نشنیده ام، سپس اشعاری در شأن محمد صلی الله علیه و آله خواند، که مضمون آن چنین بود:

ای مصحف آیات الهی رویتوی سلسله ی اهل ولایت رویت

سرچشمه ی زندگی لب دلجویت محراب نماز عارفان ابرویت

آنگاه صفیه خواست از خانه خدیجه سلام الله علیها بیرون آید، خدیجه سلام الله علیها گفت: اندکی صبر کن، سپس لباس فاخری برای صفیه آورد و به او اهدا نمود، در این لحظه صفیه را به نشان دوستی به سینه اش چسبانید و فرمود:

«یا صفیه بالله علیک الاعیتی علی وصال محمد صلی الله علیه و آله و سلم؛

ای صفیه! تو را به خدا سوگند می دهم که تو مرا در وصول به وصال حضرت محمد صلی الله علیه و آله یاری کنی.»

صفیه گفت: آری حتما این کار را خواهم کرد.

صفیه خوشحال از خانه خدیجه سلام الله علیها به سوی برادرهایش حرکت کرد و خود را به آنها رسانید، آنها گفتند: «چه خبر؟» صفیه گفت: «ای برادرانم! اگر بنای اقدام دارید برخیزید، سوگند به خدا حضرت خدیجه سلام الله علیها چنان مشتاق و شیفته ی برادرزاده ی شما حضرت محمد صلی الله علیه و آله است که قابل وصف نیست.»

همه ی عموهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - جز ابولهب از روی حسادت - خشنود شدند. آنگاه عموهای آن حضرت، و در پیشاپیش آنها حضرت ابوطالب (پدر بزرگوار علی علیه السلام برای خواستگاری و انجام مراسم عقد و عروسی به سوی خانه ی خدیجه ی سلام الله علیها رهسپار شدند، نخست نزد خویلد پدر خدیجه سلام الله علیها آمدند، و چون از او گفتار نامناسب شنیدند. (۱)

۱- - چنان که قبلا گفتیم، مخالفت خویلد به خاطر فقیر بودن حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، ولی پس از شرح و بیان خدیجه (سلام الله علیها) راضی و خشنود گردید، و طبق بعضی از روایات، شخص خویلد، خدیجه (سلام الله علیها) را به عقد ازدواج حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در آورد، (مناقب آل ابیطالب، ج، ص ۴۲).

ص: ۷۵

با راهنمایی خدیجه سلام الله علیها نزد پسر عمویش ورقه بن نوفل رفتند، ورقه با کمال احترام از آنها استقبال کرد و به آنها خوش آمد گفت، و پس از گفتگویی که بین خدیجه سلام الله علیها و ورقه رخ داد، مقدمات مراسم عقد فراهم گردید. (۱)

### زبان حال حضرت خدیجه سلام الله علیها

خدیجه سلام الله علیها در عشق به وصال پیامبر صلی الله علیه و آله اشعاری سرود و با اعماق وجودش، آنها را می خواند، که می توان اشعار زیر را به گردان همان اشعار ذکر کرد که به عنوان زبان حال آن حضرت در اینجا می آوریم:

دلم آشفته ی روی محمد

سراسر کشته کوی محمد

شدم واقف ز سر قاب قوسینچو دیدم طاق ابروی محمد

گل رویش چو یاد آرم به خاطرشوم سرمست از بوی محمد

تمام انبیاء از شوق دیدار نظر افکنده بر سوی محمد

عزیز مصر با حسن و ملاحظتغلام خال هندوی محمد

هزاران لشگر از دل‌های عشاقاسیر تار گیسوی محمد

معطر گشته بزم هشت جنتز عطر نفخه ی خوی محمد

زالال سلسبیل و نهر و تسنیمروان گردیده از جوی محمد

گسسته بت پرستان تار زُنارچو بشنیدند یا هوی محمد

سر خود را بتان بر خاک سودندز سوز چشم پر نور محمد

ابراز احساسات خدیجه سلام الله علیها از عشق مجازی که از هوسهای انسانی نشأت می گیرد، نبود، بلکه عشق عرفانی و معنوی در سطح بالا- بود که در جای جای قلب خدیجه سلام الله علیها قرار داشت، فضا، فضای ملکوت بود نه فضای ناسوت، که در چنین فضایی عشق حیوانی را راهی نیست، بر همین اساس اهل دل این ندای آسمانی را شنیدند که می گفت:

«ان الله زوج الطاهره بالطاهر الصادق؛ همانا خداوند بانوی پاک را همسر مردی پاک و راستین نمود.»

در این هنگام پرده از جلو چشم‌ها کنار رفت، حوریان بهشتی بر مجلس عقد خدیجه سلام الله علیها با محمد صلی الله علیه و آله عترافشانی کردند، و همه گفتند: «هذا من طیب؛ این بوی خوش از وجود این پاک مرد، سرچشمه گرفته است.» (۱)

وساطت عمار و هاله برای تحقق ازدواج مطابق پاره‌ای از روایات؛ از جمله کسانی که در مورد ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه سلام الله علیها وساطت کرده‌اند «هاله» خواهر خدیجه سلام الله علیها و «عمار یاسر» صحابی معروف رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده‌اند، و این روایت حاکی است که خدیجه سلام الله علیها برای تحقق این ازدواج مقدس، سعی بلیغ داشته است، اصل روایت چنین است:

عمار یاسر می‌گوید: من به چگونگی ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها از همه آگاهتر هستم، زیرا با حضرت محمد صلی الله علیه و آله دوست و همدم بودم، از این رو، روزی در راه صفا و مروه (در کنار کعبه) عبور می‌کردم ناگاه خدیجه سلام الله علیها را همراه خواهرش «هاله» دیدم، همین که چشم آنان به من افتاد، هاله نزد من آمد و از من پرسید: «به نظر تو ازدواج حضرت محمد صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها چگونه است؟»

گفتم: نمی‌دانم، سپس به حضور محمد صلی الله علیه و آله رفتم و موضوع را با او در میان نهادم، فرمود: «برگرد و با آنها روزی را تعیین کن تا در این مورد با آنها وارد صحبت شویم» من چنین کردم، روز موعود فرا رسید، خدیجه سلام الله علیها عمویش عمرو بن اسد را حاضر کرد، و از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله عموهایش و ابوطالب در آن مجلس حاضر شدند، پس از گفتگو و توافق، خطبه‌ی عقد توسط ابوطالب خوانده شد، و ازدواج انجام گرفت. (۲)

### ماجرای خویلد پدر خدیجه سلام الله علیها

با اینکه پدر حضرت خدیجه سلام الله علیها خویلد وجود داشت چرا در مورد خواستگاری خدیجه سلام الله علیها و مجلس عقد او و... سخن از او نیست؟ و بیشتر از پسر عموی خدیجه علیه السلام ورقه بن نوفل سخن به میان آمده است؟!

در پاسخ این سؤال مطالبی گفته شده، که با توجه به آن راز نبودن خویلد به عنوان سررشته دار این ماجرا روشن می‌گردد:

۱- خویلد در یکی از جنگهای فجار سالها قبل کشته شده بود، (۳)

۱- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶- دانشمند محقق هاشم معروف در کتاب «سیرها لائمها لاثنی عشر» سیرها لمصطفی (صلی الله علیه و آله وسلم) این روایت را بر سایر روایات ترجیح داده است.

۳- بحار، ج ۱۶، ص ۱۲.

ص: ۷۷

از این رو ورقه بن نوفل پسر عموی خدیجه سلام الله علیها که مرد دانشمندی بود با انتخاب خدیجه سلام الله علیها این کارها را انجام می داد.

۲- خویلد زنده بود، ولی نظر به اینکه برادرزاده اش ورقه، دانشمندی هوشمند و اهل اطلاع و مورد قبول خدیجه سلام الله علیها بود، مسأله مهم ازدواج خدیجه سلام الله علیها را به او واگذار نمود، و او را وکیل برای رسیدگی و اجرای عقد نمود. (۱)

۳- خویلد علاوه بر شجاعت، مردی خشن و شتابزده به نظر می رسید، روشن است که اگر دو صفت شجاعت و خشونت در یک نفر جمع شود، کارها به گونه معقول و بهینه به نتیجه نمی رسد.

۴- معرفت و دانش خویلد به آن درجه ای نبود که مسأله ی معنویت را بر مسأله مادیت ترجیح دهد، از این رو او با توجه به فقیر بودن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ثروتمند بودن خدیجه سلام الله علیها ازدواج این دو را نامناسب بلکه یک نوع ذلت برای خدیجه سلام الله علیها می دانست، از این رو چنین ازدواجی با مهریه اندک را اجازه نمی داد، ولی چنانکه قبلاً گفتیم پس از شرح و بیان خدیجه سلام الله علیها، راضی شد و خود به آن اقدام کرد.

۵- افراد حسود و گردنکش همچون ابوجهل و امثال او، در او نفوذ داشتند و او را از توافق در این مورد باز می داشتند، و او که ظاهریین بود، و مسائل بلند معنوی را نادیده می انگاشت، تحت تأثیر دنیاپرستان قرار می گرفت. برای تکمیل این پاسخ، و توجه به زوایای مسأله، نظر شما را به ماجرای زیر جلب می کنیم:

هنگامی که عموهای پیامبر صلی الله علیه و آله از جمله ابوطالب برای گفتگو و مجلس عقد به خانه ی خدیجه سلام الله علیها آمدند، خویلد در آن مجلس حاضر شد، و اظهار نارضایتی کرد، تا آنجا که گفت: «اگر به اندازه ی کوه، ابوقییس طلا (به عنوان مهریه) بپردازید، من به این ازدواج راضی نمی شوم...»

عموهای پیامبر صلی الله علیه و آله به همدیگر نگاه کردند، حمزه به ابوطالب و سایر برادران گفت: دیگر نشستن ما در اینجا موردی ندارد، برخیزیم و برویم، در همین لحظه یکی از کنیزان خدیجه سلام الله علیها وارد مجلس شد و به ابوطالب اشاره کرد، ابوطالب برخاست و همراه کنیز به پشت پرده حجاب رفت، خدیجه سلام الله علیها به ابوطالب سلام کرد، و به او خوش آمد گفت، آنگاه محرمانه به او فرمود: «ای سرور حرم! به جوش و خروش پدرم اعتنا نکن او به چیز اندک قانع می شود، سپس کیسه ای که حاوی هزار دینار بود به ابوطالب داد و گفت: این پول را بگیر و به پدرم بده که او با دیدن آن راضی خواهد شد.»

ابوطالب به مجلس عمومی بازگشت، پس از لحظه ای سرکیسه را گشود و پول های آن را به روی دامن خویلد ریخت و گفت: «این هدیه ی برادرزاده ام برای توست، که غیر از مهریه دختری خدیجه سلام الله علیها می باشد.»

۱- با توجه به اینکه چون خدیجه (سلام الله علیها) قبلاً ازدواج کرده بود، رضایت پدر شرط نبود، بلکه جلب رضایت او از نظر اخلاقی، مطلوب بود.

ص: ۷۸

وقتی که خویلد آن پولها را دید، آتش خشمش فرو نشست، و برخاست با چهره ای باز برجای خود نشست و حقیقت بر زبانش جاری شد، و خطاب به حاضران گفت: «ای گروه عرب و بزرگان قوم، سوگند به خدا آسمان کبود سایه نیفکننده و زمین به پشت نگرفته مردی را که برتر از محمد صلی الله علیه و آله باشد من راضی شدم که دخترم خدیجه سلام الله علیها همسر او گردد و او شوهر دخترم شود.» به این ترتیب مسأله ی مانع تراشی خویلد حل شد، و همه چیز برای اجرای عقد فراهم گردید. (۱)

در ورق دیگر احادیث می خوانیم: حضرت خدیجه سلام الله علیها چهارهزار دینار به عنوان مهریه برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرستاد، و عرض کرد: ای سرور من! این مبلغ را به عمویت عباس بده تا او (محرمانه) به پدرم بدهد، به علاوه خلعت و لباس کاملی نیز فرستاد، عباس همراه ابوطالب آن خلعت و مبلغ را نزد خویلد آوردند و به او دادند.

خویلد همان ساعت به خانه ی خدیجه سلام الله علیها آمد و گفت: «خود را آماده برای عروسی کن. این مهریه تو است که فرستاده اند، و این خلعت لباس برگزیده را به من داده اند. سوگند به خدا هیچکس ازدواج نکرده که شوهری همانند شوهر تو در جمال و کمال داشته باشد.»

ابوجهل که قبلا از خدیجه سلام الله علیها خواستگاری کرده بود، و به او پاسخ منفی داده شده بود در این مورد بسیار حساس بوده و حسادت می ورزید، شایع کرد که این پول و خلعت از مال خدیجه سلام الله علیها است. او می خواست با این کار شکنی ها ازدواج بین خدیجه سلام الله علیها و حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به هم بزند.

ابوطالب در حالی که شمشیرش را حمایل کرده بود، به سرزمین ابطح آمد، بسیاری از مردم در آنجا اجتماع کردند، ابوطالب گفت: «ای مردم! سخن عیب جو را شنیدیم، اگر زنان عهده دار ادای حق واجب ما می شوند، این عیب نیست، محمد صلی الله علیه و آله شخصیتی است که به او هدیه داده می شود، و به کوری چشم دشمنان، این رسم ادامه دارد و حضرت محمد صلی الله علیه و آله شایسته چنین موهبت هاست.» (۲)

### مراسم و خطبه ی ازدواج خدیجه سلام الله علیها

پانزده روز یا دو ماه پس از سفر تجارتنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله به شام، مراسم و مجلس عقد ازدواج حضرت محمد صلی الله علیه و آله در خانه ی خدیجه سلام الله علیها برقرار شد. در این مجلس عموهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، چند تن از بستگان خدیجه سلام الله علیها از جمله پسر عمویش ورقه بن نوفل و عده ای از بزرگان قریش مکه حضور داشتند. (۳)

۱- بحار، ج ۱۶، ص ۶۸، ۶۹.

۲- همان مدرک، ص ۷۰ و ۷۱.

۳- چنان که قبلا گفتیم، خویلد پدر خدیجه (سلام الله علیها) در جنگ فجار، قباله قتل رسیده بود.

ص: ۷۹

محدث خبیر محمد بن یعقوب کلینی (وفات یافته سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ ه.ق) در کتاب فروع کافی از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله اراده ی ازدواج با خدیجه سلام الله علیها نمود، ابوطالب عموی پیامبر صلی الله علیه و آله با افراد خاندان خود همراه چند تن از قریش بر «ورقه بن نوفل» (پسر) عموی خدیجه سلام الله علیها وارد شدند.

آنگاه حضرت ابوطالب، خطبه ی عقد را چنین خواند:

«الحمد لرب هذا البيت الذي جعلنا من زرع ابراهيم، و ذرية اسماعيل، وانزلنا حرما آمنا، و جعلنا الحكام على الناس، و بارك لنا في بلدنا الذي نحن فيه، ثم ان ابن احى هذا ممن لا يوزن برجل من قریش الا رجوع به، و لا يقاس به رجل الا عظم عنه، و لا عدل له في الخلق، و ان كان مقلا في المال فان المال رقد جائر، و ظل زائل، و له في خدیجه رغبه، و لها فيه رغبه، و قد جئناك لنخطبها اليك برضاها و امرها، و المهر على في مالی الذي سألتموه عاجله و اجله، و له و رب هذا البيت حظ عظیم و دين شائع و رأى كامل؛(۱)

حمد و سپاس خداوند این خانه ی کعبه را سزااست که ما را از نسل ابراهیم علیه السلام و نژاد اسماعیل علیه السلام قرارداد. ما را در حرم امن فرود آورد. و ما را حاکمان بر مردم نمود. و برکاتش را در این شهری که هستیم. بر ما ارزانی فرمود.

این محمد صلی الله علیه و آله برادرزاده ی من است. که اگر مقامش با هر فردی از قریش سنجیده شود از او برتر آید، و با هر کدام از آنها مقایسه شود، از او بالاتر و فزونتر باشد، شخصی که در میان انسانها نظیر ندارد، گرچه او از نظر مالی تهی دست است، ولی مال و ثروت، عطای الهی است که به قدر نیاز به افراد داده می شود. و آن همچون هیئت عبور و سایه ی گذرا و عاریتی است. او مشتاق ازدواج با خدیجه سلام الله علیها است. و خدیجه سلام الله علیها نیز به این ازدواج علاقمند است. اینک نزد تو [ورقه بن نوفل] آمده ایم تا با رضایت و امر خدیجه سلام الله علیها او را از شما خواستگاری کنیم. و مهریه ی او بر عهده ی من است هرچه خواستید از نقد و نسیه می پردازیم. سوگند به پروردگار این کعبه، محمد صلی الله علیه و آله دارای بهره ای بزرگ و دینی مشهور و اندیشه ای کامل است.»

سپس ابوطالب سکوت نمود، آنگاه ورقه بن نوفل سخن گفت ولی در سخن گفتن، لکنت زبان پیدا کرد، و از ادامه ی سخن درمانده شد، با اینکه یکی از کشیشان مسیح بود.

در این هنگام خدیجه سلام الله علیها به زبان آمد و خطاب به (پسر عمویش) ورقه گفت:

۱- این خطبه در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۷۰، و کتاب مکارم الأخلاق، بانندیکی تفاوت، در صفحه ۲۳۴ نقل شده و در آنجا ذکر شده که ابوطالب هنگام خواندن خطبه دو چهارچوب در خانه رابادستگرفته بود. بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۶.

«ای عمو! اگرچه تو در مجلس و حضور مردم از من مقدمتر هستی، ولی از جان من مقدمتر نیستی، ای محمد! (۱)»

من خود را به عقد ازدواج تو در آوردم، و مهریه ی آن را خودم بر عهده گرفتم، به عمویت (ابوطالب) دستور ده تا شتری قربانی کند، و جشن عروسی را برقرار سازد، و تو هم صاحب اختیار همسر خود هستی.»

در این هنگام ابوطالب به حاضران گفت: «گواهی دهید که خدیجه سلام الله علیها ازدواج با محمد صلی الله علیه و آله را پذیرفت و مهریه آن را بر عهده ی خود گرفت.»

یکی از حاضران که از قریش بود گفت: «عجبا! تاکنون ندیده بودیم که زنی مهریه ازدواجش را بر عهده ی خود گیرد.»

ابوطالب نسبت به سخن او به شدت خشمگین شد و در حال خشم برخاست، هیبت و شکوه او مجلس را قبضه کرد، آنگاه گفت: «آری اگر مردان همانند برادرزاده ام محمد صلی الله علیه و آله باشند، او را با گرانترین بها و سنگین ترین مهریه برابند، ولی اگر امثال شما باشند، با شما جز به مهریه ی سنگین ازدواج نخواهند کرد.»

آنگاه ابوطالب شتری قربانی کرد، ولیمه عروسی را برقرار نمود، حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر همسرش خدیجه سلام الله علیها وارد شد.

در این هنگام عبدالله بن غنم یکی از قریشیان اشعار زیر را خواند:

هنیئا مریئا یا خدیجه قد جرتلك الطیر فی ما کان منک باسعد

تزوجته خیر البریه کلهاو من ذا الذی فی الناس مثل محمد

وبشر به البران عیسی بن مریمو موسی بن عمران فیا قرب موعده

اقرت به الکتاب قدما بانهرسول من البطحاء هاد و مهتد

یعنی: ای خدیجه! گوارا و مبارک باد تو را که پرنده ی همای بخت به سوی کوی سعادت و خوشبختی به پرواز در آمد.

چرا که با برترین همه ی انسانها ازدواج نمودی، چه کسی در میان مردم همچون محمد صلی الله علیه و آله دارای مقامات عالی است؟

دو راستگو و نیکوکار یعنی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام به ظهور او مژده داده اند، و زمان ظهور چقدر نزدیک شده است.

از روزگاران پیش، نویسندگان اقرار کرده اند که در سرزمین بطحاء، پیغمبری راهنما و هدایت شده طلوع خواهد کرد. (۲)

- ۱- این خطاب، حاکی است که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در مجلس عقد حضور داشته است.
- ۲- فروع کافی، ج ۵، ص ۳۷۴ و ۳۷۵، خطبه‌ی مذکور بانندکی تفاوت در مناقب آل ابیطالب، ج ۱، ص ۴۲، و در بحار، ج ۱۶، ص ۱۹، ذکر شده است. محدث سروری در کتاب مناقب می نویسد: عموی خدیجه (سلام الله علیها) «عمر بن اسد» خطبه عقد را پاسخ داد و پذیرش ازدواج را اعلام کرد. «سپس می نویسد: خویلد پدر خدیجه (سلام الله علیها) که در مجلس حاضر بود گفت: «زوجناها و وصینابه؛ ما عقد ازدواج خدیجه (سلام الله علیها) با محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) را پذیرفتیم، و به همسری محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) برای خدیجه (سلام الله علیها) راضی و خوشنود شدیم.» (مناقب آل ابیطالب، ج ۱، ص ۴۱ و ۴۲).



طبق بعضی از روایات، ورقه بن نوفل نیز خطبه ای خواند و به وکالت از خدیجه سلام الله علیها عقد ازدواج را قبول کرد، و بزرگان قریش را به گواهی گرفت، سپس خدیجه سلام الله علیها به کنیزان فرمود جشن عروسی را برپا نمودند، و ابوطالب شتری قربانی کرد، و به مردم اطعام نمود، و مردم می آمدند و از غذا می خوردند و مبارک باد می گفتند و می رفتند. (۱)

ناگفته نماند که طبق پاره ای از روایات، ابوطالب مهریه خدیجه سلام الله علیها را بیست شتر قرار داد، و طبق روایت دیگر مهریه او پانصد درهم یا دینار پول بود.

پس از مراسم عقد و جشن، حضرت محمد صلی الله علیه و آله برخاست تا همراه ابوطالب به خانه اش بازگردد، خدیجه سلام الله علیها با کمال مهر و محبت به حضرت محمد صلی الله علیه و آله عرض کرد:

«الی بیتک، فبیتی بیتک، و انا جاریتک؛» (۲)

بفرما به خانه ی خودت، خانه من، خانه ی توست و من کنیز تو هستم.»

به راستی که این سخن خدیجه سلام الله علیها بیانگر نهایت تواضع، اخلاص، ایثار خدیجه سلام الله علیها و خردمندی او است که این گونه در برابر همسرش تواضع نموده و خود را در اختیار آن حضرت در حد کنیز پایین آورد.

به این ترتیب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پانزده سال قبل از بعثت با خدیجه سلام الله علیها ازدواج کرد، و هر دو با کمال عزت و محبت زندگی زناشویی را ادامه دادند، و کانون خانواده ی خود را بسیار گرم و زیبا و پر مهر تشکیل نمودند، که می توان گفت تا آن روز در زیر آسمان نبود، زن و شوهر خوشبختی همچون این دو نبودند که ازدواجشان بر اساس اصالتها و ارزشها پی ریزی شده بود.

### جشن عظیم عروسی، و ولیمه ی آن

خدیجه سلام الله علیها به عمویش ورقه، پول و اموال کلانی داد و گفت: اینها را به حضور محمد صلی الله علیه و آله ببر، و به او بگو همه ی اینها هدیه ای به پیشگاه شماست و هر گونه که می خواهی در آن تصرف کن، و هر چه را که از

۱- بحار، ج ۱۶، ص ۱۹.

۲- بحار، ج ۴، ص ۴- معروف این است که در این هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ۲۵ سال، و خدیجه (سلام الله علیها) ۴۰ سال داشت.

غلامان و کنیزان، املاک و ثروت‌ها دارم همه را به احترام و تجلیل از محمد صلی الله علیه و آله به آن حضرت بخشیدم.

ورقه بن نوفل کنار کعبه آمد، و در بین زمزم و مقام ابراهیم علیه السلام ایستاد و با صدای بلند گفت: «ای عرب! بدانید که خدیجه سلام الله علیها شما را به گواهی می‌طلبد که خود و همه ی ثروت خود از غلامان، کنیزان، املاک، دام‌ها، مهریه و هدایایش را به محمد صلی الله علیه و آله بخشیده است، و همه ی آنها هدیه ای است که محمد صلی الله علیه و آله آن را پذیرفته است، و این کار خدیجه سلام الله علیها به خاطر علاقه و عشق و محبت خدیجه سلام الله علیها به محمد صلی الله علیه و آله بوده است، و در این مورد گواه باشید و گواهی دهید...»

سپس خدیجه سلام الله علیها گوسفندان بسیار، پول، لباس، عطر و سایر لوازم را به طور فراوان برای ابوطالب فرستاد، ابوطالب ولیمه ی عظیمی ترتیب داد، که روز سه ادامه یافت، همه ی مردم دعوت شدند و در مجلس ولیمه شرکت نمودند، در حالی که عموهای محمد صلی الله علیه و آله در آن مجلس خدمت می‌نمودند و از دعوت شدگان پذیرایی می‌نمودند.

حضرت خدیجه سلام الله علیها صنعتگران و هنرمندان شهر طائف را دعوت کرد، آنها آمدند و مجلس جشن را با انواع شمع‌ها، عنبرها، عطرها، و تمثالهایی از مشک و سایر لوازم تزینی آراستند... زنان اجتماع کردند و در شب زفاف، حضرت خدیجه سلام الله علیها را با کمال شکوه و عظمت به خانه ی حضرت محمد صلی الله علیه و آله آوردند. صفیه عمه پیامبر صلی الله علیه و آله به میمنت این ازدواج مقدس اشعار خواند.

سپس خانه را خلوت کردند و حضرت خدیجه سلام الله علیها در حضور محمد صلی الله علیه و آله قرار گرفت.

از گفتنی‌ها اینک: خداوند به جبرئیل وحی کرد به بهشت فرود آی، و مقداری از مشک و عنبر از آنجا برگیر و بر کوههای مکه بیفشان، جبرئیل به این دستور عمل کرد، باران عطر بر کوهها و خانه‌ها و راههای مکه بارید، بوی دل‌انگیز عطر بهشتی سراسر فضای مکه را فرا گرفت، به گونه ای که هر مردی با همسرش ملاقات می‌کرد، از همسرش می‌پرسید: این بوی خوش از کجاست؟ همسر در جواب می‌گفت:

«هذا من طیب خدیجه و محمد؛ این بوی دل‌انگیز از بوی خوش ازدواج خدیجه سلام الله علیها و حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.» (۱)

### سرودخوانی صفیه و بانوان در شب عروسی

در شب عروسی شکوهمند حضرت خدیجه سلام الله علیها با حضرت محمد صلی الله علیه و آله جلوه‌های باشکوه درخشان بروز کرد، در جلوه ی دوم و سوم، صفیه عمه پیامبر صلی الله علیه و آله اشعاری را به عنوان سرود، و شکوه دادن به مجلس خواند، در مورد جلوه ی دوم چنین نقل شده:

بانوان بنی هاشم به همراه حضرت محمد صلی الله علیه و آله با نورانیت درخشانی که از وجود آن حضرت نشأت می گرفت، وارد مجلس عروسی شدند، آنها لباسهای فاخر و رنگارنگ پوشیده بودند، در این میان صفیه عمه ی پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل چهره ی درخشان خدیجه سلام الله علیها ایستاد و این سرود را خواند:

جاء السرود مع الفرحو مضی النحوس مع الترح

انوارنا قد اقبلتوالحال فیها قد نجح

بمحمد المذکور فیکل المفاوز والبطح

لو ان یوازن احمدبالخلق کلهم رجح

ولقد بدا من فضلهلقریش امر قد وضح

ثم السعود لاحمدوالسعد عنه ما یرح

بخدیجه بنت الکمالمو بحر نایلها طفح

یا حسنها فی حلیهاوالحلم منها متضح

هذا لأمین محمدا فی مدائحه کلح

ضلوا علیه تسعدواوالله عنکم قد صفح

یعنی: «شادی با گشایش فرا رسید، و هرگونه نحوست و ناگواری برطرف شد، نورهای تابان ما چهره برافروخت، و فصل شادکامی و سعادت جلوه کرد، به خاطر وجود حضرت محمد صلی الله علیه و آله که در دشت و سرزمین بطحاء (در همه جا) به نیکی یاد می شود».

هرگاه احمد صلی الله علیه و آله با همه ی خلائق مقایسه شود، او برتری بر همه یابد، و برای قبیله ی قریش، عظمت و شکوه محمد صلی الله علیه و آله آشکار گشت، و به طفیل وجود او و همای خوشبختی و سعادت همیشگی به پرواز در آمد.

خوشبختی ای که به خدیجه سلام الله علیها دختر کمالات و ارزشها پیوست، خدیجه همان دریای فضیلتی است که دست یابی به او موجب لبریز شدن از ارزشها و کمالات است.

به راستی خدیجه سلام الله علیها چقدر بانوی شکوهمند و آراسته است، و حلم و آرامش او چقدر تابان و چشمگیر می باشد.

این محمد امین است که در مدح و وصفش، هیچ گونه نقطه ی تاریکی نیست، و به او درود بفرستید تا صعود کنید و خوشبخت شوید، و خداوند به برکت وجود او، شما را مورد بخشش و لطف سرشارش قرار دهد.»

سپس بانوان بنی هاشم حضرت خدیجه سلام الله علیها را در همان مجلس به مقابل حضرت محمد صلی الله علیه و آله آوردند، و آن تاج مخصوص عروسی را که بر سر خدیجه سلام الله علیها بود برداشتند و بر سر پیامبر صلی الله علیه و آله نهادند، و شادی و خوشحالی نمودند... و به خدیجه سلام الله علیها خطاب کرده و گفتند: «ای خدیجه! امشب تو به امری اختصاص یافته ای که از قبایل عرب و عجم هیچ کس جز تو به آن اختصاص نیافته، و جز تو به آن مقام نرسیده است، این موهبت بر تو مبارک باد، و این افتخار و عزت و شرافت پر میمنت را به تو تبریک عرض می کنیم.»

در جلوه ی سوم نیز صفیه اشعاری به عنوان سرود شادی خواند، سپس خدیجه سلام الله علیها را کنار حضرت محمد صلی الله علیه و آله نشانده، و همه از آن خانه خارج شدند، خدیجه سلام الله علیها با بهترین و شادمانترین حال در محضر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نشست.

جبرئیل به فرمان خدا، به بهشت رفت و از آنجا عطر بهشتی را برگرفت و به سرزمین مکه آمد و از آسمان مکه همه ی کوهها و کوچه ها و خانه های مکه را عطر افشانی کرد. به طوری که بوی خوش بهشت در همه جا پیچید، و همه این موهبت را به خاطر جشن عروسی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خدیجه سلام الله علیها دانستند. (۱)

### معرفی صفیه عمه ی پیامبر صلی الله علیه و آله در چند سطر

نظر به اینکه صفیه عمه ی پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد ازدواج عظیم پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها نقش مهم داشت، وساطت و رفت و آمد او برای تحقق ازدواج، و سرودخوانی و میدان داری او در این امر که قبلاً خاطر نشان گردید، ما را بر آن داشت تا این بانوی هوشمند و شجاع را در چند سطر زیر معرفی کنیم:

صفیه عمه و دختر خاله ی پیامبر صلی الله علیه و آله و دختر عبدالمطلب، مادر زبیر از زنان بسیار پر صلابت و شجاع بود که در مکه به اسلام گروید و در راه اسلام، استوار ماند تا اینکه در سال ۲۰ هجرت در ۷۳ سالگی از دنیا رفت، مرقدش در قبرستان بقیع در مدینه است.

او تقریباً همسال، پیامبر صلی الله علیه و آله بود، از شجاعت او اینکه:

در ماجرای جنگ خندق، با جمعی از زنان در قلعه ی فارغ جا گرفته بودند، ناگاه متوجه شد که یک نفر یهودی در اطراف قلعه دیده بانی می کند، به او مشکوک شد تا مبادا اطلاع یابد و به یهودیان خبر دهد، چادرش را به کمر بست و چوبی به دست گرفت و بر آن یهودی حمله کرد و او را به هلاکت رسانید. (۲)

۱- اقتباس از بحار، ج ۱۶، ص ۷۵ و ۷۶.

۲- بحار، ج ۲۰، ص ۲۴۴.



صفیه در جنگ احد، نیزه ای به دست گرفت و با آن، راه را بر مسلمانانی که فرا می کردند می بست. و آنها را سرزنش می کرد که چرا از اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله پراکنده می شوید؟ (۱)

در جنگ احد پس از آنکه حمزه عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و برادر صفیه به شهادت رسید، و دشمنان او را مثله کردند (یعنی اعضاء بدنش را بریدند)، پیامبر صلی الله علیه و آله کنار جنازه ی حضرت حمزه علیه السلام آمد، و بسیار اندوهگین شد، صفیه را از دور دید، زبیر فرمود: «برو نگذار مادرت به اینجا بیاید، و پیکر پاره پاره حمزه علیه السلام را بنگرد.»

زبیر نزد مادر آمد و پیام پیامبر صلی الله علیه و آله را به او رسانید و از او خواست که باز گردد.

صفیه گفت: چرا مرا از دیدن برادرم حمزه باز می دارید، درست است که برادرم را مثله کرده اند ولی «و ذلک فی الله قلیل...»؛ این حادثه در راه خدا، ناچیز و اندک است، به آنچه رخ داده خشنود هستیم و به حساب خدا می گذاریم و صبر می کنیم.»

وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله روحیه او را اینگونه در سطح بالا دید، فرمود:

«او را آزاد بگذارید بیاید.»

صفیه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله جزء خاندان رسالت بود، اشعار جانسوزی در سوگ پیامبر صلی الله علیه و آله سرود و خواند. (۲)

او همواره در کنار فاطمه زهرا سلام الله علیها دختر خدیجه سلام الله علیها بود، و همچون مادری دلسوز، از او حمایت می کرد. (۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله در بستر رحلت، به خصوص خطاب به فاطمه سلام الله علیها و صفیه نموده و فرمود: «ای فاطمه دختر رسول خدا، و ای صفیه عمه ی رسول خدا، برای آنچه در نزد خداست، کارهای نیک انجام دهید (که عمل صالح موجب نجات است و گرنه) من در نزد خدا نمی توانم از شما دفاع کنم.»

## روز مبارک و سپاسگزاری خدا

بدون تردید روز ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها روز بسیار مبارک و میمونی بود که منشأ آثار و برکات فراوان در طول تاریخ گردید، و موجب کاشتن نهالی شد که به صورت درخت شاداب و پر میوه درآمد، و مردم تا

۱- اسدالغابه، ج ۵، ص ۴۹۲.

۲- طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۴۶ و ۹۵.

۳- همان مدرک.

قیامت از میوه های گوناگون معنوی آن استفاده می کنند، حضرت زهرا سلام الله علیها و یازده امام معصوم علیهم السلام از ثمره ی این درخت است. (۱)

بر همین اساس باید خاطره ی چنین روزی را که سرچشمه ی خیر و برکت های بسیار شد، همیشه تجدید کرد، و در چنین روزی جشن گرفت و از خدای بزرگ برای پدید آمدن چنین روزی سپاسگزاری کرد، این روز، روز دهم ربیع الاول بوده است.

از این رو در روایات ما آمده: در این روز پیامبر صلی الله علیه و آله که بیست و پنج سال داشت، با خدیجه سلام الله علیها که چهل سال داشت ازدواج کرد. (۲)

مستحب است افراد با ایمان در این روز روزه بگیرند تا خداوند را شکرگزاری نمایند، که توفیق سعادت ازدواج بین پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه پسندیده و پاک را به جهانیان اعطا فرموده است. (۳)

به طور کلی در اسلام دستور داده شده که در برابر نعمتهای بزرگ الهی، نماز شکر بجا آوریم، و قربانی کنیم و یاد آن روز را تجدید نماییم، چنانکه سوره ی کوثر (صد و هشتمین سوره ی قرآن) بر این مطلب دلالت دارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از این ازدواج مبارک، به شکرگزاری خدا پرداخت و کارهای نیک بسیار نمود، از جمله «ام ایمن» را که کنیز مادرش بود، و پس از مادر به ارث او رسیده بود، آزاد نمود. (۴)

و به گفته ی بعضی او کنیز هاله خواهر خدیجه سلام الله علیها بود که به پیامبر صلی الله علیه و آله بخشید. (۵)

پاسخ خردمندانه خدیجه سلام الله علیها به زنان معترض گروهی از زنان جاهل و مغرض قریش به عیب جویی خدیجه سلام الله علیها پرداختند، او را سرزنش می کردند، سرزنش آنها در این جمله ها خلاصه می شد: «خدیجه سلام الله علیها با آن همه حشمت و شوکت با یتیم ابوطالب، محمد صلی الله علیه و آله که تهی دست و فقیر است ازدواج کرده، آیا این عار و ننگ نیست؟!...»

خبر این سرزنش ها و یاوه سرایی ها به خدیجه سلام الله علیها رسید، آن بانوی خردمند دستور داد غذای مطبوعی آماده کردند، و آنگاه آن زنان را به صرف نهار دعوت نمود، وقتی که آنها اجتماع کرده و از غذا خوردند، خدیجه سلام الله علیها به آنها رو کرد و چنین گفت:

۱- «... توتی اکلها کل حین باذن ربها؛ هر زمان میوه ی خود را به اذن پروردگارش می دهد...» (ابراهیم - ۲۵).

۲- این قول، قول معروف است، ولی روایات در این باره گوناگون می باشد، مانند اینکه: این ازدواج ۱- شانزده سال قبل از بعثت، ۲- بیست سال قبل از بعثت، ۳- ده سال قبل از بعثت، ۴- پنج سال قبل از بعثت، ۵- سه سال قبل از بعثت رخ داد، و اینکه بیهقی در کتاب دلائل الامامه (ج ۱، ص ۷۱) نقل کرده حضرت خدیجه (سلام الله علیها) در پنجاه سالگی از دنیا رفت، با قول آخر سازگار است در این باره به کتاب «بنات النبی»، تألیف جعفر مرتضی العاملی، ص ۷۳ تا ۷۵، به نقل از مدارک متعدد، مراجعه شود.

۳- - بحار، ج ۹۸، ص ۳۵۷.

۴- همان، ج ۱۵، ص ۱۱۸.

۵- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۳۲۷.



ص: ۸۷

«ای گروه زنان! شنیدم شوهران شما (و شما) در مورد ازدواج من با محمد صلی الله علیه و آله خرده گرفته اید و عیب جویی نموده اید، من از شما سؤال می‌کنم، آیا در میان شما شخصی نظیر محمد صلی الله علیه و آله وجود دارد؟ آیا در سراسر مکه و اطراف آن، شخصیتی با جمال و کمال همانند محمد صلی الله علیه و آله از جهت فضایل و اخلاق نیک می‌یابید؟ من به خاطر این کمالات عالی او با او وصلت نموده‌ام، و چیزهایی از او شنیده و دیده‌ام که بسیار ممتاز است، بنابراین سزاوار نیست شما بیهوده سخن بگویید، و ناآگاهانه به کسی نسبت ناروا بدهید.»

گوش بینی و دست از ترنج بشناسیروا بود که ملامت کنی زلیخا را

زنان در برابر گفتار متین و دلنشین خدیجه سلام الله عليها سکوت کردند و دم فرو بستند. (۱)

و همین خاموشی آنها بیانگر آن بود که سخنی برای گفتن ندارند، و خدیجه سلام الله عليها کار کاملاً خردمندانه و خدا پسندانه ای انجام داده است.

### خواستگاری خدیجه سلام الله عليها بهترین جواب در رد اتهام مستشرقین به پیامبر صلی الله علیه و آله

#### اوهام واهیه:

و لکن لیس معنی هذا ان تصدق ما نقله الحلبي في سيرته: انه دخل على خديجه قبل التزويج، فاخذت يده فضمته الى صدرها! (۲) كما لا- نشك في كذب ما نقله: ان عمها كان يأنف من ان يزوجها من محمد يتيم ابى طالب فاحتالت عليه هي حتى سقته الخمر، فزوجها في حال سكره، فلما افاق و وجد نفسه امام الامر الواقع لم يجد بداً من القبول (۳) مما يتناقض و اخلاق الرسول الكريم و خديجه ام المؤمنين، و لا- نراه الا- كذباً موضوعاً لم يقصد به سوى الحط و الوضع من كرامة النبي الكريم و تنقيصه من قبل اعداء الاسلام او الحمقى و المغفلين. و نعوذ بالله من هذا الهراء. (۴)

و ان كون خديجه هي التي عرضت نفسها على النبي، و انه لم يكن هو الذي تقدم بطلب يدها، لخير جواب لما جاء في كلمات بعض المستشرقين من اتهام باطل بانه صلى الله عليه و آله انما تزوج خديجه طعماً في مالها.

و لم يبق هذا التقدير و الحب من خديجه للنبي من طرف واحد، بل قابله النبي بالحب و التقدير لها في ايام حياتها و بعد مماتها، حتى لقد كان ذلك يثير بعض ازواجه. و يرى الشيخ آل ياسين هذا دليلاً آخر على بطلان هذه الدعوى الواهيه. (۵)

### فصل نهم: فرزندان حضرت خدیجه سلام الله عليها

#### فرزندان حضرت خدیجه سلام الله عليها

۱- بحار، ج ۱۶، ص ۸۱.

۲- السيره الحلبيه، ج ۱، ص ۱۴۰.

۳- همان، ج ۱، ص ۱۳۸ - ۱۴۰.

۴- همان.

۵- همان.

ص: ۸۸

درباره ی فرزندان خدیجه سلام الله علیها و تعداد آنها سخنان گوناگون و روایات مختلف نقل شده است که نیاز به بررسی دارد.

معروف این است که: حضرت خدیجه سلام الله علیها دو پسر که به نامهای قاسم و عبدالله بودند از پیامبر صلی الله علیه و آله داشت که هر دو در دوران کودکی، قبل از بعثت یا قاسم قبل از بعثت و عبدالله بعد از بعثت از دنیا رفتند، و عبدالله را با لقب طیب و طاهر می خواندند.

دختران حضرت خدیجه سلام الله علیها به ترتیب عبارتند از: رقیه، زینب، ام کلثوم و فاطمه سلام الله علیها. بنابراین حضرت خدیجه سلام الله علیها دارای شش فرزند بود، چنانکه مشهور بین محدثان همین است.

بعضی طیب و طاهر را دو نفر شمرده اند، یکی لقب عبدالله است و دیگری لقب قاسم، یا نام فرزند دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله است، بنابراین فرزندان خدیجه سلام الله علیها هفت نفر خواهند شد. (۱)

به طور کلی حضرت خدیجه سلام الله علیها بانوی «ولود» (دارای آمادگی برای تولد فرزندان) بود، و پیامبر صلی الله علیه و آله او را به همین خاطر ستود، چنانکه روایت شده: پیامبر صلی الله علیه و آله در ضمن گفتاری در تمجید خدیجه سلام الله علیها به عایشه فرمود:

«و ولدت لی اذ عقمتم؛ خدیجه سلام الله علیها برای من فرزندان آورد، در حالی که شما (همسران دیگر) دارای این ویژگی نبودید و نازا بودید.» (۲)

۱- ابن هشام می نویسد: «فرزندان خدیجه (سلام الله علیها) از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عبارتند از: رقیه، زینب، ام کلثوم، فاطمه، قاسم، طیب و طاهر (سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۰۲).

۲- کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۳- پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از همسران متعدد خود، تنها از خدیجه (سلام الله علیها) دارای فرزند بود، و یک فرزند نیز به نام ابراهیم از همسر دیگرش «ماریه ی قبطیه» داشت.

نیز مرحوم شیخ صدوق (وفات یافته ی سال ۳۸۱ هـ) در کتاب خصال به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل می کند: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه ی خود وارد شد ناگاه دید عایشه با جیغ و داد به فاطمه زهرا سلام الله علیها می گوید: «ای دختر خدیجه! سوگند به خدا تو تصور نمی کنی مگر این را که مادرت بر ما برتری دارد، او چه برتری بر ما دارد؟ او نیز همسان ما است.»

پیامبر صلی الله علیه و آله این سخن را شنید، وقتی که فاطمه سلام الله علیها پیامبر صلی الله علیه و آله را دید گریه کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: ای دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم! چرا گریه می کنی؟ فاطمه سلام الله علیها نارواگویی عایشه را به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد، پیامبر صلی الله علیه و آله خشمگین شد، خطاب به عایشه فرمود:

«مه یا حمیراء فان الله تبارک و تعالی بارک فی الودود الولود، و ان خدیجه رحمها الله ولدت منی طاهرا و هو عبدالله و هو المطهر، و ولدت منی القاسم و فاطمه و رقیه و ام کلثوم و زینب، و انت ممن اعقم الله رحمه، فلم تلدی شیئا؛ ساکت و خاموش باش ای حمیرا! همانا خداوند متعال در بانوی بسیار دوست داشتنی و زاینده برکت عطا فرمود، بدان که خدیجه سلام الله علیها- خدایش رحمتش کند- از من دارای فرزندانمانند: ۱- طاهر که همان عبدالله است و پاکیزه می باشد ۲- قاسم ۳- فاطمه ۴- رقیه ۵- ام کلثوم ۶- و زینب سلام الله علیها گردید، ولی خداوند رحم تو را نازا قرار داد، که فرزندی نیاوردی.»<sup>(۱)</sup>

### نظریه ی علامه سید محسن امین و ابن هشام

علامه سید محسن امین رحمه الله می نویسد: فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله عبارتند از:

۱- قاسم که کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله (ابوالقاسم) از همین نام اخذ شده است، او زنده بود تا حدی که راه می رفت و در مکه قبل از بعثت از دنیا رفت.

۲- عبدالله که با لقب طیب و طاهر خوانده می شد، این لقب از این رو بود که او بعد از بعثت به دنیا آمد، و سرانجام در مکه از دنیا رفت.

۳- فاطمه زهرا سلام الله علیها کوچکترین دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بود که با حضرت علی علیه السلام بعد از هجرت ازدواج کرد.

۴- زینب که دختر بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله بود، که قبل از اسلام با ابوالعاص قاسم بن ربیع فرزند هاله، خواهر خدیجه سلام الله علیها ازدواج کرد.

۵- رقیه سلام الله علیها

۱- اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۳۹؛ خصال شیخ صدوق، ص ۳۷ و ۳۸، بحار، ج ۱۶، ص ۳.

۶- ام کلثوم، پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از بعثت، رقیه و ام کلثوم را همسر عتبه و عتیبه دو پسر عمویش ابولهب نمود، هنگامی که اسلام طلوع کرد، و مشرکان قریش با پیامبر صلی الله علیه و آله دشمن سرسخت شدند، به ابوالعاص گفتند: «دختر محمد صلی الله علیه و آله را طلاق بده تا هر کدام از دختران قریش را خواستی همسر تو گردانیم.» ابوالعاص پیشنهاد آنها را نپذیرفت.

مشرکان همین پیشنهاد را به عتبه و عتیبه دو پسران ابولهب کردند، آنها پذیرفتند و زنان خود رقیه و ام کلثوم را طلاق دادند، عثمان با رقیه ازدواج کرد سپس (پس از مدتی که رقیه از دنیا رفت) با ام کلثوم ازدواج نمود، مادر همه ی این شش نفر خدیجه سلام الله علیها بود. ۷- ابراهیم فرزند ماریه قبطیه (یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله است که در مدینه چشم به جهان گشود و در سن هیجده ماهگی در مدینه از دنیا رفت). (۱)

ابن هشام در سیره خود پس از ذکر هفت فرزند برای خدیجه (چنانکه قبلاً ذکر شد) می نویسد: قاسم، طیب و طاهر، قبل از بعثت از دنیا رفتند، اما دختران پیامبر صلی الله علیه و آله عصر اسلام را درک کردند، و همه مسلمان شده و به مدینه هجرت نمودند، پسر دیگرش ابراهیم از ماریه ی قبطیه بود. (۲)

در کتاب قرب الاسناد از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله از خدیجه سلام الله علیها دارای فرزندان شد که عبارتند از: قاسم، طاهر، ام کلثوم، رقیه، فاطمه و زینب سلام الله علیها، حضرت علی سلام الله علیها با فاطمه سلام الله علیها ازدواج کرد، ابوالعاص (قاسم) بن ربیع که از بنی امیه بود، با زینب ازدواج کرد، عثمان با ام کلثوم ازدواج نمود، هنوز با او آمیزش نکرده بود که از دنیا رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله به جای او، رقیه سلام الله علیها را همسر عثمان نمود. (۳)

و طبق روایت دیگر: پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام عبور به سرزمین بدر، برای جنگ بدر (که در سال دوم هجرت رخ داد) رقیه را به همسری عثمان در آورد.

نیز روایت شده: رقیه از عثمان دارای فرزندی شد که نام او را عبدالله نهادند، کمتر از شش سال داشت که خروسی بر چشم او نوک زد، و همین باعث فوت او گردید. (۴)

از گفتنی ها این که از ابن عباس نقل شده: نخستین پسر پیامبر صلی الله علیه و آله قاسم بود که در مکه از دنیا رفت، پسر دیگرش عبدالله بود، او نیز در مکه (پس از بعثت) از دنیا رفت، در این هنگام عاص بن وائل (یکی از مشرکان معروف) گفت: نسل محمد صلی الله علیه و آله قطع شد، او ابتر (بریده نسل و بی عقب) است، خداوند در رد او این آیه را نازل کرد:

۱- اعیان الشیعه، چاپ ارشاد، ج ۱، ص ۲۲۳- مطابق پاره ای از روایات عتبه پس از شنیدن ماجرای معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را انکار کرد و عصبانی شد، و همسرش رقیه را طلاق داد (مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۷۲).

۲- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۰۲.

۳- قرب الاسناد، ص ۶ و ۷.

۴- بحار، ج ۲۲، ص ۱۵۲.

«ان شائکک هو الابر؛ همانا دشمن تو قطعاً بریده نسل و بی عقب است.» (۱)

از سرگذشت زینب دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله اینکه: از شوهرش ابوالعاص قاسم بن ربیع دارای دختری شد که نام او را «امامه» گذاشتند، وقتی که امامه بزرگ شد، مغیره بن نوفل با او ازدواج کرد، سپس بین آنها جدایی افتاد، حضرت علی علیه السلام بعد از شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها با او ازدواج نمود، زیرا حضرت زهرا سلام الله علیها قبل از وفات به علی علیه السلام چنین وصیت کرده بود. زینب دختر پیامبر صلی الله علیه و آله در سال هشتم هجرت در مدینه از دنیا رفت. (۲)

قبلاً خاطر نشان گردید که زینب سلام الله علیها از ابوالعاص جدا شد و به مدینه هجرت کرد و بعدها ابوالعاص نیز به مدینه هجرت نمود، و اسلام را پذیرفت و با عقد جدید، همسری حضرت زینب سلام الله علیها را تا آخر عمر ادامه داد.

همان گونه که در آغاز فصل اول یادآوری شد، بعضی معتقدند که هنگام ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها، خدیجه سلام الله علیها دوشیزه بود، و قبلاً شوهر نکرده بود، و زینب و رقیه از دختران خواهرش، هاله بودند، که از آنها سرپرستی می نمود. (۳)

از گفتنی‌ها اینکه: رقیه همسر عثمان، به دست عثمان کشته شد. (۴)

### احترام پیامبر صلی الله علیه و آله به انتخاب خدیجه سلام الله علیها

حضرت خدیجه سلام الله علیها خواهرزاده اش ابوالعاص را مانند فرزندش دوست می داشت، وقتی که ابوالعاص از زینب دختر خدیجه سلام الله علیها خواستگاری کرد، و خدیجه سلام الله علیها به این خواستگاری مایل، و از ازدواج ابوالعاص با زینب سلام الله علیها خشنود بود، پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از بعثت، با خدیجه سلام الله علیها مخالفت نمی کرد و با انتخاب او موافقت می نمود. (۵)

و در حقیقت حضرت خدیجه سلام الله علیها واسطه ی ازدواج بین ابوالعاص و زینب شد.

هنگامی که اسلام طلوع کرد؛ و خدیجه سلام الله علیها اسلام را پذیرفت، همه ی دخترانش نیز اسلام را پذیرفتند و گواهی به یکتایی خدا و صدق رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله دادند. (۶)

۱- کوثر / ۳.

۲- بحار، ج ۲۲، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.

۳- چنانکه علامه مامقانی در تنقیح المقال ج ۳، ص ۷۷ به این مطلب تصریح نموده است.

۴- بحار، ج ۲۲، ص ۱۶۳، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۷۰.

۵- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۱۸۹.

۶- بحار، ج ۱۹، ص ۳۴۸.

ص: ۹۲

ولی ابوالعاص همچنان در شرک خود باقی بود، تا در جنگ بدر اسیر مسلمانان گردید، بنابراین شد که اسیران با دادن «فداء» (جریمه) آزاد گردند، زینب سلام الله علیها در مکه مقداری مال به همراه گردنبندی که مادرش خدیجه سلام الله علیها در شب عروسی به او داده بود را به عنوان فداء برای رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد، رسول خدا صلی الله علیه و آله با دیدن آن گردنبند به یاد محبت‌های خدیجه سلام الله علیها افتاد و اشک از چشمانش سرازیر گردید، سپس سهمیه خود از فداء را بخشید، مسلمانان نیز به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله سهام خود را بخشیدند، و در نتیجه ابوالعاص آزاد شد و به مکه بازگشت، و پس از مدتی در سفر شام به مدینه آمد، و مسلمان گردید، و بار دیگر همسر زینب شد. (۱)

در اینجا روایات دیگری نیز وجود دارد، از جمله اینکه: از قتاده نقل شده: «نخستین بار قبل از بعثت، حضرت خدیجه سلام الله علیها از پیامبر صلی الله علیه و آله دارای دو پسر به نام‌های قاسم و عبدالله، و چهار دختر به نام‌های: ام کلثوم، زینب، رقیه و فاطمه سلام الله علیها گردید.» (۲)

و از ابن عباس نقل شده که خدیجه سلام الله علیها دارای ده فرزند شد به این ترتیب: ۱- عبدالله ۲- زینب ۳- رقیه ۴- قاسم ۵- طاهر ۶- مطهر ۷- طیب ۸- مطیب ۹- ام کلثوم ۱۰- فاطمه که سن او از همه کوچکتر بود. (۳)

گفتنی است که دو محدث معروف اهل تسنن، قسطلانی و دیاربکری، فرزندان خدیجه سلام الله علیها را دوازده نفر دانسته اند، و گفته اند جز عبدمناف، بقیه ی آنها بعد از بعثت متولد شده اند. (۴)

### بررسی و تجزیه و تحلیل

در بررسی و چگونگی فرزندان خدیجه سلام الله علیها، چنین به دست می آید که پسران پیامبر صلی الله علیه و آله از خدیجه سلام الله علیها دو نفر به نام‌های: قاسم و عبدالله بودند (که عبدالله ملقب به طاهر و طیب بود). و بعضی آنها را سه نفر به نام‌های قاسم، عبدالله و طاهر دانسته اند. (۵)

و در مورد دختران حضرت خدیجه سلام الله علیها- جز فاطمه سلام الله علیها- سه قول گفته شده است:

۱- ام کلثوم، زینب و رقیه دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله از خدیجه سلام الله علیها هستند، و با افزودن حضرت زهرا سلام الله علیها چهار دختر می شوند، چنانکه روایت شیخ صدوق در کتاب خصال، که قبلاً ذکر شد، و روایات دیگر بر این مطلب دلالت دارند.

۱- همان، ج ۲۰، ص ۳۶۳ و ۳۶۴.

۲- البدء والتاریخ، ج ۵، ص ۱۶ و ج ۶، ص ۱۳۹، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۷۲.

۳- مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۶۳، الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۰۴.

۴- المواهب اللدنیه، ج ۱، ص ۱۹۶، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۷۲، بنات النبی، ص ۲۳.

۵- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۲۳، جوامع الحکایات محمد عوفی، ص: ۳۸.

۲- ام کلثوم و دو خواهرش زینب و رقیه سلام الله علیها از دختران خدیجه سلام الله علیها از شوهران قبلش هستند، و نظر به اینکه بعد از ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها، آنها تحت سرپرستی پیامبر صلی الله علیه و آله بودند به عنوان دختر خوانده های پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شدند.

۳- ام کلثوم و دو خواهرش زینب و رقیه سلام الله علیها دختران «هاله» خواهر حضرت خدیجه سلام الله علیها می باشند، با این توضیح که: هاله همسر مردی از دودمان مخزوم بود، او دارای دخترانی به نامهای: زینب و رقیه شد، سپس از دنیا رفت، هاله در مورد بی سرپرستی دخترانش، پریشان و نگران شد، نظر به اینکه خدیجه سلام الله علیها ثروتمند بود، سرپرستی خواهرش هاله، و دو دختر هاله را بر عهده گرفت، پس از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها ازدواج کرد، به طور معمول، آن دختران به عنوان دختران پیامبر صلی الله علیه و آله خوانده شدند، چنانکه یعقوبی در تاریخ خود (ج ۲، ص ۱۶) این مطلب را ذکر نموده است. (۱)

نیز باید توجه داشت که خدیجه سلام الله علیها از دو شوهر قبلش دارای فرزندی بود، از شوهر اولش به نام عتیق، دختری به نام هند داشت، و از شوهر دومش به نام نباش بن زراره (یا: زراره بن نباش. یا هند بن زراره)، دو پسر به نام های: هاله و هند داشت، چنانکه در قسمت آغاز فصل اول ذکر شد، بنابراین حضرت خدیجه سلام الله علیها در مجموع دارای ده یا نه فرزند بوده است.

مطلب دیگر اینکه: آیا خدیجه سلام الله علیها قبل از همسری پیامبر صلی الله علیه و آله همسران دیگر داشت؟ در این باره گفتار گوناگون ارائه شده است، روایات متعددی بیانگر آن است که خدیجه سلام الله علیها قبل از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله دارای دو شوهر شد، چنانکه معروف و مشهور این است که: خدیجه سلام الله علیها قبل از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله نخست با شخصی به نام «عتیق بن عائذ مخزومی» ازدواج کرد، و پس از فوت او، با شخصی به نام «زراره بن نباش اسیدی» مشهور به ابوهاله (۲) ازدواج نمود، و پس از فوت او با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ازدواج نمود.

ولی علما و محدثین معروف و بزرگی از اهل تسنن و تشیع مانند: احمد بلاذری و ابوالقاسم کوفی در کتابهای خود، و سید مرتضی در کتاب شافی، و ابوجعفر در تلخیص روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها که دوشیزه بود ازدواج کرد. (۳)

علامه مجلسی پس از نقل این مطلب می نویسد: «این مطلب را تأکید و تأیید می کند آنچه که در دو کتاب «البدع» و «الانوار» نقل شده که رقیه و زینب (که آنها را دختران خدیجه سلام الله علیها می نامند) دختران هاله خواهر حضرت خدیجه سلام الله علیها بودند. (۴)

۱- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۶۸

۲- بعضی نام این شخص را نباش بن زراره، یا هند بن زراره خواندند (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۱۳۱- کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۶.

۳- بحار، ج ۲۲، ص ۱۹۱- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۶۹.



۴- بحار، ج ۲۲، ص ۱۹۱ به نقل از مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۵۹.

ص: ۹۴

چنانکه در کتاب «الاستغاثه» پس از ذکر این مطلب، آمده: زینب و رقیه به خاطر گمنامی هاله، و علو درجه ی حضرت خدیجه سلام الله علیها به خدیجه سلام الله علیها نسبت داده شده اند. (۱)

نتیجه اینکه: روایات گوناگون است، نمی توان به طور قاطع گفت: زینب و رقیه دختران پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، و در صورتی که آنها دختر پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده اند، بعضی از اشکالات در رابطه با ازدواج آنها با افراد نامناسب، حل خواهد شد.

به هر حال حضرت خدیجه سلام الله علیها در این راستا نیز بانوی پر برکتی بود، و برای پیامبر صلی الله علیه و آله دارای فرزندان متعدد گردید، که یکی از آنها حضرت زهرا سلام الله علیها است که سرور بانوان دو جهان است، که لیاقت آن را یافت که مادر امامان معصوم علیهم السلام شود، و خدیجه سلام الله علیها نیز مادر و منشأ این لیاقت بود و ظرفیت آن را پیدا کرد که فاطمه سلام الله علیها و یازده امام معصوم علیهم السلام از نسل او پدید آیند. (۲)

### تسلی خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله به خدیجه سلام الله علیها در مورد وفات پسرانش

چنانکه خاطر نشان شد بنا بر قول معروف، حضرت خدیجه سلام الله علیها از پیامبر صلی الله علیه و آله دارای دو پسر به نامهای: قاسم و عبدالله شد، و چون عبدالله بعد از بعثت به دنیا آمد، به او طیب و طاهر می گفتند.

در مورد اینکه این فرزند چه وقت از دنیا رفتند، مطالب گوناگونی گفته شده است، بعضی گفتند: قاسم پس از چهار سال از دنیا رفت و عبدالله یک ماه بعد از او از دنیا رفت. (۳)

و به گفته ی بعضی قاسم و عبدالله در هفت سالگی از دنیا رفتند، و عبدالله یک سال بعد از بعثت وفات کرد. (۴)

و به نقل بعضی قاسم هنگامی که به راه افتاد و دو ساله بود از دنیا رفت. (۵)

و در مورد اینکه آیا این دو پسر قبل از بعثت از دنیا رفتند یا بعد از بعثت، به اختلاف نقل شده است. ولی قراین و شواهد تأیید می کنند که بعد از بعثت بوده است.

یکی از رنجهای جانسوزی که حضرت خدیجه سلام الله علیها در زندگی دید، این بود که پسرانش در دوران کودکی وفات کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله در ایامی که قاسم علیه السلام رحلت کرده بود وارد خانه شد دید خدیجه سلام

۱- خدیجه سلام الله علیها، تألیف محمد علی دخیل، ص ۱۱.

۲- حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۴۸.

۳- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۹۷.

۴- بحار، ج ۲۲، ص ۱۶۶.

۵- انساب الاشراف بلاذری، ص ۳۹.

ص: ۹۵

الله علیها گریه می کند، پرسید: چرا گریه می کنی؟ خدیجه سلام الله علیها عرض کرد: «پستانم رگ کرد و شیرم جاری شد، به یاد قاسم افتادم و گریه کردم.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای خدیجه! آیا خشنود نمی شوی هرگاه روز قیامت شود جلو در بهشت برسی، آن کودک در آنجا ایستاده باشد و دستت را بگیرد، و تو را به عالی ترین خانه ی بهشت جای دهد؟ این برنامه برای هر انسان با ایمانی وجود دارد، خداوند متعال بزرگوارتر از آن است که میوه ی دل مؤمنی را بگیرد و او صبر و تحمل نماید، و در راه خدا به حساب آورد و خدا را حمد و شکر کند، با این وصف خدا او را عذاب کند؟!» (۱)

۲- نیز از آن حضرت نقل شده: هنگامی که طاهر (عبدالله) پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، خدیجه سلام الله علیها گریه کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله او را دلداری داد و از گریه کردن او نهی کرد، خدیجه سلام الله علیها عرض کرد: «آری ای رسول خدا صلی الله علیه و آله باید تحمل و صبر کرد، ولی پستانم رگ کرد و شیر از آن جاری شد، به یاد طاهر افتادم و بی اختیار گریستم.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا دوست نداری در قیامت، طاهر را در کنار در بهشت ایستاده بنگری، وقتی تو را دید، دستت را بگیرد و تو را وارد عالیتترین و پاکترین درجات بهشت گرداند؟»

خدیجه سلام الله علیها عرض کرد: «به راستی چنین خواهد شد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری خداوند متعال بزرگوارتر از آن است که میوه ی دل بنده ای را بگیرد، و او صبر و تحمل کند، و آن را به حساب خدا بگذارد و شکر الهی را به جای آورد، با این وصف خداوند او را عذاب کند.» (۲)

۳- یعقوبی در تاریخ خود نقل می کند قاسم در چهارسالگی از دنیا رفت، نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار جنازه ی او به یکی از کوههای مکه افتاد و خطاب به آن فرمود: «ای کوه! آنچه به من در مورد مرگ قاسم وارد شد، اگر بر تو وارد می شد متلاشی می شدم.» و یک ماه بعد از قاسم، عبدالله که هنوز از شیر گرفته نشده بود از دنیا رفت، خدیجه سلام الله علیها به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «کاش عبدالله باقی می ماند تا از شیر گرفته می شد» پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود:

«فان فطامه فی الجنة؛ همانا شیر گرفتن او در بهشت خواهد بود.»

خدیجه سلام الله علیها عرض کرد: «ای رسول خدا! فرزندان من از تو کجا هستند؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: «در بهشتند.»

خدیجه سلام الله علیها گفت: آیا بدون عمل؟

۱- فروع کافی، ج ۳، ص ۱۶۸، بحار، ج ۱۶، ص ۱۵ و ۱۶.

۲- همان مدرک و مشکاه الانوار، ص ۲ ص ۲۳.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا آگاهی دارد که اگر آنها زنده می ماندند، جز عمل صالح انجام نمی دادند.»<sup>(۱)</sup>

۴- سهیلی چنین روایت می کند: پس از فوت قاسم، خدیجه سلام الله علیها می گریست و به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: «پستانم رگ کرد و یاد قاسم افتادم، اگر او زنده می ماند تا به طور کامل به او شیر می دادم، مرگ او برایم آسان بود.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او در بهشت دایه ی شیر دهنده دارد، و شیر دادن او را تکمیل خواهد کرد.

خدیجه سلام الله علیها گفت: «اگر این موضوع را می دانستم، مرگ او برایم آسان می شد.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرود: «اگر بخواهی صدای او را در بهشت به سمع تو بشنوانم؟»

خدیجه سلام الله علیها گفت:

«اصدق الله و رسوله؛ خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله را تصدیق می کنم.»<sup>(۲)</sup>

به این ترتیب پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همچون حضرت خدیجه سلام الله علیها شریک غم های همسرش خدیجه سلام الله علیها بود، او در مصایب و رنجها دلداری می داد، و با یادآوری پاداش های عظیم آخرت، قلب اندوهگین او را آرام و شاداب می نمود.<sup>(۳)</sup>

قابل توجه اینکه: تعبیر حضرت خدیجه سلام الله علیها به اینکه: «پستانم رگ کرده...» می تواند دلیل آن باشد که قاسم و عبدالله هنگام شیرخوارگی از دنیا رفته اند، بنابراین، قول به اینکه آنها در شیرخوارگی از دنیا رفتند، صحیحتر به نظر می رسد.

چنانکه بعضی به طور کلی در مورد فوت پسران پیامبر صلی الله علیه و آله گفته اند:

«ماتوا صغارا جدا؛ در کودکی و سن کم از دنیا رفتند.»<sup>(۴)</sup>

### ولادت حضرت زهرا سلام الله علیها و احترام بانوان بزرگ از خدیجه سلام الله علیها

شیخ صدوق در کتاب امالی به سند خود از مفضل بن عمر نقل می کند که گفت از امام صادق علیه السلام پرسیدم؛ ولادت فاطمه سلام الله علیها چگونه انجام شد؟ در پاسخ فرمود: هنگامی که حضرت خدیجه سلام الله علیها با رسول

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲.

۲- الروض الانف سهیلی، ج ۱، ص ۲۱۴.

۳- حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۵۵.

۴- جمهره انساب العرب، ص ۱۶.

خدا صلی الله علیه و آله ازدواج نمود، زنه‌ای مکه (از روی عناد با اسلام) از خدیجه سلام الله علیها دوری می کردند، به خانه ی او نمی رفتند و سلام بر او نمی کردند، نمی گذاشتند زنی با خدیجه سلام الله علیها ملاقات نماید، وحشت و هراس بر خدیجه سلام الله علیها رو آورد، و سخت غمگین و بی تاب بود از این که مبادا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله آسیبی برسانند، هنگامی که خدیجه سلام الله علیها به فاطمه سلام الله علیها باردار شد، فاطمه سلام الله علیها در رحم مادر با او سخن می گفت و او را دلداری می داد، و خدیجه سلام الله علیها این موضوع را بر پیامبر صلی الله علیه و آله پنهان می داشت، روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد خانه شد، شنید که خدیجه سلام الله علیها با فاطمه سلام الله علیها سخن می گوید، به خدیجه سلام الله علیها فرمود: با چه کسی گفتگو می کنی؟

خدیجه عرض کرد: «فرزندی که در رحم دارم با من سخن می گوید و مونس من است.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این جبرئیل است به من خبر می دهد که آن فرزند، دختر است، و او است نسل پاک پر میمنت، و خداوند به زودی نسل مرا از او قرار خواهد داد، و امامان علیهماالسلام از نسل او به وجود می آیند، که خداوند پس از انقضاء وحی، آنها را خلفا و جانشینان (رسول خدا) قرار می دهد.»

حضرت خدیجه سلام الله علیها به همین ترتیب ایام بارداری را می گذراند تا آنکه ولادت فاطمه سلام الله علیها نزدیک شد، برای زنان قریش و بنی هاشم پیام فرستاد که بیاید و مرا در وضع حمل یاری کنید، همان گونه که بانوان، زنان را در چنین وقتی کمک می کنند.

ولی زنان قریش و دیگران برای او پیام دادند که تو حرف ما را نشنیدی و سخن ما را رد کردی و با محمد صلی الله علیه و آله یتیم ابوطالب که فقیر بود ازدواج نمودی، از این رو نزد تو نمی آییم و به هیچ وجه تو را یاری نخواهیم کرد (به راستی چه خفقان عجیبی بود، و پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز بعثت چقدر دشمن داشت، و اسلام تا چه اندازه، غریب بود که حتی در چنین حالتی، از همسر پیامبر صلی الله علیه و آله کناره گیری می کردند و با او هم صحبت نمی شدند!)

خدیجه سلام الله علیها از این پیام ناراحت و غمگین شد ولی خداوند او را تنها نگذاشت (ناگهان خدیجه سلام الله علیها دید چهار زن گندمگون و بلند قامت که شبیه زنان بنی هاشم بودند وارد شدند، خدیجه از دیدن آنها هراسناک شد، یکی از آنها گفت: ای خدیجه! محزون مباش، ما از طرف خدا به سوی تو آمده ایم، ما خواهران تو هستیم، من ساره (همسر خدا به سوی تو آمده ایم، ما خواهران تو هستیم، من ساره (همسر ابراهیم خلیل) هستم، و این آسیه دختر مزاحم است که در بهشت همنشین تو است، آن دیگری مریم دختر عمران است، و آن یکی کُثْمُ خواهر موسی علیه السلام می باشد، خداوند ما را نزد تو فرستاده تا در هنگام وضع حمل، تو را یاری کنیم.

در این وقت یکی از آنها در جانب راست خدیجه نشست، دیگری در سمت چپ نشست، سومی روبرو، و چهارمی پشت سر قرار گرفتند و در این هنگام فاطمه سلام الله علیها پاک و پاکیزه به دنیا آمد، و وقتی به زمین قرار گرفت، نور تابناکی از او برخاست که بر همه ی خانه های مکه تابید، ناگاه ده تن از حوریان بهشتی که در دست هر یک از آنها

طشتی از بهشت و آفتابه ای پر از آب کوثر بود، وارد شدند، آن بانویی که در پیش روی خدیجه سلام الله عليها بود، فاطمه سلام الله عليها را گرفت و با آب کوثر شستشو داد، و دو جامه ی سفید، که از شیر سفیدتر و از مشک و عنبر خوشبوتر بود بیرون آورد، بدن فاطمه سلام الله عليها را با یکی از آنها پوشانید، و دیگری را مقنعه و روسری او قرار داد، سپس فاطمه سلام الله عليها را به سخن گفتن دعوت کرد، فاطمه سلام الله عليها زبان گشود و به یکتایی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله گواهی داد، و چنین گفت:

«اشهد ان لا اله الا الله، و ان ابی رسول الله سید الانبیاء، و ان بعلی سید الاوصیاء، و ولدی ساده الاسباط؛

گواهی می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست، و پدرم رسول خدا و آقای پیامبران است، و شوهرم سرور اوصیاء می باشد، و فرزندانم دو آقای سبط ها هستند.»

سپس به هر یک از آن چهار زن سلام کرد، و آنها را به نام خواند، و آنها با روی شاد و خندان، فاطمه سلام الله عليها را مورد توجه قرار دادند، و حوریان و اهل آسمان، مژده ی ولادت فاطمه سلام الله عليها را به یکدیگر می دادند، و در آسمان نوری آشکار شد که فرشتگان، قبل از آن، چنین نوری را ندیده بودند.

آنگاه بانوان به خدیجه سلام الله عليها گفتند: فرزند خود را که پاک، پاکیزه، پر میمنت و مبارک است و دارای نسل پر برکت می باشد بگیر، خدیجه سلام الله عليها با شادی و خوشحالی، فاطمه سلام الله عليها را به آغوش گرفت، و پستان در دهان او گذاشت، شیر جاری شد، فاطمه سلام الله عليها از آن پس در هر روز مطابق رشد یک ماه، و در هر ماه مطابق رشد یکسال سایر کودکان، بزرگ می شد. (۱)

### تسلی خاطر فاطمه سلام الله عليها در رحم، به مادرش در ماجرای شق القمر

از شگفتی ها اینکه: آنگاه که فاطمه سلام الله عليها در رحم مادرش خدیجه سلام الله عليها بود بنابر معروف سال چهارم بعثت و ماههای آغاز سال پنجم بعثت بود، یعنی در شرایطی که پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور به آشکار نمودن دعوت به اسلام شده بود، و حوادث تلخی از ناحیه ی مشرکان برای پیامبر صلی الله علیه و آله پدیدار می شد، شرایط بسیار سخت و ناگوار بود، طبیعی است که خدیجه سلام الله عليها هوسر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز شریک غمهای پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در رنج شدید به سر می برد.

در این ایام فاطمه زهرا سلام الله عليها در رحم مادر، با مادر سخن می گفت و او را دلداری می داد، که نمونه ای از آن قبلا ذکر شد، از جمله مواردی که فاطمه سلام الله عليها در رحم مادر، به مادرش دلداری می داد، در ماجرای شق القمر بود.

توضیح آنکه: طبق روایات مشهور مشرکان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: «اگر راست می گویی تو پیامبر خدا هستی، ماه را برای ما دو پاره کن.»



ص: ۹۹

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر این کار را کنم ایمان می آورید؟ عرض کردند: آری. آن شب، شب ۱۴ ماه بود، پیامبر صلی الله علیه و آله از درگاه خدا تقاضا کرد تا آنچه مشرکان خواسته اند انجام شود، دعای پیامبر صلی الله علیه و آله به استجاب رسید، ناگهان ماه به دو پاره شد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله مشرکان را یک یک صدا می زد و می فرمود ببینید و گواهی دهید. (۱)

با اینکه مشرکان دو پاره شدن ماه را دیدند، در عین حال بسیاری از آنها به کفر خود افزودند و گفتند: «این سحر است.» چنانکه سه آیه ی آغاز سوره ی قمر به این مطلب دلالت دارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله از گفتار مشرکان لجوج آزرده خاطر شد، و شبانه به خانه ی خود بازگشت، در این هنگام با استقبال گرم خدیجه سلام الله علیها روبرو شد، خدیجه سلام الله علیها در حالی که شادمان بود عرض کرد: «ای رسول خدا! من بر فراز خانه، معجزه شما را مشاهده کردم، و از آن شگفت انگیزتر اینکه این کودک که در رحم من است به من (که در اضطراب بودم تسلی خاطر داد) و گفت:

«یا اماه! لا تخشی علی ابی، و معه رب المشارق و المغرب؛

مادرم! در مورد پدرم، خوف و نگرانی نداشته باش، چرا که پروردگار مشرقها و مغربها با او است.»

پیامبر صلی الله علیه و آله لبخند زده و فرمود: «خداوند به هیچ پیامبری معجزه ای نداد مگر اینکه آن را به من عطا فرمود.»

آنگاه ابوطالب اشعاری در شأن معجزه شق القمر خواند. (۲)

### نذر خدیجه سلام الله علیه و اعلام دستور خدا

هنگامی که خدیجه سلام الله علیها به فاطمه سلام الله علیها باردار شد، مانند «حنه» مادر حضرت مریم سلام الله علیها چنین نذر کرد: «خدایا من از مادر مریم بهترم و محمد صلی الله علیه و آله شوهر من از عمران شوهر مادر مریم برتر می باشد، این کودکی را که در رحم دارم برای تو محرر کردم (یعنی خلاص و آزاد نمودم که پس از رشد و بلوغ تا آخر عمر در خدمت مسجد و دین باشد و از زاهدان و عبادت کنندگان مسجد شود)

جبرئیل از طرف خدا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: به خدیجه سلام الله علیها بفرماید خداوند می فرماید:

۱- مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۸۶.

۲- اقتباس از ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۶۵.



«لا اعتاق قبل الملك، خلی بینی و بین صفتی، فان املكها و هی ام الائمہ و عتیقی من النار؛ آزاد کردن قبل از ملکیت روا نیست، این فرزند برگزیده ام را به من واگذار، او (فاطمه) مملوکه ی من و مادر امامان علیهماالسلام است و من او را از آتش آزاد کرده ام.»<sup>(۱)</sup>

توضیح اینکه: خدیجه سلام الله علیها خواست طبق معمول اولیاء خدا در زمانهای گذشته، همچون مادر مریم سلام الله علیها نذر و عهد کند که فرزندش را وقف خدمتگزاری به مسجدالحرام نماید، و چنین کاری قبلاً معقول و معمول بوده است، و تصور می کرد که چنین کاری در شریعت اسلام نیز از مستحبات بزرگ است، سخن جبرئیل بیانگر آن است که فاطمه سلام الله علیها غیر از دختران دیگر است، او مملوکه ی خداوند بزرگ است، نه مملوکه شما تا بتوانید در مورد او چنان نذری کنید، وانگهی هدف اصلی از نذر نمودن فرزند برای خدمتگزاری خانه ی خدا، بندگی کامل و آزادی از آتش دوزخ است، فاطمه سلام الله علیها به این هدف رسیده، و او بر اثر بندگی از آتش دوزخ آزاد است، و او مادر امامان معصوم علیهم السلام است....

به این ترتیب خدیجه سلام الله علیها از چنین نذر و عهدی منصرف شد، چرا که اهداف این نذر، قبلاً در مورد حضرت زهرا سلام الله علیها در پیشگاه خدا تحقق یافته بود.

این تعبیر که «فاطمه مادر امامان علیهم السلام است» شاید اشاره به این جهت داشته باشد که اگر مریم سلام الله علیها دارای فرزندی مانند عیسی علیه السلام رهبر معصوم و پیامبر اولوالعزم شد، فاطمه سلام الله علیها دارای یازده امام معصوم علیهم السلام که همه از فرزندان او هستند خواهد گردید.<sup>(۲)</sup>

## فصل دهم: ویژگی های حضرت خدیجه سلام الله علیها

### شخصیت عاطفی خدیجه سلام الله علیها

۱- - تفسیر منهج الصادقین، طبق نقل ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۵۵ و ۲۵۶.

۲- حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۳۶.

ص: ۱۰۱

حضرت خدیجه سلام الله علیها در ابعاد گوناگون انسانی، شخصیتی والا و ارزشمند داشت، از جمله اینکه او دارای شخصیت ممتاز عاطفی بود. مهر و محبت ویژه‌ای - به خصوص - به مستضعفان داشت، حضرت محمد صلی الله علیه و آله که دوران نوجوانی را می گذرانید، روزی با یکی از دوستانش که از قریش بود، به نمایندگی از خدیجه سلام الله علیها در بازار تهامه به تجارت پرداختند، خدیجه سلام الله علیها بدون قرارداد قبلی دستور داده بود غذای مطبوعی آماده نموده و برای محمد صلی الله علیه و آله و دوستش بفرستند، حضرت محمد صلی الله علیه و آله از آن همه مهر و لطف خدیجه سلام الله علیها سپاسگزاری کرد، و این نشان می داد که حضرت خدیجه سلام الله علیها از شخصیت عاطفی بسیار بالایی برخوردار است.

از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز این خاطره ی مهرانگیز را فراموش نمی کرد، گاهی از آن یاد کرده و می فرمود:

«ما رأیت من صاحبه لاجیر خیراً من خدیجه ما کنا نرجع انا وصاحبی الا وجدنا عندها تحفه من طعام تخبأه لنا؛

من کارفرمایی بهتر از خدیجه سلام الله علیها ندیدم، هر وقت من و دوستم پس از کار نزد او می رفتیم می دیدم غذایی گواری برای ما آماده کرده و به ما هدیه می کرد.»<sup>(۱)</sup>

### ایمان قلبی خدیجه (علیهالسلام) به ظهور اسلام، قبل از ازدواج

از ویژگیهای حضرت خدیجه سلام الله علیها اینکه: او در تماس هایی که با مسیحیان و اهل کتاب داشت، مانند پسر عمویش ورقه بن نوفل که از دانشمندان مسیحی بود، و اطلاعات وسیعی به کتابهای آسمانی و بشارتهای آن کتابها به ظهور پیامبر آخرالزمان صلی الله علیه و آله داشت، و همچنین از خواب هایی که خدیجه سلام الله علیها شخصاً دیده بود، اطمینان به ظهور اسلام داشت، و در این راستا دریافته بود که پیامبری در مکه ظهور می کند و خورشید وجودش

۱- بحار، ج ۱۶، ص ۹ و ۱۰.

ص: ۱۰۲

عالم‌تاب خواهد شد، از این رو جزء منتظران چنان ظهوری بود، تا در پرتو آن، نابسامانی‌های اجتماعی و فرهنگی و اخلاقی جامعه سامان یابد، و مردم از نکبت‌های برنامه‌های آلوده‌ی جاهلیت نجات یابند.

از این رو دانشمندان و از پسر عمویش ورقه، در مورد نشانه‌های آن پیامبر به طور مکرر سؤال می‌کرد، به همین دلیل وقتی که در آستانه‌ی ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت، از مَهر نبوت که یکی از نشانه‌های ظاهری پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود پرسید، و آن را زیارت کرد،<sup>(۱)</sup> و در حقیقت او با کمال آگاهی و خردمندی با حضرت محمد صلی الله علیه و آله ازدواج نمود، و همه‌ی هستی خود را فدای او و آرمان او کرد.

### فدیجه سلام الله علیها ادیبی آگاه و هوشمند

از ویژگی‌های فدیجه سلام الله علیها اینکه از هوش، عقل و تدبیر سرشاری برخوردار بود، و در همان عصر جاهلیت که جهل و بی‌سوادی همه جا را گرفته بود، به ویژه زنان به عنوان موجودی بین انسان و حیوان مطرح بوده، و از بیشتر مزایای زندگی محروم و طرد شده بودند، فدیجه سلام الله علیها دارای کمال، ادب، ایمان و عقل در سطح بالا بود.

چنانکه اشعار و قصیده‌های مشحون از ظرافتهای ادبی و معنوی او در شأن رسول خدا صلی الله علیه و آله که حدود پانزده سال قبل از بعثت سروده و خوانده، شاهد گویای این مطلب است.

این اشعار، بسیار است، و ما در ماجرای ازدواج فدیجه سلام الله علیها با پیامبر صلی الله علیه و آله معنای آنها را خاطر نشان ساخته ایم، ولی برای اینکه نمونه‌ای از آن اشعار را از نظر ظاهر و باطن مورد توجه قرار دهیم، نظر شما را به دو قطعه‌ی زیر، که حضرت فدیجه سلام الله علیها در ملاقات خود با حضرت محمد صلی الله علیه و آله پس از مراجعت از سفر تجارتهی شام گفته جلب می‌کنیم:

فلو اننی امسیت فی کل نعمهو دامت لی الدنیا و ملک الاکاسره

فما سویت عندی جناح بعوضهاذا لم تکن عینی بعینک ناظره

یعنی: «اگر من روز را در میان همه‌ی نعمت‌ها به شب رسانم، و دنیا و سلطنت شاهان بزرگ ایران، همیشه برای من باشد، همه‌ی اینها اگر دیدگانم به تماشای چشمان تو نپردازند، برای من به اندازه‌ی بال پشه‌ای ارزش ندارند.»

یعنی همه‌ی جهان و ملک و منال - گرچه دائمی باشد - به فدای یک نگاه من به چهره‌ی تو! (این تعبیر همانند آن است که ما می‌گوییم یک لاک موی تو را به همه‌ی عالم نمی‌دهم)

در حقیقت این شعر همانند این رباعی معروف است:

ای مصحف آیات الهی رویتوی سلسله‌ی اهل ولایت مویت

۱- اقتباس از ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۷.

ص: ۱۰۳

سرچشمه ی زندگی لب دلجویت محراب نماز عارفان ابرویت

و در اشعار دیگر که حضرت خدیجه سلام الله علیها سروده، می گوید:

دنی فرفی من قوس حاجبه سهمافصادنی حتی قتلت به ظلما

و اسفر عن وجه و اسبل شعرهفات یباهی البدر فی لیلہ ظلما(۱)

ترجمه این اشعار تقریب چنین است:

تا که ابروی تو را از مژگان ساخته اندبهر صید دل ما تیر کمان ساخته اند

خال هندوی تو را آفت دلها کردندچشم جادوگر تو غارت جان ساخته اند

روی زیبای تو را آینه ی جان کردندو اندر آن مردم چشم نگران ساخته اند

### ثروت بیکران خدیجه سلام الله علیها

یکی از ویژگیهای حضرت خدیجه سلام الله علیها این بود که بر اثر تدبیر و سعی و کوشش در تجارت و امور اقتصادی، از ثروتمندان بی نظیر عصر خود بود. او در راه تحقق آرمانهای اسلام، همه ی ثروت خود را انفاق کرد، ثروت خدیجه سلام الله علیها برای پیشبرد اسلام، بسیار مفید و مهم بود، تا آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«ما نفعنی مال قط مثل ما نفعنی مال خدیجه؛ هیچ ثروتی هرگز مرا آن گونه سود بخشید که ثروت خدیجه سلام الله علیها به من سود بخشید.»(۲)

محدثان و تاریخ نویسان عوامل ثروت فراوان خدیجه سلام الله علیها را چنین تبیین کرده اند: او زنی هوشمند بود، علاوه بر اینکه خود ثروتی کلان داشت، پس از فوت دو شوهرش(۳) از ناحیه ی آنها نیز ارث هنگفتی به او رسید، او آن ثروت ها را راکد نگذاشت، بلکه با تدبیر ویژه ای ثروت خود را به ثروتمندان سرناش مختلف به عنوان مضاربه داد، و از سوی دیگر بردگان بسیاری که داشت، در حرکت کاروانها و تلاشهای تجارتی، نقش کارآمدی داشتند. همین ها باعث شد که روز به روز بر ثروت خدیجه سلام الله علیها می افزود، به طوری که هشتاد هزار شتر، در کاروانهای متعدد، اموال تجاری او را به مراکز اقتصادی جهان آن روز از یمن، مصر، شام، طائف، عراق، بحرین، عمان، حبشه، فلسطین و... حمل و نقل می نمودند.

تاریخ نویسان مظاهر ثروت خدیجه سلام الله علیها را در سه مورد ذیل خلاصه کرده اند:

۱- همان مدرک، نمونه های دیگری از این اشعار، در بحار، ج ۱۶، ص ۲۵ و ۲۸ و ۲۹ و ۵۰ ذکر شده است.

۲- بحار، ج ۱۹، ص ۶۳.

۳- بر فرض داشتن شوهر قبل از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم).

ص: ۱۰۴

۱- هشتاد هزار شتر، اموال تجارتهی او را به اطراف و اکناف جزیره العرب و خارج از آن از مصر و حبشه و روم و شام و... حمل و نقل می کردند.

۲- بارگاهی از حریر سبز با طنابهای ابریشم بر بام خانه ی با شکوهش برافراشته بود، و در آنجا از رفت و آمد مردم از زن و مرد، پذیرایی می شد، و او به زیردستان کمکهای شایان می نمود.

۳- چهارصد غلام و کنیز، امور زندگی او را رسیدگی و سرپرستی می کردند، و دستگاہ عریض و طویل زندگی خدیجه سلام الله علیها را اداره می نمودند.

ثروت ثروتمندان آن عصر مانند: ابوجهل، عقبه بن ابی معیط، صلت بن ابی یهاب، ابوسفیان و... در مقایسه با ثروت خدیجه سلام الله علیها بسیار ناچیز بود. (۱)

در روایت دیگر آمده: خدیجه سلام الله علیها خانه ی آن چنان وسیعی داشت، که همه ی مردم مکه در آن جای می گرفتند، و در بالای آن خانه بارگاه آبی رنگ بود، و در سطح دیوارهای آن، عکس های خورشید، ماه و ستارگان را کشیده بودند، و این بارگاه با طنابهای ابریشم با میخ های فولاد، بسته شده بود و شکوه خاصی داشت.

شخصیت های معروف آن عصر، مانند عقبه بن ابی معیط و صلت بن ابی یهاب که هر کدام دارای چهارصد غلام و کنیز بودند، و همچنین ابوجهل و ابوسفیان از خدیجه سلام الله علیها خواستگاری کردند، او جواب مثبت به آنها نداد، بلکه با صراحت درخواست آنها را رد کرد. (۲)

## فصل یازدهم: نقش ثروت خدیجه سلام الله علیها در پیشبرد اسلام

### اشاره

- ۱- الوقایع والحوادث (رمضان)، ج ۱، ص ۱۳۰.
- ۲- بحار، ج ۱۶، ص ۲۲- ناگفته نماند که هدف خدیجه (سلام الله علیها)، در تجارت، ثروت اندوزی نبود. بلکه تا سرحد امکان، به بینوایان و درماندگان و یتیمان، کمک می کرد به گونه ای که او را با عنوان «ام الصعالیك» (مادر بینوایان) و «ام الیتامی» (مادر یتیمان) خواندند، و سرانجام (چنانکه خواهیم گفت)، همه ی اموالش را در راه اسلام مصرف کرد.

ص: ۱۰۵

قبلا خاطر نشان گردید که حضرت خدیجه سلام الله علیها قبل از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله ثروتمندترین شخص جزیره العرب بود، و حدود هشتاد هزار شتر داشت و کاروانهای تجارتي او شب و روز در طائف، یمن، شام، مصر و سایر بلاد در حرکت بودند، برده های بسیار داشت، که به تجارت اشتغال داشتند.

از ایتار و فداکاری بسیار عجیب حضرت خدیجه سلام الله علیها اینکه پس از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله همه ی اموالش را قبل از اسلام و بعد از آن، در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشت، تا آن حضرت هر گونه که خواست آن اموال را در راه خدا به مصرف برساند.

به گونه ای که پیامبر صلی الله علیه و آله که فقیر بود، بی نیاز شد، و خداوند در مقام بیان نعمتهای خود به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جمله می فرماید:

«و وجدك عائلا فاغنی؛ خداوند تو را فقیر یافت و بی نیاز نمود.»<sup>(۱)</sup>

مطابق روایات، یعنی با ثروت خدیجه، تو را بی نیاز کرد.<sup>(۲)</sup>

در این رابطه برای روشن شدن مطلب، به روایت زیر توجه کنید:

### مصرف های اموال خدیجه سلام الله علیها

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ مالی هرگز به من سود نبخشید آن گونه که ثروت خدیجه سلام الله علیها به من سود بخشید.»<sup>(۳)</sup>

۱- ضحی / ۸.

۲- مناقب آل ابیطالب، ج ۳، ص ۳۲۱، بحار، ج ۳۵، ص ۴۲۵.

۳- بحار، ج ۱۹، ص ۶۳.



ص: ۱۰۶

اینک این سؤال در اینجا مطرح می شود، که پیامبر صلی الله علیه و آله ثروت کلان خدیجه سلام الله علیها را در چه راهیایی به مصرف رسانید؟ پاسخ این سؤال با توجه به امور زیر روشن می گردد:

۱- پیامبر صلی الله علیه و آله از اموال خدیجه سلام الله علیها بدهکاران را از قید بدهکاری آزاد می کرد، و به تهیدستان کمک می نمود، به یتیمان و یتیمان رسیدگی می کرد، مسلمانانی که از مکه به مدینه هجرت می نمودند، مشرکان اموال آنها را مصادره می نمودند، پیامبر صلی الله علیه و آله از اموال خدیجه سلام الله علیها به آنها کمک می کرد تا خود را به مدینه برسانند، کوتاه سخن آنکه: پیامبر صلی الله علیه و آله هرگونه که صلاح می دانست از اموال خدیجه سلام الله علیها استفاده می نمود. (۱)

۲- هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله [پانزده سال قبل از پیامبری] با خدیجه سلام الله علیها ازدواج کرد، حلیمه سعیدیه مادر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و آله روزی به مکه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از قحطی و خشکسالی آن سال شکایت کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله این موضوع را با خدیجه سلام الله علیها در میان گذاشت، خدیجه سلام الله علیها چهل گوسفند و شتر به حلیمه سعیدیه بخشید، او با شادمانی به سوی خاندانش بازگشت، سپس بعد از طلوع اسلام، حلیمه و شوهرش به مکه آمده و مسلمان شدند. (۲)

بنابراین یکی از مصرف ها، این گونه موارد بوده است.

۳- قبلاً خاطر نشان گردید: در آستانه ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها وقتی که ورقه بن نوفل (پسر عموی خدیجه) سخن از فقر محمد صلی الله علیه و آله به میان آورد، خدیجه سلام الله علیها گفت:

«اذا كان ماله قليلا فمالي كثير؛

اگر مال او اندک است، مال من بسیار است.»

و شعری خواند که مصرع دومش این است:

نفما المال الا مثل قلم الاظفار؛

ثروت در برابر او جز مثل گرفتن ناخن ها نیست. (۳)

یعنی ثروتم را از خود جدا کرده و همه را در اختیار او قرار می دهم.

۴- در ماجرای سه یا چهار سال محاصره ی شعب ابیطالب (چنانکه خاطر نشان می شود) در متن روایت آمده:

«وانفق ابوطالب و خدیجه جميع مالهما؛

۲- بحار، ج ۱۵، ص ۴۰۱.

۳- بحار، ج ۱۶، ص ۶۱.

ص: ۱۰۷

ابوطالب علیه السلام و خدیجه سلام الله علیها همه ی اموال خود را برای حفظ اسلام و محاصره شدگان، انفاق نمودند.» (۱)

کوتاه سخن آنکه: طبق بعضی از روایات در ماجرای محاصره، از اموال خدیجه سلام الله علیها دیگر چیزی باقی نماند، و خدیجه سلام الله علیها گفت: چیزی جز دو پوست باقی نمانده که هنگام استراحت یکی را زیر انداز و دیگری را روانداز خود قرار می دهیم.»

اینجاست که این جمله به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده شده که فرمود:

«ما قام الاسلام الا بسيف على و ثروه و خدیجه؛ اسلام جز به شمشیر علی علیه السلام و ثروت خدیجه سلام الله علیها برپا نشد.» (۲)

آری، بیشتر ثروت خدیجه سلام الله علیها در این سه یا چهار سال محاصره به مصرف رسید، چرا که بنی هاشم و پیامبر صلی الله علیه و آله در شعب ابیطالب، در محاصره ی شدید مشرکان بودند، در این مدت ابوالعاص بن ربیع، داماد خدیجه سلام الله علیها شترها را می آورد و با آنها گندم و خرما حمل می کرد، و با زحمت و خطر زیاد، آنها را به بنی هاشم می رسانید، محاصره شدگان در شعب، هیچ گونه طعامی نداشتند، و مصارف سه ساله (یا چهار ساله ی) آنها از اموال خدیجه سلام الله علیها (۳) خدیجه سلام الله علیها با کمال ایثار و مقاومت، از جان پیامبر صلی الله علیه و آله و بنی هاشم که مدافعان پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، حفاظت می کرد، و آنچه را داشت، در این راه به مصرف رسانید.

آری چنین ایثاری بود، که انفاق ثروت خدیجه سلام الله علیها را در پیشبرد اسلام با شمشیر حضرت علی علیه السلام برابر ساخت، همان شمشیری که طبق فرموده ی پیامبر صلی الله علیه و آله یک ضربه ی آن در روز جنگ خندق، بهتر از عبادت جن و انس معرفی شد. (۴) چنانکه جهاد با مال در آیات متعددی از قرآن (مانند آیه ۱۱ صف، و ۹۵ نساء، و ۴۴ و ۸۱ و ۸۸ توبه و ۷۲ انفال و...) با جهاد با جان، در کنار هم، همپراز قرار داده شده است.

بر همین اساس علامه مامقانی صاحب رجال تنقیح المقال می نویسد:

«و کفاها شرقا فوق شرف ان الاسلام لم یقم الا بمالها و سيف علی بن ابیطالب کما روی متواتراً؛

۱- بحار، ج ۱۹، ص ۱۶.

۲- فاطمه الزهرا و ترقی محمد، از سلیمان کتانی، ص ۱۱۲.

۳- اقتباس از ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۱۱.

۴- «ضربه علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین» (احقاق الحق، ج ۶، ص ۵۴ و ۵۵، به نقل از مدارک متعدد).

ص: ۱۰۸

همین افتخار و شرافت که برترین افتخار و شرافت است برای خدیجه سلام الله علیها بس که آیین اسلام پا نگرفت، و کمر راست نکرد. مگر با ثروت خدیجه سلام الله علیها و شمشیر علی علیه السلام، چنانکه این مطلب به طور متواتر (یعنی بسیار که موجب علم است) نقل شده است. (۱)

۵- به طور کلی با بررسی روایات می توان گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله ثروت خدیجه سلام الله علیها را در همان موارد هشتگانه ای که در مورد مصرف زکات در آیه ۶۰ سوره ی توبه آمده است به مصرف رسانید که عبارتند از: «فقیران، تهیدستان، کارکنان جمع آوری زکات، جلب محبت مخالفان، آزادی بردگان، ادای دین بدهکاران، تقویت آیین خدا، و در راه واماندگان راه.»

در میان این هشت مصرف، یکی از آنها جلب محبت، و جذب دل‌های کافران است که از آن به «والمؤلفه قلوبهم تعبیر می شود، پیامبر صلی الله علیه و آله چه بسا برای گرایش مشرکان و کافران به اسلام، و تقویت پشتوانه های اسلام، اموال خدیجه سلام الله علیها را به افراد مختلف از آنها می داد. چنانکه بعضی از ازدواج های او نیز به خاطر همین بود. ۶- قابل توجه اینکه: این موضوع نیز طبیعی است که پس از مسلمان شدن خدیجه سلام الله علیها دشمنان اسلام از ادامه ی تلاشهای بازرگانی خدیجه سلام الله علیها جلوگیری کنند، بلکه از این بالاتر، نه تنها با او همکاری نمایند، بلکه به غارت اموال او پردازند. گرچه نگارنده چیزی در این مورد از تاریخ و روایات نیافته، اما چنین کاری در آن شرایط جو زده از حوادث طبیعی است.

ولی به هر حال خدیجه سلام الله علیها از این که آن همه ثروت را به محمد صلی الله علیه و آله بخشید، و او آن را به مصرف های صحیح رسانید، احساس نداشت، بلکه، احساسش این بود که مسأله ی هدایت خود و مردم را که از همه ی گنج های جهان میلیونها برابر برتری دارد، جایگزین ثروتش نموده است. (۲)

## فصل دوازدهم: حوادث تاریخی مهم در زمان ندگی مشترک حضرت خدیجه سلام الله علیها و پیامبر صلی الله علیه و آله

### غذای پر برکتی که خدیجه سلام الله علیها آن را فراهم کرد

۱- تنقیح المقال، ج ۳، فصل النساء، ص ۷۷.

۲- حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۱۷۶.

ص: ۱۰۹

سه سال از آغاز بعثت گذشت، آیه ۲۱۴ سوره ی شعراء نازل شد:

«و انذر عشیرتک الاقربین؛ خویشاوندان نزدیکت را دعوت و انذار کن.»

پیامبر صلی الله علیه و آله حدود چهل نفر از بستگانش مانند عموها و عموزادگانش و سایر بنی هاشم را به خانه ی ابوطالب برای نهار دعوت کرد، به علی علیه السلام که در آن هنگام سیزده سال داشت، دستور داد، غذایی از گوشت و شیر تهیه نمود، دعوت شدگان وارد شدند و پس از صرف غذا، همین که پیامبر صلی الله علیه و آله خواست دعوتش را آشکار کند، ابولهب برخاست و با گفتار بیهوده و سبک، مجلس را به هم زد، آن روز گذشت، پیامبر صلی الله علیه و آله فردای آن روز را نیز توسط علی علیه السلام بستگانش را به نهار دعوت کرد، و علی علیه السلام غذا را فراهم نمود، دعوت شدگان حاضر شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله پیشدستی نمود و دعوت خود را آغاز کرد و در ضمن گفتاری فرمود:

«هیچکس برای بستگانش، چیزی بهتر از آنچه را که من آورده ام، نیاورده است، من خواهان سعادت دنیا و آخرت شما هستم، خدایم به من فرمان داده تا شما را به پذیرش یکتایی خدا و رسالت خویش دعوت نمایم، چه کسی از شما مرا در این راه کمک می کند، تا برادر و وصی و نماینده ی من در میان شما باشد؟»<sup>(۱)</sup>

سکوت مجلس را، گرفته بود، ناگاه علی علیه السلام برخاست و قفل سکوت را شکست و گفت: «ای پیامبر خدا! من تو را یاری می کنم»

سپس دستش را به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله دراز کرد تا به عنوان بیعت فداکاری و وفاداری بفشرد.

۱- ... فاتکم یوازرنی علی ان یکون اخی و وصیی و خلیفتی؟.

پیامبر صلی الله علیه و آله به علی فرمود: بنشین، علی علیه السلام نشست.

پیامبر صلی الله علیه و آله برای بار دوم سؤال خود را تکرار کرد، باز علی علیه السلام برخاست و همان سخنانش را تکرار نمود، این بار پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: بنشین، بار سوم نیز هیچ کس جز علی علیه السلام اعلام آمادگی نکرد، در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله دست خود را بر دست علی علیه السلام زد، و مطابق بعضی از روایات، دست بر گردن علی علیه السلام افکند و در شأن علی علیه السلام در آن مجلس استثنایی بنی هاشم، چنین فرمود:

«ان هذا اخی و وصیی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوه؛ این برادر و وصی و جانشین من در میان شما است، سخن او را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید.» (۱)

و در سیره ی حلبی این جمله نیز افزوده شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«و وزیری و وارثی؛ و وزیر و وارث من باشد.»

قابل توجه اینکه: غذای این مهمانان را حضرت خدیجه سلام الله علیها پخت و آماده کرد، علی علیه السلام طبق دستور پیامبر صلی الله علیه و آله نزد خدیجه سلام الله علیها آمد و گفت: «برای مهمانان غذا فراهم کن.» خدیجه سلام الله علیها آن غذا را فراهم کرد. غذایی که معمولاً برای سه یا چهار نفر آماده می کنند، چهل نفر از آن خوردند، باز زیاد آمد، ابوجهل گفت: «محمد صلی الله علیه و آله شما را سحر کرده، غذایی که برای سه یا چهار نفر است، چهل نفر از آن سیر خوردند باز زیاد آمد، سوگند به خدا این سحر است.» (۲)

آری، خدیجه سلام الله علیها در این ماجرای عجیب نیز، نقش داشت، و همراه علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله حمایت کردند و برای پیشبرد اسلام، خود را در خطر شدید قرار می دادند.

### خدیجه سلام الله علیها در آیینہ ی معراج پیامبر صلی الله علیه و آله

#### اشاره

یکی از پدیده های بسیار مهم زندگی درخشان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله موضوع معراج پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به بیت المقدس، و از آنجا به آسمانها است که بنا بر قول معروف در سال سوم یا دهم بعثت رخ داد. (۳)

آنچه که ذکر آن در اینجا مناسب است اینکه:

۱- احقاق الحق، ج ۴، ص ۶۲ به بعد؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲- حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۱۷۱ و بحار، ج ۱۷، ص ۲۳۱.

۳- بعضی از محققان گویند: «اظهر و ارجح این است که معراج در سال دوم یا سوم بعثت، رخ داد، (بنات النبی، ص ۶۴).

ص: ۱۱۱

طبق پاره ای از نقل ها، معراج پیامبر صلی الله علیه و آله از خانه ی خدیجه سلام الله علیها آغاز شد، و بازگشت آن نیز در خانه ی خدیجه سلام الله علیها روی داد.

روایت شده: امام باقر علیه السلام فرمود: «جبرئیل مرکب براق را شبانه کنار در خانه ی خدیجه سلام الله علیها آورد، در آن خانه به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، آن حضرت را از خانه بیرون آورد و بر مرکب براق سوار نموده و از مکه به سوی بیت المقدس (که قسمت اول معراج است) سیر داد...» (۱)

مطابق پاره ای از شواهد و قراین، پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام مراجعت از معراج نیز در خانه ی خدیجه سلام الله علیها فرود آمد. برای اینکه به مقام درخشان حضرت خدیجه سلام الله علیها، در رابطه با مسأله ی معراج پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر پی ببریم نظر شما را به دو روایت زیر جلب می کنم:

### ۱- سلام خدا بر خدیجه سلام الله علیها

ابوسعید خدری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی که در شب معراج، جبرئیل مرا به سوی آسمانها برد و سیر داد، هنگام مراجعت به جبرئیل گفتم: «آیا حاجتی داری؟»

جبرئیل گفت: «حاجت من این است که سلام خدا و سلام مرا به خدیجه سلام الله علیها برسانی.»

پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی که به زمین رسید، سلام خدا و جبرئیل را به خدیجه سلام الله علیها ابلاغ کرد، خدیجه سلام الله علیها گفت:

«ان الله هو السلام، و منه السلام، و الیه السلام، و علی جبرئیل السلام؛

همانا ذات پاک خدا سلام است، و از او است سلام، و سلام به سوی او باز گردد و بر جبرئیل سلام باد.» (۲)

این مطلب بیانگر اوج مقام حضرت خدیجه سلام الله علیها در پیشگاه خدا است.

### ۲- پیوند مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها پس از معراج

پیامبر صلی الله علیه و آله در ضمن بیان ماجراهای معراج فرمود: هنگامی که جبرئیل مرا به بهشت جاوید برد، ناگاه درختی از نور در آنجا مشاهده کرد، در کنار پایه ی آن درخت، دو فرشته را دیدم که زیورهایی را می آراستند، و جمع

۱- - بحار، ج ۱۸، ص ۳۷۸- طبیعی است که خدیجه (سلام الله علیها) در این هنگام یگانه کسی بوده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را برای سفر به آسمانها، بدرقه نموده است.

۲- کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۳۳- بحار، ج ۱۶، ص ۷، ج ۱۸، ص ۳۸۵.

ص: ۱۱۲

می کردند، به جبرئیل گفتم: این درخت از آن کیست؟ گفت: «از آن برادرت علی علیه السلام است، و این دو فرشته تا روز قیامت آن زیورها را برای علی علیه السلام جمع کرده و می پیچیند.»

از آنجا گذشتم، ناگاه به درختی رسیدم، از آن درخت خوشه ی خرمای لطیف دیدم که نرمتر از روغن، و خوشبوتر از مشک، و شیرینتر از عسل بود، یک عدد خرما از آن چیدم و خوردم، همان خرما، به صورت آبی در صلب من در آمد، پس از آنکه از معراج بازگشتم با همسرم خدیجه سلام الله علیها هم بستر شدم، نور فاطمه سلام الله علیها از آن خرما، در رحم خدیجه سلام الله علیها قرار گرفت.

«فاطمه حوراء انسیه، فاذا اشتقت الی الجنة شممت رائحه فاطمه سلام الله علیها؛ پس فاطمه بانوی بهشتی است که به صورت انسان روی زمین در آمده، هر گاه مشتاق بهشت می گردم بوی خوش وجود فاطمه سلام الله علیها را می بویم.»<sup>(۱)</sup>

نظیر این روایت، روایات دیگری نیز هست، که در عنوان بعد خاطر نشان می شود.

### ۳- سرچشمه ی شگفت انگیز ولادت حضرت زهرا سلام الله علیها از خدیجه سلام الله علیها

یکی از ماجراهای آموزنده و شگفت انگیز در زندگی درخشان حضرت خدیجه سلام الله علیها ولادت حضرت زهرا سلام الله علیها از او است، از این رو که خدیجه سلام الله علیها لیاقت آن را یافت تا فرزندی مانند حضرت زهرا سلام الله علیها که بهترین زن دنیا و آخرت است، و مقام هیچ بانویی از آغاز آفرینش تا پایان آن به مقام او نمی رسد و از او تولد یافت، بانویی که خداوند خطاب به پیامبرش فرمود:

«لولاك لما خلقت الافلاك ولولا علی لما خلقتك ولولا فاطمه لما خلقتكما؛ اگر تو نبودی موجودات را نمی آفریدم، و اگر علی علیه السلام نبود تو را نمی آفریدم، و اگر فاطمه سلام الله علیها نبود شما دو نفر (پیامبر و علی) را نمی آفریدم.»<sup>(۲)</sup>

در مورد چگونگی انعقاد نور فاطمه سلام الله علیها در رحم خدیجه سلام الله علیها و ماجرای ولادت حضرت زهرا سلام الله علیها، امور و روایات اسلامی متعددی نقل شده که هر کدام بیانگر بخشی از مقام ارجمند حضرت خدیجه سلام الله علیها و حضرت زهرا سلام الله علیها است، برای روشن شدن مطلب، نظر شما را به ذکر چند روایت جلب می کنیم:

۱- در تفسیر فرات از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده هنگامی که این آیه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد:

۱- علل الشرایع، ص ۷۲، نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۱۹.

۲- مستدرک السفینه البحار، ج ۳، ص ۳۳۵، و ج ۸، ص ۲۳۹.



«طوبی لهم و حسن مآب؛ آنانکه دارای ایمان و کارهای شایسته هستند، دارای پاکیزه ترین زندگی و بهترین سرانجام هستند.» (۱)

یکی از اصحاب یعنی مقداد به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: «ای رسول خدا! منظور از «طوبی» چیست؟»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «طوبی درختی است در بهشت که اگر سواره ای با اسب راهوار، صد سال در سایه آن سیر کند به آخر آن نمی رسد...»

سلمان می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به حضرت زهرا سلام الله علیها علاقه ی بسیار نشان می داد، یکی از زندهای پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «ای رسول خدا! چرا فاطمه سلام الله علیها را آنقدر دوست داری که هیچیک از افراد خاندان را آن گونه دوست نداری؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: هنگامی که من در شب معراج به آسمانها سیر داده شدم، جبرئیل مرا کنار درخت طوبی برد، میوه ای از میوه های آن درخت را چید و به من داد، آن را خوردم، سپس دستش را بر میان دو شانه ام کشید، آنگاه فرمود: «ای محمد! خداوند متعال ولادت فاطمه سلام الله علیها از خدیجه سلام الله علیها را به تو مژده می دهد.»

وقتی که از معراج به زمین بازگشتم، و با خدیجه سلام الله علیها همبستر شدم، نور فاطمه سلام الله علیها در رحم خدیجه سلام الله علیها قرار گرفت، از این رو هرگاه مشتاق بهشت می شوم، فاطمه سلام الله علیها را نزدیک خود می آورم و بوی بهشت را از او می شنوم، او «حوراء انسیه؛ زن بهشتی به صورت انسان دنیا است.» (۲)

۲- در روایت دیگر آمده؛ امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه سلام الله علیها را بسیار می بوسید و می بویید، عایشه (یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله از علاقه ی شدید پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به حضرت زهرا سلام الله علیها ابراز ناراحتی می کرد، و آن را برای خود ناگوار می دانست، پیامبر صلی الله علیه و آله راز علاقه ی خود به فاطمه سلام الله علیها را برای عایشه چنین ترسیم فرمود: «ای عایشه! هنگامی که در شب معراج مرا به آسمانها بردند، در آن جا وارد بهشت شدم، جبرئیل مرا کنار درخت طوبی برد، و از میوه های آن درخت به من داد، از آنها خوردم، خداوند عصاره ی همان میوه ها را در پشتم به آبی تبدیل کرد، پس از بازگشت به زمین با همسرم خدیجه سلام الله علیها هم بستر شدم، همان هنگام خدیجه سلام الله علیها به وجود فاطمه سلام الله علیها باردار شد، از این رو هرگز فاطمه را نبوسیده ام مگر اینکه بوی خوش درخت طوبی بهشت را از وجود او می شنوم.» (۳)

۱- رعد / ۲۹.

۲- تفسیر فرات، ص ۲۱۱، بحار، ج ۸، ص ۱۵۱.

۳- تفسیر القمی، ص ۳۴۱، نظیر این حدیث در عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱۶ آمده است، و در کتب اهل تسنن نیز نقل شده است (المیزان، ج ۱۳، ص ۲۳).

ص: ۱۱۴

۳- امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند که یکی از اصحاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: «شما چرا آن همه به حضرت زهرا سلام الله علیها علاقه نشان می دهید؟ و شیوه ی شما با او به گونه ای است که با دختران دیگر چینی نیست؟»

آن حضرت در پاسخ فرمود: جبرئیل نزد من آمد، و سیبی از سیب های بهشتی را به من داد، آن را خوردم، آب آن در صلب من قرار گرفت، در آن وقت با همسرم خدیجه سلام الله علیها هم بستر شدم، نور فاطمه سلام الله علیها در رحم خدیجه سلام الله علیها انعقاد یافت، و من اکنون بوی بهشت را از وجود فاطمه سلام الله علیها می شنوم. (۱) روایات دیگری نیز بیانگر این مطلب است. (۲)

۴- عمار یاسر در ضمن گفتاری می گوید روزی حضرت زهرا سلام الله علیها به علی علیه السلام گفت: «ای ابوالحسن! خداوند متعال نور مرا آفرید، نور من خدا را تسبیح می کرد، سپس خداوند آن نور را در یکی از درختان بهشت به ودیعه نهاد، آن درخت، درخشان شد، هنگامی که پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله (در شب معراج) وارد بهشت گردید، خداوند به او الهام کرد که از میوه ی آن درخت بچین، و آن را بخور، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان خدا را انجام داد، خداوند نور مرا در صلب پدرم قرار داد، سپس خداوند آن را در رحم مادرم خدیجه سلام الله علیها به ودیعه نهاد، و خدیجه سلام الله علیها مرا به دنیا آورد، و من از همان نور هستم، به آنچه از حوادث که قبلاً بوده و بعداً رخ خواهد داد، آگاهی دارم، ای ابوالحسن! مؤمن با نور خداوند متعال می نگرد.» (۳)

۵- فضل بن شاذان از سلمان نقل می کند که گفت: به حضور فاطمه سلام الله علیها رفتم حسن و حسین علیهما السلام پیش روی آن حضرت بازی می کردند، با دیدار آنها بسیار خشنود شدم، اندکی بعد پیامبر صلی الله علیه و آله نزد فاطمه سلام الله علیها آمد، عرض کردم: «ای رسول خدا! از فضیلت این خاندان مطلبی بفرما تا بر دوستی ما نسبت به آنها بیفزاید.»

فرمود: ای سلمان! در شب معراج که خداوند مرا به سوی آسمان سیر داد، ناگاه جبرئیل را در آسمانها و در بهشت یافتم، هنگامی که مشغول دیدار از قصرها و باغهای بهشت بودم، ناگهان بوی بسیار خوشی را استشمام کردم، که شگفت زده شدم، به جبرئیل گفتم: «ای حبیب من! این بوی خوشی که بر همه ی بوهای معطر بهشت چیره شده چیست؟» جبرئیل گفت: «ای محمد! این بوی خوش از سیبی است که سیصد هزار سال است خداوند آن را با دست قدرتش آفریده، نمی دانم که هدف خداوند از آفرینش این سیب چیست؟»

در این هنگام فرشتگانی را دیدم که همان سیب را نزد من آوردند و گفتند: «ای محمد! پروردگار ما «سلام» است، و به تو سلام می رساند و این سیب را به تو هدیه می دهد.»

۱- حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۲۲.

۲- در این باره به بحار، ج ۴۳، ص ۲ تا ۶ مراجعه کنید.

۳- بحار، ج ۴۳، ص ۸.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: من آن سیب را گرفتم، و در زیر پر جبرئیل گذاشتم، وقتی که جبرئیل به زمین فرود آمد، من آن سیب را برداشتم و خوردم، آب آن در پشت من جمع شد، با حضرت خدیجه سلام الله علیها هم بستر شدم، او از همان آب سیب، به وجود فاطمه سلام الله علیها باردار شد، خداوند به من وحی کرد که حوریه بهشتی به صورت انسان به تو عنایت می شود... این حوریه همان فاطمه سلام الله علیها بود. (۱)

### اسلام و نماز خدیجه سلام الله علیها در سالهای سخت آغاز بعثت

امیر مؤمنان علی علیه السلام در سخنی که در نهج البلاغه آمده چنین می فرماید:

«و لقد کان یجاور کل سنه بحراء، فراه و لایراه غیری، و لم یجمع بیت واحد یومئذ فی الاسلام غیر رسول الله صلی الله علیه و آله و خدیجه و انا ثالثهما، اری نور الوحی و الرساله و اشم ریح النبوه؛

پیامبر صلی الله علیه و آله مدتی از سال، مجاور کوه حرا می شد، (و در غار حرا مشغول عبادت می گردید) تنها من او را مشاهده می کردم. و غیر از من کسی او را نمی دید، در آن روز غیر از خانه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله خانه ای که اسلام در آن راه یافته باشد، وجود نداشت. تنها خانه ی آن حضرت بود که او و خدیجه سلام الله علیها و من نفر سوم آنها، اسلام را پذیرفته بودیم.» (۲)

این مطلب را روایات متعدد، تأیید می کنند، از جمله:

۱- امیر مؤمنان علی علیه السلام در پاسخ به سؤال مردی یهودی، فرمود: «من نخستین شخصی بودم که اسلام را پذیرفتم، و سه سال از این ماجرا گذشت، در این سه سال هیچکس جز من و خدیجه سلام الله علیها خدایش رحمتش کند، نبود که نماز بخواند و به پیامبر صلی الله علیه و آله و آنچه بر او نازل شده گواهی دهد.» (۳)

۲- اسد بن عبدالله بجلی از یحیی و او از پدرش عُفیف بن قیس کندی روایت می کند (۴)

که گفت: در زمان جاهلیت [آغاز بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم] به مکه رفتم، می خواستم برای خانواده ام از عطریات و لباسهای مکه خریداری کنم، نزد عباس (عموی پیامبر) رفتم و او تجارت می کرد، نزد او نشستم، به کعبه نگاه می کردم، و در حالی که نزدیک غروب بود، ناگاه دیدم جوانی کنار کعبه آمد و چشم به آسمان دوخت، سپس به سوی قبله ایستاد، پس از اندکی پسری (حدود ده ساله) آمد و در طرف راست او ایستاد، پس از اندکی بانویی آمد و در پشت آن دو ایستاد، آن جوان و آن نوجوان و آن زن هر سه با هم (مشغول نماز شدند و) به رکوع و سجود رفتند.

به عباس گفتم: امر عجیب و عظیمی می بینم، این چیست؟

۱- بحار، ج ۳۶، ص ۳۶۱.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (خطبه قاصعه).

۳- بحار، ج ۱، ص ۲.

۴- این روایت معروف به روایت «عفیف» از روایات مشهور و متواتر است.

ص: ۱۱۶

عباس گفت: آری امری است عظیم، آیا می دانی این جوان کیست؟  
گفتم: نه.

گفت: این محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله برادرزاده ی من است، آیا می دانی آن نوجوان کیست؟ او علی برادرزاده ی دیگر من (پسر ابوطالب) است، آیا می دانی این زن کیست؟ این خدیجه سلام الله علیها دختر خویلد همسر حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، برادرزاده ام محمد صلی الله علیه و آله به من خبر داده است که پروردگار او، خداوند آسمان و زمین، او را بر این دینی که دارد فرمان داده است.

«ولا والله ما علی الارض کلها احد علی هذا الدین غیر هؤلاء الثلاثة؛

سوگند به خدا بر سراسر زمین، جز این سه تن کسی دیگر بر این دین نمی باشند.» (۱)

۳- در روایت دیگر همین ماجرا با اندکی تفاوت از عبدالله بن مسعود نقل شده که ذکر آن در اینجا جالب است، او می گوید: نخستین چیزی که از اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله دانستم این بود که با عموهایم و گروهی از قبیله ام وارد مکه شدیم، و در نظر داشتیم عطری خریداری کنیم، ما را به عباس بن عبدالمطلب (که عطر می فروخت) راهنمایی کردند، نزد او رفتیم، او بر بالای چاه زمزم کنار کعبه نشسته بود، در این هنگام که ما در نزد او نشسته بودیم، ناگاه مردی که دو جامه سفید (مانند احرام) در تن داشت و گیسوان و ریش پر و دندانهای سفید و درخشان و... داشت و چهره ی زیبایش همچون ماه تابان می درخشید از باب الصفا (در ناحیه ی صفا و مروه) وارد مسجدالحرام شد، در طرف راستش نوجوانی زیباروی دیدم، و پشت سر آنها بانویی که دارای پوشش بود حرکت می کرد، آنها کنار حجرالاسود رفتند، نخست آن مرد بر حجرالاسود دست کشید، سپس آن نوجوان و پس از او آن بانو، حجرالاسود را استلام کردند، سپس هر سه نفر به طواف کعبه پرداختند و هفت بار آن را طواف کردند، آنگاه کنار حجر (اسماعیل) آمدند سه نفری نماز جماعت خواندند و آن مرد جلو ایستاده بود، آن نوجوان در جانب راست او قرار داشت، و آن بانو پشت سر آنها بود. آن نوجوان در جانب راست او قرار داشت، و آن بانو پشت سر آنها بود. آن مرد هنگام تکبیر دستهایش را تا محاذی گوشش بلند می کرد، تا به قنوت نماز رسیدند، قنوت را طولانی نمودند تا اینکه نماز به پایان رسید.

من که چنین چیزی ندیده بودم، چنان منظره ای را نامأنوس و عجیب شمردم، با همراهان نزد عباس آمدیم و گفتیم: «ای عباس! چنین دینی را در مکه نمی شناختیم، این دین چیست؟»

عباس گفت: این مرد برادرزاده ام محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است، و آن نوجوان برادرزاده ی دیگرم علی بن ابیطالب علیه السلام است، و آن بانو، همسر محمد صلی الله علیه و آله خدیجه سلام الله علیها دختر خویلد است.

۱- الغدیر، ج ۳، ص ۲۲۶، به نقل از مدارک متعدد اهل تسنن، از جمله تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۱، و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۶، قابل توجه اینکه: ابن ابی الحدید، در شرح نهج البلاغه خود (ج ۱۳، ص ۲۰۸) می نویسد: ابوطالب گفت: «ما اعلم علی الارض کلها احد اعلی هذا الدین غیر هؤلاء الثلاثة؛ سوگند به خدا در همه ی زمین احدی را نمی شناسم که جز این

سه نفر دارای این دین (اسلام) باشند.»

ص: ۱۱۷

«والله ما على وجه الأرض احد يدين بهذا الدين الا هؤلاء الثلاثة؛

سوگند به خدا در سراسر زمین هیچ کس - جز این سه نفر - نیست که اعتقاد به این دین دارند.»<sup>(۱)</sup>

۴- در روایت دیگر از عبدالله بن عباس نقل شده: پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها نماز می خواندند، حضرت علی علیه السلام نزد آنها آمد، و عرض کرد: «ای محمد! این چیست؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این (برنامه ای از برنامه های) دین اسلام است.»

حضرت علی علیه السلام آن حضرت را تصدیق کرد، و به آنها ملحق شد، تا اینکه موضوع نماز آنها فاش شد، و مشرکان با خبر شدند و گفتند: «محمد صلی الله علیه و آله مجنون شده است.» در این هنگام سوره ی قلم (شصت و هشتمین سوره ی قرآن) نازل شد که در آیه دوم آن آمده:

«ما انت بنعمه ربك بمجنون؛

تو به نعمت پروردگارت مجنون نیستی.»<sup>(۲)</sup>

البته روایات متعددی نیز وجود دارد که علی علیه السلام نخستین کسی بود که با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خواند.<sup>(۳)</sup>

### مسلمان شدن ورقه بن نوفل

در مورد عاقبت کار ورقه بن نوفل پسر عموی خدیجه سلام الله علیها که موجب راهنماییهای نیک برای حضرت خدیجه سلام الله علیها شد، دو گونه روایت نقل شده که نظر شما را به هر دو جلب می کنیم:

۱- ورقه بن نوفل پیر سالخورده و نایبنا شده بود، روزی خدیجه سلام الله علیها با رسول خدا صلی الله علیه و آله با هم نزد ورقه آمدند، خدیجه سلام الله علیها به او گفت: «ای پسر عمو! سخن برادرزاده ات حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بشنو.»

ورقه به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «ای برادرزاده چه دیده ای؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل بر من نازل شد، و وحی الهی را به من رساند.

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

۲- بحار، ج ۳۸، ص ۲۰۲.

۳- حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۱۴۷.

ص: ۱۱۸

ورقه گفت: جبرئیل همان ناموس اکبر است که خداوند او را بر موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام نازل کرد، ای کاش من چون تنه ی درخت نخل، جوان و نیرومند و استوار بودم، تا در آن هنگام که قومت تو را از این شهر اخراج می کنند به یاری و دفاع کامل از تو می پرداختم.

پیامبر: آیا آنها مرا از شهر اخراج می کنند؟

ورقه: آری. هر شخصی مانند تو با برنامه های الهی بر قومش وارد شد، او را اخراج کردند، اگر من عصر ابلاغ رسالت تو را درک کنم، از حریم تو دفاع کنم و با تمام وجود تو را یاری نمایم.

ولی قبل از آنکه ورقه آشکارا به پذیرش اسلام توفیق یابد از دنیا رفت. (۱)

و این مطلب را تأیید می کند روایتی که نقل شده، و در آن روایت آمده: پیامبر صلی الله علیه و آله از خدیجه سلام الله علیها پرسید: «کار ورقه در رابطه با اسلام به کجا کشید؟»

خدیجه سلام الله علیها عرض کرد: «او تو را تصدیق کرد، ولی اجلس مهلت نداد، قبل از آنکه اظهار اسلام کند، از دنیا رفت.»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «او را در عالم خواب دیدم، پیراهن سفید بر تن داشت، اگر او اهل دوزخ بود، جامه ی دیگر به او می پوشانند.»

علامه مجلسی پس از نقل این روایت می گوید: «تعبیر کنندگان خواب گویند: پیراهن در عالم خواب، کنایه از دین است، و سفیدی آن کنایه از پاکی دین او از فساد و انحرافات می باشد.» (۲)

۲- پیامبر صلی الله علیه و آله جبرئیل را در غار حرا به صورت خودش همراه میکائیل همراه فرشتگان بسیار دید. آنها یک کرسی (چهار پایه ی) بهشتی آورده بودند، به پیامبر صلی الله علیه و آله پرچم حمد را دادند و تاج نبوت را بر سرش نهادند، به او گفتند: بر بالای کرسی برو، و خدا را حمد و سپاس بگو. پیامبر صلی الله علیه و آله چنین کرد... رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که از بالای کوه حرا به پایین می آمد، و به سوی خانه رهسپار بود، در مسیر راه هر سنگ و درخت... در برابرش تعظیم کردند و می گفتند: «سلام بر تو ای رسول خدا!»

آن حضرت جبرئیل را به صورتی دید که پاهایش بر زمین و سرش در آسمان بود، و بال و پرش سراسر مشرق و مغرب را فرا گرفته، و بین دو چشمش این جمله ها نوشته شده بود:

«لا اله الا الله، محمد رسول الله.»

۱- بحار ج ۱۸، ص ۲۲۸.

۲- بحار، ج ۶، ص ۲۲۷.



ص: ۱۱۹

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «تو کیستی، خدا تو را رحمت کند، من هرگز در میان مخلوقات شخصی را به عظمت تو، و به زیبایی صورت همچون چهره تو ندیده ام؟»

آن فرشته ی عظیم گفت: «من جبرئیل روح امین هستم که بر همه ی پیامبران و رسول خدا نازل می شوم.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی به خانه آمد، این ماجرای عجیب را برای خدیجه سلام الله علیها تعریف کرد.

خدیجه سلام الله علیها نزد پسر عمویش ورقه رفت، همین ماجرا را شرح داد.

ورقه گفت: «بر تو مژده باد که این فرشته همان ناموس اکبر است، آنگاه این اشعار را سرود و خواند:

«ان ابن عبدالله احمد مرسلالی کل من ضمت علیه الاباطح

و ظنی به ان سوف یبعث صادقاکما ارسل العبدان نوح و صالح

و موسی و ابراهیم حتی یری لهبهاء و منشور من الذکر واضح؛

احمد فرزند عبدالله از رسولان است که از طرف خدا به سوی همه ی مردم ابطح و اطراف آن فرستاده شده است.

و این باور من است که پیامبری او به زودی با کمال راستی و استواری آشکار شود، همان گونه که خداوند بنده اش نوح و صالح علیهماالسلام را به عنوان رسالت به میان مردم، فرستاد و همچنین مانند موسی و ابراهیم علیهماالسلام است، و مقام ارجمندش با برنامه ها و کتاب آسمانی روشنش، در همه جا ظهور می یابد.»<sup>(۱)</sup>

ورقه اطمینان و باور یافت که محمد صلی الله علیه و آله به مقام رسالت رسیده است، تا اینکه یک روز بعد از این واقعه، هنگام طواف کعبه، به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و اسلام و ایمان خود را چنین آشکار نمود و خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت:

«سوگند به خدا تو پیامبر این امت هستی، و به زودی به جهاد و مبارزه با مشرکان مأمور می گردی، ای کاش عمرم کفاف دهد تا در رکاب تو با دشمنانت جنگ کنم.»

۱- در روایت دیگر نظیر این مطلب آمده، و در قسمت آخر آن نقل شده: ورقه برخاست و سر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را بوسید، سپس گفت: «مژده باد به تو، تو همان پیامبری هستی که موسی و عیسی (علیهماالسلام) به آمدن او بشارت دادند، و تو پیامبر مرسل هستی، و به زودی از سوی خدا به فرمان جهاد مأمور می گردی، آنگاه به خدیجه (سلام الله علیها) رو کرد و اشعاری سرود و خواند که ترجمه اش چنین است: «ای خدیجه! با ثبوت این نشانه ها، او حق است و احمد مرسل می باشد، جبرئیل و میکائیل با ابلاغ وحی الهی به او موجب شرح صدر او شوند، هر کس که به او ایمان آورد، بر اوج عزت دست یابد و رستگار شود، و آن کس که از راه او منحرف گردد، تیره بخت و گمراه خواهد بود، و مردم در رابطه با او دو گروه هستند، یک گروه بر اثر پیوستن به او در

بهشتند، گروه دیگر در اثر انحراف از او، دچار بندهای سخت دوزخ می‌باشند. (بحار، ج ۱۸، ص ۱۹۵).

ص: ۱۲۰

سپس به پیش آمد سر پیامبر صلی الله علیه و آله را بوسید و مسلمان گردید، او در این هنگام پیر نابینا شده بود، پس از چند روز از دنیا رفت، او با اینکه از علمای مسیحی بود در پذیرش اسلام، از همه مردم مکه - جز چند نفر - پیشی گرفت، و پیامبر صلی الله علیه و آله در شأن او چنین فرمود:

«لقد رأيت القس في الجنة، عليه ثياب خضر، لأنه آمن بي، و صدقتي؛

من کشیش (ورقه) را در بهشت دیدم که جامه سبز بهشتی بر تن داشت، زیرا او به من ایمان آورد، و رسالت مرا تصدیق نمود.» (۱)

### ایثار و مقاومت پر صلابت خدیجه سلام الله عليها در پاسداری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

محققان اسلام در شأن خدیجه سلام الله عليها چنین گفته اند:

«و کانت خدیجه وزیر صدق علی الاسلام، و کان رسول الله یسکن الیها؛ خدیجه سلام الله عليها وزیر راستین اسلام بود، و رسول خدا صلی الله علیه و آله به وسیله ی (یاری ها و حمایت ها و محبت های) او آرامش می یافت، و تسلی خاطر پیدا می کرد.» (۲)

اگر می خواهید به اوج ایثار سخاوتمندانه و مخلصانه ی حضرت خدیجه سلام الله عليها، و اوج مقاومت، پشتکار، تحمل، پایایی و پویایی خدیجه سلام الله عليها پی ببرید به ماجرای عجیب زیر توجه کنید:

در سال ششم یا پنجم بعثت پس از نزول آیه ی ۹۴ و ۹۵ سوره ی حجر در مورد آشکار نمودن اسلام. (۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در موسم حج بر بالای کوه صفا آمد. با ندای بلند سه بار فرمود:

«یا ایها الناس انی رسول الله رب العالمین؛

ای مردم! من رسول خداوند پروردگار جهانیان هستم.»

مردم به سوی آن حضرت چشم دوختند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بالای کوه مروه آمد و دستش را بر گوشش نهاد و سه بار با صدای بلند فرمود:

«یا ایها الناس انی رسول الله؛ ای مردم! من رسول خدا هستم.»

۱- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۵۸ و ۲۵۹.

۲- بحار، ج ۱۶، ص ۱۱.

۳- «فاصدع بما تؤمروا اعرض عن المشرکین؛ آنچه را مأمور هستی آشکارا بیان کن، و به (کارشکنی) مشرکان اعتنا نکن.» مشهور این است که این آیه در آغاز سال چهار بعثت نازل شد.

ص: ۱۲۱

در این هنگام بت پرستان با چهره ی خشم آلود، به او چشم دوختند، ابوجهل آن چنان سنگ به سوی آن حضرت انداخت، که بین دو چشمانش شکافته شد، سایر مشرکان نیز به دنبال ابوجهل، آن حضرت را سنگباران نمودند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به سرعت به طرف کوه شتافت، و بر فراز آن رفت، و در آنجا به سنگی تکیه کرد، مشرکان همچنان در جستجوی آن حضرت، به هر سو می دویدند.

در این هنگام مردی نزد حضرت علی علیه السلام [که در آن هنگام حدود سیزده سال داشت] آمد و گفت: «محمد صلی الله علیه و آله کشته شد.»

حضرت علی علیه السلام سراسیمه به سوی خانه خدیجه سلام الله علیها دوید، و در را کوبید، خدیجه سلام الله علیها پشت در آمد و فرمود: کیست؟

علی علیه السلام: من هستم.

خدیجه: محمد صلی الله علیه و آله کجاست؟

علی: خبر ندارم، ولی اطلاع یافتم که مشرکان او را سنگباران کردند.

اینک نمی دانم که او زنده است یا کشته شده است؟ مقداری آب و غذای «حیس» (که یک نوع حلوا بود و از خرما و روغن و آرد درست می شد) به من بده و با من بیا تا به جستجوی او پردازیم، که اکنون او تشنه و گرسنه است.

خدیجه سلام الله علیها با برداشتن غذا و آب، از خانه بیرون آمد، و همراه علی علیه السلام به طرف کوه حرکت نمودند، تا به کوه رسیدند، حضرت علی علیه السلام به خدیجه سلام الله علیها فرمود: تو به طرف دره کوه برو، و من به بالای کوه می روم.

علی علیه السلام فریاد می زد: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! جانم به فدایت کجا هستی؟ و در کدام گوشه افتاده ای؟»

حضرت خدیجه سلام الله علیها با آهی جانکاه گفت:

«من احس لی النبی المصطفی؟ من احس لی الربیع المرتضی؟ من احس لی المطرود فی الله؟ من احس لی ابوالقاسم؟»

چه کسی از پیامبر برگزیده برای من خبر می آورد؟ چه کسی از بهار پسندیده ی به من اطلاع می دهد؟ چه کسی از آن شخص که در راه خدا رانده شده مرا آگاه می کند؟ چه کسی از ابوالقاسم مرا با خبر می نماید؟!»

در این هنگام جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله او را دید اشک در چشمانش سرازیر شد و فرمود: «می بینی که قوم من با من چه کردند؟ مرا تکذیب کردند و از جامعه راندند، به من حمله نمودند.»

ص: ۱۲۲

جبرئیل عرض کرد: «ای محمد! دستت را به من بده.» آنگاه جبرئیل دست آن حضرت را گرفت و او را بر بالای کوه نشانید، و فرش مخملی بهشتی از زیر پرش بیرون آورد، و آن را بر زمین کوه گسترانید، و پیامبر صلی الله علیه و آله را روی آن نشانید، و آنگاه فرشتگان مقرب هر کدام پس از دیگری به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و از او اجازه خواستند، تا مشرکان را نابود و هلاک کنند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من به عنوان عذاب رسانی مبعوث نشده‌ام، بلکه به عنوان رحمت برای جهانیان برانگیخته شده‌ام:

«دعونی و قومی فانه لا یعلمون؛ من و قومم را به خود واگذارید، آنها ناآگاه هستند.»

در این هنگام جبرئیل به حضرت خدیجه سلام الله علیها نگاه کرد که در وادی کوه در جستجوی گمشده‌ی خود بود، به رسول خدا عرض کرد: «آیا به خدیجه سلام الله علیها نمی‌نگری که فرشتگان آسمان از گریه‌ی او گریستند، او را به سوی خود بخوان، و سلام مرا به او برسان، و به او بگو خداوند به تو سلام می‌رساند، و او را مژده بده که در بهشت دارای خانه‌ای که از یک قطعه‌ی بلورین ساخته شده و آراسته به طلاست، می‌باشد، که در آن هیچگونه رنج و نگرانی نیست.» (۱)

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله چشمش به خدیجه سلام الله علیها افتاد و او را فراخواند، در حالی که از صورت پیامبر صلی الله علیه و آله قطره‌های خون (بر اثر شکاف بین دو چشمش که از ناحیه‌ی سنگ زدن ابوجهل پیدا شده بود) به سوی زمین سرازیر بود، و او آن خون‌ها را پاک می‌کرد.

خدیجه سلام الله علیها وقتی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک شد و چهره خونین او را دید، با آهی جانکاه گفت: «پدر و مادرم به فدایت بگذار قطرات خون چهره‌ات بر زمین بریزد.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «می‌ترسم پروردگار زمین بر اهل زمین غضب کند.»

آن روز به شب رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله از تاریکی شب استفاده کرده و همراه علی علیه السلام و خدیجه سلام الله علیها به خانه بازگشتند.

خدیجه سلام الله علیها به خانه‌ی خود، آن حضرت را در حجره‌ای که دیوارهایش با سنگ ساخته شده بود، جای داد، و سقف آن را با تخته‌سنگهایی پوشانید و در روبروی آن حضرت ایستاد و او را به وسیله‌ی جامه‌اش پنهان کرد، مشرکان آمدند و به سوی جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله سنگ می‌انداختند، و از هر سو سنگ می‌بارید، دیوارها و سقف سنگی جایگاه، همچون سپر، از نفوذ سنگها جلوگیری می‌نمودند، و آن سنگهایی که از طرف روبرو افکنده می‌شد، خدیجه سلام الله علیها خود را سپر آن سنگها قرار می‌داد تا به بدن نازنین پیامبر صلی الله علیه و آله اصابت نکنند، و در این هنگام خدیجه سلام الله علیها فریاد می‌زد: «ای گروه قریش! آیا زن آزاد را در خانه‌ی خود سنگباران می‌کنید؟»

۱- طبق روایت دیگر، جبرئیل گفت: «این خدیجه (سلام الله علیها) است که همراهش ظرف غذا که آن را پوشیده می‌آورد، وقتی که آمد از طرف خدا و من به او سلام برسان.» (بحار، ج ۱۶، ص ۸).

وقتی که مشرکان این ندا را شنیدند، منصرف شدند و از آنجا رفتند. بامداد روز بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله از خانه خارج شد، و کنار کعبه رفت و در آنجا به نماز ایستاد، و به راز و نیاز با خدا پرداخت. (۱)

### حضرت خدیجه سلام الله علیها سه سال در محاصره ی شدید اقتصادی

یکی از ماجراهای بسیار جانسوزی که در سال شش (یا هفت) تا ده بعثت، یعنی در طول حدود سه سال و به قولی چهار سال رخ داد، محاصره ی شدید اقتصادی پیامبر صلی الله علیه و آله و مدافعتش (که چهل نفر بودند) در شعب ابیطالب بود، آنها جز در چهار ماه حرام در سال، در آن دره، محصور بودند، گرمای داغ تابستان در آن بیابان خشک بی آب و علف بدون هر گونه وسایل، و گرسنگی شدید، و تشنگی طاقت فرسا را تحمل کردند، حضرت خدیجه سلام الله علیها یک بانویی که ۶۳ تا ۶۵ سال از عمرش گذشته، در چنین محاصره ای قرار گرفت، بیشتر اموالش در این سه یا چهار سال مصرف شد، و وقتی از محاصره آزاد گردید، بر اثر آن رنج ها و شکنجه های سخت، دو ماه بعد، از دنیا رفت، و در حقیقت به شهادت رسید، برای روشن شدن مطلب، نظر شما را به حدیث محاصره جلب می کنم:

مشرکان هر نقشه ای که برای جلوگیری از گسترش اسلام کشیدند، بی نتیجه ماند، و هر روز شاهد پیشرفت سریع و عجیب اسلام بودند، آنها برای یک تصمیم قاطع و شدید برای براندازی اسلام مجلسی تشکیل دادند در آن مجلس پس از گفتگوی بسیار، رأی گرفتند که محمد صلی الله علیه و آله و مدافعان او را در محاصره سخت اقتصادی قرار دهند.

بیشتر خانه های بنی هاشم در شعب (دره کنار کوه ابوقییس) بود که آن را شعب بنی هاشم و شعب ابیطالب می گفتند. (۲)

در آن مجلس قطعنامه و پیمانی تنظیم کردند مبنی بر اینکه هیچ کس حق ندارد با بنی هاشم ارتباط داشته باشد، و تماس با آنها ممنوع است.

برای اعتبار دادن به این قطعنامه، هشتاد نفر پای آن را امضا کردند و سپس آن را در پارچه ای پیچیدند و داخل کعبه آویزان نمودند، و به ابوطالب گفتند: «حتما باید این قطعنامه اجرا شود، مگر اینکه برادرزاده ات از آیین خود اظهار پشیمانی کند!» (۳)

در ورق دیگر تاریخ و روایات در مورد شدت رنجهای محاصره می خوانیم:

محاصره در آغاز محرم سال هفتم بعثت شروع شد و سه سال یا چهار سال ادامه یافت، در این مدت بر بنی هاشم و زنان و کودکان آنها بسیار سخت گذشت، گاهی مخفیانه، بعضی به آنها غذا می رساندند....

۱- حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۱۵۷-۱۶۰؛ بحار، ج ۸، ص ۲۴۱ و ۲۴۳.

۲- این شعب دره ای است که در پشت کوه ابوقییس قرار گرفته، و اکنون به نام شعب علی (علیه السلام) معروف است.

۳- بحار، ج ۱۹، ص ۲.

ص: ۱۲۴

یکی از امور مهم در ماجرای محاصره این بود، که ابوطالب پدر بزرگوار علی علیه السلام شب و روز در فکر نگهبانی پیامبر صلی الله علیه و آله بود، شبها مکرر بستر او را عوض می کرد و غالبا فرزندش علی علیه السلام را در بستر او می خوابانید، و او را در جای دیگر، تا مبادا بستر آن حضرت شناخته گردد و مشرکان با مکر و نیرنگ به آن حضرت، آسیب برسانند، یا از بالای کوه ابوقبیس به سوی بستر او، سنگ پرتاب کنند.

حضرت علی علیه السلام با کمال شهامت و خلوص در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله می خوابید، و جان خود را فدای آن حضرت می کرد. (۱)

ابن ابی الحدید در این باره می نویسد: «ابوطالب غالبا در مورد شیخون دشمن و آسیب رسانی شبانه به پیامبر صلی الله علیه و آله در هراس بود، شب از خواب بر می خاست و پسرش علی علیه السلام را در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله می خوابانید.» (۲)

ماجرای محاصره در شعب ابیطالب، آن هم بیش از سه سال، در دره ای سوزان، بدون وسیله، بسیار طاقت فرسا بود، برای درک این مطلب به روایت زیر توجه کنید:

در آن دره سوزان، فشار گرسنگی به حدی رسید که سعد وقاص می گوید: «شبی از دره بیرون آمدم در حالی که از شدت گرسنگی، تمام نیرویم را از دست داده بودم، ناگهان پوست خشکیده ی شتری را دیدم، آن را برداشتم و شستم و سوزاندم و کوبیدم و با آب مختصری خمیر کردم و خوردم و از این طریق سه روز به سر بردم.» (۳)

آری حضرت خدیجه سلام الله علیها، ابوطالب و پسرش علی علیه السلام به خاطر حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله در چنین فشاری قرار گرفتند، ولی دست از حمایت او برنداشتند، آیا عاملی جز «ایمان و اخلاص» می توانست، آنها را این گونه پایدار نگهدارد؟

در چنین شرایطی جان علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه سلام الله علیها از همه بیشتر در خطر بود، زیرا علی علیه السلام برای حفظ پیامبر صلی الله علیه و آله در بستر آن حضرت می خوابید، هر لحظه احتمال می رفت که از بالا و کمرگاه کوه ابوقبیس، سنگ بزرگی به سوی آن بستر پرتاب گردد، و یا با شیخون جلادان مشرک، به آن بستر هجوم برده شود، از این رو شبی علی علیه السلام به پدرش گفت:

«انی مقتول؛ من کشته شدنی هستم.» (۴)

داغی سوزان و گرسنگی و فشارهای محاصره به قدری تکان دهنده بود که صدای گریه کودکان بنی هاشم، از پشت کوه ابوقبیس تا کنار کعبه به گوش طواف کنندگان می رسید.

۱- بحار، ج ۳۵، ص ۹۳؛ الائمة الاثنی عشر (هاشم معروف)، ج، ص ۱۶۱ و ۱۶۲.

۲- همان مدرک

- ۳- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۷۹؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۹.
- ۴- بحار، ج ۳۵، ص ۹۳؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۶۴.



ص: ۱۲۵

آری خدیجه سلام الله علیها یک بانویی که بیش از شصت سال از عمرش گذشته بود، سه یا چهار سال در چنین شرایطی قرار گرفت.

آری، سختی محاصره به جایی رسید که پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوطالب و خدیجه سلام الله علیها آنچه را از اندوخته های مالی از اموال خدیجه سلام الله علیها و ابوطالب داشتند به مصرف رساندند، و اگر مخفیانه به آنها غذا نمی رسید، از شدت گرسنگی از برگ گیاهان استفاده می کردند. راههایی که به شعب منتهی می شد، به شدت تحت کنترل و سانسور جلادان قریش بود، این وضع رقت بار همچنان ادامه داشت، تنها در ماههای حرام (ذیقعه، ذیحجه، محرم و رجب) ابوطالب و پیامبر صلی الله علیه و آله و همراهان از آزادی استفاده کرده و در موسم عمره و حج به تبلیغ اسلام می پرداختند، نقش عمده ی پاسداری از پیامبر و جبهه گیری با قریش در دست ابوطالب پدر بزرگوار علی علیه السلام بود. اوج فداکاری ابوطالب در حفظ پیامبر صلی الله علیه و آله به جایی رسید که برای حفظ پیامبر صلی الله علیه و آله از توطئه و دسیسه ی دشمن، شبها در شعب، همچون یک نگهبان بیدار و هوشیار خواب را بر خود حرام کرده بود.

بنت الشاطی دانشمند معروف عرب می نویسد:

«خدیجه سلام الله علیها در سنینی نبود که تحمل رنج و سختی بر او آسان باشد، و از کسانی نبود که در جریان زندگی با تنگی معیشت، محرومیتها و تلخ کامی ها بار آمده و خو گرفته باشد، اما او در عین حال با وجود کهولت و سالخوردگی سختی هایی را که در اثر محاصره در شعب ابیطالب از طرف قریش بر او تحمیل شد، تا سر حد مرگ تحمل کرد.»<sup>(۱)</sup>

### آزادی معجز آسای بنی هاشم از محاصره

حدود سه یا چهار سال از این جریان گذشت تا اینکه خداوند پیامبرش را تنها نگذاشت، به او وحی کرد که موریانه رفته و در میان کعبه قطعنامه ی قریش را نابود کرده و فقط اسم خدا را که در آن نوشته بودند «باسمک اللهم» باقی مانده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله این خبر را به ابوطالب فرمود، ابوطالب از این خبر بسیار خوشحال شد، تصمیم گرفت از همین راه وارد شود، و قطعنامه ی قریش را لغو کند. با این نیت به طرف مسجدالحرام حرکت کرد، طایفه ی قریش که در اطراف کعبه اجتماع کرده بودند، با دیدن ابوطالب فکر کردند که او از فشار و سختی به تنگ آمده و برای صلح و تسلیم نمودن محمد صلی الله علیه و آله به سوی آنها می رود، بر خلاف همیشه مقدم او را گرامی داشتند و منتظر بودند ببینند ابوطالب چه می گوید؟ ناگهان دیدند ابوطالب ماجرای عجیب قطعنامه را به میان کشید، آنها از این خبر غیبی به وحشت افتادند.

خبر این معجزه ی عجیب به قدری مشرکان را تحت تأثیر قرار داد که گفتند: «اگر این خبر راست باشد، شما را از محاصره آزاد می کنیم.»

ابوطالب گفت: «اگر این خبر دروغ باشد، محمد صلی الله علیه و آله را تسلیم می کنم.»

چند نفر برخاستند و قطعنامه را از کعبه پایین آوردند، وقتی باز کردند دیدند همه ی نوشته ها را موربانه خورده و تنها آنجا که اسم خدا نوشته شده بود نابود نشده، تا همین عبرتی برای آنها باشد.

عده ای با دیدن این معجزه ایمان آوردند ولی اکثر آنها نه تنها به برنامه ی همیشگی خود ادامه دادند بلکه بر لجاجت خود افزودند و گفتند: «این واقعه از سحر، سرچشمه گرفته است.»

ولی ابوطالب از همین راه اتحاد و تصمیم قاطع آنها را مبنی بر ادامه ی محاصره به هم زد، به طوری که جبهه گیری آنها، به حالت بی تفاوتی تبدیل شد، در نتیجه بنی هاشم و ابوطالب و پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه سلام الله علیها از محاصره آزاد شدند. ابوطالب درباره ی این حادثه ی بزرگ و عجیب اشعاری سرود. (۱)

ناگفته نماند که کودکان بنی هاشم از جمله حضرت زهرا سلام الله علیها که در آن وقت حدود سه تا شش سال داشت در میان محاصره شدگان بودند.

محاصره به قدری شدید بود که کودکان بنی هاشم از شدت گرسنگی گریه می کردند، و جیغ می کشیدند.

روزی حکیم بن حزام برادرزاده ی خدیجه سلام الله علیها شخصی را اجیر کرد تا مقداری طعام به طور مخفیانه به شعب برای عمه اش خدیجه سلام الله علیها ببرد، ابوجهل حکیم بن حزام را دید و به او گفت: «سوگند به خدا تو را از رفتن به سوی شعب باز می دارم تا در میان قریش تو را رسوا سازم.»

ابوالبختری یکی از سران شرک، به ابوجهل گفت: «آیا او را از غذا بردن برای عمه اش خدیجه سلام الله علیها آن هم از اموال خود خدیجه سلام الله علیها باز می داری؟»

ابوجهل گفت: آری، نمی گذارم، بین آنها درگیری شد، و ابوالبختری استخوان پای شتری را که در آنجا افتاده بود برداشت و بر سر ابوجهل زد و سر او را شکافت، و او را مورد ضرب و ستم قرار داد.

این درگیری ها به طور پراکنده همچنان ادامه داشت، تا آن هنگام که پیامبر صلی الله علیه و آله و همراهانش از محاصره ی شعب آزاد شدند. (۲)

یکی از افرادی که برای غذارسانی به محاصره شوندگان تلاش بسیار کرد، «ابوالعاص بن ربیع» خواهرزاده و داماد خدیجه سلام الله علیها (شوهر زینب) بود، از آنجا که او از بنی امیه و از کافران بود، چندان مورد تعقیب قرار نمی گرفت، و مشرکان نسبت به او حساسیت نداشتند. او گویا سرپرست بخشی از اموال خدیجه سلام الله علیها بود که تا آخرین توان خود، سعی می کرد تا از ثروت خدیجه سلام الله علیها به محاصره شوندگان، غذا برساند، به این ترتیب که بر

۱- سیره ی ابن هشام، ج ۱، ص ۳۵ تا ۳۷۷؛ بحار، ج ۱۹، ص ۲ و ۱۸ و ۱۹، الغدير، ج ۷، ص ۳۶۴.

۲- بحار، ج ۱۹، ص ۱۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۵۹.

ص: ۱۲۷

شتران خود گندم و خرما بار می کرد، و آنها را تا نزدیک شعب می آورد و در آنجا رها می نمود، بنی هاشم می رفتند و آن بارها را می گرفتند و برای خود غذا تهیه می نمودند. (۱)

بنی هاشم در این مدتی که در محاصره ی شعب بودند، از نظر جا و مکان و سرما و گرما و از نظر آب و غذا و سایر امکانات، بسیار در مضیقه بودند، در حقیقت آنها در زندانی پر شکنجه به سر می بردند و با تمام ناملایمات، مقاومت می نمودند، و همین شکنجه ها باعث شد که ابوطالب و خدیجه سلام الله علیهما پس از گذشت چند روز یا دو ماه بعد از آزادی از محاصره، رحلت کردند، که باید گفت به شهادت رسیدند.

### فصل سیزدهم: منزلت معنوی حضرت خدیجه سلام الله علیها

#### خدیجه علیها السلام فی القرآن

#### (۱) - سوره فرقان / ۷۴

۱- اسدالغابه، ج ۵، (شرح حال ابوالعاص، قاسم بن ربیع).

ص: ۱۲۸

«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»

و کسانی که می گویند: «پروردگارا! از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده، و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان!»

و عن الحاكم الحسكاني الحنفی عن ابي سعيد في قوله تعالى «هب لنا» الآية.

قال النبي صلى الله عليه و آله : قلت: يا جبرئيل من ازواجنا؟

قال: خديجه.

قال: من درياتنا؟

قال: فاطمه و «قره عين».

قال: الحسن و الحسين.

قال: نواجعلنا للمتقين اماما»

قال: على عليه السلام. (۱)

و ذكره المجلسي (ره)

۱- شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۴۱۶، تاويل الآيات الطاهره، ج ۱، ص ۳۸۵؛ تفسير قمی، ج ۲، ص ۱۱۷.

ص: ۱۲۹

و علامه مجلسی (ره) شبیه همین روایت را ذکر نموده اند. (۱)

و عن الحکیم الفیض الکاشانی (ره) و فسر ایضاً بالنبوه و بالقرآن و بخدیجه رضی الله عنها فان جمیع اولاده صلی الله علیه و آله منها سوی ابراهیم.

و فی تفسیر القمی (ره) سوره الفرقان (ازواجنا) خدیجه. (۲)

حاکم حسکانی از قرآن پژوهان نامدار اهل تسنن در این مورد آورده است که پیامبر گرامی در تفسیر این آیه فرمود:

پس از نازل شدن این آیات از فرشته وحی پرسیدم: منظور از «ازواجنا» کیست؟

پاسخ داد: خدیجه علیها السلام است. و «ذریاتنا» فاطمه علیها السلام و دو نور دیده اش حسن و حسین علیهما السلام هستند و در جمله ی «و اجعلنا للمتقین اماما» منظور حضرت علی علیه السلام است.

مرحوم «فیض کاشانی» در تاویل همین آیه می نویسد: «منظور از آن، مقام والای رسالت، قرآن شریف و یار و مشاور پر اخلاص پیامبر خدیجه علیها السلام است که نسل سزاوار صلی الله علیه و آله از او است. (۳)

و تفسیر قمی نیز بر آن است که منظور از واژه ی «ازواجنا» در آیه ی مورد بحث حضرت خدیجه علیها السلام است. (۴)

## (۲) - سوره ضحی / ۸

«وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنِي»

آیا او تو را یتیم نیافت و پناه داد؟!

و عن الصدوق اعلی الله مقامه الشریف عن ابن عباس قال: سألته عن قول الله عزوجل «الم يجدك یتیمًا فآوی».

قال: انما سمی یتیمًا لانه لم یکن له نظیر علی وجه الارض من الاولین و لا من الآخیرین. فقال الله عزوجل ممتناً علیه بنعمته «الم یجدک یتیمًا فآوی» ای وحیداً لا نظیر لک «فاوی» الیک الناس و عرفهم فضلک حتی عرفوک «و وجدک عائلاً» یقول فقیراً عند قومک یقولون لا مال لک فاغناک الله بمال خدیجه... (۵)

مرحوم شیخ صدوق (ره) در تفسیر این آیات می نویسد: بدان دلیل آن حضرت «یتیم» خوانده شد که در کران تا کران هستی بی نظیر و تک مسخه است، چرا که این واژه به مفهوم بی همانند آمده است. به همین جهت خدا با اشاره به

۱- بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۶۳.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۱۷.

۳- علم الیقین فی اصول الدین، ج ۲، ص ۹۸۶.

۴- تفسیر قمی / ذیل آیه ۷۴ سوره فرقان.

۵- معانی الاخبار، ص ۵۳.

ص: ۱۳۰

نعمتهای گرانس به او و می پرسد: آیا خدایت تو را تک نسخه و بی همانند نیافت؛ و پناه داد و برتری و شکوه تو را به مردم شناساند و تو را بلند آوازه ساخت؟! و تو را تنگدست یافت، و به وسیله ی ثروت هنگفت خدیجه علیها السلام بی نیاز گردانید. (۱)

بسیاری از مفسران بر آنند که توانگری پیامبر صلی الله علیه و آله به مال خدیجه علیها السلام بوده است و خداوند متعال در این آیه به کنایه از خدیجه و احسان او یاد فرموده است. (۲)

### (۳) - سوره مطفین ۱۸-۲۸

«كَلَّا- إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيْنَ \* وَ مَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ \* كِتَابٌ مَّرْقُومٌ \* يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ \* إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ \* عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ \* تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ \* يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَحْتُومٍ \* خِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ \* وَ مِرَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ \* عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ»

چنان نیست که آنها (در باره معاد) می پندارند، بلکه نامه اعمال نیکان در «علیین» است! \* و توجه می دانی «علیین» چیست! \* نامه ای است رقم خورده و سرنوشتی است قطعی، \* که مقربان شاهد آنند! \* مسلماً نیکان در انواع نعمت اند: \* بر تختهای زیبای بهشتی تکیه کرده و (به زیباییهای بهشت) می نگرند! \* در چهره هایشان طراوت و نشاط نعمت را می بینی و می شناسی! \* آنها از شراب (طهور) زلال دست نخورده و سر بسته ای سیراب می شوند! \* مهری که بر آن نهاده شده از مشک است و در این نعمتهای بهشتی راغبان باید بر یکدیگر پیشی گیرند! \* این شراب (طهور) آمیخته با «تسنیم» است، \* همان چشمه ای که مقربان از آن می نوشند.

و عن المجلسی (ره) عن جابر بن عبدالله رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و آله قال: قوله عزوجل: «ومزاجه من تسنیم» قال:

هو اشرف شراب فی الجنة یشربه محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و هم المقربون.

السابقون: رسول الله صلی الله علیه و آله و علی بن ابیطالب و الائمه و فاطمه و خدیجه صلوات الله علیهم و ذریتهم الذین اتبعوهم بایمان یتسنم علیهم من اعالی دورهم. (۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه فرمود: مقربان بارگاه خدا و پیشتازان راه عدالن و آزادی عبارتند از: پیامبر، امیرمومنان، امامان اهل بیت، که پس از علی علیه السلام یکی پس از دیگری خواهد آمد، فاطمه دختر رسول الله و خدیجه بنت خویلد.

۱- معانی الاخبار، ص ۵۳؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۴۲؛ تفسیر فرات، ص ۵۶۹؛ الخرائج و الجرایح، ج ۳، ص ۱۰۴۵.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۲۰؛ تفسیر ابوالفتوح، ج ۱۲، ص ۱۱۵؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۶؛ الکشاف، ج ۴، ص ۷۶۸.

۳- بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳.



ص: ۱۳۱

و عن علی بن ابراهیم بن هاشم (ره) «السابقون السابقون اولئك المقربون» رسول الله صلى الله عليه وآله و خدیجه و علی بن ابیطالب و ذریاتهم تلحق بهم يقول الله عزوجل نالحننا بهم ذریتهم» و المقربون یشربون من تسنیم بحتاً صرفاً و سائر المومنین ممزوجاً. (۱)

و عن المجلسی (ره) قوله تعالى «فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر لذنبك و للمومنین» و هم علی صلوات الله علیه و اصحابه «والمومنات» و هی خدیجه و صویحباتها.... (۲)

#### (۴) - سوره آل عمران / ۴۲

«وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»

و (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان، برتری داده است.

و عن شیخ الطائفه الطوسی اعلى الله مقامه الشريف «وا صطفاک علی نساء العالمین» قال الحسن و ابن جریح علی عالمی زمانها و هو قول ابی جعفر علیه السلام لان فاطمه سیده نساء العالمین. (۳)

و روى عن النبى انه قال: فضلت خدیجه علی نساء امتی كما فضلت مریم علی نساء العالمین.

همانگونه که مریم بر زنان جهان برتری داده شد، خدیجه علیها السلام نیز بر زنان امت من برتری داده شد.

و عن الزمخشری و عن النبى كمل من الرجال كثير و لم يكمل من النساء الا اربع : آسیه بنت مزاحم امرأه فرعون و مریم بنت عمران و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صلى الله عليه و آله... (۴)

بسیاری از مردم در زندگی به سوی کمال اوج گرفتند، اما از میان زنان این چهار زن نمونه رشد و اوج هستند: آسیه علیها السلام ، مریم علیها السلام ، خدیجه علیها السلام و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله

و عن البغوی خیر نساها مریم بنت عمران و خیر نساها خدیجه رضی الله عنها. (۵)

و عن الآلوسی: عن ابن عباس عن النبى صلى الله عليه و آله و قال: اربع نسوة سادات عالمهن مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صلى الله عليه و آله و افضلهن عالماً فاطمه. (۶)

۱- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۳۹.

۲- بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۲۱.

۳- التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۵۶.

۴- الکشاف، ج ۴، ص ۵۷۳.

۵- معالم التنزیل، ج ۱، ص ۴۶۴؛ جامع البیان، ج ۳، ص ۱۸۰.

۶- روح المعانی، ج ۳، ص ۱۵۵؛ ذخائر العقبی، ص ۴۴؛ درالمنثور/ ذیل آیه ۴۲ سوره آل عمران.

ص: ۱۳۲

آلوسی از ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت فرمودند: چهار زن سالار زنان روزگار شدند، مریم بنت عمران، آسیه بنت مزاحم، خدیجه و فاطمه و افضل ترین آنها فاطمه زهرا علیها السلام می باشد.

و عن القرطبی: عن ابن عباس عن النبی صلی الله علیه و آله: افضل نساء اهل الجنة خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم.

برترین و پرفضیلت ترین زنان بهشت عبارتند از: خدیجه، فاطمه بنت محمد، مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم. (۱)

و عن ابن کثیر عن علی بن ابیطالب علیه السلام قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله خیر نساءها مریم بنت عمران و خیر نساءها خدیجه بنت خویلد. (۲)

### (۵) - سوره فاطر ۱۹-۲۲

«وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ \* وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ \* وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ \* وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ»

و نابینا و بینا هرگز برابر نیستند، \* و نه ظلمتها و روشنایی، \* و نه سایه (آرامبخش) و باد داغ و سوزان! \* و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند! خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد می رساند، و تو نمی توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته اند برسانی!

ذکر السید المتبحر العلامه هاشم البحرانی (ره) عن طریق المخالفین عن ابن عباس قال:

قوله عزوجل: و ما يستوی الاعمی والبصیر.

قال: الاعمی ابوجهل، و البصیر امیرالمومنین علیه السلام

و لا الظلمات و لا النور، فالظلمات ابوجهل و النور امیرالمومنین علیه السلام .

و لا الظل و الحرور، و الظل ظل لامیرالمومنین علیه السلام فی الجنة و لا الحرور یعنی جهنم لابی جهل.

ثم جمعهم جميعاً، فقال: و ما يستوی الاحیاء و الاموات فالاحیاء علی و حمزه و جعفر و الحسن و الحسین و فاطمه و خدیجه علیها السلام، و الاموات كفار مکه. (۳)

علامه متبحر سید هاشم بحرانی از طریق مخالفین (اهل سنت) درباره قول خداوند «و ما يستوی الاعمی و البصیر» از ابن عباس نقل می کند که گفت: منظور از کور و کوردل ابوجهل می باشد و منظور از صاحب بصیرت و بینش

۲- تفسیرالقرآن العظیم، ج ۱، ص ۳۱۲.

۳- البرهان، ج ۳، ص ۳۶۱.

ص: ۱۳۳

امیرالمومنین می باشد. منظور از ظلمات و تیرگی ها، ابوجهل و منظور از نور و روشنائی امیرالمومنین علیه السلام است. منظور از سایه ی دل انگیز و آرام بخش سایه ای است در بهشت برای امیرمومنان و منظور از گرمای سخت و مرگبار آتش شعله دوزخ، ابوجهل می باشد.

سرانجام در مورد آیه «ما یستوی الاحیاء و لا- الاموات» گفت: منظور از زمگانی حقیقی در این آیه حضرت علی، حمزه، جعفر و حسن و حسین، فاطمه، و خدیجه علیها السلام می باشند و منظور از مردگان، کفار مدینه می باشند.

### (۶) - سوره آل عمران / ۳۳

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ»

خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد.

عن فرات الكوفی طاب ثراه عن ابی مسلم الخولانی، قال: دخل النبی صلی الله علیه و آله علی فاطمه الزهرا علیها السلام و عائشه و هما تفتخران و قد احمرت وجوههما فسألتهما عن خبرهما ، فاخبرتا.

فقال النبی صلی الله علیه و آله : یا عائشه او ما عملت ان الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران و علیاً و الحسن و الحسین و حمزه و جعفرأ و فاطمه و خدیجه علی العالمین. (۱)

پیامبر فرمود: ای عایشه آیا نمی دانی که خدا آدم، نوح، دودمان ابراهیم و خاندان عمران وجود امیرالمومنین، حسن و حسین، حمزه، جعفر، خدیجه و فاطمه علیها السلام را بر جهانیان برگزید.

و ذکر قریباً من مضمونه الدر المنثور. (۲)

### (۷) - سوره اعراف / ۴۶ - ۵۰

«وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلِّمُوا عَلَيْنَا لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ \* وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ \* وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تُسَبِّحُونَ \* أَهُؤُلَاءِ الَّذِينَ أَفْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمِهِ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ \* وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ»

و در میان آن دو [بهشتیان و دوزخیان] حجابی است و بر «اعراف» مردانی هستند که هر یک از آن دو را از چهره شان می شناسند و به بهشتیان صدا می زنند که: «درود بر شما باد!» اما داخل بهشت نمی شوند، در حالی که امید آن را دارند.

۱- تفسیر فرات کوفی، ص ۸۰؛ بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۶۳.

۲- الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۳.

ص: ۱۳۴

\* و هنگامی که چشمشان به دوزخیان می افتد می گویند: «پروردگارا! ما را با گروه ستمگران قرار مده!»\* و اصحاب اعراف، مردانی (از دوزخیان را) که از سیمایشان آنها را می شناسند، صدا می زنند و می گویند: «(دیدید که) گردآوری شما (از مال و ثروت و آن و فرزند) و تکبرهای شما، به حالتان سودی نداد!»\* آیا اینها [این واماندگان بر اعراف] همانان نیستند که سوگند یاد کردید رحمت خدا هرگز شامل حالشان نخواهد شد؟! (ولی خداوند به خاطر ایمان و بعضی اعمال خیرشان، آنها را بخشید هم اکنون به آنها گفته می شود): داخل بهشت شوید، که نه ترسی دارید و نه غمناک می شوید!\* و دوزخیان، بهشتیان را صدا می زنند که: «(محبت کنید) و مقداری آب، یا از آنچه خدا به شما روزی داده، به ما ببخشید!» آنها (در پاسخ) می گویند: «خداوند اینها را بر کافران حرام کرده است!»

و عن البحرانی ایضاً اعلی اللہ مقامه الشریف عن بشر بن حبیب عن ابی عبداللہ علیہ السلام انه سئل عن قول اللہ عزوجل: «و بینهما حجاب و علی الاعراف رجال» قال:

سور بین الجنه و النار علیہ محمد و علی و الحسن و الحسین و فاطمه و خدیجه الکبری علیها السلام، فینادون این محبوبنا این شیعتنا فیقبلون الیهم فیعرفونهم باسمائهم و اسماء ابائهم، و ذلک قوله عزوجل کلاً بسیماهم ای باسوائهم فیأخذون بایدیهم فیجوزون بهم الصراط و یدخلون الجنه. (۱)

از امام صادق علیه السلام در مورد حجاب میان بهشتیان و دوزخیان پرسیده شد، که فرمود: منظور از آن گذرگاه و دژ بلندی است میان بهشت و دوزخ که بر فراز آن، پیامبر، علی، حسن، حسین، فاطمه و خدیجه علیهم السلام قرار دارند و از آنجا ندا می دهند که: «دوستداران و شیعیان ما کجا هستند؟ آنگاه دوستان و شیعیان اهل بیت علیهم السلام به سوی آنان می روند و آنان را با نام و نام خانوادگی شان می شناسند و دست آنها را می گیرند و از آن گذرگاه سخت می گذرانند و وارد بهشت می نمایند.

### تصدیق خدیجه سلام اللہ علیها از دستورهاہی اسلام، و بیعت او با پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و علی علیہ السلام

عیسی بن استفاد می گوید: به امام موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم:

چگونگی ابتدای اسلام علی علیه السلام و خدیجه سلام اللہ علیها را برایم بیان کن. فرمود: از پدرم امام صادق علیه السلام در این باره سؤال کردم، فرمود:

هنگامی که علی علیه السلام و خدیجه سلام اللہ علیها مسلمان شدند، پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ آنها را به حضور طلبید و فرمود: «شما برای خدا مسلمان شده اید و برای خدا تسلیم فرمان خداوند هستید، اکنون جبرئیل نزد من است، شما را به بیعت کردن با اسلام فرا می خواند، پس با اسلام بیعت کنید، تا سلامت یابید، و اطاعت از اسلام کنید تا هدایت شوید.»

ص: ۱۳۵

علی و خدیجه: بیعت و اطاعت کردیم ای رسول خدا!

پیامبر: جبرئیل می گوید: اسلام دارای شرط ها و پیمان ها است، نخست در مورد آنچه را خداوند برای خود رسولش بر شما شرط کرده، اقرار کنید و به یکتایی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله گواهی دهید.

حضرت علی و حضرت خدیجه سلام الله علیها گفتند: گواهی می دهیم که معبودی جز خداوند یکتا و بی همتا نیست، خداوندی که برای خود، فرزند و همسری نگرفته است، خالصانه به یکتایی او اعتراف می کنیم، و گواهی می دهیم که محمد صلی الله علیه و آله عبد و رسول او است که خداوند او را به سوی همه ی مردم جهان تا برپا شدن قیامت فرستاده است، و گواهی می دهیم که خداوند می میراند و زنده می کند، و درجات افراد را بالا می برد و پایین می آورد، نیازمند و بی نیاز می کند و آنچه را بخواهد طبق مشیتش انجام می دهد، و روز قیامت انسانها را از قبرها خارج و زنده می سازد.

علی علیه السلام و خدیجه سلام الله علیها به حقانیت سایر اصول و ارکان اسلام طبق تعلیم پیامبر صلی الله علیه و آله گواهی دادند، از جمله به امامت امامان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراف نمودند و از دشمنان آنها بیزاری جستند.

پیامبر صلی الله علیه و آله به خدیجه سلام الله علیها فرمود: آیا شروطی را که خداوند برای اسلام خواهی تو نموده دریافتی؟

خدیجه عرض کرد:

«نعم و آمنت و صدقت و رضیت و سلمت؛»

آری و ایمان آوردم و تصدیق کردم، و راضی شدم، و تسلیم گشتم.»

علی علیه السلام نیز چنین ابراز داشت.

پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: آیا در این شرطی که خداوند از شما برای انجامش پیمان گرفته با من بیعت می کنی؟

علی علیه السلام عرض کرد: آری.

در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله کف دستش را گشود، و دست علی علیه السلام را بر دست خود نهاد و فرمود: «ای علی! با من در آنچه با تو شرط کردم بیعت کن. و از من همان گونه که از خود دفاع می کنی دفاع کن.»

حضرت علی علیه السلام تحت تأثیر سخن پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت و گریه کرد و گفت: «پدر و مادرم به فدایت! با تکیه به حول و قوت الهی که مخصوص ذات پاک خداست، بیعت کردم.»

ص: ۱۳۶

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به خدیجه سلام الله علیها فرمود: دستت را بر بالای دستم قرار بده، و با من بیعت کن، خدیجه سلام الله علیها همانند حضرت علی علیه السلام بیعت کرد، با این تفاوت که جهاد برای زنان نیست.

پیامبر صلی الله علیه و آله در این هنگام به خدیجه سلام الله علیها فرمود: «ای خدیجه! این علی علیه السلام است که مولای تو و مولای مؤمنان و امام آنها بعد از من است.»

خدیجه سلام الله علیها عرض کرد: او را تصدیق کردم، و طبق آنچه در شأن او فرمود، با او بیعت نمودم، و گواهی می‌دهم، و خداوند و تو را بر این موضوع به گواهی می‌گیرم که خداوند برای گواهی، کافی و آگاه است. (۱)

به این ترتیب حضرت خدیجه سلام الله علیها در ردیف علی علیه السلام و هماهنگ با او، به درجات کمال ایمان اعتراف کرده و گواهی دادند و بیعت و پیمان استوار خود را تجدید نمودند.

### مقام ارجمند خدیجه سلام الله علیها

در روایات اسلامی که از طریق شیعه و اهل تسنن نقل شده، از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهما السلام در شأن و مقام ارجمند ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها سخن فراوان با تعبیرات گوناگون به میان آمده است. (۲)

به گفته ی صاحب مستدرک سفینه البحار «فضایل حضرت خدیجه سلام الله علیها» که در ابواب مختلف روایات آمده، بیش از آن است که شمارش باشد. (۳)

پیام این روایات این است که به رازهای عظمت مقام این بانوی ارجمند پی ببریم، و شایستگی های او را بشناسیم، و از او در مسیر تکامل به عنوان برترین الگو، پیروی کنیم.

در اینجا نظر شما را به نمونه هایی از آن گفتار جلب می‌کنیم:

۱- رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«خیر نساءها خدیجه و خیر نساءها مریم ابنة عمران؛

بهترین زنان دنیا خدیجه سلام الله علیها و مریم دختر عمران است.» (۴)

یا: بهترین زنان امت گذشته مریم سلام الله علیها و بهترین زنان این امت خدیجه سلام الله علیها است.

۱- الطرف سید بن طاووس، ج ۴، ص ۶، بحار، ج ۱۸، ص ۲۳۲ و ۲۳۳.

۲- در کتب «التاج الجامع لاصول الصحاح» ج ۳، ص ۳۷۷، «فضل السیده خدیجه بنت خویلد» هفت حدیث در برتری حضرت خدیجه (سلام الله علیها) آمده است.



- ۳- مستدرک سفینه البحار، علامه نمازی، ج ۲، ص ۲۱۶.
- ۴- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۶۴؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۱.

ص: ۱۳۷

۲- نیز فرمود:

«خیر نساء العالمین مریم بنت عمران، و آسیه بنت مزاحم، و خدیجه بنت خویلد، و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم؛(۱)»

بهترین زنان جهانیان عبارتند از: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، خدیجه دختر خویلد و فاطمه سلام الله علیها دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم.»

۳- ابن عباس می گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله چهار خط کشید، آنگاه پرسید: آیا می دانید این خط ها چیست؟ گفتیم: خدا و رسولش داناتر است. فرمود:

«خیر نساء الجنة مریم بنت عمران، و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد، و آسیه بنت مزاحم امرأه فرعون؛ بهترین زنان بهشت، مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون است.»(۲)

۴- پیامبر صلی الله علیه و آله به عایشه که در حال برتری جویی به فاطمه سلام الله علیها بود، فرمود:

«وما علمت ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران و علیا والحسن والحسین و حمزه و جعفرا و فاطمه و خدیجه علی العالمین؛

آیا نمی دانی که خداوند آدم، نوح، آل ابراهیم، آل عمران، علی علیه السلام حسن علیه السلام، حسین علیه السلام، حمزه، جعفر، فاطمه سلام الله علیها، و خدیجه سلام الله علیها را بر جهانیان برگزید.»(۳)

۵- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای رسول خدا! این خدیجه سلام الله علیها است، هرگاه نزد تو آمد، بر او از سوی پروردگارش و از طرف من، سلام برسان:

«و یشرها بیت فی الجنة من قصب لا- صخت و لا- نصب؛ و او را به خانه ای از یک قطعه (از زبرجد) در بهشت که در آن رنج و ناآرامی نیست مژده بده.»(۴)

به گفته بعضی منظور از این جمله این است که او در بهشت دارای قصری است که همه ی آن قصر از یک گوهر توخالی است که از یک قطعه است نه اینکه از قطعه های مختلف ساخته شده باشد.(۵) مطابق بعضی از روایات ابوهریره از پیامبر (ص) پرسید: منظور از خانه ای از قصب چیست؟ پیامبر (ص) فرمود: «منظور از آن گوهر توخالی است»(۶)

۱- الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۲۰.

۲- بحار، ج ۱۳، ص ۱۶۲ و ۱۶، ص ۲- در بعضی از عبارات «افضل نساء اهل الجنة...» آمده است، (همان مدرک، و استیعاب، ج ۲، ص ۷۲۰).

۳- بحار، ج ۳۷، ص ۶۳.

۴- اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۳۸.

۵- بحار، ج ۱۶، ص ۸.

۶- فاطمه الزهراء، تألیف عمادزاده، ص ۲۷.

ص: ۱۳۸

در بعضی از روایات «من قصب الزمرد»<sup>(۱)</sup> آمده که همان زبرجد باشد. و مطابق بعضی از روایات، آن حضرت فرمود:

«امرت ان ابشر خدیجه بیبت...؛ از طرف خداوند مأمور شده ام که خدیجه سلام الله علیها را مژده بدهم به خانه ای بلورین که در آن رنج و ناآرامی نیست.»<sup>(۲)</sup>

۶- نیز فرمود:

«اربع نسوه سیدات سادات عالمهن مریم بنت عمران، و آسیه بنت مزاحم، و خدیجه بنت خویلد، و فاطمه بنت محمد، و افضلهن عالما فاطمه؛ چهار زن سرور زنان جهان خود می باشند که عبارتند از: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و بهترین آنها از جهت جهان فاطمه سلام الله علیها است.»<sup>(۳)</sup>

۷- نیز فرمود:

«حسبک من نساء العالمین مریم بنت عمران، و خدیجه بنت خویلد، و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، و آسیه بنت مزاحم؛ در میان بانوان دو جهان، در فضیلت و کمال کافی است: حضرت مریم، حضرت خدیجه، حضرت فاطمه و حضرت آسیه علیهما السلام»<sup>(۴)</sup>

۸- نیز فرمود:

«ان الله اختار من النساء اربعا؛ مریم و آسیه و خدیجه و فاطمه؛ همانا خداوند از زنان، چهار زن را برگزید که عبارتند از: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه.»<sup>(۵)</sup>

۹- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیر (آیه ۲۷ مطففین) «عینا یشرب بها المتقربون؛ همان چشمه ی بهشتی که مقربان از آن می نوشند.» فرمود:

«المقربون السابقون؛ رسول الله، و علی بن ابیطالب والأئمه، و فاطمه بنت محمد؛ از مردان بسیاری به حد کمال رسیدند، و از زنان به درجه ی آخر کمال نرسیدند مگر چهار زن که عبارتند از: آسیه، مریم، خدیجه و فاطمه سلام الله علیها»<sup>(۶)</sup>

۱- بحار، ج ۴۳، ص ۱۳۱.

۲- کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۱.

۳- ذخائر العقبی، ص ۴۴.

۴- بحار، ج ۱۶، ص ۷؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۱.

۵- همان، ص ۲.

۶- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۲۰.

ص: ۱۳۹

۱۱- روزی عایشه به حضرت فاطمه سلام الله علیها گفت: آیا تو را بشارت ندهم به اینکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود: «سرور زنان بهشت چهار بانو هستند که عبارتند از: مریم، فاطمه، خدیجه، و آسیه علیهما السلام» (۱).

۱۲- روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «تو همسری مانند فاطمه سلام الله علیها داری که من چنان همسری ندارم، تو مادر زنی مثل خدیجه سلام الله علیها داری که من چنین مادر زنی ندارم» (۲).

۱۳- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«سادات نساء العالمین اربع: خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و آسیه بنت مزاحم، و مریم بنت عمران؛ سرور بانوان دو جهان چهار بانو است که عبارتند از: خدیجه، فاطمه، آسیه و مریم» (۳).

۱۴- روایت شده: روزی جبرئیل به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، و جوایب خدیجه سلام الله علیها شد، پیامبر صلی الله علیه و آله او را نیافت، جبرئیل گفت: «وقتی که او آمد، به او خبر بده که پروردگارش به او سلام می رساند» (۴).

۱۵- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در چهل شبانه روز اعتزال از خدیجه سلام الله علیها توسط عمار یاسر به خدیجه سلام الله علیها چنین پیام داد:

«ان الله عزوجل لیباهی بک کرام ملائکته کل یوم مرارا؛

همانا خداوند متعال به افتخار وجود تو هر روز به طور مکرر به فرشتگان بزرگش افتخار می کند» (۵).

۱۶- روزی پیامبر صلی الله علیه و آله برگزیدگان خداوند را معرفی کرد، تا اینکه فرمود:

«و خیرته من النساء فمریم بنت عمران، و آسیه بنت مزاحم امرأه فرعون، و فاطمه الزهراء، و خدیجه بنت خویلد؛

برگزیدگان خدا از زنان عبارتند از: مریم، آسیه، فاطمه و خدیجه علیهما السلام» (۶).

باید توجه داشت که زنان نمونه در جهان بسیارند، ولی این چهار زن (آسیه، مریم، خدیجه و فاطمه سلام الله علیها بر همگان کاملتر بوده و برتری دارند، در بررسی زندگی درخشان این چهار بانو به یکی از رازهای اصلی و مهم برتر بودن آن پی می بریم و آن حمایت از رهبری است، آنها در مورد استواری رهبری حق (موسی در رابطه با آسیه سلام الله علیها، عیسی در رابطه با مریم سلام الله علیها، پیامبر اسلام در رابطه با خدیجه سلام الله علیها و فاطمه سلام الله علیها

۱- کشف الغمه

۲- بحار، ج ۴۰، ص ۶۸.

۳- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۶۶.

۴- بحار، ج ۱۶، ص ۸؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۲.

۵- همان، ص ۷۸- چنانکه مشروح آن بعداً خاطر نشان خواهد شد.

۶- - بحار، ج ۸۹۷ ص ۴۸.

در رابطه با رهبری علی علیه السلام نهایت سعی، فداکاری و ایثار را نمودند، تا آنجا که هر چهار نفر برای استواری مقام عظمای رهبری راستین، به شهادت رسیدند، با این فرق که آسیه سلام الله علیها و فاطمه سلام الله علیها آشکارا شهید شدند، ولی شهادت مریم و خدیجه سلام الله علیها تدریج و پس از تحمل محنت های بسیار، انجام شد، بنابراین حمایت از رهبری راستین، راز و رمز اوج برتری است، و از اصول ارزشی ممتاز است.

۱۷- در فرازی از یکی از زیارتنامه های رسول خدا صلی الله علیه و آله [که ظاهراً از امامان علیهم السلام نقل شده] چنین آمده است:

«السلام علی ازواجک الطاهرات الخیرات، امهات المؤمنین، خصوصاً الصدیقه الطاهره، الزکیه الراضیه المرضیه، خدیجه الکبری ام المؤمنین؛ سلام بر همسران پاک و نیک تو، مادران مؤمنان به خصوص سلام بر بانوی راستین و پاک و پاکیزه، خشنود و پسندیده، خدیجه بانوی بزرگ، مادر مؤمنان.» (۱)

تعبیر به مادران مؤمنان از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله از این رو است که ازدواج با آنها بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله حرام است، باید به حریم رحمت آنها و پیامبر صلی الله علیه و آله احترام نهاد، و با آنها ازدواج نکرد.

و در فرازی از زیارتنامه های دیگر از خدیجه سلام الله علیها چنین تعبیر شده:

«السلام علی خدیجه سیده نساء العالمین؛ سلام بر خدیجه سلام الله علیها سرور زنان جهانیان.» (۲)

### خدیجه سلام الله علیها همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله در دنیا و آخرت

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«اشتاقت الجنة الی اربع من النساء: مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم زوجه فرعون و هی زوجه النبی فی الجنة، و خدیجه بنت خویلد زوجه النبی فی الدنيا و الآخرة، و فاطمه بنت محمد؛

بهشت مشتاق چهار زن است:

۱- مریم دختر عمران، ۲- آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون، که همسر پیامبر صلی الله علیه و آله در بهشت است. ۳- خدیجه دختر خویلد همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله در دنیا و آخرت. ۴- فاطمه سلام الله علیها دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم.» (۳)

### نگاهی به مقام آسیه، مریم و زهرا علیهما السلام

۱- بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۸۹.

۲- همان، ج ۱۰۲، ص ۲۷۲.

۳- بحار، ج ۴۳، ص ۵۳ و ۵۴.

ص: ۱۴۱

نظر به اینکه در روایات ذکر شده در موارد متعدد، نام حضرت خدیجه سلام الله علیها در کنار نام حضرت آسیه و حضرت مریم و حضرت فاطمه علیهما السلام ذکر شده، در اینجا نظر شما را به طور فشرده به ذکر مقام آسیه سلام الله علیها و مریم سلام الله علیها جلب می‌کنیم:

### حضرت آسیه سلام الله علیها کیست؟

حضرت آسیه سلام الله علیها همسر فرعون از بانوان بسیار ارجمند و محترم بنی اسرائیل بود و به طور مخفی خدای حقیقی را می‌پرستید. موجب نجات موسی علیه السلام از کشته شدن به دست فرعونیان گردید، و خدمت‌های بسیار به موسی علیه السلام نمود، و یگانه نگهبان او، با تاکتیک‌های گوناگون بود، سرانجام به دست شوهرش به شهادت رسید، به این ترتیب که: فرعون نزد او آمد و ماجرای شهادت آرایشگر و فرزندانش را به او خبر داد.

آسیه: وای بر تو ای فرعون! چه چیز باعث شده که این گونه بر خداوند متعال جرأت یابی و گستاخی کنی؟

فرعون: گویا تو نیز مانند آن آرایشگر دیوانه شده ای؟!

آسیه: دیوانه نشده ام، بلکه ایمان دارم به خداوند متعال، پروردگار خودم و پروردگار تو و پروردگار جهانیان.

فرعون مادر آسیه را طلبید و به او گفت: «دخترت دیوانه شده، سوگند یاد کرده ام، یا با آتش او را بسوزانم، یا به خدا موسی علیه السلام کافر گردد.»

مادر آسیه در خلوت با آسیه صحبت کرد، که خود را به کشتن نده، با شوهرت توافق کن... ولی آسیه، سخن بیهوده‌ی مادر را گوش نکرد و گفت: «هرگز به خداوند متعال کافر نخواهم شد.»

فرعون فرمان داد دستها و پاهای آسیه را به چهار میخی که در زمین نصب کرده بودند، بستند. (۱)

و او را در برابر تابش سوزان خورشید نهادند، و سنگ بسیار بزرگی را روی سینه اش گذاشتند. او نیمه نیمه نفس می‌کشید و در زیر شکنجه‌ی بسیار سختی قرار داشت.

موسی علیه السلام از کنار او عبور کرد، او با حرکت انگشتانش از موسی علیه السلام استمداد نمود، موسی علیه السلام بر ای او دعا کرد و به برکت دعای موسی علیه السلام او دیگر احساس درد نکرد و به خدا متوجه شد و عرض کرد: «خدایا! خانه‌ی در بهشت برای من فراهم ساز.»

۱- از این رو در قرآن، فرعون به عنوان «ذوالاوتاد» (صاحب میخها) یاد شده است (فجر، ۸۹).



ص: ۱۴۲

خداوند همان دم روح او را به بهشت برد، او از غذاها و نوشیدنی های بهشت می خورد و می نوشید: خداوند به او وحی کرد: سرت را بلند کن، او سرش را بلند کرد و خانه ی خود را در بهشت که از مروارید ساخته شده بود. مشاهده کرد و از خوشحالی خندید، فرعون به حاضران گفت: «دیوانگی این زن را ببینید در زیر فشار چنین شکنجه ی سختی می خندد!»

به این ترتیب این بانوی مقاوم و مهربانی که حق بسیار بر موسی علیه السلام داشت و او را در موارد گوناگون از گزند دشمن نجات داده بود، به شهادت رسید. (۱)

در قرآن (آیه ۱۱ و ۱۲ سوره ی تحریم) از او و از حضرت مریم سلام الله علیها به عنوان بانوان ممتاز و نمونه یاد شده است، چنانکه در پیشگفتار ذکر شد.

### حضرت مریم سلام الله علیها کیست؟

حضرت مریم سلام الله علیها دختر عمران از بانوان فرزانه و از شخصیت‌های برجسته بنی اسرائیل بود، پدر مریم سلام الله علیها به نام عمران از نسل حضرت سلیمان علیه السلام بود و از علمای برجسته و پارسا و عابد بنی اسرائیل به شمار می آمد.

نام مریم سلام الله علیها در قرآن ۳۴ بار آمده، و یک سوره قرآن (سوره نوزدهم) به نام مریم است، که از آغاز آن تا آیه ۳۶ به ماجرای ولادت حضرت عیسی علیه السلام و سخن گفتن او در گهواره، و بخشی از زندگی و چگونگی دعوتش می پردازد.

قبل از آنکه عیسی علیه السلام متولد شود، فرشتگان از جانب خداوند مریم سلام الله علیها را به تولد او مژده دادند، و شخصیت عیسی علیه السلام را معرفی کردند، چنانکه در آیه ۴۵ سوره ی آل عمران، می خوانیم:

«اذ قالت الملائکه یا مریم ان الله یشرک بکلمه منه اسمہ المسیح عیسی بن مریم وجیها فی الدنیا والآخره و من المقربین؛ به یاد آورید هنگامی را که فرشتگان (از جانب خدا) به مریم گفتند: خداوند تو را به کلمه ای (وجود با عظمتی) از طرف خود مژده می دهد که نامش مسیح، عیسی بن مریم است، در حالی که در دو جهان انسان برجسته و از مقربان در گاه خدا خواهد بود.»

عیسی علیه السلام تحت سرپرستی مادرش مریم سلام الله علیها بزرگ شد، در سن دوازده سالگی به مجلس عابدان و پارسایان و اندیشمندان راه یافت، و با آنها به مباحثه و مناظره پرداخت، آثار عظمت و معرفت فوق العاده، در همان نوجوانی در چهره اش دیده می شد.

عیسی علیه السلام در سی سالگی مبعوث به رسالت شد، گرچه طبق آیه ۳۰ سوره ی مریم، هنگام کودکی در گهواره، دارای مقام نبوت بود، ولی رسمیت رسالتش از سی سالگی به بعد بود. (۲)

### حضرت زهرا سلام الله علیها کیست؟

۱- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۱۹؛ بحار، ج ۱۳، ص ۱۶۴.

۲- شرح بیشتر در بحار، ج ۱۴، ص ۲۵۰-۳۲۶.



در مورد عظمت مقام حضرت زهرا سلام الله علیها سخن بسیار است و تا حدودی روشن است و نیاز به کتاب مستقل دارد، در اینجا تنها به ذکر این حدیث کفایت می‌کنیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بوی خوش پیامبران، بوی «به» است، بوی بانوان بهشت، بوی درخت مُورد (آس شبیه درخت انار که برگ و گل خوشبو دارد) می‌باشد، بوی فرشتگان بوی گل سرخ است، و بوی دخترم زهرا سلام الله علیها بوی به و آس و گل سرخ است.» (۱)

به قول شاعر:

ید بیضاء دم عیسی، رخ زیبا داری آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری

### مباحث امامان علیهم السلام و بزرگان به وجود شریف خدیجه سلام الله علیها

پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام در موارد متعدد به وجود بانوی ارجمند جهان حضرت خدیجه سلام الله علیها مباحث و افتخار نموده‌اند، در این راستا به روایات زیر توجه کنید:

الف: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد در حضور مردم در شأن حسن و حسین علیهما السلام مطالبی فرمود، و از جمله چنین گفت:

«ایها الناس! الا اخبرکم بخیر الناس جدا و جدّه؛ ای مردم! آیا شما را خبر ندهم به بهترین انسانها از جهت جد و جدّه؟»

حاضران عرض کردند: «آری، خبر بده!» فرمود:

«الحسن والحسین، جدّهما رسول الله و جدّتهما خدیجه بنت خویلد؛

آنها حسن و حسین علیهما السلام هستند که جدشان رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله است و جدّه ی آنها خدیجه سلام الله علیها دختر خویلد می‌باشد.» (۲)

ب: امام حسین علیه السلام در روز عاشورا در ضمن خطبه ای که خود را به دشمن معرفی می‌کرد، فرمود: «شما را به خدا سوگند، آیا می‌دانید که جدّه ی من خدیجه سلام الله علیها دختر خویلد است؟...» (۳)

و نیز خطاب به دشمن فرمود: «آیا می‌دانید که من فرزند همسر پیامبر شما خدیجه سلام الله علیها هستم؟» (۴)

۱- بحار، ج ۶۶، ص ۱۷۷.

۲- بحار، ج ۴۳، ص ۳۰۲، نظیر این حدیث، با اندکی تفاوت، در ج ۳۷، ص ۶۱ و ۹۰ آمده است.

۳- بحار، ج ۴۴، ص ۳۱۸.



ج: امام سجاد علیه السلام در مجلس شاهانه یزید در دمشق، در آن خطبه‌ی معروفش در فرازش چنین خود را معرفی کرد:

«انا بن خدیجه الکبری؛ من پسر خدیجه بانوی بزرگ اسلام هستم.» (۱)

جالب توجه اینکه: لقب «کبری» (بزرگ و ارجمند) را پیامبر صلی الله علیه و آله به خدیجه سلام الله علیها داد. (۲)

د: در دعای ندبه که از ناحیه‌ی مقدسه‌ی امام زمان (عج) صادر شده، در فرازی با توجه به حضرت ولی عصر (عج) چنین می‌خوانیم:

«این ابن النبی المصطفی، و ابن علی المرتضی، و ابن خدیجه الغراء؛ کجاست پسر پیامبر برگزیده صلی الله علیه و آله و پسر علی پسندیده علیه السلام و پسر خدیجه بلند مقام سلام الله علیها؟»

واژه‌ی «غراء» به معنی شامخ و ارجمند است، که در اینجا به عنوان صفت برای حضرت خدیجه سلام الله علیها ذکر شده است.

ه: حضرت زینب سلام الله علیها در کربلا در روز یازدهم محرم سال ۶۱ ه.ق. هنگامی که کنار پیکرهای پاره پاره‌ی شهیدان آمد، و مطالبی جانسوز گفت، از جمله در آنجا پس از ذکر پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام از خدیجه سلام الله علیها یاد کرد و فرمود: «بابی خدیجه الکبری؛ پدرم به فدای خدیجه‌ی بانوی بزرگ باد.» (۳)

و: در اکثر زیارتنامه‌هایی که از طرف امامان معصوم علیهم السلام و اولیاء خدا برای امامان و امامزادگان علیهم السلام تنظیم شده، از خدیجه کبری سلام الله علیها یاد شده و پس از سلام به پیامبران اولوالعزم به او سلام داده است، تا همواره یاد او در خاطره‌ها تجدید گردد، و زائران با ایمان به پیشگاه او سلام عرض کنند، و او را در خانه‌ی خداوند واسطه قرار دهند.

ز: زید بن امام سجاد علیه السلام که انقلاب و شورش عظیمی بر ضد حکومت طاغوتی هشام بن عبدالملک (دهمین خلیفه‌ی اموی) نمود، و سرانجام به شهادت رسید، در سخنی در برابر دشمن، چنین احتجاج می‌کند:

«و نحن احق بالموده، ابونا رسول الله وجدتنا خدیجه...؛ و ما سزاوارتر به مودت و دوستی هستیم، چرا که پدر ما رسول خدا صلی الله علیه و آله و جدی ما خدیجه سلام الله علیها است، و مادر ما فاطمه سلام الله علیها و پدر ما علی امیرمؤمنان علیه السلام است.» (۴)

۱- بحار، ج ۴۴، ص ۱۷۴.

۲- لغتنامه دهخدا، ج ۲۱، ص ۳۰۰.

۳- بحار، ج ۴۵، ص ۵۹.

۴- همان، ج ۲۷، ص ۲۰۷.

ح: عبدالله بن زبير (با اينكه با خاندان رسالت دشمنی كرد) در گفتگویی با ابن عباس، به خديجه سلام الله عليها به عنوان عمه اش افتخار نموده و می گوید:

«الست تعلم ان عمتي خديجه سيده نساء العالمين؛ آیا نمی دانی كه عمه ام خديجه سلام الله عليها سرور بانوان جهان ها است؟» (۱)

ط: در آن هنگام كه پیامبر اكرم صلی الله عليه و آله در بستر رحلت قرار گرفت، حضرت زهرا سلام الله عليها بسیار پریشان و گریان بود.

پیامبر صلی الله عليه و آله و سلم، حضرت زهرا سلام الله عليها را به وجود پر برکت حضرت علی عليه السلام كه دارای ویژگیهای برجسته است دلداری داد، و در فرازی از مادرش خديجه سلام الله عليها نیز یاد كرد و فرمود: دل خوش دار كه:

«ان عليا اول من آمن بالله عزوجل و رسوله من هذه الامه، هو و خديجه امك؛ همانا علی عليه السلام نخستین شخص از این امت است كه به ذات پاك خدا و رسولش ايمان آورد، او و خديجه سلام الله عليها مادر تو اولین افرادی هستند كه به اسلام پیوستند.» (۲)

ی: در عصر خلافت امام حسن مجتبی عليه السلام پس از آنكه معاویه بر اوضاع مسلط شد، به كوفه آمد و چند روز در كوفه ماند، و از مردم برای خود بیعت گرفت، پس از پایان كار بر بالای منبر رفت و خطبه خواند و در آن خطبه آنچه توانست به ساحت مقدس امیرمؤمنان علی عليه السلام جسارت كرد و ناسزا گفت، با اينكه امام حسن و امام حسین علیهما السلام در مجلس حاضر بودند، حسین سلام الله عليها برخاست تا پاسخ معاویه را بدهد، امام حسن علیه السلام دست او را گرفت و نشانید و خود برخاست و فرمود: «ای آنكه علی عليه السلام را به بدی یاد كردی؟ منم حسن و پدرم علی عليه السلام است، و تویی معاویه و پدرت صخر می باشد، مادر من فاطمه سلام الله عليها است و مادر تو هند است، جد من رسول خدا صلی الله عليه و آله است و جد تو حرب است.

«و جدتی خديجه و جدتك فتيله...؛ جده ی من خديجه (بانوی بزرگ اسلام) ولی جده ی تو فتيله (زن زشتكار جاهلیت) است. خداوند لعنت كند از ما آن كس كه نامش پلید و حسب و نسبش پست و سابقه اش بد، و دارای كفر و نفاق است.»

گروههای مختلفی كه در مسجد بودند گفتند: آمین. (۳)

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۳۲۵.

۲- اسطوره ایتار و مقاومت، ص ۲۰۱..؛ بحار، ج ۲۲، ص ۵۰۲.

۳- الارشاد شیخ مفید، ص ۱۷۳.

ص: ۱۴۶

نظیر حادثه‌ی فوق در مدینه در مسجدالنبی رخ داد، امام حسن علیه السلام پای منبر معاویه برخاست و مطابق فوق را فرمود، از جمله به وجود جده اش حضرت خدیجه سلام الله علیها افتخار کرده و فرمود:

«و جدتی خدیجه و جدتک نثیله؛ جده ی من خدیجه سلام الله علیها و جده ی تو نثیله است.» (۱)

یعنی تو از نسل نثیله (ناپاک) به وجود آمده‌ای، ولی من از نسل خدیجه کبری سلام الله علیها هستم، و فرق است بین ناپاک زاده و پاک زاده.

### ارتباط عمیق خدیجه سلام الله علیها با خداوند و اعتقاد نیرومند او

حضرت خدیجه سلام الله علیها ارتباط عمیق و در سطح بالایی با درگاه خداوند داشت، از این رو دارای قوت قلب محکم و استوار بود، او دارای حرز (کلمات پر محتوای پناهندگی به خدا) بود و در پرتو آن حرز همواره رابطه‌ی خود را با خدا برقرار می ساخت، عالم بزرگ سید بن طاووس در کتاب مهج الدعوات دو حرز مربوط به حضرت خدیجه سلام الله علیها را نقل کرده که نظر شما را به آن جلب می کنیم:

۱- «بسم الله الرحمن الرحیم، یا حی یا قیوم، برحمتک استغیث فاغثنی، و لا تکنی الی نفسی طره عین ابداء، و اصلح لی شأنی کله؛ به نام خداوند بخشنده ی بخشایشگر! ای خدای زنده و استوار! به رحمت پناهنده شدم، به من پناه بده، و مرا هرگز به اندازه ی یک چشم برهم زدن به خودم وانگذار، همه ی حال و زندگی مرا سامان بخش.»

۲- «بسم الله الرحمن الرحیم، یا الله یا حافظ یا حفیظ یا رقیب؛ به نام خداوند بخشنده ی بخشایشگر! ای خدا، ای نگهبان، ای نگهدارنده و ای مراقب و پاسدار.» (۲)

مصاحبت خدیجه سلام الله علیها با پیامبر صلی الله علیه و آله و دیدن معجزات و نشانه های صدق آن حضرت، ایمان و ارتباط خدیجه سلام الله علیها را با خدا محکمتر نموده بود، قطعا بانویی که حاضر می شود همه ی ثروت و جان و مال خود را در راه اسلام بدهد، و از همه هستیش در این راستا بگذرد بیانگر آن است که او از اعتقاد بسیار عمیق و محکم برخوردار است.

روایت شده: زنی نابینا در حضور خدیجه سلام الله علیها بود، و مدتها خدیجه سلام الله علیها از او نگهداری می کرد، روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در حضور خدیجه سلام الله علیها از نیروی ولایت خود استفاده کرد و خطاب به آن بانوی نابینا گفت: «قطعا دو چشمان تو باید سلامتی خود را باز یابند.»

همان دم او از هر دو چشم بینا شد.

۱- بحار، ج ۴۴، ص ۹۰؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۴۷- در مورد نام جده ی معاویه چند گونه ذکر شده، مانند: نثیله، نقیله و فتیله.

۲- مهج الدعوات، ص ۶.

ص: ۱۴۷

خدیدجه سلام الله علیها با دیدن این منظره گفت: «هذا دعاء مبارک؛ این بینایی، نتیجه ی دعای پر برکت پیامبر صلی الله علیه و آله است.»

پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را خواند که خداوند به پیامبرش می فرماید:

«و ما ارسلناک الا رحمہ للعالمین؛ و ما تو را جز رحمت برای جهانیان نفرستادیم.» (۱)

خدیدجه سلام الله علیها با دیدن این گونه کرامت ها، بر ایمان و اعتقادش می افزود، و در راه اسلام عمیقتر و استوارتر می گشت.

### فصل چهاردهم: حضرت خدیجه سلام الله علیها در بستر رحلت

#### سال، ماه و روز رحلت خدیجه سلام الله علیها

حضرت خدیجه سلام الله علیها به دلیل اسلام خواهی، و مقاومت در این راه، حدود سه سال یا چهار سال همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و بنی هاشم، در شعب ابیطالب، در محاصره ی شدید اقتصادی قرار گرفت.

با توجه به اینکه خدیجه سلام الله علیها در این وقت دوران ۶۳ تا ۶۵ سالگی را می گذرانید، یعنی در دوران و سنین پیری قرار داشت، فشارهای بسیار سخت و گوناگون جسمی و روحی که هنگام محاصره بر محاصره شوندگان، به خصوص بر افراد سالخورده ای مانند ابوطالب پدر بزرگوار علی علیه السلام، و خدیجه سلام الله علیها وارد شد، به راستی کمرشکن و خرد کننده بود. ایثار و مقاومت آنها باعث شد که زنده ماندند. وگرنه شرایط سخت محاصره یک نوع شکنجه و مرگ تدریجی بود، و محاصره شوندگان را از پای در می آورد.

از این رو مطابق روایات وقتی که مشرکان، پایان دوران محاصره را اعلام کردند، پس از آزادی، چندان نگذشت که ابوطالب و خدیجه سلام الله علیها هر دو با فاصله چند روز در بستر رحلت افتاده، و پس از اندک مدتی رحلت کردند، و در حقیقت به شهادت رسیدند.

طبق پاره ای از روایات، دو ماه پس از آزادی از محاصره، ابوطالب علیه السلام از دنیا رفت، و پس از سه روز خدیجه سلام الله علیها نیز رحلت کرد. و مطابق نقل دیگر فاصله ی بین رحلت ابوطالب و خدیجه سلام الله علیها سی و پنج روز یا یک ماه، یا شش ماه بوده است. (۲)

۱- انبیاء/ ۱۰۷؛ بحار، ج ۱۸، ص ۱۷.

۲- بحار، ج ۱۹، ص ۵ و ۵۸ و ۱۴ و ۲۴.



ص: ۱۴۸

در کتاب ارزشمند الغدیر به نقل از مدارک متعدد آمده: «ابوطالب در نیمه ی شوال سال دهم بعثت از دنیا رفت، سی و پنج روز بعد از رحلت او: حضرت خدیجه سلام الله علیها وفات کرد. با رحلت این دو یار باوفا، حزن شدیدی بر پیامبر صلی الله علیه و آله عارض شد، از این رو آن حضرت، آن سال را «عام الحزن» (سال غم و اندوه) نامید. (۱)

ابن ابی الحدید، عالم معروف اهل تسنن نقل می کند که ابوطالب در آغاز سال یازدهم بعثت رحلت کرد.

علامه سروی در مناقب می نویسد: «ابوطالب پس از گذشت نه سال و هشت ماه از بعثت از دنیا رفت.» و محدث راوندی نقل می کند: ابوطالب در آخر سال دهم بعثت رحلت نموده و سه روز بعد از او، خدیجه سلام الله علیها وفات کرد. (۲)

هنگامی که حضرت خدیجه سلام الله علیها در بستر رحلت قرار گرفت، پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزندان همواره در بالین خدیجه سلام الله علیها بودند، و از او پرستاری می کردند، در این مدت ماجراهایی رخ داد که در اینجا نظر شما را به برخی از آنها که دست یافته ایم جلب می کنیم:

### دلاری دادن پیامبر صلی الله علیه و آله به خدیجه سلام الله علیها

از معاذبن جبل نقل شده گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به بالین خدیجه سلام الله علیها آمد، دید او در حال جان سپردن است، فرمود:

«اگره ما نزل بک یا خدیجه، وقد جعل الله فی الکراه خیرا کثیرا فاذا قدمت علی ضرائک فاقراً هل منی السلام؛

ای خدیجه! برای آنچه از رنج و اندوه که برای تو پیش آمده نگران و اندوهگین هستم، ولی خداوند در رنج و اندوه، خیر بسیار قرار داده است، هنگامی که به نزد همشوها و همدم های خود وارد شدی. سلام مرا به آنها برسان.»

خدیجه سلام الله علیها عرض کرد: «ای رسول خدا! آن همدم ها کیستند؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنها عبارتند از: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، کلیمه (کلثم) خواهر موسی.

خدیجه سلام الله علیها گفت:

«بالرفاء و البنین یا رسول الله؛ گوارا و مبارک باد ای رسول خدا.» (۳)

۱- الغدیر، ج ۷، ص ۳۷۲.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۶۱.

۳- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۰، بحار، ج ۱۹، ص ۲۰ و ۲۴ (با اندکی تفاوت)

جمله ی «بالرفاء والبنین» اصطلاحی است که در آن عصر در عروسی ها به عنوان مبارک باد گفته می شد، تقریباً معادل فارسی آن چنین است: «به به از این دیدار، مبارک و پر ثمر باد»

در یکی از این روزها پیامبر صلی الله علیه و آله به خدیجه سلام الله علیها فرمود: «آیا نمی دانی که خداوند مرا در بهشت همسر تو نموده است؟!» (۱)

### وصیت خدیجه سلام الله علیها در مورد شب عروسی حضرت زهرا سلام الله علیها

اسماء بنت یزید بن سکن (۲) که با کنیه ام سلمه خوانده می شد، و غیر از ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بود می گوید: هنگامی که حضرت خدیجه سلام الله علیها در بستر رحلت قرار گرفت به عیادتش رفتم، وقتی که مرا دید گریه کرد گفتم: «آیا در مورد مرگ گریه می کنی، با اینکه تو سرور زنان دو جهان، و همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی، و آن حضرت با زبان خود تو را به بهشت مژده داده است؟»

خدیجه سلام الله علیها فرمود: «گریه ام برای مرگ نیست، بلکه در مورد فاطمه سلام الله علیها است، هر دختری در شب زفاف خود نیاز به بانویی دارد تا به او کمک کند و مرحم اسرار او باشد، و نیازهای او را برطرف سازد، ولی فاطمه سلام الله علیها هنوز بزرگ نشده، نگرانم که در شب عروسیش کسی نباشد تا به جای من از او مادری و سرپرستی کند.»

اسماء می گوید: عرض کردم: «ای خانم من! من با خدا عهد می کنم که اگر خداوند تا آن وقت به من عمر داد، به جای تو برای فاطمه سلام الله علیها مادری کنم.»

این عهد همچنان در خاطر من بود، حضرت خدیجه سلام الله علیها رحلت کرد، هجرت به مدینه به پیش آمد، و سرانجام شب عروسی فاطمه سلام الله علیها (در سال دوم هجرت، اندکی بعد از جنگ بدر) فرا رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله پس از انجام مراسم عروسی، به همه ی زنان دستور داد که به خانه های خود بروند، همه رفتند، ولی من طبق عهدی که با خدیجه سلام الله علیها داشتم ماندم، پیامبر صلی الله علیه و آله در تاریکی مرا دید، فرمود: کیستی؟ گفتم: اسماء هستم. فرمود: «مگر دستور ندادم که از خانه بیرون بروید؟»

عرض کردم: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدای تو، آری چنین دستور فرمودی، و من قصد مخالفت با دستور تو را ندارم، ولی با حضرت خدیجه سلام الله علیها عهد و پیمانی بسته ام، آنگاه داستان عهد و پیمان را برای پیامبر صلی الله علیه و آله بیان کردم.

۱- زندگانی فاطمه الزهراء، از عمادزاده، ص ۳۶.

۲- قابل توجه این که در متن، «اسماء بنت عمیس» آمده، و این اشتباه است زیرا اسماء بنت عمیس در آن هنگام همسر جعفر طیار بود، و هنگام رحلت خدیجه (سلام الله علیها) و عروسی فاطمه (سلام الله علیها) در حبشه به سر می برد، از این رو بعضی گفته اند: «اسماء بنت یزید بن سکن» است که با کنیه ام سلمه خوانده می شد (در این باره به بحار، ج ۴۳، ص ۱۳۴ با توجه به پاورقی آن، مراجعه شود)

ص: ۱۵۰

آن حضرت تا نام خدیجه سلام الله علیها و وصیت او را شنید، بی اختیار گریه کرد، آنگاه به من فرمود: «تو را به خدا برای وفای به عهده در اینجا مانده ای؟»

عرض کردم: سوگند به خدا آری.

پیامبر صلی الله علیه و آله برای من دعای خیر کرد. (۱)

### خوف خدیجه سلام الله علیها از مرگ

با اینکه حضرت خدیجه سلام الله علیها نهایت فداکاری را برای اسلام نمود، و به طور مکرر از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به او مژده‌ی بهشت داده شد، در عین حال خائف بود، و در آستانه‌ی مرگ، از ترس خدا هراسان بود، و خود را بنده‌ی کوچک و ناچیزی می‌دانست، و از درگاه خدا می‌خواست که در عالم قبر و برزخ خشنود گردد، از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضای دعا و طلب مغفرت نمودن داشت، و از آن حضرت می‌خواست که هنگام مرگ و خاک سپاری، او را مورد لطف خاص قرار دهد، در قبرش بخوابد، و با این کار، رحمت الهی را وارد قبر سازد و....

در آن هنگام فاطمه سلام الله علیها حدود پنج سال داشت، گویا خدیجه سلام الله علیها شرم داشت از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضای دیگر کند، فاطمه سلام الله علیها را واسطه قرار داد، به او فرمود: «دختر جان! نزد پدر برو، و از او بخواه پیکرم را با یکی از روپوشهای خود کفن نموده و بپوشاند.» (۲)

فاطمه سلام الله علیها واسطه شد، و این تقاضای خدیجه سلام الله علیها نیز روا گردید. این تقاضای خدیجه سلام الله علیها از اینرو بود تا آن لباس موجب نورهایی از رمت الهی گردد و او را در عالم برزخ و روز قیامت خشنود سازد.

### رحلت جانسوز خدیجه سلام الله علیها

مطابق نقل معروف، حضرت خدیجه سلام الله علیها در روز دهم ماه رمضان سال دهم بعثت از دنیا رفت. در این سال با فاصله اندک دو یاراستوار و مخلص پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی ابوطالب علیه السلام و خدیجه سلام الله علیها رحلت کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله از رحلت آنها بسیار ناراحت و غمگین شد، و آن سال را «عام الحزن» (سال اندوه) نامید.

علامه طبرسی می‌نویسد:

۱- کشف الغمه، بحار، ج ۴۳، ص ۱۳۸.

۲- اقتباس از الوقایع والحوادث، ج ۱، ص ۱۳۲.

ص: ۱۵۱

«ورد علی رسول الله امران عظیمان و جزع جزعا شدیداً؛ با رحلت ابوطالب علیه السلام و خدیجه سلام الله علیها دو فاجعه ی عظیم برای پیامبر صلی الله علیه و آله رخ داد. به طوری که پیامبر صلی الله علیه و آله به شدت بی تاب و اندوهگین گردید.» (۱)

و به نقل علامه مجلسی «فلزم بینه و اقل الخروج؛ پیامبر صلی الله علیه و آله در این هنگام خانه نشین شد. او کمتر از خانه بیرون می آمد.» (۲)

### لداری خداوند به حضرت زهرا سلام الله علیها در سوگ مادر

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که خدیجه سلام الله علیها رحلت کرد:

«جعلت فاطمه تلوذ برسول الله و تدور حوله، و يقول یا ابه! این امی؟»

حضرت زهرا سلام الله علیها به پدر پناه برد، و اطراف پدر می چرخید و می گفت: ای بابا! مادرم کجاست؟» (۳)

در این هنگام جبرئیل نازل شد و به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «پروردگارت به تو فرمان می دهد که به فاطمه سلام الله علیها سلام برسان و به او بگو: مادرت در خانه ای در بهشت است که از یک قطعه ی بلورین ساخته شده، که پایه اش از طلا و ستونش از یاقوت سرخ می باشد، و بین آسیه سلام الله علیها و مریم دختر عمران سلام الله علیها قرار گرفته است.»

فاطمه سلام الله علیها گفت: «خدا سلام است، و از او است سلام، و به سوی او سلام است.» (۴)

در نقل دیگر آمده: فاطمه سلام الله علیها به پیامبر عرض کرد: مادرم کجاست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فی بیت من قصب؛ در خانه ای بلورین بدون هرگونه رنج و ناآرامی در کنار مریم و آسیه سلام الله علیها است» فاطمه سلام الله علیها پرسید: «آیا منظور از قصب همین نی ها است؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نه، آن خانه با گوهر و لؤلؤ و یاقوت، آراسته و تنظیم شده است.» (۵) و (۶)

### آوردن کفن از سوی خدا برای خدیجه سلام الله علیها

۱- اعلام الوری، ص ۶۲ و ۶۳.

۲- بحار، ج ۱۹، ص ۲۱.

۳- طبق بعضی از روایات، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در جواب او فرمود: «مادرت در قصری است که آن قصر دارای چهار در است و آن درها به بهشت گشوده می شوند.» (بحار، ج ۲۲، ص ۵۰۹).

۴- المجالس شیخ مفید ص ۱۱۰، بحار، ج ۱۶، ص ۱.

۵- صحیح بخاری، طبق نقل زندگانی فاطمه الزهراء، از: عمادزاده، ص ۲۷.

۶- اسوه ایثار و مقاومت، ص ۲۵۸ تا ۲۶۴.

در کتاب «الخصائص الفاطمیه» نقل شده: طبق روایت مشهور، هنگامی که حضرت خدیجه سلام الله علیها رحلت کرد، فرشتگان رحمت از جانب خداوند کفن مخصوصی برای خدیجه سلام الله علیها نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند، و این علاوه بر اینکه مایه ی برکت برای خدیجه سلام الله علیها بود، مایه ی تسلی خاطر رسول خدا صلی الله علیه و آله گردید، و به این عنوان تقریر و تجلیل جالبی از طرف خداوند به حضرت خدیجه سلام الله علیها به عمل آمد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیکر مطهر حضرت خدیجه سلام الله علیها را با آن کفن پوشانید، سپس جنازه ی او را با همراهان به سوی قبرستان معلی که در دامنه ی کوه حجون در بالای مکه قرار گرفته بودند، تا در کنار مادرش حضرت آمنه سلام الله علیها به خاک بسپارد. (۱)

در آنجا قبری برای حضرت خدیجه سلام الله علیها آماده کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان قبر رفت و خوابید، سپس بیرون آمد و آن گوهر پاک را در آنجا به خاک سپرد. (۲)

علامه مجلسی در بحارالانوار و دیگران می نویسند: «هنوز در آن وقت نماز میت واجب نشده بود، از این رو نماز میت بر خدیجه سلام الله علیها خوانده نشد، پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آماده شدن قبر، وارد قبر شد و او را به خاک سپرد.» (۳)

### اندوه جانکاه پیامبر صلی الله علیه و آله در فراق خدیجه سلام الله علیها

چنانکه گفتیم پیامبر صلی الله علیه و آله از فراق حضرت خدیجه سلام الله علیها بسیار اندوهگین شد، چرا که حضرت خدیجه سلام الله علیها در طول بیست و پنج سال زندگی مشترک با پیامبر صلی الله علیه و آله همواره در شب و روز همدم و مونس و یار مخلص و شریک غمهای پیامبر صلی الله علیه و آله بود، و از سوی دیگر افرادی بودند که به خاطر خدیجه سلام الله علیها و ابوطالب علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله آسیبی نمی رساندند، ولی بعد از وفات خدیجه سلام الله علیها و ابوطالب علیه السلام دست آزارشان به آن حضرت باز گردید. و به راستی پیامبر صلی الله علیه و آله پس از بازگشت از قبرستان به سوی خانه و دیدار حضرت زهرا سلام الله علیها که در آن وقت خردسال بود، چه حالتی داشت، و چگونه می توانست جای خالی خدیجه سلام الله علیها را پس از بیست و پنج سال ایثار و مقاومت، بنگرد؟ عظمت این مصیبت و فاجعه را جز خدای بزرگ نمی داند. و شاید بتوان گفت که در زندگی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچ مصیبت و حادثه ی تلخی برای آن حضرت، همانند رحلت جانسوز حضرت خدیجه سلام الله علیها نبود، که به حق جگرسوز و کمرشکن بود. چرا که وجود حضرت خدیجه سلام الله علیها عامل مهمی در ساختار زندگی درخشان رسول خدا صلی الله علیه و آله و حیات و پیشرفت اسلام، در سالهای آغاز بعثت بود، اگر وجود خدیجه

۱- گرچه طبق بعضی از روایات قبر حضرت آمنه (سلام الله علیها) مادر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در سرزمین «ابواء» بین مدینه و مکه است، ولی محدث محلاتی می نویسد: «حق این است که پیکر آمنه (سلام الله علیها) را از آنجا انتقال داده و در حجون به خاک سپردند.» (ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۴۱۲).

۲- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۷۱- کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۹.

۳- بحار، ج ۱۶، ص ۱۳، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۷۶.

ص: ۱۵۳

سلام الله علیها در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله دارای این تأثیر عظیم نبود، فقدان او موجب آن همه تأثر و اندوه وصف ناپذیر پیامبر صلی الله علیه و آله نمی شد، و مرگ او موجب بی تابی پیامبر صلی الله علیه و آله نمی گشت، و سال مرگش را «سال حزن» اعلام نمی نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله چنانکه خاطر نشان گردید، سالهای دراز بعد از رحلت خدیجه سلام الله علیها از او به عظم یاد می کرد، و سهم او را در پیشبرد اسلام، همواره یادآوری می نمود، و در سوگش و یاد خاطراتش اشک می ریخت، آیا آن همه تأثر و یادآوری بیانگر چیست؟!

موضع گیریهای خدیجه سلام الله علیها در دفاع از اسلام و محمد صلی الله علیه و آله از عوامل مهم تحکیم و گسترش اسلام بود، او اولین بانوی مسلمان بود، و ایثار و مقاومتش همطراز شمشیر امیرمؤمنان علی علیه السلام به حساب می آمد. چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله آن همه فداکاری های او را فراموش کند، و رحلت جانسوزش را یک حادثه ی معمولی تلقی نماید؟!

اندوه جانکاه پیامبر صلی الله علیه و آله در فراق او، بیانگر عظمت ایثار، فداکاری ها و مقاومت های حضرت خدیجه سلام الله علیها است، چرا که رحلت خدیجه سلام الله علیها یکی از ستون های استوار و محکم اسلام را ویران ساخت، و وفات دلخراش ابوطالب، چند روز قبل از او نیز فاجعه ی کمرشکن دیگری بود. از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله با از دست دادن این دو یار استوار و پر صلابت، دیگر نمی توانست به زندگی خود در مکه ادامه دهد، به همین دلیل ناگزیر به هجرت به سوی مدینه شد.

در این باره هرچه بگوییم کم گفته ایم، و نمی توانیم یکهزارم مطلب را ترسیم کنیم، چگونه می توان تأثر و اندوه عمیق پیامبر صلی الله علیه و آله از فراق خدیجه سلام الله علیها را با زبان و قلم بیان کرد؟ آیا می توان با یک لیوان معمولی آب دریا را برداشت؟ (۱)

### مرقد مطهر حضرت خدیجه سلام الله علیها

مرقد مطهر حضرت خدیجه سلام الله علیها در بالای مکه در قبرستان حجون که امروز به نام «قبرستان معلی» معروف است قرار دارد، قبرهای عبدالمطلب و ابوطالب و خدیجه سلام الله علیها در کنار هم با فاصله ی یکی دو متر هستند.

مسلمانان در سال ۷۲۷ ه.ق بارگاهی بر سر مرقد منور حضرت خدیجه سلام الله علیها بنا کردند، مردم مکه و سایر زائران کنار قبر او می آمدند و در آنجا متوسل به حضرت خدیجه سلام الله علیها می شدند و راز و نیاز با خدا می کردند، و اظهار ادب و خلوص می نمودند، و قصیده های بسیار فصیح و پر محتوا که ادیبان عرب در شأن حضرت خدیجه سلام الله علیها سروده بودند، در لوح هایی نوشته و در آن بارگاه نصب می نمودند، و در سالروز ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانان به سوی مرقد منور آن حضرت می رفتند و اظهار نشاط و شادمانی می نمودند، و ماجرا به همین منوال ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۳۴۴ ه.ق با تسلط وهابیان بی رحم و سبک مغز همه ی آن بارگاههای مقدس را-

ص: ۱۵۴

به بهانه باطل مبنی بر اینکه توسل به آنها یک نوع شرک است- ویران کردند، و از آن زمان تاکنون مرقد حضرت خدیجه سلام الله علیها و سایر بزرگان همچون قبرستان بقیع در مدینه مهجور و مخروب است، و وهابیان از تعمیر قبرها به صورت آبرومند جلوگیری می نمایند. سال گذشته که توفیق انجام عمره نصیب شد، با گروه کاروان به قبرستان معلی رفتیم، در پشت دیوار سنگی کنار جاده، با فاصله ی حدود صد متر تا قبر حضرت خدیجه سلام الله علیها، قبر او و قبر ابوطالب علیه السلام و... را به ما نشان دادند و همانجا زیارتنامه خواندیم، و برای ما درست مشخص نشد که قبر شریف خدیجه سلام الله علیها کدام است؟ به راستی تا کی باید این گونه به مسلمانان شیفته ی خاندان رسالت جفا و ظلم شود؟! و آنها دلسوخته گردند و نتوانند کنار مرقد بزرگوارانی همچون خدیجه سلام الله علیها و ابوطالب علیه السلام بروند!؟

یابن العسکری ای حجت بر حق! که می دانم جگرت از دست آن ناهلان منسوب به اسلام کباب است، بین ما چه می کنند، و نمی گذارند دستی بر قبر ارجمند جده ات حضرت خدیجه سلام الله علیها آن بانوی بزرگ دو جهان، بکشیم، و در کنار مرقد پر برکت او با خدای بزرگ راز و نیاز کنیم.

ای حجت حق پرده ز رخسار برافکنگر هجر تو ما پیرهن صبر دریدیم

شمشیر کجست راست کند قامت دین راهم قامت ما را که ز هجر تو خمیدیم

ما تشنه لب اندر لب دریا متحیر آبی به جز از خون دل خود نچشیدیم

وا اسفاه! از این محرومیت. آه و فغان از آن همه ظلم و جور.

در اینجا توجه به این نکته لازم است که قبرستان ابوطالب غیر از شعب ابوطالب است، زیرا شعب ابوطالب نزدیک کعبه در پشت کوه ابوقبیس قرار دارد، ولی قبرستان ابوطالب (معلی) در بالای کعبه، بیش از یک کیلومتر دورتر از کعبه قرار گرفته است. (۱)

### پیشانی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از فراق ابوطالب علیه السلام و خدیجه سلام الله علیها

چند روزی از رحلت جانسوز دو یار مهربان پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی خدیجه سلام الله علیها و ابوطالب علیه السلام نمی گذشت، که کافران جرأت بیشتر یافتند. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از کوچه های مکه عبور می کرد، ناگاه یکی از مزدوران قریشی ظرفی پر از خاکروبه را بر سر و روی آن حضرت ریخت، هر وقت چنین حوادث تلخی برای پیامبر رخ می داد به خانه باز می گشت و خدیجه سلام الله علیها با کمال مهر و محبت، سر و صورت آن حضرت را می شست، و برخوردهای پر عطوفت خدیجه سلام الله علیها مرهمی بر زخم های پیامبر صلی الله علیه و آله

بود، اینک پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه بازگشته، ولی جای خالی خدیجه سلام الله علیها را می نگرد، به راستی که پیامبر صلی الله علیه و آله در این حال، بسیار رنجیده خاطر شد... یکی از دختران پیامبر صلی الله علیه و آله - شاید فاطمه سلام الله علیها بود- در حالی که گریه می کرد به جای مادرش خدیجه سلام الله علیها آب آورد تا سر و روی پیامبر صلی الله علیه و آله را بشوید، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «دخترم! گریه نکن، خداوند گزند دشمن را از پدرت دفع خواهد کرد...»(۱)

آری فراق خدیجه سلام الله علیها برای پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار جان سوز و دردآور بود، از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله همیشه از او یاد می کرد، و با اشک و شور و ابراز احساسات، از محبت های بی شائبه او قدردانی می نمود.

### سوغ خوانی حضرت علی علیه السلام در رحلت ابوطالب و خدیجه علیها السلام

اعینی جودا بارک الله فیکما علی ها لکین لا تری لهم مثلا

علی سید الطحاء و ابن رئیسهاو سیده النسوان اول من صلی

مهذب به قد طیب الله خیمهما مبارک که والله ساق له الفضلا

فبت اقا سی الهم والثکلامصاحبهما ادحی الی الجود الهوا

لقد نصرنا فی الله دین محمد علی من بغی فی الدین قد رعیا الا

یعنی ای دو چشمانم! اشک بریزید خدا آن را در مورد شما مبارک کند در مورد رحلت ابوطالب و خدیجه علیهما السلام که بی نظیر بودند.

بگریید درباره ی رحلت جانسوز سرور بطحاء و فرزند رییس مکه (ابوطالب) و برای رحلت جانسوز سرور زنان، همو که نخستین زنی بود که نماز با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خواند.

همان پاک بانویی که خداوند هودج و پیرامون او را پاک ساخته، بانوی پربرکتی که خداوند او را رهرو فضایل و برتری ها نموده است.

شب کردم در حالی که دچار اندوه جانکاه رحلت این دو بزرگوار و فراق آنها شدم، و مصیبت جان سوز آنها، شبانه روز مرا تیره و تار ساخته است.



این دو شخص آیین محمد صلی الله علیه و آله را برای خدا یاری کردند، و با ستمکاران و یاغیان، با آخرین توان مبارزه نمودند. (۱)

### گریه و راز و نیاز امام حسین علیه السلام در کنار قبر خدیجه سلام الله علیها

امام حسین علیه السلام بیست و پنج بار پیاده از مدینه به مکه برای انجام مراسم حج و عمره مسافرت کرد، روایت شده در یکی از سفرها انس بن مالک همراه آن حضرت بود، او می گوید: امام حسین علیه السلام کنار مرقد شریف حضرت خدیجه سلام الله علیها آمد و در آنجا (به یاد خاطرات فداکاری های خدیجه سلام الله علیها و ظلم هایی که به او شد) گریه کرد سپس به من فرمود: از من فاصله بگیر، من کنار رفتم، در نزدیک او در کناری پنهان شدم، مشغول نماز شد، نمازش به طول کشید، شنیدم او در نماز خود چنین با خدا مناجات می کرد.

یا رب یا رب انت مولاه فارحم عبیدا الیک ملجاء

یا ذا المعالی علیک معتمدی طوبی لمن کنت انت مولاه

طوبی لمن کان خائفاً ارقایشکوا الی ذی الجلال یلواه

و ما به عله و لا سقما کثر من حبه لمولاه

اذا اشتکی بته و غصتها جابه الله ثم لباه

اذا ابتلی بالظلام مبتهلاً کرمه الله ثم ادناه

یعنی: ای پروردگار و خدایی که تو مولا و سرورش هستی به بنده ی کوچکی که پناهگاهش تو هستی رحم کن. ای خدای بزرگ و صاحب صفات کمال و جلال، بر تو تکیه می کنم، خوشا به حال کسی که تو مولا و سرورش هستی. خوشا به حال کسی که درگاه تو ترسان و شب زنده دار است، و شکایت گرفتاری های خود را به سوی تو آورده و از تو تمنای رفع آن را دارد. چنین کسی گرفتاری و بیماریش، بیش از عشقش به مولایش نیست. هرگاه رفع رنجها و گرفتاری هایش را از درگاه خدا می طلبد، خداوند خواسته ی او را به اجابت رسانده و به تمنای او جواب مثبت می دهد. هنگامی که به ستم ستمگران گرفتار و دچار شد، با تضرع رو به سوی تو آورده، آنگاه خداوند او را گرامی داشته و سپس او را به درگاه خود نزدیک سازد.»

پس از آنکه مناجات امام حسین علیه السلام در کنار قبر خدیجه سلام الله علیها به اینجا رسید، ندایی در پاسخ او شنیده شد که از درگاه الهی به او چنین می گفت:

لیک لییک انت فی کنفیو کلما قلت قد علمناه

ص: ۱۵۷

صوتك تشتاقه ملائكتی فحسبك الصوت قد سمعناه

دعاك عندی یجول فی حجب فحسبك الستر قد سفرناه

لو هبت الريح فی جوانبه خر صریعا لما تغشاه

سلنی بلا رعبه و لا رهبو لا حساب انی انا الله

یعنی: بلی بلی تو در کنار و پناه من هستی، و هرچه را گفתי به آن آگاهی داریم.

فرشتگانم به صدای تو اشتیاق دارند، برای ارزش راز و نیاز تو همین بس که ما آن را می شنویم.

دعایت در درگاه من در میان حجابها(ی نور) جولان و گردش می کنند، و همین تو را بس که ما آن را از میان حجاب ها آشکار می کنیم.

هرگاه آن دعاها در گردش خود در مقامی قرار گیرند که اگر در آن مقام مردی باشد، همان گونه که در پرتو انوار شکوه و عظمت الهی مدهوش شوند، او مدهوش بیفتد. (یعنی آن دعا در درون انوار درخشان الهی قرار گرفته و آن انوار آن را در بر می گیرند، و موجب ارزش آن می شوند.) بدون ترس و وحشت و حساب، از درگاه من تقاضا کن که منم خداوند بر آورنده ی حاجات.(۱)

### رجعت حضرت خدیجه سلام الله علیها هنگام ظهور حضرت قائم (عج)

مطابق روایات بسیار، هنگام ظهور امام قائم (عج)، پیامبر صلی الله علیه و آله و جمعی از اولیاء خدا و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و... به دنیا مراجعه نموده و در عصر درخشان ظهور، از دشمنان انتقام می گیرند و مدتی دوباره در دنیا زندگی می نمایند. در این راستا نظر شما را به فرازی از گفتار امام صادق علیه السلام به یکی از شاگردان معروفش به نام مفضل بن عمر جلب می کنیم:

«... سپس امام حسین علیه السلام در حالی که به خونس رنگین است همراه سایر شهیدان کربلا ظاهر می شوند، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را با آن وضع می نگرد گریه می کند، اهل آسمانها و زمین از گریه ی او می گریند... در جانب راست امام حسین علیه السلام حضرت حمزه، و در طرف چپ او حضرت جعفر طیار حرکت می کنند، در این هنگام خدیجه سلام الله علیها می آید در حالی که محسن (فرزند شهید فاطمه سلام الله علیها را در آغوش گرفته، همراه فاطمه بنت اسد (مادر علی علیه السلام می آیند و بلند بلند گریه می کنند، حضرت زهرا سلام الله علیها مادر محسن علیه السلام پشت سر آنها می آید و فریاد می زند:

ص: ۱۵۸

«هذا یومکم الذی کنتم توعدون؛ این همان روزی است که به شما وعده داده می شد.» (۱)

آنگاه حضرت امام صادق علیه السلام گریه کرد، به طوری که محاسنش از اشک چشمش خیس شد، مفضل نیز گریه ی طولانی نمود... (۲)

## شکوه خدیجه سلام الله عليها در عالم برزخ

### اشاره

در جهان هستی، سه عالم وجود دارد: ۱- عالم دنیا ۲- عالم برزخ ۳- عالم قیامت و آخرت

عالم برزخ حد فاصل بین آغاز مرگ تا برپا شدن قیامت است، چنانکه در فرازی از آیه ۱۰۰ سوره ی مؤمنون می خوانیم:

«و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون؛ و پشت سر آنها (پس از مرگ) برزخی است تا روز قیامت.»

در عالم برزخ، مؤمنان خالص مشمول الطاف و نعمتهای خداوند هستند، ولی کافران و مجرمان در عذاب الهی به سر می برند، چنانکه آیات و روایات متعدد بر این مطلب دلالت دارند.

در رابطه با حضرت خدیجه سلام الله عليها، روایات بیانگر عظمت مقام آن حضرت در عالم برزخ است در اینجا نظر شما را به چند مورد جلب می کنیم:

### ۱- قصر خدیجه سلام الله عليها

هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در بستر رحلت قرار گرفت و ساعات آخر عمر را می پیمود، حضرت زهرا سلام الله عليها به بالینش آمد و پرسشهایی کرد، از جمله پرسید:

«فاین والدتی خدیجه؟»

مادرم خدیجه سلام الله عليها در کجاست؟»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«فی قصر له اربعة ابواب الی الجنة؛ او در قصری است که آن قصر دارای چهار در است، آن درها به بهشت گشوده می شوند.» (۳)

۱- انبیاء/ ۱۰۳.

۲- بحار، ج ۵۳، ص ۲۳.

۳- امالی صدوق، ص ۳۸۷، بحار، ج ۲۲، ص ۵۰۹.

این پاسخ، بیانگر مقام ارجمند حضرت خدیجه سلام الله علیها در عالم برزخ است.

## ۲- خیمه ی شکوهمند خدیجه سلام الله علیها

ابوبصیر می گوید: در محضر امام صادق علیه السلام بودم، پای خود را بر زمین زد و حرکت داد، ناگاه دریایی دیدم [مکاشفه ای شد و خود را در عالم برزخ یافتم] در آنجا کشتی هایی از نقره مشاهده کردم، آن حضرت سوار بر کشتی شد، من نیز سوار شدم و کشتی حرکت کرد تا به محلی که در آنجا خیمه هایی از نقره (شکوهمند) وجود داشت رسید، آن حضرت به یکی از خیمه ها وارد شد، سپس بیرون آمد، آنگاه به من فرمود: آیا آن خیمه ای را که نخست وارد آن شدم دیدی؟ عرض کردم آری، فرمود: آن خیمه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله است، (خیمه دیگری را نشان داد و فرمود: این خیمه ی حضرت علی علیه السلام است، خیمه ی سوم خیمه فاطمه سلام الله علیها است خیمه ی چهارم خیمه ی خدیجه سلام الله علیها است، خیمه ی پنجم خیمه امام حسن علیه السلام، خیمه ی ششم خیمه ی امام حسین علیه السلام است، خیمه ی هفتم خیمه ی امام سجاد علیه السلام است، خیمه ی هشتم خیمه ی پدرم امام باقر علیه السلام است، خیمه ی نهم خیمه ی من است، هر یک از ما که از دنیا می رویم، دارای خیمه ای هستیم که در آن سکونت می کنیم»<sup>(۱)</sup>.

## ۳- انتظار خدیجه سلام الله علیها برای استقبال از روح علی علیه السلام

هنگامی که امیرمؤمنان علی علیه السلام ضربت خورد و در بستر شهادت قرار گرفت، فرزندان او در بالینش بودند و گریه می کردند. آن بزرگوار گاهی مدهوش می شد، یک بار چشم گشود و فرزندش حسن علیه السلام را در بالینش دید که گریه می کند و می گوید: «آه کمرم قطع شد، بر من بسیار سخت است که تو را اینگونه بنگرم.» حضرت علی علیه السلام او را چنین دلداری داد:

«یا بنی لا جزع علی ابیک بعد الیوم، هذا جدک محمد المصطفی و جدتک خدیجه الکبری، و امک فاطمه الزهراء، والحوار العین محذقون منتظرون قدوم ابیک، فطب نفسا، و قرعینا، و کف عن البکاء؟»

پسر جان! پس از امروز، دیگر اندوه و ناراحتی برای پدرت نیست، این جد تو محمد برگزیده خدا صلی الله علیه و آله و جدی تو خدیجه بانوی بزرگ اسلام سلام الله علیها، و مادرت فاطمه زهرا سلام الله علیها، و حوریان بهشت هستند که چشم انتظار دوخته اند و در انتظار ورود پدرت (به عالم برزخ) هستند، خود را آرام و خشنود کن، و چشمت روشن باد، و گریه نکن.»

۱- بصائر الدرجات، ج ۸، ص ۱۱۹، بحار، ج ۴۷، ص ۹۱، و ج ۶، ص ۲۴.

نظیر همین مطلب در مورد امام حسین علیه السلام رخ داد، آن حضرت چشم باز کرد، و دید فرزندش امام حسین علیه السلام در بالینش نشسته و گریه می‌کند، با همان گفتار فوق، حسین علیه السلام را دلداری داد. (۱)

#### ۴- آمدن خدیجه سلام الله عليها به بالین سکینه سلام الله عليها در عالم خواب

هنگامی که سکینه سلام الله عليها دختر امام حسین علیه السلام پس از ماجرای کربلا، به صورت اسیر با همراهان وارد شام شد، در عالم خواب، خواب طولانی دید که در فرازی از آن آمده فرمود: ناگاه دیدم پنج سراپرده از نور از آسمان به زمین نشست، و پنج زن ارجمند از میان آنها خارج شدند و به سوی من آمدند، پرسیدم: این بانوان کیستند؟ شخصی که معرفی می‌کرد گفت: اولی حوا مادر بشر، دومی آسیه دختر مزاحم، سومی مریم دختر عمران، چهارمی خدیجه دختر خویلد است پرسیدم این زن پنجم کیست که دستهایش را بر سر نهاده، گاهی (از شدت ناراحتی) بر زمین می‌افتد و گاهی بر می‌خیزد گفت: «این فاطمه سلام الله عليها دختر محمد صلی الله علیه و آله مادر پدرت می‌باشد.»

با خود گفتم: سوگند به خدا به حضورش می‌روم و تمام حوادثی را که برای ما پیش آمده به اطلاع او می‌رسانم، با شتاب و سرعت نزد او رفتم تا به او رسیدم و در پیش رویش در حالی که گریه می‌کردم ایستادم و گفتم:

«یا ام‌تاه! جحدوا والله حقنا، یا ام‌تاه! بددوا والله شملنا، یا ام‌تاه استباحوا والله حریمنا، یا ام‌تاه قتلوا والله الحسین ابانا؛

ای مادر جان! سوگند به خدا حق ما را انکار کردند، ای مادر جان! سوگند به خدا جمع ما را پراکنده ساختند، ای مادر جان! سوگند به خدا حریم حرمت ما را شکسته و مباح نمودند، ای مادر جان! سوگند به خدا پدرمان حسین علیه السلام را کشتند.»

حضرت زهرا سلام الله عليها فرمود:

«کفی صوتک یا سکینه، فقد قطعت نیاط قلبی، و اقرحت کبدی هذا قمیص ایبک الحسین لای فارقنی حتی القی الله به؛ سکینه جانم! دیگر سخن نگو، زیرا رگ قلبم را پاره کردی و جگرم را شعله ور نمودی، این پیراهن پدرت حسین علیه السلام است، که از من جدا نخواهد شد تا با آن خدا را ملاقات کنم.» (۲)

#### ۵- ورود شکوهمند خدیجه سلام الله عليها با همراهان به کربلا

محدث خبیر محمد بن جعفر مشهدی (از علمای قرن ششم ه. ق.) در کتاب «المزار الکبیر» نقل می‌کند: روایت شده سلیمان اعمش گفت: در کوفه همسایه ای از اهل تسنن داشتم، با او زیاد محشور بودم، روزی به او گفتم: «نظر تو در مورد زیارت مرقد امام حسین علیه السلام چیست؟»

اول در پاسخ من گفت: «بدعت است، و بدعت موجب گمراهی و دخول در جهنم می‌باشد.»

۱- بحار، ج ۴۲، ص ۸۳.

۲- لهوف سید بن طاووس، ص ۲۲۰، بحار، ج ۴۵، ص ۱۴۰ و ۱۴۱ (با تلخیص)



از پاسخ ناروای او بسیار ناراحت و خشمگین شدم. با همین حال از نزد او برخاستم و رفتم، و با خود گفتم: بامداد زود نزد او می‌روم و فضایل امیرمؤمنان علیه السلام را بیان می‌کنم که با بیان این فضایل، خداوند چشمهای او را اندوهگین کند.» (یعنی قلبش را پر از غم کند تا آثار آن در چشمانش پیدا باشد).

بامداد فرا رسید به در خانه‌ی او رفتم، کوبه‌ی در را زدم، ناگاه صدایی از پشت در شنیدم که می‌گفت: «آن شخص (همسایه ام) اول شب به قصد زیارت مرقد امام حسین علیه السلام حرکت کرده است.»

من با سرعت حرکت کرده خود را به کاروان زائران رساندم همان همسایه را در میان آنها دیدم که مشغول نماز بود، پس از نماز به او گفتم: «تو شب گذشته می‌گفتی زیارت مرقد امام حسین علیه السلام بدعت است... ولی چطور اکنون به زیارت مرقد او می‌روی؟»

گفت: من آن هنگام با تو سخن گفتم، به امامت امامان خاندان رسالت علیهم السلام اعتقاد نداشتم، وقتی که از نزد رفتی، و من خوابیدم، در عالم خواب چیزهایی دیدم که وحشت زده شدم، و از عقیده‌ی قبل خود باز گشتم.

گفتم: چه خوابی دیدی؟

گفت: در عالم خواب شخص شکوهمندی دارای اوصافی چنین و چنان سواره دیدم، و در پیشاپیش او شخص شکوهمند دیگری بر اسب بود، پرسیدم اینها کیستند؟

به من گفتند: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و دیگری وصیش علی بن ابیطالب علیه السلام است، در این هنگام چشمم را کشیدم و منظره‌ای در فضا دیدم، در آن منظره شتری از نور بود، و سراپرده‌ای بر پشت شتر نهاده بودند، پرسیدم این شتر و سراپرده از آن کیست؟ و سرنشینان سراپرده کیانند؟ به من چنین پاسخ داده شد:

«لخدیجه بنت خویلد، و فاطمه بنت محمد؛

این سراپرده و شتر مال خدیجه دختر خویلد سلام الله علیها و فاطمه سلام الله علیها دختر محمد صلی الله علیه و آله است.»

جوانی همراه آنها دیدم، پرسیدم این جوان همراه آنها کیست؟ گفتند: حسن بن علی علیه السلام است.

پرسیدم: اینها کجا می‌روند؟ گفتند: «اینها به زیارت قبر مظلوم و شهید کربلا حسین بن علی علیه السلام می‌روند.»

به طرف آن سراپرده رفتم، ناگاه دیدم نامه‌هایی (مانند ورق درخت) از فضا به زمین ریخته می‌شود و آن نامه‌ها، امان نامه از سوی خدا برای زائران حسین در شبهای جمعه از آتش جهنم بودند.

در این هنگام ناگاه شنیدم منادی این چنین ندا کرد: «آگاه باشید، ما و شیعیانمان در درجه‌ی عالی بهشت هستیم.»

ای سلیمان! پس از این خواب، هرگز زیارت کربلا را تا آخر عمر رها نمی‌کنم و از این مکان مقدس جدا نخواهم شد. (۱)

## مقام ارجمند حضرت خدیجه سلام الله علیها در قیامت

### اشاره

مطابق پاره ای از روایات، مقام خدیجه سلام الله علیها به خاطر ایثار و رنجهایش در راه پیشرفت دین اسلام، در روز قیامت بسیار ارجمند است، برای دریافت این مطلب، نظر شما را به چند روایت زیر جلب می‌کنم:

### ۱- حضرت خدیجه سلام الله علیها بر فراز اعراف

در روز قیامت در آن هنگام که بهشتیان به بهشت، و دوزخیان به دوزخ می‌روند، جمعیتی درمانده و حیران در پشت گذرگاه مهم و بزرگی متوقف می‌مانند، نام آن گذرگاه مهم و بلند «اعراف» است (زیرا کلمه ی اعراف از عرف گرفته شده و عرف به معنی بلندی است، و یا به معنی شناخت است، زیرا آنان که بر فراز اعراف هستند، دوست و یا به معنی شناخت است، زیرا آنان که بر فراز اعراف هستند، دوست و دشمن را می‌شناسند) در حقیقت اعراف، یک دژ مرتفع و بلندی است که بین بهشتیان و دوزخیان حائل شده و فاصله انداخته، و حجاب بین آنها است، آنها صدای همدیگر را می‌شنوند ولی همدیگر را نمی‌بینند، و بر فراز اعراف جمعی از اولیاء بزرگ خدا هستند که دوزخیان و بهشتیان را از چهره هایشان می‌شناسند، و آنها اولیاء آنان را که اهل نجاتند، از آن گذرگاه و گردنه ی سخت می‌گذرانند و به سوی بهشت روانه می‌سازند، در قرآن در آیه ۴۶ و ۴۷ سوره ی اعراف در مورد مسأله ی اعراف چنین می‌خوانیم:

«و بینهما حجاب و علی الأعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم و نادوا اصحاب الجنة ان سلام علیکم لم یدخواها و هم یطعمون- و اذا صرفت ابصارهم تلقاء اصحاب النار قالوا ربنا لا تجعلنا مع القوم الظالمین؛

و در میان آن دو (بهشتیان و دوزخیان) حجابی قرار دارد، و بر فراز اعراف مردان (ارجمندی) هستند که هر یک از آن دو را از چهره هاشان می‌شناسند.

و به بهشتیان صدا می‌زنند که «درود بر شما باد.» اما داخل بهشت نمی‌شوند. در حالی که امید آن را دارند- و هنگامی که چشمشان به دوزخیان می‌افتد می‌گویند: پروردگارا ما را با گروه ستمگران قرار مده.»

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: «منظور از حجاب بین بهشتیان و دوزخیان چیست؟» آن حضرت در پاسخ فرمود: «آن حجاب، سوری است (یعنی گذرگاه و گردنه و دژ بلندی است) بین بهشت و دوزخ.» سپس فرمود:

«قائم علیه محمد و علی الحسن والحسین و فاطمه و خدیجه علیهم السلام، فینادون این محبوبان؟ این شیعتنا؟ فیقولون الیم، فیعرفونهم باسمائهم و اسماء ابائهم؛ بر فراز آن سور (اعراف) حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، حسن و





ص: ۱۶۳

حسین علیهم السلام، فاطمه و خدیجه - علیهما السلام - قرار دارند، فریاد می زنند: دوستان ما کجایند؟ شیعیان ما کجایند؟ دوستان و شیعیان به سوی آنها روانه می گردند، آنها شیعیان و دوستانشان را با نامهای خودشان و نامهای پدرانشان می شناسند، این مطلب معنی آیه ی «عرفون کلا- بسیماهم...» (آیه مذکور است) آنگاه دست شیعیان و دوستانشان را می گیرند و آنها را از گذرگاه و گردنه ی اعراف، و پل صراط می گذرانند و روانه ی بهشت می سازند.» (۱)

نتیجه اینکه: حضرت خدیجه سلام الله علیها در قیامت، در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، علی علیه السلام و حسن و حسین علیهم السلام و فاطمه سلام الله علیها بر فراز سور اعراف، برای شفاعت دوستان می آید، و مقام ارجمندش در آنجا در معرض دید همگان قرار می گیرد، و جزء شفاعت کنندگان در سطح بالا است. (۲)

## ۲- حضرت خدیجه سلام الله علیها در پیشاپیش فاطمه سلام الله علیها در درگاه بهشت

امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا رسد برای رسولان و پیامبر صلی الله علیه و آله منبرهایی از نور نصب می گردد، و منبر من در قیامت بلندترین منبرهاست... و همچنین برای اوصیاء منبرهایی از نور نصب می شود، که منبر حضرت علی علیه السلام از همه ارجمندتر است، و همچنین برای فرزندان پیامبران منبرهایی از نور نصب می شود که منبر امام حسن و امام حسین علیهما السلام از همه ی آنها با شکوه تر است، من و علی علیه السلام و حسن و حسین علیهم السلام به فرمان خدا خطبه می خوانیم.

سپس منادی خدا جبرئیل فریاد می زند: «کجاست فاطمه دختر محمد سلام الله علیها؟ کجاست خدیجه دختر خویلد؟ کجاست مریم دختر عمران؟ کجاست آسیه دختر مزاحم؟ کجاست ام کلثوم مادر یحیی بن زکریا؟»

همه بر می خیزند، خداوند خطاب به مردم می فرماید: «ای مردم محشر! امروز بزرگی مقام و بزرگواری از آن کیست؟»

پیامبر، علی، حسن و حسین علیهم السلام می گویند: «از آن خدای یکتا و تواناست» خداوند می فرماید: «ای مردم محشر! من مقام ارجمندی را برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم، علی علیه السلام، حسن و حسین علیهم السلام و فاطمه سلام الله علیها قرار دادم، سرها را در گریبان کنید و چشمها را فرو خوابانید، که اینک این فاطمه سلام الله علیها است که به سوی بهشت عبور می کند.»

جبرئیل شتری شکوهمند از شترهای بهشت را می آورد، فاطمه سلام الله علیها بر آن سوار شده در حالی که صد هزار فرشته در جانب راست او، و صد هزار فرشته در جانب چپ او، و صد هزار فرشته پرهیای خود را در زیر پای آن شتر قرار می دهند، تا اینکه آن حضرت را به درگاه بهشت می رسانند.

در آنجا فاطمه سلام الله علیها به درگاه خداوند عرض می کند: «مقام مرا به اهل محشر بشناسان.»

۱- کنزالفوائد، ص ۸۹.

۲- حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۸۳.

ص: ۱۶۴

خداوند به او می فرماید: «بنگر که هر کس از دوستان تو و دوستان ذریه ی تو است، دست او را بگیر و وارد بهشت کن.»

امام باقر علیه السلام افزود: «سوگند به خدا فاطمه سلام الله عليها شیعیان و دوستانش را مانند مرغی که دانه های نیک را از میان دانه های گوناگون بر می چیند، جدا می کند، و از آنها شفاعت کرده و آنها را وارد بهشت می نماید.» (۱)

در حدیث آمده: آسیه، مریم و خدیجه علیهما السلام در پیشاپیش حضرت زهرا سلام الله عليها همانند پیشقراولان و حاجبان به سوی بهشت روانه می گردند. (۲)

### ۳- خدیجه سلام الله عليها با هفتاد هزار فرشته ی پرچمدار

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود روزی پیامبر صلی الله علیه و آله نزد فاطمه سلام الله عليها آمد و او را اندوهگین یافت، از علت پرسید، فاطمه عرض کرد: به یاد قیامت و وقوف عریان در محشر افتادم، برای سختی آن روز غمگین شدم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری، آن روز، روز بزرگ است، ولی جبرئیل به من خبر داد که... خداوند می فرماید: فرشته ی اسرافیل را به سه حُلّه (لباس فاخر) از نور نزد تو (ای فاطمه) می فرستد، او به تو می گوید، برخیز و این لباسها را بپوش، آن را می پوشی، هفتاد هزار حوریه نزد تو آیند و با دیدار تو خرسند شوند، تو همراه آنها و فرشتگان بسیار از قبر خود خارج شده و به سوی بهشت روانه می شوی، در مسیر راه حضرت مریم سلام الله عليها با هفتاد هزار حوریه دیگر نزد تو آیند، او به تو سلام کند و به همراهانت می پیوندند.

«ثم تستقبلک امک خدیجه بنت خویلد، اول المؤمنات بالله و برسوله، و معها سبعون الف ملک بایدیهم الویه التکبیر؛

سپس مادرت خدیجه سلام الله عليها دختر خویلد، همان نخستین زنی که ایمان به خدا و رسولش آورد، همراه هفتاد هزار فرشته که در دست آنها پرچم های تکبیر (الله اکبر) است به استقبال تو می شتابند.

سپس حوا سلام الله عليها و آسیه سلام الله عليها همراه هفتاد هزار حوریه ی (بانوان بهشت) می آیند و همراه تو حرکت می کنند تا با هم به مرکز اجتماع محشر می رسید، منادی حق در زیر عرش ندا می کند چشمهای خود را فرو خوابانید تا فاطمه سلام الله عليها دختر محمد صلی الله علیه و آله عبور کند، آنها چشم های خود را فرو خوابانند، در آن روز جز ابراهیم خلیل علیه السلام و علی علیه السلام کسی به تو نمی نگرد.

حضرت حوا سلام الله عليها همراه خدیجه سلام الله عليها مادرت، در پیشاپیش تو هستند، سپس منبری از نور نصب گردد و تو بر فراز آن قرار گیری. جبرئیل نزد تو آید و عرض می کند: «چه حاجت داری؟» آنگاه تو حق خود را از ظالمان به خاندان نبوت طلب کنی، خداوند همه ی آنها را به دوزخ اندازد...

۱- بحار، ج ۴۳، ص ۶۴ و ۶۵ (با تلخیص).

۲- همان، ص ۳۷.

ص: ۱۶۵

جبرئیل بار دیگر گوید: «باز حاجت خود را بگو» تو می گویی: «پروردگارا! به داد شیعیانم و شیعیان فرزندانم و شیعه ی شیعیانم برس.»

خطاب می رسد آنها را بخشیدم، هر کس که به تو توسل نمود و به درگاه تو چنگ زد، همراه تو با شکوه و جلال وارد بهشت می شود.»(۱)

### سلام خدا و همه ی موجودات به تو ای خدیجه!

هزاران سلام و درود خداوند بزرگ بر تو ای خدیجه! بانوی خردمند، ایثارگر و باوفا، و هزاران سلام و درود پیامبران و امامان علیهم السلام و اولیای خدا و شهیدان بر تو ای اسوه و اسطوره ی مقاومت و فداکاری، که با گزینش قهرمانانه ی خود، انسانیت را روسفید کردی، و به صدق و وفا، معنی دادی، و به بانوان جهان، شخصیت و به او آبرو، عنایت کردی، ای همسر برگزیده ی خدا محمد صلی الله علیه و آله و مادر زهرای اطهر سلام الله علیها و مادر زن امیرمؤمنین علی علیه السلام و جده ی دوازده امام معصوم علیهم السلام!

سلامی خالص و گرم.

و در فرازی از زیارت نامه آن حضرت می خوانیم:

«السلام علیک یا من انفتت ما لها فی نصره سید الانبیاء و نصرته ما استطاعت، و دافعت عنه الاعداء السلام علیک یا من سلم علیها جبرئیل و بلغها السلام من الله الجلیل، فهنیئا لک بما اولاک الله من فضل؛

سلام بر تو ای کسی که: ثروتش را در راه یاری سرور پیامبران، ایثار کرد. و آن حضرت را تا آخرین توان خود حمایت نمود، و گزند دشمنان را از آن حضرت دور کرد.

سلام بر تو ای کسی که: جبرئیل علیه السلام بر او سلام نمود، و سلام خداوند بزرگ را به او ابلاغ کرد، گوارا باد بر تو این امتیازات و افتخاراتی که خداوند تو را به خاطر آنها بر دیگران برتری بخشید.»(۲)

### فصل پانزدهم: موقعیت خانه خدیجه سلام الله علیها

#### خانه حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها

۱- بحار، ج ۸، ص ۵۳ و ۵۵.

۲- حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۸۷.

ص: ۱۶۶

خانه ی منسوب به حضرت خدیجه سلام الله علیها، محل زندگی مشترک پیامبر صلی الله علیه و آله و همسرش خدیجه و محل تولد فاطمه زهرا سلام الله علیها بوده است. این خانه مورد عنایت و توجه مسلمانان بوده و یکی از بهترین کان های مکه شناخته می شده است. در نقشه ای که از این خانه وجود دارد، مصلاهی رسول خدا صلی الله علیه و آله و مولد فاطمه سلام الله علیها در آن مشخص گردیده است. بر اساس نقل های تاریخی، محل تولد حضرت زهرا سلام الله علیها در خانه ی مادرش خدیجه بوده که خانه ی یاد شده نیز در شعب ابی طالب قرار داشته است.

پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله، عقیل این خانه را تصرف کرد؛ گویا نزدیک تر از او به رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی نبوده تا در آن حیص و بیص فشار قریش، خانه را تصرف کند. بعدها معاویه خانه ی یاد شده را از عقیل خرید و آن را تبدیل به مسجد کرد. در نزدیکی همین خانه، ابوسفیان نیز خانه ای داشته است. این همان خانه ای است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در فتح مکه فرمود: «دخل دار ابی سفیان فهو آمن»<sup>(۱)</sup>.

به نوشته ی محمد طاهر کردی، روی این محل، در گذر تاریخ، بناهای فراوانی ساخته شده و آخرین آنها بنایی است که به عنوان «محل ولادت حضرت زهرا سلام الله علیها» ساخته اند. بانی این بنا نیز شیخ عباس قطان شهردار مکه بوده که به سال ۱۳۶۸ قمری، در آنجا محلی برای حفظ و قرائت قرآن بنا کرد. این بنا تا زمان تالیف کتاب کردی، به عنوان مدرسه ی حفظ قرآن برقرار بوده است.<sup>(۲)</sup> پیش از این، در دوره ی عثمان، در محل خانه خدیجه، تمیه ای ساخته شده بود که به نام «تکیه السیده فاطمه» شهرت داشت.<sup>(۳)</sup> در بازسازی های اخیر، محل خانه ی خدیجه و مدرسه ی یاد شده از میان رفته است.<sup>(۴)</sup>

۱- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۳۶؛ بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۰۳.

۲- التاریخ القویم، ص ۱۷۴.

۳- همان.

۴- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۵۵.

ص: ۱۶۷

فاسی می نویسد: سه نقطه در این خانه وجود دارد که زیارت می شود: نخست «مولد فاطه»، دوم جایی که آن را قبه الوحی می نامند و سوم «المخبأ». وی سپس می افزاید: در آن، جاهای دیگری است که صورت مسجد دارد. به نقل محب الدین طبری، این خانه بهترین مکان ها، پس از مسجد الحرام است. (۱)

این خانه مکان ولادت فرزندان حضرت خدیجه سلام الله علیها می باشد. (۲)

قال ابو جعفر: و كان منزل خديجة يومئذ المنزل الذي يعرف بها اليوم، فيقال: منزل خديجة، فاشتره معاوية، فيما ذكر - فجعله مسجداً يصلى فيه الناس، و بناه على الذي هو عليه اليوم لم يغير. و اما الحجر الذي على باب البيت عن يسار من يدخل البيت، فان رسول الله صلى الله عليه و آله كان يجلس تحته يستتر به من الرمي اذا جاءه من دار ابي لهب، و دار عدى بن حمران الثقفي خلف دار ابن علقمه، و الحجر ذراع و شبر في ذراع.

و لقد انفقت خديجة كل اموالها طائعه راغبه، ليس على النبي صلى الله عليه وآله و انما على الدعوة الى الاسلام و في سبيل هذا الدين ... و يرى البعض: انها كانت تمتلك عصب الاقتصاد في الجزيره العربيه كلها ... و قد انفق النبي صلى الله عليه و آله كل تلك الاموال على المسلمين في الظروف الحرجه التي واجهوها، ابان اضطهاد قريش و حصارها الاقتصادي لهم.

و كانت تلك الاموال تنفق لسد رمق المسلمين، لاذين يعانون اعظم المشاق و الآلام، في سبيل اسلامهم و عقيدتهم ... و هذا معنى قولهم: ان الاسلام قام باموال خديجة. (۳)

به نقل از ابو جعفر: سنگ دروب و رودی در سمت چپ خانه خدیجه پناهگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر سنگ پرانی های افرا خانه ابولهب و عدی بن حمران ثقفی است و مساحت این سنگ یک ذراع و یک و جب در یک ذراع می باشد. (۴)

استقبال خدیجه از پیامبر در همین خانه هنگام آغاز رسالت آسمانی پانزده سال بعد از زندگی مشترک با وی می باشد. (۵)

### خانه ی مبارک خدیجه سلام الله علیها

باید توجه داشت که یکی از مقدسترین مکانها در مکه خانه ی حضرت خدیجه سلام الله علیها است زیرا این خانه کانون کارهای نیک و حوادث بزرگ و سرنوشت ساز بود، مانند: محبت ها و ایثارهای خدیجه سلام الله علیها در آن خانه به مستمندان و بینوایان، ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله در آن خانه، آغاز معراج پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار آن

۱- العقد الثمین، ج ۱، ص ۹۸.

۲- السیره النبویه الصحیحه، ج ۱، ص ۱۱۳؛ فاکهی، اخبار مکه، ج ۴، ص ۷.

۳- زوجات النبی صلی الله علیه و سلم و اولاده، سیره و تاریخ، ص ۶۷.

۴- همان، ص ۶۷.

۵- موسوعه آل النبی علیه الصلاه و اسلام، ص ۴۵۵.

ص: ۱۶۸

خانه، ولادت فرزندان خدیجه سلام الله علیها از جمله زهرا سلام الله علیها در آن خانه، عبادت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه سلام الله علیها در آن خانه و صدها آثار نیکویی که از آن خانه به نفع اسلام بروز کرد.

علامه مجلسی از کتاب «المنتقى فی مولد المصطفى» نقل می کند که: مکان این خانه امروز در مکه، مشخص و معروف است، گویند معاویه در عصر خلافت خود آن را خرید و تبدیل به مسجد نمود، و ساختمانی به عنوان مسجد در آنجا بنا کرد. (۱)

یکی از اهل اطلاع می گفت: خانه ی حضرت خدیجه سلام الله علیها اکنون در بازار ابوسفیان قرار گرفته، وقتی که وارد بازار شدیم، و در جانب راست، کوچه ای قرار گرفته، این خانه در آنجا است، و معمولا در آن بسته است.

به هر حال زائران خانه خدا و حاجیان، در سفر حج و عمره خود، سزاوار است که، زیارت این خانه را فراموش نکنند، پس از پرسش، محل آن را پیدا کنند و در آنجا به نماز و دعا پردازند، و آن مکان بسیار مقدس و پر خاطره را با اخلاص زیارت نمایند، و در آنجا به یاد فداکاری های بی دریغ حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها بیفتند، که این حالت، برای صفای دل و تکامل معنوی، بسیار اثر بخش و مفید است، و با دروذهای خالصانه خود بر روان پاک خدیجه سلام الله علیها از آن همه فداکاری های خدیجه سلام الله علیها تجلیل نمایند.

### یاد همیشگی پیامبر صلی الله علیه و آله از خدیجه سلام الله علیها

چنانکه خواهیم گفت حضرت خدیجه سلام الله علیها در سال دهم بعثت از دنیا رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از او دوازده سال و اندی زندگی نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله در این مدت همواره از خدیجه سلام الله علیها یاد می کرد، و خاطرات شیرین و ایثارگرانه ی او را گرمی می داشت، گاهی وقتی به یاد او می افتاد آنچنان پر احساس می شد، که سرشک اشک از دیدگانش جاری می گشت، اشک شوق یا اشک فراق می ریخت. چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار از خدیجه سلام الله علیها محبت ها و لطف های سرشار دیده بود، شواهد تاریخی که بیانگر این یاد پیامبر صلی الله علیه و آله از خدیجه سلام الله علیها باشد بسیار است ما در اینجا نظر شما را به ذکر چند نمونه زیر جلب می کنیم:

۱- روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در نزد چند نفر از همسران خود بود، ناگاه سخن از حضرت خدیجه سلام الله علیها به میان آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله آنچنان آشفته و پر احساس شد که قطره های اشک از چشمانش سرازیر گشت.

عایشه به آن حضرت گفت: «چرا گریه می کنی؟ آیا برای یک پیرزن گندمگون از فرزندان اسد، باید گریه کرد؟» پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ به او فرمود:

«صدقتی اذ کذبتم، و آمنت بی اذ کفرتم، و ولدت لی اذ عقمتم؛ او هنگامی که شما مرا تکذیب می کردید، تصدیق کرد، و هنگامی که کافر بودید، او به من ایمان آورد، و برای من فرزندی آورد در حالی که شما نازا هستید.» (۲)

۱- بحار، ج ۲۲، ص ۱۶۷.

۲- بحار، ج ۱۶، ص ۸؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۲.





ص: ۱۶۹

۲- روز دیگری هاله خواهر خدیجه سلام الله علیها برای زیارت حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدار او به یاد از دست رفته اش خدیجه سلام الله علیها افتاد، از شدت اندوه بر خود لرزید، وقتی که هاله رفت، عایشه عرض کرد: «چقدر از پیرزن قریش که سالخورده گی، صورتش را چروکین و سرخ کرده بود یاد می کنی؟! در صورتی که اکنون روزگار او را نابود کرده، و خدا همسری بهتر از او به شما عطا فرموده است؟»

رنگ رخسار پیامبر صلی الله علیه و آله از این سخن ناروا برافروخته شد و با رنجیدگی خاطر به او فرمود: «نه نه! سوگند به خدا که هیچگاه بهتر از خدیجه سلام الله علیها نصیبم نشد، او هنگامی به من ایمان آورد که مردم مرا تکذیب می کردند، و هنگامی با ثروت و تمام وجودش به یاری من شتافت که دیگران مرا محروم ساختند.»<sup>(۱)</sup>

۳- عایشه گفته است:

«ما زلت اتقرب الی رسول الله صلی الله علیه و آله بذکرها؛ همواره با یاد خدیجه سلام الله علیها به پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله تقرب می جستیم و نزدیک می شدم.»<sup>(۲)</sup> یعنی نام خدیجه سلام الله علیها در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بهترین وسیله ای بود که انسان را به آن حضرت نزدیک سازد و مشمول لطف سرشار او قرار دهد.

۴- روزی پیرزنی نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد، آن حضرت او را مورد لطف سرشار قرار داد، وقتی آن پیرزن رفت، عایشه علت آن همه مهربانی به پیرزن را از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید، پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب فرمود:

«انها كانت تأتینا فی زمن خدیجه، و ان حسن العهد من الایمان؛ این پیرزن در عصر زندگی خدیجه سلام الله علیها به خانه ی ما می آمد (و از کمک ها و الطاف سرشار خدیجه سلام الله علیها برخوردار بود) همانا نیک نگهداری عهد و سابقه، از ایمان است.»<sup>(۳)</sup>

و مطابق روایت دیگر عایشه گفت: «هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله گوسفندی ذبح می کرد، می فرمود: از گوشتش برای دوستان خدیجه سلام الله علیها بفرستید، یک روز در این باره با آن حضرت سخن گفتم، فرمود:

«انی لاحب حبیبها؛ من دوست خدیجه سلام الله علیها را دوست دارم.»<sup>(۴)</sup>

### گریه ی پیامبر صلی الله علیه و آله در جلسه ی عروسی حضرت زهرا سلام الله علیها

۱- قاموس الرجال، ج ۱۰ ص ۴۳۲.

۲- همان مدرک.

۳- همان مدرک، کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۲؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۱۰۸.

۴- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۶.

ص: ۱۷۰

۵- در اوایل سال دوم هجرت در آستانه ی ازدواج پر میمنت حضرت زهرا سلام الله علیها با حضرت علی علیه السلام، روزی عقیل نزد برادرش حضرت علی علیه السلام آمد و عرض کرد: «برادرم! در مورد هیچ چیزی آنقدر شادمان نمی شوم که از ازدواج شما با فاطمه علیه السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله شاد می گردم، پس چرا برای انجام آن اقدام نمی کنی؟ تا چشمم به میمنت این ازدواج، روشن گردد.»

حضرت علی علیه السلام فرمود: «دوست دارم این کار به زودی انجام شود، ولی شرم می کنم خودم مستقیم موضوع را به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کنم.»

عقیل عرض کرد: «تو را سوگند می دهم که برخیز با هم به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله برویم تا در این باره صحبت کنیم.»

حضرت علی علیه السلام با برادرش عقیل به قصد ملاقات با رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت کردند، در مسیر راه با ام ایمن کنیز آزاد شده ی پیامبر صلی الله علیه و آله [که از بانوان بسیار ارجمند بود، و قبلاً کنیز حضرت آمنه مادر پیامبر صلی الله علیه و آله بود، و پس از وفات آمنه، به پیامبر صلی الله علیه و آله به ارث رسید و پیامبر صلی الله علیه و آله او را آزاد کرد. (۱) ملاقات نمودند و ماجرا را به او گفتند: ام ایمن به آنها گفت: «این کار را به ما زنان واگذارید، تا ما برویم با رسول خدا صلی الله علیه و آله صحبت کنیم، زیرا سخن زنان در این مورد، اثر بخش تر است.»

آنگاه ام ایمن نزد ام سلمه یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، و ماجرا را به او گفت: و سایر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را آگاه کرد، همه ی آنها در یک خانه در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله اجتماع نمودند، و به اتفاق چنین عرض کردند:

«فدیناک بآیاتنا و امهاتنا یا رسول الله قد اجتمعنا لامر لو ان خدیجه فی الاحیاء لقرت بذلک عینها؛ پدران و مادرانمان به فدایت ای رسول خدا! برای صحبت پیرامون موضوعی (ازدواج حضرت زهرا سلام الله علیها در اینجا اجتماع نموده ایم که اگر خدیجه سلام الله علیها در میان ما بود و چشمش برای آن روشن می گردید.»

ام سلمه می گوید: تا این سخن را گفتیم و نام خدیجه سلام الله علیها را به میان آوردیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله گریه کرد، سپس فرمود:

«خدیجه و این مثل خدیجه صدقتنی حین کذبنی الناس، و وازرتنی علی دین الله و اعانتنی علیه بمالها، ان الله عزوجل امر فی ان ابشر خدیجه ببیت فی الجنة من قصب لاصخب فیه و لا نصب؛ خدیجه! کجاست همانند خدیجه؟ در آن هنگام که مردم مرا تکذیب می کردند، او مرا تصدیق کرد. و او برای دین خدا با من همکاری و همیاری نمود، و با ثروت خود مرا برای پیشبرد دین کمک کرد، خداوند متعال به من فرمان داده است که خدیجه سلام الله علیها را به داشتن خانه ای از یک گوهر در بهشت که رنج و ناآرامی در آن نیست مژده بدهم.»

۱- - بحار، ج ۱۵، ص ۱۱۶- و به قولی او کنیز خواهر خدیجه (سلام الله علیها) بود، او را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بخشید.

ص: ۱۷۱

ام سلمه می گوید: عرض کردیم پدران و مادرانمان به فدایت ای رسول خدا! آنچه در مورد خدیجه سلام الله علیها می فرمایی درست است، ولی او در آغوش رحمت و برکات الهی قرار گرفته است، خداوند ما را (نیز) در درجات بهشت و رضوانش در کنار او قرار دهد، اینک برای موضوع ازدواج حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا سلام الله علیها در اینجا اجتماع کرده ایم، تا دستور بفرمایی به آن اقدام گردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله ام ایمن را طلبید و به او و سپس به دیگران دستورهایی داد و مراسم ازدواج و جشن آن را برقرار نموده و حضرت زهرا سلام الله علیها را به خانه ی حضرت علی علیه السلام بردند. (۱)

### تمجید پیایی پیامبر صلی الله علیه و آله از خدیجه سلام الله علیها در طول یک ماه

۶- عایشه یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به یاد خدیجه سلام الله علیها می افتاد همواره او را می ستود، و برای او طلب رحمت می کرد، و در این جهت خسته نمی شد. روزی او را می ستود، رقابت و حسادت هووگری موجب شد که به آن حضرت گفتم: «به جای او که سالخورده بود خداوند زن جوانی به تو داده است!»

پیامبر صلی الله علیه و آله با شنیدن این سخن (که اهانت ضمنی به مقام خدیجه سلام الله علیها شده بود) سخت خشمگین شد، من از گفته ام پشیمان شدم و با خدا عهد کردم که اگر خشم پیامبر صلی الله علیه و آله را فرو نشانند، دیگر بار هرگز چنان سخنی را تکرار نکنم.

در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «چگونه این سخن را گفتم؟ سوگند به خدا، خدیجه سلام الله علیها هنگامی به من ایمان آورد که همه ی مردم کافر بودند، مرا هنگامی پناه داد که همه مرا ترک و طرد کرده بودند، مرا هنگامی تصدیق نمود که همه تکذیب می کردند، و از او دارای فرزندان شدم. در حالی که شما زنان دیگر، مرا از داشتن فرزند محروم گردانید.» (۲)

جالب اینکه در ذیل این روایت آمده؛ عایشه گفت: «فغدا وراح علی بها شهرا؛ پیامبر صلی الله علیه و آله شبانه روز، یک ماه تمام این سخن را به من می گفت.»

عایشه گوید: روزی در نزد پیامبر (ص)، خدیجه (س) را تحقیر کرده و او را «خُدَیجَه» (زن کوچک) خواندم، پیامبر (ص) بسیار خشمگین شد و به من هشدار سخت داد تا دیگر تکرار نکنم. (۳)

۷- پیامبر صلی الله علیه و آله تا آخر عمر با دوستان خدیجه سلام الله علیها رابطه ی دوستی داشت، و به آنها محبت می کرد، تا جایی که هرگاه گوسفندی ذبح می کرد، برای آنها می فرستاد او خاطره ی پر مهر حضرت خدیجه سلام الله

۱- بحار، ج ۴۳، ص ۱۳۰ و ۱۳۱ (با تلخیص).

۲- حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۱۱؛ بحار، ج ۱۶، ص ۱۲- کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۹.

۳- زندگانی فاطمه الزهرا، از عمادزاده: ص ۳۳.

علیها را تجدید می نمود، و دل او را شاد می کرد. ۴ در این مورد، انس بن مالک می گوید: «وقتی که برای پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه می آوردند، می فرمود: این هدیه را به خانه ی فلان بانو ببرید، زیرا او دوست خدیجه سلام الله علیها بود و به خدیجه سلام الله علیها علاقه داشت» (۱).

و از ام رومان نقل شده: خدیجه سلام الله علیها همسایه ای داشت، سفار او را به پیامبر صلی الله علیه و آله کرده بود، از آن پس هرگاه برای پیامبر صلی الله علیه و آله غذا می آوردند، دستور می داد بخشی از آن غذا را برای آن همسایه می بردند. (۲).

### چشم اشکبار پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن گردنبد خدیجه سلام الله علیها

۸- ابوالعاص بن ربیع فرزند هاله خواهر خدیجه سلام الله علیها بود، خدیجه سلام الله علیها او را مانند فرزندان خود دوست می داشت، از این رو از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضا کرد او را به دامادی خود بپذیرد، و زینب (یکی از دختران خدیجه) را همسر او گرداند، پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضای خدیجه سلام الله علیها را پذیرفت، و زینب دختر پیامبر صلی الله علیه و آله همسر ابوالعاص گردید.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کرد، دو نفر از دخترانش به نام زینب و رقیه سلام الله علیها که در مکه شوهر داشتند در مکه ماندند.

هنگامی که جنگ بدر (در سال دوم هجرت) بین سپاه اسلام و سپاه مشرکان رخ داد، ابوالعاص جزء لشکر دشمن بود، او در این جنگ یکی از هفتاد نفری بود که به اسارت سپاه اسلام درآمد.

پس از مدتی وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت اسیران کفار را با گرفتن فداء (یا فدیه که مبلغی تعیین شده بود) آزاد کند، ابوالعاص برای زینب پیام فرستاد که اموالی را به عنوان فدیه به مدینه بفرستد تا با دادن آن آزاد گردد.

زینب اموالی را فراهم کرد، گردنبد خود را که مادرش خدیجه سلام الله علیها در شب عروسی بر گردنش آویخته بود، بر سر آن اموال نهاد و برای ابوالعاص فرستاد.

ابوالعاص آن اموال و گردنبد را به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آورد تا به عنوان فداء تقدیم کرده خود را آزاد سازد.

همین که چشم پیامبر صلی الله علیه و آله به آن گردنبد افتاد، به یاد خدیجه سلام الله علیها، قلبش فرو ریخت و قطرات اشک چون دانه های مروارید از چشمانش سرازیر شد و فرمود:

۱- مستدرک سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۱۷.

۲- زندگانی فاطمه الزهراء، از عمادزاده، ص ۳۶.

ص: ۱۷۳

«رحم الله خدیجه، هذه قلائد هی جهزتها بها؛ خداوند خدیجه سلام الله علیها را رحمت کند، این گردنبندی است که خدیجه سلام الله علیها آن را برای زینب فراهم کرده (و جز جهیزیه او قرار داده) است.»

پیامبر صلی الله علیه و آله ابوالعاص را به این شرط که زینب سلام الله علیها را آزاد بگذارد و از هجرت او به مدینه ممانعت ننماید آزاد کرد، ابوالعاص آزاد شد و به این شرط عمل کرد، و به عهد خود وفا نمود. (۱)

در فراز دیگر تاریخ می خوانیم: پس از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله به یاد خدیجه سلام الله علیها گریست، فرمود: «مثل اینکه بر زینب سلام الله علیها بسیار سخت گذشته که یادگار مادرش را از گردن گشوده و برای ما فرستاده است.» (۲)

مسلمانان وقتی که این حال را از پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده نمودند عرض کردند: «ای رسول خدا! ما از حق خود گذشتیم، اختیار آن گردنبد با شما، اگر می خواهید آن را برای خود نگهدارید، و اگر نمی خواهید، آن را برای زینب بفرستید.»

و به نقل دیگر: پیامبر صلی الله علیه و آله از مسلمانان اجازه خواست، مسلمانان پاسخ فوق را دادند.

پیامبر صلی الله علیه و آله ابوالعاص را آزاد کرد و اموال او و گردنبد را برای زینب فرستاد و به ابوالعاص فرمود: «بدان که زینب به تو (به خاطر کافر بودن) حلال نیست، زیرا او مسلمان است و تو کافر می باشی، هرگاه به مکه رفتی، زینب را نزد من بفرست.»

ابوالعاص شرایط پیامبر صلی الله علیه و آله را پذیرفت، پیامبر صلی الله علیه و آله زید بن حارثه را برای آوردن زینب به مکه فرستاد، ابوالعاص زینب را همراه زید به مدینه روانه کرد. سرانجام ابوالعاص قبل از فتح مکه مسلمان شد و به مدینه آمد و با عقد جدید، با زینب ازدواج نموده و به زندگی ادامه دادند، ابوالعاص در سال دوازدهم هجرت از دنیا رفت. (۳)

### فدک به جای مهریه ی خدیجه سلام الله علیها

۹- در سال هفتم هجرت، پس از آنکه سپاه اسلام به فرماندهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبیر را فتح کرد و یهودیان را در هم شکست، مطابق نوشته ی بلاذری در فتوح البلدان، ساکنان فدک (۴) رئیس خود، یوشع بن نون را به

۱- اسدالغابه، ج ۵، ص ۲۲۶، بحار، ج ۱۹، ص ۲۴۱ و ۲۴۹.

۲- گویی زینب می دانست پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ارادت و علاقه ی خاصی به حضرت خدیجه (سلام الله علیها) دارد، از این رو آن گردنبد منسوب به خدیجه (سلام الله علیها) را واسطه ی آزادی خواهرش قرار داد.

۳- اسدالغابه، ج ۵، ص ۲۳۶، الاصابه، ج ۴، ص ۱۲۱ و ۱۲۶.

۴- فدک سرزمین زراعی حاصلخیزی بود که در نزدیکی خبیر در ۱۴۰ کیلومتری مدینه قرار داشت، و افرادی در آن ساکن بودند، از این رو به آن روستای فدک می گفتند، مطابق پاره ای از روایات؛ درآمد سالیانه ی محصولات کشاورزی فدک معادل ۴۸ هزار دینار بود، که مدتی یهودیان آن را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به نصف درآمد آن مقاطعه کردند، تا همه ی کارهای کشاورزی آن را انجام دهند، و هنگام برداشت محصول، نصف آن را به پیامبر پردازند. (معجم البلدان، واژه فدک، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶ ص ۳۴۶).



ص: ۱۷۴

عنوان قرارداد صلح نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستادند، و آن قرارداد این بود که فدک را به رسول خدا صلی الله علیه و آله بدهند تا در تحت پرچم اسلام، در امنیت باشند....

به این ترتیب فدک، بدون هجوم، از راه صلح در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفته، و از اموال خالصه ی پیامبر (نه از بیت المال و اموال عمومی) گردید. (۱)

و با نزول آیه ی ۷ سوره ی حشر، فدک به عنوان «فیء» مال خدا و رسول و بستگان پیامبر صلی الله علیه و آله و یتیمان و مستمندان و در ماندگان راه است.

فدک همچنان در اختیار بود تا اینکه آیه ی ۲۶ سوره ی اسراء نازل شد:

«و آت ذاالقربی حقه والمسکین و ابن السبیل؛ حق خویشاوندان و مستمند و در مانده ی راه را پرداز.»

مفسران و محدثان بسیار از شیعه و سنی نقل کرده اند: هنگامی که این آیه نازل شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فاطمه سلام الله علیها را خواست و فدک را به او بخشید. (۲)

آنچه که ذکر آن در این کتاب مورد توجه است اینکه: امام صادق علیه السلام فرمود: پس از آنکه فدک در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت، وقتی که به مدینه بازگشت نزد فاطمه سلام الله علیها آمد و فرمود: «دخترم! خداوند فدک را از کافران برگردانید و در اختیار من نهاد، و از اموال مخصوص من قرار داد، هرگونه که خواستی از آن استفاده کن.» سپس فرمود:

«و انه قد کان لامک خدیجه علی ابیک مهر، و ان اباک قد جعلها لک بذلک، و اتحلک ایاها، تکون لک و لولدک بعدک؛

همانا مادرت خدیجه سلام الله علیها بر عهده ی پدرت دارای مهریه است. اینک پدرت همین فدک را به همین علت در اختیار تو قرار داد. و آن را به تو بخشید، تا برای تو، و برای فرزندان تو بعد از تو باشد.» (۳)

این ماجرا نیز بیانگر تجدید خاطره و رعایت حسن عهد پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به حضرت خدیجه سلام الله علیها است. (۴)

## راز معنویت و شکوه سرای خدیجه سلام الله علیها

### خانه ی معنویت و آزادی

۱- کتاب فدک، تألیف علامه سید محمد حسن قزوینی، ص ۳۳.

۲- تفسیر الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۷۷، به نقل از محدثان متعدد.

۳- بحار ج ۱۷، ص ۳۷۸- ممکن است در اینجا چنین توضیح داده شود: گرچه خدیجه (سلام الله علیها) مهریه خود را (چنانکه گفتیم) از مال خود پرداخت، زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن هنگام فقیر بود، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خواست با بخشیدن فدک به فاطمه (سلام الله علیها) و فرزندان او پس از او، حضرت خدیجه (سلام الله علیها) را شاد کرده، و بخشی



از ایثارهای او به ویژه انفاق های مالی او را جبران نموده باشد. با توجه به اینکه: فدک از بیت المال نبود، بلکه از اموال خالصه ی آن حضرت بود.

۴- حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۱۶.

ص: ۱۷۵

جامعه‌ها و تمدن‌ها در راه رشد و کمال به تدریج برای ارزش‌های اخلاقی و انسانی، حساب ویژه‌ای گشوده و به پاکی و آزادگی و آراستگان به فضیلت‌ها بها می‌دهند و در این راه است که برخی مکان‌ها و زمان‌ها مورد تجلیل و احترام قرار می‌گیرند و برای آنها حریم و حرمتی در نظر گرفته می‌شود؛ برای نمونه:

۱- جهان معاصر اینک با وضع مقررات ویژه‌ای به سفارتخانه‌ها و هیأت‌های سالم سیاسی در راه انجام کارهای خویش، به ناگزیر مصونیت می‌بخشد.

۲- با تنظیم قوانین و مقررات ویژه‌ای، آزادی و امنیت دانشگاه‌ها و مراکز علمی و پژوهشی، مراکز بهداشتی و درمانی، تلاش‌های بشردوستانه و انجمن‌های دفاع از حقوق بشر را تضمین می‌نماید.

۳- با تدابیر حقوقی و اخلاقی، آزادی و امنیت پایگاه‌های مذهبی و مراکز عبادت و نیایش را گرمی داشته و تهاجم و تجاوز به حریم آنها را بر نمی‌تابد.

آری، جهان معاصر اینک پس از فراز و نشیب‌ها و زیان‌ها و قربانی‌های بسیار به این حقیقت ایمان آورده است، در حالی که این واقعیت ظرفیت و رشدبخش، از سپیده دم آفرینش مورد عنایت خدا بوده و پیامبران و پیشوایان آسمانی، همواره جامعه‌ها و تمدن‌ها را به این حقیقت ظریف توجه داده و به زور مداران و خودکامگان هشدار داده‌اند.

بر اساس همین واقعیت تاریخساز است که در نگرش اسلامی همه‌ی مسجدها - به ویژه «مسجدالحرام» مورد کمال توجه است، و برای حفظ حرمت آن، مقررات ویژه‌ای رسیده است؛ آداب و مقرراتی که به موجب آنها از ورود آلودگان به وبای شرک و میکرب انحطاط آفرین کفر و حق‌ستیزی به ساحت آنها جلوگیری می‌شود؛ همان‌گونه که ورود در حالت ناپاکی به آن مراکز مقدس نیز، ممنوع شناخته شده است؛

«فی بیوت اذن الله ان یرفع و یدکر فیہ اسمہ یسبح له فیها بالغدو و الاصال؛<sup>(۱)</sup> در خانه‌های پرشکوهی که خدا اجازه داده است که همواره برافراشته باشند و قدرت و منزلت آنها اوج گیرد و نام با عظمت خدا در آنها برده شده، و هر بامداد و شامگاه در آنها او را ستایش کنند.»

و نیز در راه حفظ صیانت و حرمت این مراکز مقدس عبادی و فکری و معنوی است که آلوده ساختن آنها تحریم می‌گردد، و از انجام کارهایی که باعث اهانته و یا خدشه دار شدن حرمت آنهاست، نهی می‌شود و حرمت آنها به ویژه «مسجدالحرام» تا جایی است که شکار پرندگان یا حیوانات در قلمرو آن - طبق شرایط فقهی - ناروا اعلام می‌گردد.

ص: ۱۷۶

همین گونه به پاره ای از روزها و شب‌ها (۱)، و برخی پدیده‌ها، (۲) حرمت ویژه ای در نظر گرفته شده است. (۳)

### راز معنویت و برکت این خانه

خانه ی پرشکوه خدیجه سلام الله علیها به قداست و معنویت ویژه ای آراسته است، چرا که این سرای سعادت و سعادت ساز از مکان های مقدس و تاریخ سازی است که:

۱- به گواهی محدثان و تاریخ نگاران این خانه ی مبارک پیش از طلوع خورشید اسلام و فرود وحی و بعثت پیامبر نیز، خانه ی پاک و پروا بود و در آنجا کسی می زیست که آشنا و بیگانه و کوچک و بزرگ او را پاک روش و پاک منش و «طاهره» می خواندند.

علی علیه السلام در سوگ جانسوز خدیجه ... بر این حقیقت این گونه گواهی می دهد:

اعینی جودا بارک الله فیکما علی هالکین لا تری لهما مثلاً

علی سید البطحاء و ابن رئیسهاو سیده النسوان اول من صلی

مهذبہ قد طیب الله خیمهما بارکه و الله ساق لها الفضلا

فبث اقاسی الهم و الثکلا... (۴)

هان ای دو چشم من! باران اشک از آسمان دیدگانم فروبارید، خدا این باران اشک را در سوگ دویار فداکار اسلام و قرآن و دو پشتیبان بی همانند پیامبر آزادی بر شما مبارک سازد؛ چرا که آن دو به راستی انسان های بی نظیری بودند.

هان ای دو چشم من! در سوگ غمبار سالار حجاز و فرزند سالار مکه، جناب ابوطالب و نیز در رحلت جانسوز سالار زنان- که نخستین بانوی توحیدگرا و پیشتازترین زن، در راه آزادی و معنویت بود، و با پیامبر خدا نماز می گزارد و به نیایش می نشست- باران اشک فرو بارید.

بر همان بانوی خود ساخته و پاک روش و پاک منشی که خدا خیمه و سرای او و گرداگردش را پاک و پاکیزه ساخته است.

بانوی پربرکتی که خدا او را به خاطر نواندیشی و شایسته کردارایش به شاهراه فضیلت ها و والایی ها راه نموده است.

۱- قدر / ۱-۵.

۲- شمس / ۱۱-۱۵.

۳- فروغ آسمان حجاز خدیجه، ص ۱۸۱-۱۸۳.

۴- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۷۰؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۳.

ص: ۱۷۷

(۲) - این خانه، پیش از فرود آیات در انگیزش مردم به انفاق و رسیدگی به محرومان و درماندگان جامعه و انجام کارهای شایسته و بایسته، به دلیل آگاهی خدیجه سلام الله علیها با آموزه های پیامبران پیشین و کتاب های آسمانی و با الهام از آنها، در انفاق و رسیدگی به محرومان پیشگام بود.

(۳) - این خانه ی پرمعنویت، پیش از اسلام نیز این هسادت و لیاقت را داشت که کانون مهر و محبت به محمد صلی الله علیه و آله گردید، و با نهایت صفا و اخلاص آن حضرت را به زندگی مشترک و پیوند مبارک دعوت نمود و او نیز پس از خانه ی ابوطالب، آنجا را برای زندگی خانوادگی برگزید.

(۴) - آن سرای آزادی و آزادگی، پس از انگیزش محمد صلی الله علیه و آله به پیامبری و اصلاح جامعه و آزادی و رستگاری بشر، به پناهگاه آن حضرت از گزند دژخیمان و تاریک اندیشان تبدیل شد و صاحب آن سرا، به آن بزرگ مرد آزادی و ایمان از شرارت استبداد و عوامل آن پناه داد و همه ی اعتبار و وجاهت و امکانات و نفوذ اخلاقی خود را برای تأکین سلامت و امنیت کسی که پناهش داده بود و در جهت حمایت از دعوت توحیدی و ستم ستیز او به کار گرفت، و گاه به هنگام یورش دژخیمان اختناق و اشرافیت محافظه کار و خودکامه به پیامبر آزادی خود حراست و نگهبانی از جان گرامی آن حضرت را به عهده گرفت.

(۵) - افزون بر این، آن سرای شکوه و معنویت مکان عروج پیامبر به سفر یا سفرهای معراج بود(۱)، و آن حضرت از آنجا به «مسجد الاقصی» برای عروج به آسمان ها و عالم بالا به پرواز در آمد و پس از بازگشت نیز فرودگاهش همان خانه بود.(۲)

(۶) - و نیز آن خانه در آغاز درخشش اسلام به سرای امید و پناهگاه مسلمانان تبدیل شد.

(۷) - آن سرای راستی و رستگاری، ولادتگاه زهرا سلام الله علیها، مکان رشد و شکوفایی شخصیت پرمعنویت آن دخت بهشت و سرای انس و الفت او با امام ارجمندش خدیجه سلام الله علیها و خانه ی خاطرات الهام بخش و رنج های دوران کودکی و خوردسالی اوست.

(۸) - آن خانه ی مهر و محب، نخستین آموزشگاه دوران خردسالی و کودکی و اولین دانشگاه روزگار نوجوانی و جوانی علی علیه السلام و کانون رشد و تربیت اوست، که خود در خاطراتش از آن روزگار درخشان و به یادماندنی می فرماید:

«وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ ... وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمِّهِ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَيَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ وَ لَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءِ فَأَرَاهُ وَ لَا

۱- الانوار الساطعه من الغراء الطاهره، ص ۲۹۹. «و من فضائلها عليها السلام ان المصطفى و خاتم الانبياء محمد صلی الله علیه و آله عرج الى السماء من دارها هذه الدار الشريفه التي يشار اليها بالبنان في زمان الجاهليه و في زمان الاسلام هذه الدار التي كانت و ما زالت الى آخر لحظه من حياتها الشريفه كانت مهبطاً للوحي و الملائكة المقربين و فيها عاش المصطفى صلی الله علیه و آله. و منها بدأ الاسلام و شاع و ذاع حيث يأتي جبرئيل عليه السلام بالبراق و يوقفخ في باب دارها عليها السلام.

ص: ۱۷۸

يَزَاهُ غَيْرِي وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَخَدِيجَهُ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرَّسَالَةِ وَأَشْمُ رِيحَ الْبُيُوتِ...» (۱)

شما موقعیت مرا نسبت به پیامبر خدا در خویشاوندی نزدیک و در مقام و منزلت ویژه ام می دانید، پیامبر مرا در کنار خویش می نشاند و در حالی که کودک بودم، مرا در آغوش مهرش می گرفت و در بستر محبت و پدری خویش می خواباند...

آن حضرت هرگز در گفتار من دروغی نیافت و در کردارم، لغزش و اشتباهی ندید... من در زندگی، هماره با پیامبر بودم؛ درست بسان فرزندی که هماره به همراه مادر است. پیامبر هر روز نشانه‌ی تازه‌ای از اخلاق نیکو و منش والا را برایم آشکار می ساخت، و به من فرمان می داد تا به او اقتدا کنم.

آن حضرت چند ماه از سال را در غار «حرا» می گذرانید، در آنجا تنها من او را می دیدم و کسی جز من او را نمی دید. در آن روزهای تیره و تاریک، در هیچ خانه‌ای جز خانه‌ی پیامبر - که بزرگ بانوی آزادی و آزادی، خدیجه هم در آنجا بو - اسلام و ایمان راه نیافته بود، و من در آن شرایط دشوار سومین آن دو انسان توحیدگرا و بزرگ منش بودم که در راه تحول مطلوب و ساختن جامعه و دنیایی نو و آزاد و آباد در تلاش و تکاپو بودم.

و نیک می دانم که خانه‌ی پیامبر در آن زمان، همان خانه‌ی پربرکت خدیجه سلام الله علیها بود.

۹- از همه‌ی اینها برتر و بالاتر، آن خانه‌ی پر معنویت فرودگاه وحی و فرشته‌ی وحی و محل آمد و شد فرشتگان است، که گروه گروه به حضور پیامبر می آمدند و می رفتند.

۱۰- آن سرای شکوه، آغازین ماه‌ها و سال‌های بعثت - که شرک گرایان و محافظه کاران و مخالفان تحول و دگرگونی جامعه ابتدایی ترین حقوق پیامبر را بر نمی تافتند و بر آزادی و امنیت او یورش می بردند - کانون امن و امان و پرستشگاه خلوت و آرام آن حضرت و خدیجه و علی علیهم السلام برخی از پیشگامان دیگر بود.

۱۱- آن خانه‌ی تاریخی و تاریخساز همان مکان مقدسی است که شب پر خطر و پرخاطره‌ی هجرت پیامبر، امیرمؤمنان جان را در طبق اخلاص نهاد و برای تضمین سلامت و امنیت پیامبر آزادی، بر بستر او خوابید و آن افتخار بزرگ و هماره برای او رقم خورد که:

«و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رثوف بالعباد» (۲)

و برخی از مردم برای به دست آوردن خوشنودی خدا جان خویش را فدا می کنند و می فروشند، و خدا بر این بندگان مهربان است.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲- بقره/۲۰۳.

ص: ۱۷۹

۱۲- و سرانجام اینکه خانه ی خدیجه سلام الله علیها همان خانه ی اسلام، سرای ایمان، مبدأ هجرت و همان خانه ای است که در آن شب پر مخاطره شاهد دغدغه ها و دلهره ها ی فاطمه سلام الله علیها است، که از سوئی در اندیشه ی دوری پدر و سلامت و امنیت آن حضرت بود و از دگر سو در اندیشه ی سلامتی یار فداکار پدر، و از طرف دیگر هر لحظه در انتظار هجوم ناجوانمردانه ی تاریک اندیشان به خانه بود و در همان حال شاهد هیاهو و جنجال و بافته های شرک آمیز و کفرآلود آن تیره بختان بر ضد پدرش، پیامبر آزادی و عدالت؛ چرا که در آن شب تاریخی، فراتر از چهل تن از سفاک ترین دژخیمان خشن و بی رحم شرک و استبداد، برگرد خانه ی پیامبر حلقه زده، و تصمیم داشتند تا با هجوم به موقع و برق آسا به اقامتگاه آن حضرت، او را با شمشیرهای کینه و تعصب از پا در آرند. در آن شبسخت، علی علیه السلام بر جایگاه پیامبر خوابید و پیشوای بزرگ اسلام پس از خروج موفقیت آمیز از حلقه ی محاصره ی دشمن تاریک فکر، به سوی غار «حرا» رفت تا از آنجا به سوی مدینه حرکت نماید، و دخت گرانمایه اش فاطمه سلام الله علیها در این بحران پیچیده در آن خانه ی ایمان و عدالت ماند و خدا می داند که در آن شب سخت و به یادماندنی چه وحشت و دلهره ای بر وجود گرانمایه اش سایه افکنده بود؟ چرا که او گرچه نوجوان بود، اما از درایت و هوش سرشاری بهره ور بود.

او، هم آن موقعیت حساس و پرخطر را به خوبی درک می کرد و هم از خشونت و سنگدلی شرک گرایان کوردل و تاریک اندیشان اصلاح ستیز به خوبی آگاه بود، و به همین جهت بدترین احتمالات در نظرش نزدیک ترین آنها به شما می رفت و خطرات سهمگین، هر لحظه در برابر چشمانش رژه می رفت.

۱۳- و سرانجام اینکه این خانه ی مبارک همان فروشگاه شکوهباری است که خورشید اسلام از آنجا فروغ افکنی خود را بر جهان افسرده و مرده و آکنده ی از جهل و عقب ماندگی آغاز نمود، و صدها برنامه ی انسان پرور و نجات بخش و کار نیک و آثار شایسته و ماندگار از آنجا سامان داده شد، و یک تاریخ پرافتخار و پایان ناپذیر از خاطره ی الهام بخش و درس زندگی و آزادگی و فداکاری بی دریغ و وصف ناپذیر به وسیله ی پیامبر، علی، خدیجه و فاطمه - که درود خدا و مردم کمال جو بر آنان باد- از آنجا برای رستگاری انسان و رشد جامعه و تاریخ بیان گردید و به تابلو رفت.

این نکات مهم و سرنوشت ساز در مورد این سرا، هر کدام نشانگر آن است که خدیجه و خانه ی او دارای چه شایستگی و برازندگی بوده است که این رویدادهای بزرگ در آنجا روی داده است؛ چرا که بی هیچ تردیدی این رویدادهای مقدس و آسمانی در مکان پاک و پاکیزه و با معنویت رخ می گشایند، نه در جایی جز با این ویژگی ها؛ بر این باور، بسیار زیننده است که مردم خداجو و آزادمنش با درایت و پشتکار از عالمان و فرهیختگان و نیز زمامداران کشورهای مسلمان نشین بخواهند تا با کسب موافقت و همگاری دولت حجاز، این اقامتگاه پر معنویت را به طور دقیق بیابند، و به ونه ای شایسته آن را بسازند، تا زائران خانه ی خدا در سفر حج و عمره، در آنجا نیز به پرستش خدا و نیایش با او بنشینند و ضمن زیارت خالصانه و متفکرانه ی آن سرای پرخاطره و الهام بخش، به نواندیشی و آزادی خواهی خدیجه سلام الله علیها، به درایت و خرد بزرگ او، به دگر اندیشی و دگر زیستی و استقلال طلبی و آرمان جویی و هضم نشدنش در محیط و جامعه ی ظالم عقب مانده، به پیشتازیش در اسلام و ایمان، به پیشگامیش در بیعت و حمایت از دعوت آسمانی و بشردوستانه ی

پیامبر، به جهاد دلیرانه، همت بلند، فداکاری عجیب، شکیب قهرمانانه، ایثار و پایداری آن زن تاریخساز بیندیشند و ضمن بزرگداشت او، بنگرند که چگونه باید خود و دنیای خود را بشناسند و دریابند و با کدامین سبک بسازند؟

از امام باقر علیه السلام آورده اند که: به هنگام فرارسیدن لحظه‌ی سفر و ضف ناپذیر معراج، فرشته‌ی وحی آن مرکب ویژه را به در سرای خدیجه آورد ... و پیامبر پس از نشستن بر آن به سوی قدس شریف رفت و در آنجا پیامبران خدا- که ابراهیم پیشاپیش آنان بود- به پیشواز آن حضرت آمدند و با اذن فرشته‌ی وحی، همگی بر پیامبر اقتدا نمودند و نماز خواندند ...

«ان رسول الله لما اسرى به نزل جبرئیل علیه السلام بالبراق ... علی باب خدیجه ...» (۱)

مرحوم شیخ انصاری در مورد سرای بامعنویت خدیجه سلام الله علیها می نویسد:

«و مستحب فی مکه التشریف فی منزل خدیجه» (۲)

و از کارهای پسندیده در مراسم حج و تشریف به مکه، دیدار از خانه‌ی پرخاطره‌ی خدیجه و زیارت آن است.

ابن بطوطه می نویسد:

«ومن المشاهد المقدسه بمقربه من المسجد الحرام قبه الوحی و هی فی دار خدیجه ام المؤمنین..» (۳)

و از جمله‌ی مکان‌های مقدس در مکه و در نزدیکی خانه‌ی خدا، فرودگاه وحی است که در سرای پرمعنویت خدیجه، مام

ارجمند توحید گرایان قرار دارد. (۴)

### فصل شانزدهم: سخنان بزرگان، دانشمندان درباره حضرت خدیجه سلام الله علیها

#### اشاره

- ۱- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۸۴ به نقل از الانوار الساطعه من الغراء الطاهره، ص ۳۰۱.
- ۲- مناسک الحج، شیخ انصاری، طبع اسلامی، ص ۱۲۷ به نقل از الانوار الساطعه، پاورقی، ص ۲۹۹.
- ۳- مناسک الحج، شیخ انصاری، طبع دارالکتب العلمیه، ص ۱۶۱ به نقل از الانوار الساطعه، پاورقی، ص ۲۹۹.
- ۴- فروغ آسمان حجاز خدیجه سلام الله علیها، صص ۱۸۱-۱۹۲.

در صدد این نیستیم که با این سخنان، منزلت ام المومنین سلام الله علیها را بالا ببریم، زیرا برای علو درجه، و رفعت مقام این بانو، کافی است آن احادیثی که از رسول گرامی صلی الله علیه و آله در فضیلت و بیان مقام والای او روایت گردیده است را بخوانیم.

غرض از این سخنان آن است که، خواننده گرامی لمس کند که دانشمندان و نویسندگان و مورخان، با گذشت ادوار، و اختلاف مذاهب و فرقه ها، در ستایش و مقدس شمردن این بانو اتفاق نظر دارند. همه ی آنها خدیجه را با کمال نیکی یاد کرده اند، برای آنکه در وجود او عقیده ی صادق و ایمان استوار و فداکاری و از خود گذشتگی در راه مبدأ مشاهده نموده اند، در حالی که می بینیم برخی از زنان پیغمبر را با طعن و انتقاد یاد می کنند، و در آنها به موقعیتها و موضع گیری هایی اشاره می نمایند، که هیچ یک از آنها جای رشک و حسد نیست و این همان فرقه ها و امتیازاتی است که میان آنها و خدیجه وجود دارد.

### ۱-ام سلمه به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت:

تو از خدیجه امری را ذکر نمی کنی، مگر اینکه او آنچنان بود که می گویی. جز اینکه به سوی پروردگارش شتافت. پس خداوند این را برای او گوارا کند، و میان ما و او را در بهشت خود گرد آورد. (۱)

### ۲-زبیر بن بکار گفته است:

خدیجه در جاهلیت طاهره خوانده می شد. (۲)

### ۳-ابن اسحاق گفته است:

۱- اعیان الشیعه، ج ۱۵، ص ۷۹.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۸۲؛ اسدالغابه، ج ۵، ص ۴۳۵؛ الاصابه، ج ۴، ص ۲۷۳.



ص: ۱۸۲

خدیجه برای اسلام وزیر صداقت بود. (۱)

#### ۴- همو گوید:

خدیجه زنی دور اندیش و شریف و خردمند بود، با آن کرامتی که پروردگار آن را برای او خواسته بود. (۲)

#### ۵- هشام بن محمد گفته است:

رسول الله صلی الله علیه و آله خدیجه را دوست داشت، و به او احترام می گذاشت، و در همه ی کارها با او مشورت می کرد. او وزیر صدق و راستی بود، و او نخستین کسی است که به پیغمبر ایمان آورد، و پیغمبر تا زمانی که خدیجه حیات داشت، هرگز همسر دیگری برنگزید. همه ی فرزندان آن حضرت جز ابراهیم از خدیجه اند. (۳)

#### ۶- ابن هشام صاحب کتاب معروف «السیره النبویه» می نویسد:

خدیجه صاحب نسب والا، دارای برترین شرافت، صاحب بیشترین ثروت و حریص ترین بانوان قریش به حفظ امانت و التزام به معیارهای اخلاقی، عفت و کرامت انسانی بود و لذا بلندترین قله ی شرف را به خود اختصاص داده بود.

#### ۷- ابن اثیر گفته است:

خدیجه زنی دور اندیش و خردمند و شریف بود، با آن همه بزرگواری و کرامتی که پروردگار برای او اراده کرده بود. پس خدیجه به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله کس فرستاد و ازدواج خود را بر او پیشنهاد نمود. او شریف ترین زنان قریش از لحاظ نسب بود، و از همه ی آنها ثروتمندتر و شریف تر بود. همه ی قوم او بر ازدواج با او حریص بودند، اگر بدین امر قدرت داشتند. (۴)

#### ۸- محمد بن احمد ذهبی، پیشناز رجالیون عامه گفته است:

ام المؤمنینی و سرور زنان جهانیان زمان خویش است و او ام القاسم، دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی بن کلاب قریش اسدی، و مادر فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله است. وی نخستین بانویی است که اسلام آورد، و پیش از هر کس پیغمبر را تصدیق نمود و به او پر دلی و شجاعت داد، و او را به نزد پسر عموی خویش ورقه برد.

مناقب خدیجه فراوان است، و او از میان زنان کسی است که به مرحله ی کمال رسیده است. او خردمند و با جلال و متدین و پاکدامن و بزرگووار و از اهل بهشت بود. پیغمبر صلی الله علیه و آله او را ستایش می کرد، و بر دیگر زنان

۱- - اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۳۹.

۲- - سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۰۰.

۳- تذکره الخواص، ص ۳۱۲.

۴- الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۴.

ص: ۱۸۳

مومنان برتری می داد و او را بسیار بزرگ می داشت، تا جایی که عایشه می گفت: به زنی رشک نبردم آنچنان که به خدیجه حسد ورزیدم، زیرا که پیامبر صلی الله علیه و آله او را بسیار یاد می کرد.

دلیل بر گرامی بودن خدیجه نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آن است که حضرت پیش از او با زنی ازدواج نمود. پیغمبر از او دارای فرزنانی شد، و با وجود او همسر دیگری انتخاب نکرد، و کنیزی نگرفت، تا اینکه او عوت حق را لیبیک گفت. پس پیامبر از فقدان او غمگین گشت، زیرا او بهترین خویشاوند بود. از مال خویش به پیامبر انفاق می کرد، و پیغمبر صلی الله علیه و آله برای او تجارت می نمود، و خداوند به او فرمان داد که خدیجه را به خانه ای زبردین در بهشت، که در آن سر و صدایی، و رنج و اندوهی نباشد بشارت دهد. (۱)

#### ۹- همو می نویسد:

خدیجه سرور بانوان بهشت، فرزانه ی قریش، از تیره ی اسد، جلیل القدر، متدین، خویشان دار، بزرگوار، از بانوان بهشتی و یکی از بانوانی بود که به قله ی کمال رسیده بودند. (۲)

#### ۱۰- جمال الدین ابوالفرج، عبدالرحمن بن جوزی گفت است:

چون امر نبوت ظاهر شد، خدیجه به اسلام گروید. او نخستین بانویی است که به او ایمان آورد و پیغمبر هم با زن دیگر ازدواج نمود، تا اینکه او از دنیا رفت. همه ی فرزندان آن حضرت جز ابراهیم از خدیجه اند. (۳)

#### ۱۱- عبدالملک بن هشام گفته است:

خدیجه دختر خویلد به او ایمان آورد، و آن چه را که از خداوند به پیغمبر آمده بود تصدیق کرد. پس پرورگار بدین امر بار اندوه را از پیغمبرش سبک کرد، و پیغمبر جوانی ناخوشایند و تکذیبی از برای رسالتش که او را غمگین کند نشیند، مگر اینکه خداوند آن را به وجود خدیجه بر طرف ساخت، هنگامی که پیامبر به نزد او برگشت. (۴)

#### ۱۲- حافظ عبدالعزیز جنابندی حنبلی در کتاب خود به نام (معالم العتره النبویه) گفته است:

خدیجه سلام الله علیها زنی دورانیش و خردمند و شریف بود. او در آن روز از لحاظ نسب پاکترین قریش و شریف ترین و ثروتمندترین آن ها بود. همه ی قومش سخت بر ازدواج با او حریص بودند، ولی او خودداری ورزید، و ازدواج

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۸۱.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۰۹.

۳- صفوه الصفوه، ج ۲، ص ۲.

۴- السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۷۵.

ص: ۱۸۴

خود را بر پیغمبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد کرد، و گفت: ای پسر عمویم من به تو میل و رغبت دارم، به خاطر خویشاوندی تو از من، و شرف تو در قومت و امانت نزد آنها و خوش اخلاقیت و راستی گفتارت. (۱)

### ۱۳- اشرف علی هندی گفته است:

خدیده از بهترین زنان پیغمبر و محبوبترین آنها بدو بود. و او در انتظار نبوت پیغمبر بود و این امر را از پسر عمویش می پرسید، و از دلایلی که آنها را می شناخت سؤال می کرد، و این را به او خبر می داد و می گفت: سوگند به پروردگار، او نبی منتظر است.

### ۱۴- سید عبدالحسین شرف الدین گفته است:

خدیده صدیقه ی این امت ، و از حیث ایمان به پروردگار، و تصدیق کتاب او، و یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله نخستین کس است. او مدت بیست و پنج سال با پیغمبر بی آنکه زنی دیگر در زندگی او شریک باشد زندگی کرد، و اگر در حیات باقی می ماند، پیغمبر باز هم سریک دیگری برای او انتخاب نمی کرد. او در تمام طول زندگانی زناشویی شریک درد و رنج پیغمبر بود. زیرا که با مال خود به او نیرو می بخشید، و با تمام گفتار و کردار از او دفاع می نمود، و به او آنچه را که از عذاب و درد کافران در راه رسالت وادای آن نصیبش می کردند تسلی می داد. او با علی علیه السلام در غار حرا بود، هنگامی که اولین بار وحی نازل شد. (۲)

### ۱۵- عبدالله علایی گفته است:

خدیده از دردهای مبارزه ای که همنشین پیغمبر در آن وارد می شد استقبال می کرد، و در امواج این مجاده و پیکار دوشادوش با او در کمال فعالیت و شکیبایی و قاطعیت و خداجویی غوطه ور می گشت ، بی آنکه سست شود یا هراسی به دل راه دهد. بلکه از این پل های غم و اندوه، و حوادث سنگین، با تبسمی از بزرگواری و عظمت عبور می کرد، آن چنان که نظیر این جز از سازندگان تاریخ سابقه نداشته است. او با سینه ی باز و گشاده و قامت شعله ور از ایمان، خود از طوفان حوادث استقبال می کرد، بی آنکه احساسی از بازتابی ویرانگر، و یا اضطرابی چون صاعقه داشته باشد. (۳)

### ۱۶- عمر ابونصر گفته است:

۱- الفصول المهمه، ص ۱۳۳.

۲- عقيله الوحی، ص ۲۰.

۳- مثلهن الاعلی - خدیجه بنت خویلد- ص ۹۸.

ص: ۱۸۵

به خدیجه، دختر خویلد، بانوی جلیل القدر عرب شرف نسب و کرامت گوهر، و سروری قبیله، و عزت عشیره، و فراوانی مال ختم شده است. به همین علت نیاز تهیدست را برآورده می کرد، و گرسنه را اطعام می نمود، و برهنه را می پوشانید. پس خدیجه در اخلاق و نسب و ثروتش میان قوم خود و همگنانش یگانه و منحصر بود. (۱)

### ۱۷- دکتر علی ابراهیم حسن گفته است:

هرگاه بخواهیم نمونه ای از یک همسر با اخلاص و پاکدامن و زنی با وقار و خردمند نشان دهیم، بهتر از خدیجه ام المومنین ( مادر مومنان) نمی توانیم پیدا کنیم. این بانوی بسیار خردمند، جاهلیت و اسلام را درک کرد، و در هر دو دوره، از منزلتی ممتاز بهره داشت، تا جایی که طاهره نامیده می شد. پس او میان مال و جمال و کمال را در یک جا جمع کرد، و این صفات سه گانه هرگاه در یکجا جمع شوند، که معمولاً کم اجتماع می کنند، به زن آثاری از عظمت و بلندی مقام می دهند، و حال خدیجه این چنین بود.

و او گفته است: همچنین خدیجه سلام الله علیها نخستین بانویی بود که به اسلام گروید، و از همان زمان با همسرش نماز می گزارد، و با تشویق و شجاعت دادن او را یاری می نمود، و از روح خود او استواری و نیرو می بخشید. پیغمبر صلی الله علیه و آله بیرون می رفت، تا اسلام را به قوم بشارت دهد، ولی از آنها جز تکذیب و اهانت به دست نمی آورد. پس غمگین و ناامید به خانه بر می گشت، و این خدیجه بود که غم را از چهره ی او می زدود، و نا امیدیش را به امید مبدل می ساخت، و کار را بر او آسان می کرد. (۲)

### ۱۸- عمر رضا کحاله گفته است:

خدیجه به سال ۶۸ هجری از خانه ی مجدد و سروری متولد شد، و بر اخلاق پسندیده پرورش یافت، و به دور اندیشی و خرد، و پاکدامنی متصف گردید، تا اینکه قومش او را در جاهلیت طاهره نامیدند. (۳)

### ۱۹- بودلی، در کتاب خود به نام ( رسول ) گفته است:

اطمینان خدیجه به مردی که او را دوست می داشت، و تصدیق او، و ایمان به او، تا واپسین دم، افزاینده ی جو اعتمادی است که در نخستین مراحل عقیده وجود داشت، آن مراحلی که امروز هر یک نفر از شش نفر ساکنان عالم مدیون آن است. (۴)

### ۲۰- سلیمان کتانی گفته است:

۱- فاطمه بنت محمد، ص ۶.

۲- نساء لهنّ فی التاریخ الاسلامی نصیب، ص ۲۱-۲۳.

۳- اعلام النساء، ج ۱، ص ۳۲۶.

۴- بطله کربلاء، ص ۱۴.

ص: ۱۸۶

خدیجه دوستی خود را به همسرش بخشید، و حال آنکه احساس بخشش نمی کرد، بلکه احساس می کرد محبت و دوستی از او می گیرد، و همه ی سعادت را از او کسب ی کند. پروتش را به او بخشید و حال آنکه احساس نداشت که می بخشد، بلکه این احساس داشت، که از او هدایت را که بر همه ی گنجهای روی زمین برتری دارد کسب می نماید. پیغمبر به نوبه ی خود به او دوستی و قدرشناسی داد، نه همین امر او را به عالیترین درجه رسانید، و او هخم احساس نمی کرد که آن را به خدیجه داده است، بلکه می گفت: «ما قام الاسلام الا بسیف علی ثروه خدیجه»؛ (اسلام جز به شمشیر علی، و ثروت خدیجه بر پا نشد). پیغمبر عمر و بهترین دوره ی جوانی خود را به او بخشید، و به جای او همسر دیگری هم انتخاب نکرد، تا اینکه او روی در نقاب خاک کشید، و پیغمبر باز هم این احساس را نداشت، که آن را به او بخشیده است، بلکه می گفت: نه، سوگند، پروردگار مرا بهتر از او عوض نداده است. او به من ایمان آورد، هنگامی که مردم مرا تکذیب کردند، و با مال خویش مرا یاری نمود. هنگامی که دیگران مرا محروم کرده اند. (۱)

### ۲۱- سهیلی گوید:

خدیجه صاحب خانه ی اسلام بود. و آن گاه که او ایمان آورد، خانه ی اسلام بر روی زمین جز خانه ی او نبود. (۲)

### ۲۲- همو گوید:

حضرت خدیجه سرور بانوان قریش بود، در جاهلیت و اسلام به «طاهره» ملقب بود. (۳)

### ۲۳- ابن حجر گوید:

سر منشأ اهل البیت خدیجه است نه جز او. زیرا حسنین از فاطمه اند و فاطمه دختر اوست. و علی هم در خانه ی خدیجه بزرگ شد و سپس با دختر او ازدواج کرد. (۴)

### ۲۴- همو گوید:

خدیجه بر این حریص بود که رضایت پیامبر را به هر شکل ممکن جلب نماید. و هرگز از او چیزی دیده نشد که موجب خشم و غضب آن حضرت شود، چنانکه از دیگران دیده شد. (۵)

### ۲۵- همو گوید:

۱- فاطمه الزهراء و ترفی غمد، ص ۱۱۲.

۲- روض الانف، ج ۲، ص ۴۲۶.

۳- الروض الانف، ج ۱، ص ۲۱۵.

۴- فتح الباری، ج ۸، ص ۱۳۸.

۵- همان، ص ۱۳۸.

ص: ۱۸۷

خدیجه در نخستین لحظات بعثت، رسالت آن حضرت را تصدیق نمود، اعتقاد راسخ و ثبات قدم او نشانگر یقین کامل، عقل وافر و عزم راسخ او بود. (۱)

### فصل هفدهم: پاسخ به چند سؤال و شبهه

#### اسلام با حمایت مالی چه کسی پیشرفت کرد؟

۱- فتح الباری، ج ۸، ص ۱۳۴.

ص: ۱۸۸

یکی دیگر از تحریفاتی که منافقین در تاریخ صدر اسلام وارد کرده اند جریان ثروت ابوبکر و کمک های مالی او در جهت پیشرفت اسلام می باشد. منافقین با این کار دو هدف اساسی را دنبال می کردند: اول آنکه بدین وسیله فضیلتی برای او بتراشند (۱) و او را در راه پیشرفت اسلام فردی مؤثر و صاحب خدمات ارزشمند معرفی کنند. و دوم آنکه کار خدمات ام المؤمنین علیها السلام در جهت پیشرفت اسلام را منکر شده و یا بر آن سرپوش گذارند.

اما این ادعا به دلایل متعددی، بی اساس است و جزء تحریفات تاریخی محسوب می شود:

دلیل اول: ابوبکر فرزند ابی قحافه از طایفه تیم، یکی از طوائف قبیله قریش می باشد. پدرش ابی قحافه در جوانی صیاد بوده و از راه شکار پرندگان و فروش آنان زندگی خود را می گذرانده (۲) وی در سن پیری نابینا شد و چون ابوبکر توانایی مالی برای نگهداری از وی و رسیدگی به امور معیشتی او را نداشت، لاجرم برای به دست آوردن قوت روزانه خود به خدمت عبدالله بن جدعان که یکی از اشراف مکه بود در آمد و بر سر سفره او می ایستاد و مردم را برای خوردن غذا دعوت می کرد و بدین واسطه از عبدالله بن جدعان (۳) به اندازه قوت لایموت خود مزد می گرفت؛ (۴) این در حالی بود

۱- قلم همواره در طول تاریخ در دست چاپلوسان و در خدمت زورمداران بوده، و بسیاری از حقایق مسلم تاریخی دستخوش تحریف شده و رنگ واقعیت تاریخی به خود گرفته تا جایی که اگر پژوهشگری بر اساس یافته های علمی خود پرده از روی واقعیت ها بردارد، موجب شگفت همگان خواهد بود. یکی از پژوهشگران معاصر، با دلایل متقن اثبات کرده که تنها یار غار پیامبر، عبدالله بن بکر بن اربیط بوده و در عهد معاویه و با پول او داستان غار جعل شده و شخص دیگری (منظور ابوبکر می باشد) به جای عبدالله یار غار معرفی شده است. (یار غار، ص ۶۱)

۲- التعجب لابلو الفتح کراچکی، ص ۴۹ و ۵۰.

۳- کسی است که در خانه پی او پیمان «حلف الفضول» بسته شد. در تاریخ آمده که: حدود بیست سال قبل از بعثت جمعی از شخصیت های مکه که یکی از آنها «اسد بن عبدالعزی» (جد پدری حضرت خدیجه علیها السلام) بود، برای حفظ امنیت مکه و اطراف آن، مجلسی تشکیل دادند و هم پیمان شدند تا به حق مظلومان رسیدگی کنند و از ظلم ستمگران جلوگیری نمایند و چون سه نفر از اعضای مرکزی آن به نامهای «فضل بن فصاله، فضل بن وراعه و فضیل بن حارث» بودند نام این پیمان را «حلف الفضول» گذاشتند، با توجه به اینکه حلف به معنی سوگند و پیمان است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در آن هنگام بیست سال داشت به این گروه پیوست. پیامبر صلی الله علیه و آله به این پیمان احترام شایانی می نمود و پس از بعثت می فرمود: اگر اکنون نیز مرا به عضویت در آن پیمان دعوت کنند می پذیرم. و نیز می فرمود: «لقد شهدت خلقا ما احب الی به حمر النعم» در پیمانی شرکت کردم که حاضر نیستم آن را بشکنم و در عوض شتران سرخ موی حجاز (گرانباترین نعمت ها) را به من بدهند. (حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۳-۲۴)

۴- بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۶۶، الطوائف، ج ۲، ص ۴۰۵ تا ۴۰۷ به نقل از مدرک مثالب کلبی، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۷۰.

ص: ۱۸۹

که خود ابوبکر نیز وضعیتش بهتر از ابوقحافه نبود. زیرا تا قبل از اسلام، معلم مدرسه های یهودیان بود و به واسطه تعلیم فرزندان آنان حقوقی را از ایشان می گرفت و گذران امور می کرد و بعد از اسلام نیز به خیاطی روی آورد و حاصل دست این کار را به مسجدالحرام می آورد و در آنجا دستاری پهن می کرد و به تجاری که به آنجا می آمدند، می فروخت (۱). این وضعیت مالی ابوبکر در مکه بود. اما در مدینه هم وضعیتی بهتر از این نداشت. زیرا به شهادت اهل تسنن وی در مدینه برای معاش و تهیه خانه محتاج به کمک انصار بود.

حال، چگونه شخصی با این اوضاع اسفناک مالی، اسلام را از ثروت خود مستغنی می کند و با نثار مال، خدمات ارزشمندی در جهت پیشبرد آن انجام می دهد؟! سئوالی است که مدعیان آن می بایست جواب آن را بدهند.

در حالی که خود اهل تسنن روایت زیادی در کتاب هایشان مبنی بر فقر مالی ابوبکر در زمان حضور وی در مدینه و همچنین طریقه گذران زندگی وی در مکه آورده اند، دیگر چه جای شک و شبهه ای در دروغ بودن این ادعا باقی می ماند؟

در کتاب الجمع بین الصحیحین از ابوهریره وارد شده است که:

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از منزل خارج شدند، ناگهان چشم مبارک ایشان به عمر و ابابکر افتاد و به آنان فرمودند: چه چیزی در این وقت شما را از خانه بیرون آورده است؟ آنان در جواب گفتند: گرسنگی (۲).

این روایت در کتب روایی خود اهل تسنن وارد شده است. حال اگر فردی منصف به این روایت و امثال آن بنگرد و همچنین به بافته های منافقان در راه اثبات ثروت و تمکن مالی برای ابوبکر نیز توجه کند که از هر راه ممکن سعی در اثبات آن را داشته اند، دیگر هیچ شکی در دروغ بودن ادعاهای منافقان باقی نمی ماند.

البته فقط اثبات تمکن مالی ابوبکر نیست که مدعیان خدمات مالی وی به اسلام را دچار مشکل کرده است، بلکه سؤال دیگری نیز در اینجا مطرح است که بر فرض اثبات ثروتمندی وی، باز هم از طرف آنان بی جواب می ماند و آن اینکه این کمک های مالی ابوبکر در چه زمانی و در چه جهتی صرف شد و کدام گره از کار مسلمین با این کمک ها باز شد و چه آثار و نتایجی را در بر داشت؛ به عنوان مثال، هرگاه صحبت از ثروت بی حد و حصر ام المؤمنین خدیجه کبری علیها السلام و نثار کردن آن در راه پیشرفت اسلام صحبتی به میان می آید، یکی از نتایجی که برای آن ذکر می شود تاثیر

۱- الافصاح، مرحوم شیخ مفید، ص ۲۱۳ و ۲۱۴.

۲- طرائف، ج ۲، ص ۴۰۷، به نقل از الجمع بین الصحیحین.



ص: ۱۹۰

آن در واقع گرفتاری های سه سال حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله عده زیادی از افراد خانواده و اصحاب ایشان در شعب ابی طالب می باشد. زیرا در طول این سه سال، ایشان و همراهانشان با تحریم همه جانبه کفار مکه مواجه بودند و با سختی و عسرت زندگی را در آن مکان می گذراندند و فقط دارایی ام المؤمنین علیها السلام بود که در آن ایام گره از مشکلات مادی ایشان می گشود و ادامه حیات در آن مکان را برای ایشان میسر می کرد.

اما ثروت ابی بکر در چه زمانی و در چه جا و مکانی مصروف پیشرفت اسلام شد؟ در مکه یا در مدینه؟ در چه برهه ای از زمان؟ آیا در مکه با وجود ثروت مثال زدنی ام المؤمنین خدیجه علیها السلام که اشراف قریش برای تجارت خود دست نیاز به درگاهش دراز می کردند رسول خدا به واسطه غنائم به دست آمده از جنگ با کفار، اسلام و پیامبر بزرگوار آن را مستغنی از هرگونه احتیاجات مالی نمود؟ در کدام برهه از زمان کمک های مالی ابوبکر به فریاد اسلام رسید و کدام مشکل را حل کرد؟ مدعیان این گونه اکاذیب باید جواب گوی این سؤال باشند؟ اما تاکنون پاسخی به این سئوالات داده نشده است.

دلیل دوم: یکی از آیات قرآن مجید که در واقع حکم محکم بزرگی برای شناسایی ایمان مسلمانان حاضر در مدینه و همچنین مشخص شدن معرفت و عشق و علاقه آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله را دارد، آیه «نجوی» می باشد. خداوند در این آیه شرطی را برای ملاقات با رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش روی مسلمین قرار می دهد که هر کس مایل به ملاقات با ایشان است می بایست قبل از ملاقات صدقه بدهد. (۱) قبل از نزول این آیه، صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله وقت و بی وقت به خدمت ایشان می رسیدند و حتی گاهی با مراجعه های مکرر و بی مورد خود موجبات اذیت ایشان را فراهم می کردند، اما با نزول این آیه دیگر هیچ یک از ایشان به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله نرسیدند. زیرا حاضر نبودند برای رسیدن به حضور اشرف کائنات، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پولی را خرج نموده و صدقه بدهند. تنها به شهادت روایات وارده در کتب روایی شیعه و اهل تسنن، فقط امیرالمؤمنین سلام الله ملائکتکته و رسله و جمیع خلقه هر روز صدقه می دادند و به حضور ایشان می رسیدند. (۲)

البته قابل ذکر است که این آیه بعد از مدت کوتاهی نسخ شد و ثمره ای که از آن به جای ماند این بود که بر عالمیان مشخص شد که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تنها یک عاشق، یک یاور و یک ناصر در راه ابلاغ رسالت خویش دارد و آن هم کسی نیست جز علی مرتضی علیه السلام؛ همان بزرگوار که در سخت ترین شرایط حامی و پشتیبان رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و فقط با نصرت او بود که نهال نوپای دین، بارور شد و از خطر نابودی نجات یافت.

دلیل دوم ما در رد کمک مالی ابوبکر، درست همین آیه و جریانات بعد از نزول این آیه می باشد. زیرا اگر فرض کنیم ابی بکر اموال خود را نثار اسلام و پیشرفت آن کرده باشد، پس می بایست در این زمان هم که رسیدن به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله احتیاج به صرف مال و صدقه دادن دارد، وی را از اولین کسانی ببینیم که با دادن صدقه به

۱- مجادله/۱۲.

۲- مستدرک الوسائل ج ۵، ص ۲۱۸.

ص: ۱۹۱

خدمت ایشان می رسیده و تا زمان نسخ این آیه بر آن مداومت داشته است. زیرا کسی که آن قدر شجاعت و از خودگذشتگی دارد که در مکه در زمان غربت اسلام و غلبه کفر ثروت هنگفتی را خرج اسلام و مسلمین کند، به طور حتم می بایست در مدینه و در زمان قدرت گرفتن اسلام و مسلمین نیز دست از دست و دلبازی برنداشته و برای رسیدن به خدمت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله صدقه بدهد نه اینکه به خاطر نزول این آیه قید ملاقات با ایشان را بزند.

البته ممکن است مدعیان این مطلب در جواب بگویند که ابی بکر در مدینه فقیر بوده و قدرت بر دادن صدقه برای رسیدن خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله را نداشته که در جواب آنان باید گفت که اولاً فقر در مدینه مختص به او نبوده بلکه اکثر مهاجرین در آن روز فقیر بوده اند و در همان شرایط نیز این آیه نازل شد و ثانیاً به شهادت روایات، امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در آن ایام دستشان از دارایی مالی خالی بوده و برای رسیدن به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله قرض می گرفتند و صدقه می دادند و به خدمت ایشان می رسیدند.

دلیل سوم: خداوند در قرآن مجید در موارد متعددی از افرادی که به خاطر اسلام از جان و مال خود مایه گذاشته اند و برای پیشرفت آن از هیچ کمکی دریغ نکرده اند، یاد کرده است؛ مثلاً برای تقدیر از کمک های بی دریغ مالی ام المؤمنین خدیجه علیها السلام در سوره «الضحی» در آیه «ووجدک عائلاً فاغنی» از ثروت ایشان و بی نیازی رسول خدا صلی الله علیه و آله به واسطه آن ثروت یاد می کند. (۱) و یا مثلاً خداوند به خاطر تقدیر از امیرالمؤمنین علیه السلام که در نماز انگشتی را به فقیر صدقه داده بودند، آیه «انما ولیکم الله ورسوله والذین یتقون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون» را نازل کرد. امثال این آیات در قرآن مجید بسیار است.

حال سوال اینجاست که اگر واقعاً ابوبکر صاحب اموال و دارایی بسیاری بوده و آن را در راه اسلام خرج نموده، به گونه ای که این نثار مال سبب پیشرفت اسلام گردیده، پس چرا خداوند در قرآن مجید از آن یاد نکرده و آیه ای در تقدیر از این عمل وی نازل نشده است؟ این هم از آن دست سؤالهایی است که منافقین می بایست جواب گوی آن باشند.

همان گونه که در روایت شریف نبوی وارد شده است که ایشان فرمودند: «اسلام با غربت و تنهایی آغاز گردید» در بدو امر بعثت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هیچ یک از متنفذین مکه و اشراف و بزرگان آن حاضر به قبول اسلام و کمک و همراهی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشدند و همواره سعی در جلوگیری از ترویج آن در میان مردم می نمودند و تنها در میان بزرگان قریش، دو عموی گرامی ایشان، یعنی حضرت ابی طالب و حضرت حمزه سیدالشهداء علیهما السلام و همچنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام در تمامی لحظات تبلیغ در کنار ایشان بوده و یاور و حامی و پشتیبان ایشان در این امر بودند. البته قابل ذکر است که هر سه این بزرگواران در قبل از بعثت ایشان به رسالت آن بزرگوار معتقد بودند و سالیان درازی منتظر بعثت ایشان بودند و با ابلاغ رسالت به ایشان از جانب خداوند، بی درنگ ایمان خود به ایشان را اعلام داشتند.

ص: ۱۹۲

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به غیر از این بزرگواران در میان بزرگان مکه، هیچ یاور دیگری نداشت و اشراف مکه، مانند ابوسفیان، ابوجهل و ابولهب و ... سعی در سنگ اندازی و کند کردن مسیر تبلیغ دین می نمودند و این کار آنان به صورت های گوناگونی بروز می یافت؛ گاهی تصمیم بر ترور ایشان می گرفتند و گاهی مسلمانان و پیروان ایشان که در آن ایام بیشتر از خانواده های فقیر و تنگدست بودند را شکنجه و اذیت و آزار می کردند و زمانی هم با تحریم همه جانبه ایشان و جمیع پیروانشان اسباب هجرت ایشان را به شعب ابی طالب فراهم نمودند.

ایشان بعد از بعثت به مدینه سیزده سال در مکه به امر تبلیغ دین خدا مشغول بودند که لحظه لحظه آن با سختی ها و مرارت های زیادی همراه بود، اما وجود ذی جود ام المؤمنین خدیجه کبری علیها السلام در کنار ایشان و همچنین کمک های مالی ایشان در آن ایام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و همچنین حمایت های بی دریغ دو عموی گرامی ایشان بود که حضور در مکه با آن شرایط سخت را برای ایشان میسر نمود، به گونه ای بعد از رحلت حضرت ابوطالب و ام المؤمنین علیهما السلام دیگر مکه برای ایشان جای امنی نبود و به مدینه هجرت نمودند و چه خوب رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از زحمات ایشان تقدیر کرده اند، هنگامی که سبب پایداری و استقامت اسلام در مقابل آن همه توطئه های کفار و منافقین را یکی دارایی خدیجه کبری علیها السلام و دیگر شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام بیان نمودند.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ما قام ولا استقام دینی الا بشیئین: مال خدیجه و سیف علی بن ابی طالب علیه السلام. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دین من بر پا و مقدم نشد الا به دو چیز: اموال حضرت خدیجه علیها السلام و شمشیر حضرت علی بن ابیطالب علیهما السلام. (۲)

### مهریه فرزانه قریش حضرت خدیجه علیها السلام چه قدر بوده است؟

چون مراسم خواستگاری به پایان رسید، ورقه بن نوفل پسر عموی خدیجه گفت: مهریه خدیجه ۴۰۰۰ دینار می باشد، حضرت ابوطالب علیه السلام با خرسندی پذیرا شدند. حضرت خدیجه علیها السلام آن مبلغ را به عهده گرفتند، مبلغ چهار هزار دینار با خلعتی به خدمت عباس عموی پیامبر فرستاد تا آن را تحت مراسمی به خویلد پدر حضرت خدیجه علیها السلام تقدیم کند. (۳) ولی پیامبر اکرم فقط ۵۰۰ درهم از آن را به عنوان مهریه فرستاد، تا مهرالسنه باشد. (۴)

چون مهریه به دست خدیجه علیها السلام رسید به ورقه دستور داد که آن را به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله تقدیم کند و اعلام کند که همه اموال خدیجه علیها السلام به آن حضرت متعلق است. ورقه بن نوفل در میان زمزم و مقام

۱- تحریف تاریخ، ص ۹۵-۱۰۳.

۲- الانوار الساطعه، ص ۱۶۴؛ شجره طوبی، ج ۲، ص ۲۳۳؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۷ و اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۱۲.

۳- الکافی، ج ۵، ص ۳۷۴.

۴- القواعد، علامه حلی، ج ۳، ص ۷۳.

ص: ۱۹۳

ابراهیم ایستاد و با صدای رسا اعلام کرد: هان ای امت عرب، خدیجه شما را گواه می‌گیرد که این مبلغ را با همه اموال، غلامان و کنیزانش به محمد امین تقدیم می‌دارد و شما را به گواهی می‌طلبد. (۱)

خوبلد پدر خدیجه علیها السلام در مراسم عقد فرمود: ای معشر عرب، آسمان سایه نینداخته و زمین بر فراز خود حمل نکرده، کسی را که از محمد برتر باشد همه گواه باشید که من او را به دامادی خود برگزیدم و به این پیوند مقدس مفتخر هستم. (۲)

آنگاه حضرت خدیجه علیها السلام اموال، اغنام، احشام، عطریات و جامه‌های فراوان در اختیار حضرت ابوطالب علیه السلام گذاشت تا ولیمه عروسی را بر عهده بگیرد. حضرت ابوطالب علیه السلام سفره بسیار باشکوهی گسترد و سه روز تمام اهالی مکه و پیرامون آن را میهمان کرد. (۳)

و این نخستین ولیمه‌ای بود که از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ترتیب داده شد. (۴)

در سیره حلبیه آمده است که حضرت ابوطالب علیه السلام، علاوه بر مهریه‌ی یاد شده، ۲۰ شتر جوان نیز از مال خود جزو مهریه‌ی حضرت خدیجه علیها السلام قرار داد. ولی طبرسی تصریح می‌کند که مهریه‌ی حضرت خدیجه علیها السلام ۵/۱۲ دوازده و نیم (۵) اوقیه (همان مهر السنه) بود، که مهریه‌ی دیگر همسرانش همین مقدار بود. (۶)

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرموده اند:

«ما زوج رسول الله صلی الله علیه و آله شیئاً من نباته و لا تزوج شیئاً من نسائه علی اکثر من اثنی عشر اوقیه و نش یعنی نصف اوقیه.»

یعنی تزویج نکرد رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ یک از دختران خود و نه هیچ یک از زنانش را به بیش از دوازده اوقیه و نیم (۷).

و در داستان ازدواج حضرت جوادالائمه علیه السلام با دختر مامون عباسی نیز آمده است:

«... و بذلت لها من الصداق ما بذله رسول الله صلی الله علیه و آله لازواجه و هو اثنتا عشره اوقیه و نش و علی تمام الخمس مائه...»

۱- امهات المعصومین، آیت الله شیرازی، ص ۸۷.

۲- وفاء الزهراء، سید عبدالرزاق مقرر، ص ۷.

۳- من لایحضر الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۷.

۴- سرچشمه کوثر، ص ۳۶ به نقل از ام المومنین خدیجه، عبدالمنعم، ص ۴۰.

۵- هر اوقیه برابر با ۴۰ درهم است.

۶- اعلام الوری، طبرسی، ج ۱، ص ۲۷۵؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۰ و ۱۲ و ۲۱۹.

۷- اعلام الوری، ص ۱۴۷.

ص: ۱۹۴

یعنی من صدق او را همان قرار دادم که رسول خدا صلی الله علیه و آله به زانش بذل فرمود و آن دوازده اوقیه ونیم بود که تمامی پانصد درهم بر ذمه من است. (۱)

### فصل هجدهم: نخستین اسلام و ایمان آورنده حضرت علی علیه السلام است یا حضرت خدیجه علیها السلام ؟

اشاره

۱- من لا یحضر الفقیه / ج ۳ / ص ۳۹۸.

ص: ۱۹۵

مشهور بین مردم آن است که علی بن ابیطالب علیه السلام هرگز به خدا شرک نوززیده است تا اینکه ایمان خود را جدیداً از سر گرفته باشد بلکه او تابع و اقتدا کننده به رسول خدا صلی الله علیه و آله در تمام اعمال و افعال خود بود او در این مرحله به حدی رسید که خداوند متعال او را یاری و توفیق داد تا به مقام عصمت نائل آمد. (۱)

پس علی بن ابیطالب علیه السلام نخستین فردی است که اسلام آورده است و او همان گوینده ای است که می-گوید: «من بنده ی خدا و برادر پیامبر او هستم و من صدیق اکبرم» هیچ کس این کلمه را نمی گوید جز آنکه دروغگو و افتراگر باشد من با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هفت سال جلوتر از مردم نماز گزاردم. (۲)

ولی برخی از حسدورزان به مقام علی علیه السلام می گویند که خدیجه علیها السلام نخستین مسلمانی است که اسلام آورده است و نخستین مخلوقی است که به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورده است. (۳)

ولی صحیح آن است که خدیجه علیها السلام نخستین ایمان آورنده از قشر زنان می باشد.

و آن هم بعد از حضرت علی علیه السلام و این علی علیه السلام نخستین فرد از مردم می باشد که به او ایمان آورد چون این روایت از سلمان، ابوذر، جناب ابوسعید خدری، زید بن ارقم آمده است و ابن اسحاق و زهری نیز به آن ملزم شده اند. (۴)

۱- مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۷۶.

۲- تاریخ ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۷.

۳- سیره حلبی، ج ۱، ص ۲۶۷.

۴- عیون الاثر، ج ۱، ص ۱۲۴؛ مناقب خوارزمی، ص ۱۸-۲۰؛ سیره حلبی، ج ۱، ص ۲۶۸-۲۷۵؛ حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۶.

ص: ۱۹۶

و صحابه نخستین پیش از عهد اموی این معنی را مورد تأیید و تأکید قرار داده اند. (۱) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «نخستین وارد شونده به من در حوض کوثر و نخستین فرد اسلام آورنده حضرت علی بن ابیطالب علیهما السلام می باشد.» (۲)

امویان کوشیده اند که خدیجه علیها السلام را نخستین شخص مسلمان معرفی نمایند نه از روی محبت و دوستی به خدیجه علیها السلام، بلکه به عنوان سرپوش گذاردن بر فضائل حضرت علی صلی الله علیه و آله چون آنان دشمنان محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله می باشند.

سپس کوشیده اند اسلام آوردن ابوبکر را بر او مقدم بدانند عموماً این ادعای آنان به نابودی کشانده شده است چون علماء ادعاء نموده اند که اسلام آوردن ابوبکر سالها پس از بعثت نبوی رخ داده است. (۳) یعنی پس از اسلام آوردن بیش از ۵۰ نفر از مسلمانان (۴)، دقیقاً بعد از واقعه ی اسراء و معراج که یک سال و نیم قبل از هجرت بنا به روایت واقدی، رخ داده است یعنی ابوبکر اسلام آورده است در حالی که سن علی علیه السلام ۲۱ سال بوده است دقیقاً یک سال و نیم پیش از هجرت. (۵)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «این علی است که نخستین ایمان آورنده ی من است که مرا تصدیق نمود و با من نماز خواند.» (۶)

از اسلام آوردن او بگوئیم ابوالقاسم کوفی گوید: «ابوبکر پس از هفت سال از بعثت رسول خدا اسلام آورد.» (۷)

مسعودی می گوید: بسیاری از مردم بر آن رفته اند که حضرت علی علیه السلام هرگز شرک نوزید تا با اسلام خود، استیناف کرده باشد، بلکه او در تمام افعال و اعمال خود، تابع و پیرو پیامبر و اقتدا کننده به او بود او بالغ گردید در حالی که در همین وضعیت بود. خداوند متعال او را نگه داشت و قلبش را محکم نمود و او را توفیق تبعیت و پیروی از پیامبر خدا را عنایت فرمود و برخی از مردم بر آن هستند که او نخستین ایمان آورنده به رسول خدا است و پیامبر خدا او را دعوت به اسلام نمود در حالی که او در جایگاه تکلیف بود با ظاهر قول خدای عزوجل «وانذر عشیرتک الاقربین» (۸)

۱- المستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۳۶؛ الاوائل، ج ۱، ص ۱۹۵؛ حیاة الصحابه، ج ۲، ص ۵۱۳-۵۱۵.

۲- المستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۳۶؛ الاوائل، ج ۱، ص ۱۹۵؛ حیاة الصحابه، ج ۲، ص ۵۱۳-۵۱۵.

۳- سیره حلبی، ج ۱، ص ۲۷۳.

۴- البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۲۸؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۰.

۵- مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۷۶.

۶- شرح نهج البلاغه معتزلی، ج ۱۳، ص ۲۲۵؛ تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۲۲۴.

۷- الاستغاثه، ج ۲، ص ۳۱.

۸- الشعراء/۲۱۴.

خویشاوندان نزدیک خود را انداز نما و آغاز آن از حضرت علی علیه السلام بود چون نزدیک ترین فرد به رسول خدا و مطیع ترین آنان بود. (۱)

و سیوطی نیز گفته است: علی نخستین فرد اسلام آورنده می باشد و برخی از مردم بر این امر اجماع نقل نموده اند. (۲)

ابوذر و سلمان می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی بن ابیطالب علیه السلام را گرفت و فرمود: این شخص اولین کسی است که به من ایمان آورده، و اولین کسی است که در روز قیامت دست در دست من می نهد و اوست راستگوی بزرگ و جداکننده [حق و باطل از] این امت و پیشوای مومنان. (۳)

امام صادق علیه السلام از پدراننش روایت می کند که: علی علیه السلام اولین کسی بود که اسلام آورد. (۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی علیه السلام اولین کسی باشد که به من ایمان آورد و اول کسی باشد که در روز قیامت با من مصافحه نماید و دست به دست من دهد، و او صدیق اکبر و جداکننده ی حق از باطل است. (۵)

### حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نخستین یار رسول الله صلی الله علیه و آله

قائلین به تقدّم اسلام حضرت امام علی علیه السلام بزرگان صحابه و تابعین و بسیاری از محدّثان و مورّخان اهل سنت بر این باورند که علی بن ابی طالب علیه السلام نخستین مسلمان می باشد. پیامبر اکرم و شخص حضرت علی و امام حسن مجتبی - صلوات الله علیهم اجمعین - نخستین مسلمان را حضرت علی علیه السلام می دانند .

از صحابه و تابعین: زید بن ارقم، عبد الله بن عباس، انس بن مالک، سلمان فارسی، ابو ایوب انصاری، ابوذر غفاری، جابر بن عبدالله انصاری، مقداد، خباب بن ارت، محمد بن کعب انصاری، ابو سعید خدری، عقیف کندی، خلیل بن احمد فراهیدی، ابن ابی لیلی، ابو اسحاق، عمر بن خطاب، سعد بن ابی وقاص، عبد الرحمن بن عوف، ابو موسی اشعری، حسن بصری و . . . می باشند که به احادیث آنها اشاره خواهد شد.

### از محدثان و مورخان اهل سنت:

#### ابن اسحاق ( ۱۵۱ه ق ) می - گوید:

- ۱- مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۷۶.
- ۲- تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۱۸۵؛ المستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۳۶؛ حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۶؛ خطیب بغدادی، ج ۲، ص ۸۱؛ سیره حلبی، ج ۱، ص ۳۱۸؛ یار غار ص ۲۶-۲۸.
- ۳- امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۴۵۵.
- ۴- همان، ج ۱، ص ۷۶۷.
- ۵- فرائد السمطین حموی، ج ۱، ص ۳۹، ش ۳.



ص: ۱۹۸

نخستین کسی که از پیامبر پیروی کرد و به او ایمان آورد ، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و بعد از او زید بن حارثه می باشد. (۱)

### مسعودی ( ۳۴۶ ق ) می گوید :

طبق قول اهل بیت و پیروان آنان حضرت علی علیه السلام نخستین مسلمان و نماز گزار می باشد. (۲)

ابن حبان ( ۳۵۴ ق ) نیز قایل به تقدّم اسلام امام علی علیه السلام است. (۳)

بیهقی ( ۴۵۸ ق ) نیز حضرت علی علیه السلام را نخستین مسلمان می داند. (۴)

### خطیب بغدادی ( ۴۶۳ ق ) :

حضرت علی علیه السلام اول کسی است که پیامبر صلی الله علیه و آله را تصدیق کرده است. (۵)

ابن عبد البرّ قرطبی ( ۴۶۳ ق ) می گوید :

علی بن ابی طالب علیه السلام اولین مردی است که به خدا و رسول خدا ایمان آورد و خدیجه علیها السلام نخستین زنی است که به خدا و رسول او ایمان آورد. (۶)

### ابن جوزی ( ۵۹۷ ق ) :

پیشگامان در اسلام حضرت خدیجه علیها السلام و حضرت علی علیه السلام هستند. (۷)

### عزّالدین ابن اثیر جزری ( ۶۳۰ ق ) :

تقدّم در اسلام با حضرت امام علی علیه السلام می باشد. (۸)

در جای دیگر می گوید طبق نظر بسیاری از علما و بزرگان امام علی علیه السلام نخستین مسلمان می باشد. (۹)

۱- المعارف، ص ۱۶۸؛ تاریخ الامم و الملوک، ج ۱، ص ۵۴۰

۲- التنبیه و الاشراف، ص ۱۹۸

۳- السیره النبویه و اخبار الخلفاء، ج ۱، ص ۶۷ و ۶۸، کتاب الثقات، ج ۱، ص ۵۲.

۴- سنن الکبری، ج ۹، ص ۹۴ و ۹۵، السنن الصغری، ج ۲، ص ۳۶۵، السنن الصغیر، ج ۱، ص ۵۷۰.

۵- تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۳.

۶- الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۹۷.

۷- الوفاء باحوال المصطفی، صص ۱۶۳ و ۱۶۴.

۸- الکامل فی التاریخ، ج ۱، صص ۴۸۴ و ۴۸۵ .

۹- - اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۶ .

ص: ۱۹۹

سبط بن جوزی ( ۶۵۴ ه ق ) نیز نخستین مسلمان و نمازگزار را حضرت علی علیه السلام می داند. (۱)

ابن ابی الحدید ( ۶۵۶ ه ق ) نیز قایل به تقدّم اسلام حضرت علی علیه السلام است و بحث مفصلی در این رابطه دارد. (۲)

### صفدی ( ۷۶۴ ه ق ) می-گوید :

سلمان و ابوذر ، مقداد ، خباب و زید بن اسلم روایت کرده اند که امام علی علیه السلام نخستین مسلمان بوده و بر همگان برتری دارد. (۳)

دمیری ( ۸۰۸ ه ق ) نیز بر این باور است که حضرت علی نخستین مسلمان و نمازگزار است. (۴)

### ابن حجر عسقلانی ( ۸۵۲ ه ق ) :

علی بن ابی طالب علیه السلام ، پسر عمومی پیامبر صلی الله علیه و آله و داماد ایشان می باشد . . . و بهتر این است که ایشان اول مسلمان باشد. (۵)

در جای دیگر می گوید :

طبق قول اکثر اهل علم ایشان اول کسی است که اسلام آورده است. (۶)

گروهی از متأخرین نیز قایل به تقدّم اسلام حضرت علی علیه السلام بر همگان می باشند. (۷)

### منابع و ماخذ

- ۱- تذکره الخواص، ص ۲۶
- ۲- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۲؛ ج ۴، ص ۳۱۹؛ ج ۱۳، ص ۱۴۸
- ۳- الوافی بالوفیات، ج ۲۱، ص ۲۷۰ و ۲۶۹
- ۴- حیاة الحیوان الکبری، ج ۱، ص ۷۹ .
- ۵- تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۳۹ . جالب این است ، در چاپ جدید تقریب التهذیب ، کلام ابن حجر عسقلانی را تحریف کرده اند و این گونه نوشته اند : «جمعی می گویند : اولین نفر که به اسلام گروید علی بن ابی طالب علیه السلام است»  
تحریر تقریب التهذیب، ج ۳/ ص ۲۳۱ .
- ۶- الاصابه، ج ۲، ص ۵۰۶ .
- ۷- موسوعه الفقه الاسلامی، ج ۱، ص ۲۶۹؛ شباب حول الرسول، ص ۲۱ .

ص: ۲۰۰

قرآن کریم

نهج البلاغه، امام اول، علی بن ابیطالب علیهما السلام، گردآوری: شریف رضی، ترجمه جعفر شهیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ بیست و سوم، سال ۱۳۸۳ ش.

احقاق الحق، نور الله بن محمد شریف شوشتری مرعشی، م ۱۰۱۹ق، با تعلیقات آیت الله مرعشی نجفی، ۱۱۲۲ق.

اخبار مکه، ابی الولید محمد بن عبدالله ارزقی، دارالثقافه، قم، ۱۳۸۵ق، ۱۹۶۵م.

الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، محمد بن محمد، شیخ مفید، انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۵۱ش.

استغاثه فی بدع الثلاثه، علی بن احمد المعروف به ابی القاسم کوفی، انتشارات اعلمی، تهران، ۱۳۷۳ش.

الاستیعاب فی اسماء الاصحاب، ابی عمر یوسف بن عبدالله بن عبدالبر، م ۴۶۳ق، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۳۲۸ق.

اسدالغابه، عزالدین ابی الحسن علی بن محمد الجزری معروف به ابن اثیر، المتوفی سنه ۶۳۰ق، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۶ق، ۱۹۹۶م.

اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله، ترجمه کتاب سلیم بن قیس هلالی، اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، انتشارات دلیل ما، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۰ش.

الاصابه فی تمیز الصحابه، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، المتوفی سنه ۸۵۲ق، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

اعلام الوری باعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی، م ۵۴۸ق، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، مؤسسه آل البيت علیهم اسلام لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

الاعلام، قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین

اعیان الشیعہ، سید محسن ایمن، م ۱۹۵۲م، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ق، ۱۹۸۳م.

الافصاح فی امامه امیر المؤمنین علیه السلام و یلیه ایمان ابی طالب علیه السلام، محمد بن محمد بن النعمان الحائری معروف به شیخ مفید، م ۴۱۳ق، مؤسسه البعثه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

امالی شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، م ۴۶۰ق، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه، مؤسسه البعثه، دارالثقافه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۲ش.

امالی شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسن بن بابویه القمی معروف به شیخ صدوق، م ۳۸۱ق، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ق، ۱۹۸۰م.

#### امهات المعصومین

امهات المؤمنین، سید محمد حسینی شیرازی.

امیران ایمان یا زندگی نامه خدیجه کبری و فاطمه زهرا سلام الله علیهما، هاشم معروف الحسنی، مترجم: علی شیخ الاسلامی، مؤسسه اهل بیت علیهم السلام بنیاد بعثت، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۰ش.

انساب الاشراف بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۷ق، ۱۹۹۶م، ۱۳۷۵ش.

الانوار الساطعه من الغراء الطاهره خدیجه بنت خویلد، الشیخ غالب السیلاوی، الناشر: مؤلف، المطبعة العلمیه، الطبعة الاولى، ۱۴۲۱ هـ ق.

آثار اسلامی مکة و مدینه، رسول جعفریان، نشر مشعر، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۲ش.

آداب الحرمین، محمد مهدی احمدی، انتشارات نصایح، قم، ۱۳۷۹ش.

بامداد اسلام، عبدالحسین زرین کوب، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ نهم، ۱۳۷۹ش.

بحار الانوار، محمدتقی مجلسی، م ۱۱۱۱ق، دارالاحیاء التراث العربی، مؤسسه دارالوفاء، دارالرضا، بیروت، ۱۴۰۳ق، ۱۹۸۳ش.

البدء والتاریخ، احمد بن سهل البلخی، المتوفی سنه ۳۲۲ق، دارالکتب العلمیه، بیروت.

البدء و التاریخ، فارسی، آفرینش و تاریخ، مطهر بن طاهر مقدسی، مقدمه و ترجمه: محمد رضا شفیعی کدکنی، نشر آگه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.

البدایه و النهایه فی التاریخ، ابن کثیر، سماعیل بن کثیر الدمشقی، المتوفی سنه ۷۷۴ق، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت.

البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه- قم، ناشر: بنیاد بعثت، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

بطله کربلاء، محمد جواد مغنیه، انتشارات دارالکتاب الاسلامی، قم، ۱۴۲۷ق، ۲۰۰۶م، ۱۳۸۵ش.

ص: ۲۰۲

بنات النبی ام ربائبه؟ جعفر مرتضی عانلیریال الحوزة العلمیه، مکتب الاعلام الاسلامی مرکز النشر، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ق، ۱۳۷۲ش.  
بهجه المحافل، محمد بن ابی بکر اشخر یمنی، مطبعه دارصادر، بیروت.

تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، علی دوانی، جامعه مدرسین حوزه عمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ هشتم، ۱۳۷۳ش.

تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبی، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق، ۱۹۹۰م.

تاریخ الامم و الملوک، لابی جعفر محمد بن جریر الطبری، المتوفی سنه ۳۱۰ ق، مؤسسه الاعلمی، بیروت.

تاریخ الخلفاء، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، المتوفی سنه ۹۱۱ق، الدار المتحدده، مصر.

تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس، حسن بن محمد بن الحسن الدیار بکری، مؤسسه شعبان، بیروت، ۱۲۸۳ق.

التاریخ القویم، محمد طاهر کردی، مطبعه دارخضر، بیروت، ۲۰۰۰م.

تاریخ پیامبر اسلام، محمد ابراهیم آیتی، انتشارات دانشگاه تهران، مؤسسه انتشاراتو چاپ، ۱۳۶۲ش.

تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه و نگارش: علی ج. اهر کلام، م ۱۹۱۴ق، انتشارات امیر کبیر، چاپ ششم، ۱۳۶۹ش.

تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی المدعو به خواند میر، م ۹۴۲ق، کتابفروشی خیام، تهران، چاپ اول، ۱۳۳۳ش.

تاریخ صدر اسلام، عصر نبوت، غلامحسین زرگری نژاد، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.

تاریخ الطبری، احمد بن جریر طبری، م ۳۱۰ق، دار سویدان، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق.

تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ش.

تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، علی استرآبادی، م ۹۴۰ق، محقق و مصحح: حسین استاد ولی، ناشر: مؤسسه النشر الإسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

ص: ۲۰۳

التیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، ناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت، تحقیق: با مقدمه شیخ آغا بزنگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عامل.

التیین فی انساب القرشیین، موفق الدین ابی محمد عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه المقدسی، عام الکتب، مکتبه النهضه العربیه، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق، ۱۹۸۸م، ۱۳۲۶۷ش.

تحریف تاریخ، سید موسی احمدی، انتشارات اعلام التقی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.

تحریر تقریب التهذیب

تذکره الخواص، یوسف بن قزاوغلی بن جوزی، م ۶۵۴ق، موسسه اهل البیت علیهم السلام، بیروت، ۱۴۰۱ق، ۱۹۸۱م.

تراجم اعلام النساء، محمد حسین الاعلمی الحائری، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۱ق، ۱۹۸۷م.

التعجب، محمد بن علی کراچکی، م ۴۴۹ق، محقق / مصحح: حسون، کریم فارس، ناشر: دار الغدیر، قم، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.

المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.

تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، ناشر: انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.

تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، اسماعیل بن عمرو ابن کثیر دمشقی، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، ناشر: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

تفسیر القرطبی، الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، انتشارات ناصر خسرو، مکان چاپ: تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴ش.

تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، م قرن ۳ق، محقق / مصحح: موسوی جزائری، طیب، ناشر: دار الکتب، قم،

چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.

تفسیر فرات الکوفی، ابی القاسم بن فرات ابن ابراهیم بن فرات کوفی، مؤسسه الطبع و النشر التابعه لوزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۰ق، ۱۹۹۰م.

تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملا فتح الله کاشانی، ناشر: کتابفروشی محمد حسن علمی، تهران، سال ۱۳۳۶ش.

تقریب التهذیب، احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، الکنز: مطبع المنشی نولکشور، ۱۳۵۶ ق، ۱۹۳۷ م.

تقویم شیعه، عبدالحسین نیشابوری، انتشارات دلیل ما، قم، چاپ سوم، زمستان ۱۳۸۵ ش.

التنبیه و الاشراف، ابی الحسن علی بن الحسین المسعودی، مکتبه خیاط، بیروت، ۱۹۶۵ م.

تنقیح المقال، عبدالله مامقانی، مطبعه المرتضویه، نجف، ۱۳۵۲ ق.

تهذیب الأحکام، محمد بن الحسن الطوسی، م ۴۶۰ ق، محقق: حسن الموسوی خراسان، ناشر: دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

الثقات، محمد بن حبان، م ۳۵۴ ق، مؤسسه الکتب الثقافیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

جامع البیان، محمد بن جریر طبری، قاهره، ۱۹۷۱ م.

جلوه های اعجاز معصومین علیهم السلام، الخرائج و الجرائح برگزیده فارسی، سعید بن هبه الله قطب راوندی، مترجم: غلامحسین محرمی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

جمهره النسب، هاشم بن محمد بن الكلبي، عام الکتب، مکتبه النهضه العربیه، بیرون، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

جوامع الحکایات، محد عوفی، با تحقیق دکتر جعفر شعار.

حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت، محمد محمدی اشتهاردی، ناشر: مؤسسه ی انتشارات نبوی، اول، زمستان ۱۳۷۷ ش.

حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها ثروتمندترین زن روزگار، سید محمد حیدری، مردادماه ۱۳۸۹ ش.

حلیه الاولیاء، احمد بن عبدالله ابونعیم اصفهانی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۳۵۴ ق.

حیاه الصحابه، محمد یوسف الکاندهلوی، دارالکتب العلمیه، بیروت.

حیاه الحيوان الكبرى، محمد بن موسى الدمیری، المتوفى سنة ۸۰۸ ق، منشورات الشريف الرضي، قم.

خدیجه علیها السلام، علی محمد علی دخیل، ترجمه فیروز حریرچی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۱ ش.

خدیجه بنت خویلد، علی محمد علی دخیل، مؤسسه اهل البيت علیهم السلام، بیروت، ۱۳۹۹ ق، ۱۹۷۹ م.

خدیجه کبری سلام الله علیها، سید احمد موسوی، انتشارات نیک معارف، چاپ دوم، ۱۳۷۳ ش.



خدیجه الکبری علیها السلام، عبدالستار بعاج، للطبعه الغری الحدیث، نجف، ۱۳۷۵ق، ۱۹۵۶م.

الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، م ۵۷۳ ق، محقق / مصحح: مؤسسه الإمام المهدی علیه السلام، ناشر: مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

الخصال، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، شیخ صدوق، م ۳۸۱ ق، جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه، قم، ۱۴۰۳ ق، ۱۳۶۲ ش.

خصال، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، شیخ صدوق، م ۳۸۱ ق، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۲ ش.

دانستی های فاطمی، علی غزالی اصفهانی، انتشارات عطر عترت، قم، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.

الدر المنثور فی طبقات ربات الخدور، زینب بنت علی بن حسین بن عبیدالله بن حسن بن ابراهیم بن محمد بن یوسف فواز العاملی، مطبعه الکبری الامیریة، مصر، ۱۲۷۱ ق.

الدراسة التاریخیه حول نساء النبی و اولاده، محمد جواد المحتصر السعیدی، دارالکتب و الوثائق، بغداد، چاپ اول، ۱۹۹۰ م.

درسهایی از تاریخ تحلیلی اسلام، هاشم رسولی محلاتی، ماهنامه پاسدار اسلام، قم، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش.

دلائل النبوه، احمد بن حسین البیهقی، المتوفی سنه ۴۵۸ ق، دارالکتب العلمیه، بیروت.

ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، محب الدین احمد بن عبدالله الطبری، م ۶۹۴ ق، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.

رحمت عالمیان (حضرت محمد المصطفی صلی الله علیه و آله)، فضل الله کمپانی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، بی تا.

روح المعانی، محمود بن عبدالله آلوسی، م ۱۲۷۰ ق، دارالفکر، بیروت، قرن ۱۳.

الروض الانف فی شرح السیره النبویه لابن هشام، عبدالرحمن بن عبدالله السهیلی، م ۵۸۱ ق، دار احیاء التراث العربی، بیروت. و دارالنصر للطباعه، قاهره، چاپ اول، ۱۳۸۷ ق.

ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی، دارالکتب اسلامیه، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۵.

زندگانی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، سید هاشم رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.

زوجات النبی و اولاده، سیره و تاریخ، امیر مهنا الخیانی، مؤسسه عزالدین للطباعه و النشر، بیروت، ۱۴۱۱ ق، ۱۹۹۰ م.

سبعه من السلف، مرتضی حسینی فیروزآبادی، انتشارات ضیاء فیروزآبادی، قم، چاپ سی و چهارم، ۱۳۹۱ ش.

سرچشمه کوثر ام المؤمنین خدیجه ی کبری، مهدی پور علی اکبر، انتشارات راه وداد، چاپ دوم، پاییز ۱۳۸۵ش.

السمط الثمین فی مناقب امهات المؤمنین، محب الدین طبری، احمد بن عبدالله الطبری، م ۶۹۴ق، المكتبة التوفیقیه، بی جا، بی تا.

السنن الصغیر، احمد بن حسین بیهقی، کراتشی، پاکستان، جامعه الدراسات الاسلامیه؛ منصوره: دارالوفاء، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

سنن الکبری، ابی عبدالرحمن احمد بن شعیب النسائی؛ تحقیق عبدالغفار سلیمان البنداری، حسن کسروی، بیروت.

سیر اعلام النبلاء، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبی، م ۷۴۸ق، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۱ق، ۱۹۸۷م.

السیر والمغازی، محمد بن اسحاق المطلبی الهشیر بابن اسحاق، تحقیق سهیل زکار، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، تهران، ۱۴۲۰ق، ۱۳۶۸ش.

سیره ابن هشام، لابی محمد عبدالملک بن هشام، شرکه الحلبی، مصر ۱۳۵۵ق.

السیره النبویه، احمد زینی دحلان، المتوفی ۱۳۰۴ق، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

سیره الانمه الاثنی عشر، هاشم معروف الحسنی، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ ششم، ۱۴۱۱ق.

السیره النبویه الصحیحه، اکرم ضیاء العمری، مكتبة العلوم والحکم، مدینه، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.

السیره النبویه فی ضوء القرآن و السنه، «دراسه محرره، جمعت بین اصاله القدیم و جده الحدیث»، محمد بن محمد ابوشهبه، دارالعلم، دمشق، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ۱۹۸۸م.

السیره الحلبيه، علی بن برهان الدین الحلبی الشافعی، المتوفی سنه ۱۰۴۴ق، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله، جعفر مرتضی عاملی، مترجم حسین تاج آبادی، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی آزاد گرافیک، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۳ش.

سیره مغلطای (الاشاره الی سیره المصطفی و تاریخ من بعده من الخلفاء)، تصنیف الحافظ مغلطای بن قلیج، دارالقلم، دمشق، ۱۴۱۶ق، ۱۹۹۶م، ۱۳۷۵ش.

السیره الحلبيه، علی بن ابراهیم حلبی، م ۱۰۴۴ق، المكتبة الاسلامیه، بیروت، بی تا.

سیری در سیره نبوی، مرتضی مطهری، م ۱۳۵۸ش، انتشارات صدرا، تهران، چاپ بیست و ششم، ۱۳۸۲ش.

سیمای پر فروغ محمد صلی الله علیه و آله، ترجمه کحل البصر

السیره النبویه و اخبار الخلفاء، محمد بن حبان، م ۳۵۴ق، مؤسسه الکتب الثقافیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۷ق، ۱۹۸۷م.

ص: ۲۰۷

شجره طوی، محمد مهدی حائری، انتشارات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۵ق، ۱۳۷۴ش.

شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ابوالصلاح عبدالحق بن احمد بن العماد الحنبلی، م ۱۰۸۹ق، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

شرح المواهب اللدنیه، محمد بن عبدالباقی زرقانی، المطبه الازهریه المصریه، قاهره، چاپ اول، ۱۳۲۶ق.

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید المعتزلی، دارالحلبی و شرکاه، مصر، و طبعه دار الفکر، بیروت.

شواهد التنزیل، عبید الله بن عبدالله حسکانی، م ۴۹۰ق، ناشر: التابعه لوزاره الثقافه و الإرشاد الإسلامی، مجمع إحياء الثقافه الإسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

صحایب حول الرسول صلی الله علیه و آله، زهیر مصطفی یازحی، دارالتعلم العربی بحلب، حلب، چاپ اول، ۱۴۱۵ق، ۱۹۹۵م.

صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل البخاری، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۰۹ق.

صفوه الصفوه، عبدالرحمان بن علی بن جوزی، م ۵۹۷ق، دارالمعرفه، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۶ق، ۱۹۸۶م.

الطبقات الکبیر، فارسی، محمد بن سعد بن منیع الزهری، تحقیق علی محمد عمر، مکتبه الخانجی، قاهره، چاپ اول، ۱۴۲۱ق، ۲۰۰۱م، ۱۳۸۰ش.

الطوائف فی معرفه مذاهب الطوائف، علی بن موسی بن طاووس، م ۶۶۴ق، ناشر: خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.

العباس بن علی علیهما السلام، زندگانی قمر بنی هاشم، سید عبدالرزاق موسوی مقرر، مترجم: پرویز لولاور، انتشارات آرام دل، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش.

العقد الثمین، محمد بن علی شوکانی، م ۱۲۵۰ق، مؤسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البیت علیهم السلام، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، بیروت، ۱۴۱۹ق، ۱۹۹۹م، ۱۳۷۸ش.

عقيله الوحی، عبدالحسین شرف الدین، انتشارات دلیل ما، قم، ۱۴۲۷ق، ۱۳۸۵ش.

علل الشرائع، محمد بن علی ابن بابویه، م ۳۸۱ق، ناشر: کتاب فروشی داوری، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ش / ۱۹۶۶م.

علم الیقین فی اصول الدین، دارالبلاغه بیروت.

علموا اولادکم محبه آل بیت النبی صلی الله علیه و آله، محمد عبده یمان، دارالقبله للثقافیه الاسلامیه، مکه، دمشق، مؤسسه علوم القرآن، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق، ۱۹۹۲م.

ص: ۲۰۸

- عیون الاثر، محمد بن محمد بن محمد بن السید الناس الیعمری، م ۷۳۴ق، مکتبه التراث، مدینه، دمشق بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- عیون أخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی ابن بابویه، م ۳۸۱ق، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی، ناشر: نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.
- عیون المعجزات، ابن عبد الوهاب، حسین بن عبد الوهاب، م قرن ۵، ناشر: مکتبه الداوری، قم، چاپ اول، بی تا.
- غایه المرام، هاشم بن سلیمان بحرانی، م ۱۱۰۷ق، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت: ۲۰۰۱م، ۱۴۲۲ق، ۱۳۸۰ش.
- الغدیر، عبدالحسین امینی، مؤسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی طبقا لمذهب اهل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۲۶ق، ۱۳۸۴ش.
- فاطمه الزهرا و ترفی غمد، سلیمان کتانی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۳۹۹ق، ۱۹۷۹م.
- فاطمه الزهرا، حسین عماد زاده، انتشارات اسلام، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ش.
- فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفی، احمد رحمانی همدانی، مترجم: سید حسین افتخار زاده، انتشارات بدر، تهران، چاپ چهارم، بهار ۱۳۸۱ش.
- فاطمه الزهرا من المهد الی اللحد، سید محمد کاظم قزوینی، نشر مرتضی، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ش.
- فرائد السمطین حموینی، محمد ابن املوید بن عبدالله بن علی بن محمد الجوینی الخراسانی، م ۷۲۲ق، تحقیق و تعلیق محمد باقر المحمودی، نشر داوود، تهران، ۱۳۷۸ش.
- فروغ ابدیت، جعفر سبحانی تبریزی، حوزه علمی، دفتر تبلیغات اسلامی مرکز انتشارات، قم، چاپ هشتم، سال ۱۳۷۲ش.
- فروغ آسمان حجاز خدیجه سلام الله علیها، علی کرمی قریدنی، ناشر دفتر فرهنگی نسیم انتظار، قم، چاپ چهارم، زمستان ۱۳۸۵ش.
- الفصول المهمه فی معرفه احوال الائمه علیهم السلام، علی بن محمد بن صباغ، م ۸۵۵ق، منشورات المکتبه الحیدریه، نجف، چاپ سوم، ۱۳۸۱ق، ۱۹۶۲م.
- قاموس الرجال، محمد تنقی تستری، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، قم، الطبعة الثالثه، ۱۴۳۱ق.
- قرب الإسناد، عبد الله بن جعفر حمیری، م نیمه دوم قرن ۳ق، محقق / مصحح: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ناشر: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

ص: ۲۰۹

القواعد، حسن بن یوسف علامه حلّی، م ۷۲۶ق، ناشر جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، قم.

الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، م ۳۲۹ق، ناشر: دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

الکامل فی التاریخ، ابن الاثیر علی بن محمد بن ابی الکرّم الشیبانی، م ۶۳۰ق، دارالکتب العربی، بیروت، چاپ ششم، سال ۱۳۸۵ق.

فدک، سید محمد حسن قزوینی حائری، م ۱۳۳۹ق، دارالمعلم للطباعه، قاهره، چاپ دوم، سال ۱۳۹۷ق، ۱۹۷۷م، ۱۳۵۶ش.

الکشاف، محمود بن عمر زمخشری، م ۵۲۸ق، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۶ق.

کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهم السلام، علی بن عیسی اربلی، دارالکتب الاسلامی، بیروت، ۱۴۰۱ق، ۱۹۸۱م.

کنز الفوائد، محمد بن علی کراجکی، دارالدخائر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ق، ۱۳۶۸ش.

لغتنامه دهخدا

اللّهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهري، علی بن موسی بن طاووس، م ۶۶۴ق، مترجم: فهري زنجانی، احمد، ناشر: جهان، تهران،

چاپ اول، ۱۳۴۸ش.

مثلهن الاعلیٰ خدیجه بنت خویلد، عبدالله علائلی، مطبعه الهلال، بغداد، بی تا.

المجالس السنیه فی مناقب و مصائب العتره النبویه، سید محسن امین، المکتبه الحیدریه، قم، چاپ دوم، ۱۴۲۸ق، ۲۰۰۷م، ۱۳۸۶ش.

مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فارسی، فضل بن حسن طبرسی، م ۵۴۸ق، مؤسسه انتشارات فراهانی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۹ش.

مجمع الزوائد، نورالدین علی بن ابی بکر بن سلیمان الهیثمی المصری، م ۸۰۷ق، تحقیق محمد عبدالقادر احمد عطا، دارالکتب العلمیه،

بیروت، ۱۴۲۲ق، ۲۰۰۱م، ۱۳۸۰ش.

مجموعه سیره العرب، احمد مغنیه، دارالکتب البنانی، بیروت، ۱۹۸۲م.

المحبر، محمد بن حبیب، مکتبه التجاری، بیروت، بی تا.

محدثات شیعه، نهلا غروی نائینی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۷۵ش.

محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله، آنه ماری شیمیل، م ۲۰۰۳م، مترجم حسن لاهوتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.

مختصر البصائر، حسن بن سلیمان بن محمد حلی، محقق / مصحح: مظفر، مشتاق، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.

مختصر تاریخ دمشق، ابن عساکر، محمد بن مکرم (ابن منظور) دارالفکر، دمشق.

مروج الذهب، علی بن الحسین المسعودی، دارالاندلس، بیروت.

المزار الکبیر (لابن المشهدی)، ابن مشهدی، محمد بن جعفر، م ۶۱۰ق، محقق / مصحح: جواد قیومی اصفهانی، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

المستدرک، الحاکم محمد بن عبدالله نیشابوری، المتوفی ۴۰۵ق، دار الکتب العلمیه، بیروت.

مستدرک السفینه البحار، نمازی شاهرودی، جامعه مدرسین قم.

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری، م ۱۳۲۰ق، محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ناشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

مسند احمد بن حنبل، احمد بن حنبل، مطبعة دار صادر، بیروت.

مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار، علی بن حسن طبرسی، م ۶۰۰ق، ناشر: المكتبة الحیدریه، نجف، دوم، ۱۳۸۵ق / ۱۹۶۵م / ۱۳۴۴ش.

مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، محمد بن الحسن الطوسی، م ۴۶۰ق، ناشر: مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

المصباح المنیر، فیومی، احمد بن احمد، مؤسسه دارالهجرة، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.

معارف و معاریف شامل احکام، اخلاق، تاریخ، علوم، اعلام و اصطلاحات اسلامی، مصطفی حسینی دشتی، انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ اول ۱۳۶۹ش.

معالم التنزیل، حسین بن مسعود البغوی،

معانی الأخبار، ابن بابویه، محمد بن علی، م ۳۸۱ق، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.



مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، تحقیق صفوان عدنان داودی، دارالقلم، دمشق، چاپ اول، ۱۹۹۶م.

مقتل الحسين عليه السلام، الموفق بن احمد المكي الخوارزمي، المتوفى سنة ۵۶۸ ق، دار انوار الهدى، قم.

من لا يحضره الفقيه، ابن بابويه، محمد بن علي، م ۳۸۱ ق، محقق و مصحح: علي اكبر غفاري، ناشر: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

مناقب آل ابي طالب، محمد بن علي بن شهر آشوب مازندراني، م ۵۸۸ ق، مطبعة العلمية، مؤسسه انتشارات عالمه، قم، بی تا.

المناقب، الموفق بن احمد المكي الخوارزمي، المتوفى سنة ۵۶۸ ق، مؤسسه النشر الاسلامي، قم.

مناقب / عبدالله شافعي

المنتخب من كتاب ازواج النبي صلى الله عليه و سلم، زبير بن بكار، م ۲۵۶ م، تحقيق: سكينه الشهابي، مؤسسه الرساء، بيروت، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق، ۱۹۸۳ م.

المواهب اللدنيه

موسوعه التاريخ الاسلامي، العصر النبوي، العهد المكي، محمد هادي يوسف غروي، مجمع الفكر الاسلامي، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

موسوعه الفقه الاسلامي

موسوعه امهات المؤمنين دراسه في سيرهن و مروياتهن، عبدالصبور شاهين، الزهراء الاعلام العربي، قاهره، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

موسوعه آل النبي عليه الصلاة و السلام، عائشه بنتالشاطي، دارالكتاب العربي، بيروت، چاپ اول، ۱۳۸۷ ق.

موسوعه حياة الصحايات، محمد سعيد مبيض، مكتبة الغزالي، ادلب (سوريه)، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

مولد النبي (فارسي)، نهايه المسئول في روايه الرسول، محمد بن مسعود كازروني، وزارت فرهنگ و آموزش عالي، شركت انتشارات علمي و فرهنگي، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.

مهج الدعوات و منهج العبادات، رضی الدين علي بن طاووس، م ۶۶۴ ق، كتابخانه سنایی، تهران، بی تا.

ص: ۲۱۲

نساء النبی صلی الله علیه و آله، جمیلی، دارالمکتبۃ الهلال، بیروت، چاپ اول ۱۹۹۴م.

نساء اهل البيت فی ضوء القرآن و الحدیث: نساء النبی، بنات النبی، سراری النبی، حفیدات النبی صلی الله علیه و آله، احمد خلیل جمعه، دمشق بیروت، الیمامه للطباعه و النشر و التوزیع، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق، ۱۹۹۶م.

نساء خالدات فی القرآن الکریم و یلیه زوجات و ابناء و احفاد و اخوه بین الجنه و النار، احمد جمال عبدالعال، مکتبۃ الکلیات الازهریه، قاهره، ۱۴۰۷ق.

نساءً لهنّ فی التاریخ الاسلامی نصیب، علی ابراهیم حسن، مکتبۃ النهضۃ المصریه، قاهره، ۱۹۷۰م.

نسب قریش، مصعب بن عبدالله، م ۲۳۶ق، دارالمعارف، [مصر] چاپ سوم، بی تا.

نهایه الارب فی فنون الادب، فارسی، احمد بن عبدالوهاب نویری، م ۷۳۳ق، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴ش.

الوافی بالوفیات، خلیل بن ایبک الصفدی، انتشارات قیسسپادن، شتوتکارت، [آلمان] دارالنشر فرانز شتاينز، النشرات الاسلامیه اسسها هلموت ریتر، ۱۳۸۱ق، ۱۹۶۲م.

الوفاء باحوال المصطفی صلی الله علیه و آله، عبدالرحمان بن علی بن جوزی، م ۵۹۷ق، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

وفاه الزهراء، سید عبدالرزاق موسوی مقرم، حیدریه، نجف، ۱۳۷۰ق.

الوقایع و الحوادث، محمد باقر ملبوبی، کتابفروشی فرد، قم، ۱۳۴۱ش.

هدایتگران راه نور، زندگی نامه چهارده معصوم علیهم السلام، محمد تقی مدرس، مترجم: محمد صادق شریعتی، انتشارات محبان الحسین علیه السلام، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.

یار غار، ابوبکر یا فردی دیگر، نجاح الطایبی، ناشر: دارالهدی لاحیاء التراث، بیروت- لندن، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

